احادیث مثنوی

مشتمل بر مواردیکه مولانا
درمثنوی از احادیث استفاده کرده
با ذکر وجوه روایت و مآخذ آنها

چاپ سوم

بجمع و تدوین

بدیع الزمان فروزانفر

احادیث مثنوی

مشتمل برمواردیکه مولانا درمثنوی
از احادیث استفاده کرده است
با ذکر وجوه روایت و مآخذ آنها

چاپ سوم

بجمع و تدوین

بدیع الزّمان فروزانفر

استاد دانشگاه تهران



مؤسسهٔ انتشارات امیرکبیر
تهران، ۱۳۶۱



فروزانفر، بدیع الزمان

احادیث مثنوی

چاپ دوم: ۱۳۴۷

چاپ سوم: ۱۳۶۱

چاپ و صحافی: چاپخانه سپهر، تهران

تیراژ: ۱۱/۰۰۰ نسخه

بسم الله الرحمن الرحیم

بعدالحمد والصلاة. گذشته ازقرآن کریم که نبشتهٔ خدای و کلام حضرت‌عزت است هیچ‌سخن راآن‌ارج وقدر وعظمت ونبالت نبوده ونیست ومسلمین‌جهان آنمایه بدان‌اهتمام نورزیده‌اند که بحدیث رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) واخبار معصومین سلام الله‌علیهم.

حفظ وضبط اقوال‌حضرت رسول‌اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) هم درزمان حیاة مورد اهتمام وتوجه صحابه بود وبعضی چون عبدالله بن عمروبن العاص آنها را بقید کتابت نیز در می آوردند وچون جمال کریم وی روی در تتق غیرت کشید وبصورت در حجاب مکرمت حق مختفی گردید عنایت اصحاب بجمع وتدوین گفتار و آداب وسنن‌نبوی فزونی گرفت و وسعت مملکت اسلام و احتیاج روزافزون مسلمانان بوضع قوانین و احکام، این عنایت را مضاعف ساخت و شدت ایمان و اخلاص که موجب تأدب و تخلق بآداب و اخلاق نبوی بود و بضرورت مسلمانان را باستقصای بلیغ درجمع سنن و اقوال آن سرچشمهٔ فیاض اخلاق و اوصاف ملکوتی وادار میکرد، بدین اسباب ضمیمه گشت تا مسلمانان جمع و حفظ حدیث را ازاهمّ وظائف علمی ودینی خود قرار دادند و با شور و شوقی شگفت و عشق و طلبی راستین بجمع ونقل و حفظ و تقیید آن پرداختند چندانکه برای سماع خبر و روایتی تکلف سفرهای دور ودراز را امری سهل گرفتند ومال وعمر عزیز را درین راه مردوار وعاشق‌آسا درباختند و هنوز قرن اول سپری ناشده جمع کثیری از تابعین و ائمهٔ اسلام بوفور روایت و کثرت نقل‌حدیث شهره وانگشت نما شدند و چون نوبت بتدوین و کتابت علوم رسید نخستین فنی که مطمح نظر و عنایت شد همین فن شریف بود و علمای بزرگ از روی کمال صدق و یکدلی احادیث نبوی را در بطون صحائف واوراق

ثبت نمودند و بحث در حدیث از جهت مراتب رواة در صدق و امانت و قرب وعلو اسناد و صحت نقل و ضعف روایت آغاز گردید و چون اخبار نبوی مستند جمیع فرق اسلامی بود و احتمال بلکه قطع بوضع و جعل روایت در بعضی موارد واز طرف پاره‌یی از فرق وطوائف انکار ناپذیر می نمود دقت و بحث در احوال رواة واجب ولازم آمد ودرایه و معرفت رجال فنی جداگانه و مستقل گردید وچنانکه پوشیده نیست فقهـا و متکلمین و مفسرین و دیگر طبقات علمای اسلام در اثبات و تقریر مطالب و عقاید خود تا جاییکه دسترس داشته‌اند باحادیث استناد جسته‌اند و درین روش کار بدانجا کشیده‌است که بعض اطبا و منجمین و جغرافی نویسان نیز از طریقهٔ علمای دین پیروی نموده‌اند و همچنین اصولی که محدثین در تشخیص مراتب روایت از صحیح و سقیم و قوی و ضعیف و درجات رواة از عدل وثقه و ضعیف الاسناد و ثبت و کذوب و نظائر آنها اتخاذ کرده‌اند در حقیقت مبنـای نقد ادبی و لغوی و تاریخی قرار گرفت و بزرگـان ادبـا و لغویین و مورخین نکات ادبی و نوادر لغت و اخبار و حوادث تاریخی را بـا ذکر سلسلهٔ رواة نقل می نمودند ونظر بآنکه احادیث از جهت فصاحت و بلاغت و حسن ایجاز واشتمال بر اصول معارف الهی و بشری پس ازقرآن کریم بحکم **انا افصح من نطق بالضاد و اوتیت جوامع الکلم** در زبان عرب بی همتا و نظیر بود ادبا و مترسلین و شعرا برای تحصیل ملکهٔ بلاغت و نیز آرایش گفتار و توشیح و تدبیج مکاتیب ورسائل و قصائد و مقطعات خود در حفظ و ایراد احادیث می کوشیدند و اندیشه وروّیت کار می بستند وبسیاری ازامرا و وزرا که مشوق شعرا و حامی کتاب ونویسندگان بودند خود از رواة حدیث بشمار میرفتند چنانکه از امرا و شهریاران سامانی امیر احمدبن اسدبن سامان (متوفی ۲۵۰) و فرزندان وی ابو ابراهیم اسمعیل بن احمد (متوفی در ماه صفر ۲۹۵) و ابو الحسین نصربن احمد (متوفی در جمادی الاخرهٔ ۲۷۹) و ابو یعقوب اسحق بن احمد (متوفی ۲۱ صفر ۳۰۱) در طبقات رواة ذکرشده‌اند وابوالفضل محمدبن عبیدالله بلعمی وزیر مشهور سامانیان (متوفی دهم صفر ۳۲۹) روایت حدیث میکرده است و امیر ابراهیم‌بن ابی عمران سیمجور

و پسر او ابوالحسن (ناصر الدوله) محمد بن ابراهیم از اکابر امرای سامانی و سالار خراسان در عداد رواة حدیث بشمارند و ابوعلی مظفر (یا محمد) بن ابوالحسن (مقتول رجب ۳۸۸) که امیر خراسان بود و دعوی استقلال میکرد راوی حدیث بود و مجلس املاء داشت وابوعبدالله حاکم بن البیّع (متوفی ۴۰۵) از وی سماع داشته است (انساب سمعانی در ذیل کلمهٔ: سامانی وبلعمی وسیمجوری) و همچنین یمین‌الدوله محمود غزنوی (۳۸۹ - ۴۲۱) در معرفت فقه وحدیث دست داشته و از علوم دینی مطلع بوده است و عتبی در این باره میگوید: **فقرأ الکتب وسمع التأویل وتتبع القیاس والدلیل وعرف الناسخ والمنسوخ والخبر الصحیح والموضوع وتلقن من اصول الدین مالم یستجز معه بدعة** (تاریخ عتبی در حاشیهٔ منینی طبع مصر صفحهٔ ۲۳۹) و در فقه بر وفق مذهب ابو حنیفه نعمان بن ثابت (متوفی ۱۵۰) کتابی بنام تفرید بدو نسبت میدهند (الجواهر المضیئة، طبع حیدر آباد، ج ۲، ص ۱۵۷ کشف الظنون طبع آستانه، ج ۱، ص ۲۹۷) و مؤلف الجواهر المضیئة نام وی را در شمار فقهاء حنفیه آورده و بنقل از شیخ‌الاسلام مسعود بن شیبه گوید که وی از اعیان فقها و در فقه و حدیث صاحب تصنیف بوده است (الجواهر المضیئه، ج ۲، ص ۱۵۷) و همچنین خوارزمشاه تکش بن ایل ارسلان (متوفی ۵۹۶) فقه را بمذهب ابوحنیفه یاد گرفته بود ودر مجلس وی مسائل فقه و اصول مذهب طرح میشد و اهل فن ببحث و گفتگو می پرداختند (الجامع المختصر طبع بغداد، ص ۳۵) و غیاث الدین محمد بن سام غوری (متوفی ۵۹۹) از فقه شافعی بی اطلاع نبوده است (همان کتاب، ص ۱۰۵) و هیچ شك نیست که شعراء پارسی گوی نیز غالباً در ضمن تعلم لغت و ادب کتب حدیث را که بهترین نمونهٔ کلام فصیح عربی است خوانده و در حفظ داشته‌اند و از قدیم‌ترین عهد تأثیر مضامین احادیث در شعر پارسی محسوس است چنانکه این قطعهٔ رودکی:

زمانه پندی آزادوار داد مرا — زمانه را چو نکو بنگری همه پند است
بروز نیك کسان گفت تاتوغم نخوری — بسا کسا که بروز تو آرزومند است

تعبیریست شاعرانه ولطف‌آمیز از این حدیث :

أُنْظُرُوا اِلى مَنْ هُوَ فَوْقَكُمْ وَلا تَنْظُرُوا اِلى مَنْ هُوَ دُونَكُمْ فَاِنَّهُ أَجْدَرُ اَنْ لا تَزْدَرُوا نِعْمَةَ اللهِ عَلَيْكُمْ.

(احیاءالعلوم طبع مصر، ج ۲ ، ص ۱۵۹ جامع صغیر، طبع‌مصر ، ج ۱ ، ص۱۰۸)

همچنین بیت ذیل :

این جهان پاك خواب کردار است آن شناسد که دلش بیدار است

بی گمان ترجمه گونه‌یی است از این حدیث :

اَلدُّنْيا حُلُمٌ .که مأخذ آن در کتاب حاضر صفحهٔ ۸۱ ذکر شده است .

و ظاهراً استاد سمرقند خود نیز از رواة حدیث بشمار میرفته هر چند که سمعانی در بارهٔ وی گفته است : لَمْ اَرَ لَهُ حَدِيثاً مُسْنَداً .(انساب،در ذیل رودکی) و تأثیر احادیث در سائر آثار منظوم و منثور قرن چهارم نیز کم و بیش مشهود میگردد .

از اواخر قرن چهارم کـه فرهنگ اسلامی انتشار تمام یافت و مدارس در نقاط مختلف تأسیس شد ودیانت‌اسلام‌برسائر ادیان غالب آمد و مقاومت زردشتیان در همه بلاد ایران با شکست قطعی و نهایی مواجه گردید و فرهنگ ایرانی بصبغهٔ اسلامی جلوه گری آغاز نهاد و پایهٔ تعلیمات بر اساس ادبیات عربی و مبـانی دین اسلام قرار گرفت بالطبع توجه شعرا و نویسندگان بنقل الفاظ و مضامین حدیث فزونی گرفت وکلمات و امثال وحکم پیشینیان در نظم و نثر کمتر می آمدچنانکه بحسب مقایسه در سخن دقیقی و فردوسی ودیگر شعراء عهد سامانی و اوائل عهد غزنوی نام زردشت و اوستا و بزرجمهر وحکم وی بیشتر دیده میشود تا دراشعار عنصری وفرخی و منوچهری که دراواخر قرن چهارم واوایل قرن پنجم‌میزیسته‌اند.

و چون حکومت سلجوقی در بـلاد ایـران مستقر آمد رجال و وزراء آن دولت در انشاء مدارس اسلامی مسابقت جستند و بهم چشمی یکدیگر برای ترویج

مذهبی که پیرو آن بودند مدارس بنا نهادند و برای رفاه طلاب و مدرسین آن مدارس ، املاك و مزارع حاصل خیز وقف کردند تا در نتیجه تحصیل علوم دینی رواج تمام یافت و عدهٔ طلاب روی در ازدیاد نهاد و مجالس درس و بحث و نظر گذشته از شهرها دردهات و قصبات رونقی بسزا گرفت و شعرا و نویسندگان که بالضروره در همین مدارس تربیت میشدند سرمایهٔ کافی ازعلوم دینی و فنون مذهبی بدست می آوردند واز آنجا که گفتار هر گوینده خواه نظم باشد یا نثر ظهور وجلوهٔ مراتب تربیت و تفکر اوست خواه و ناخواه از مبانی دینی متأثر بودند و گفتار خود را باحادیث واقوال ائمهٔ دین (سلام‌الله علیهم) آرایش می دادند .

بسط و توسعهٔ وعظ و تذکیر و ظهور وعاظ بزرگ از قبیل محمد واحمد غزالی (متوفی ۵۰۵ و ۵۲۱) وقطب‌الدین مظفر بن اردشیر عبّادی (متوفی ۵۴۷) وابوالفرج عبدالرحمن بن جوزی (متوفی ۵۹۷) که در وعظ قدرت بی نهایت داشتند وتأثیر کلامشان در مستمعین بیرون از حد وصف بود و اقبال عامهٔ ناس بمجالس وعظ که قطعاً پایه و مایهٔ اصلی آن بحث در آیات و روایات و ذکر نکات و دقائق و حل مشکلات و تأویل آنها بشمار میرفت راه را برای شعرا و گویندگان در اقتباس از قرآن و حدیث هموار ساخت زیرا غالب آن موارد را مردم یا درمدرسه خوانده و یا در مجالس وعظ شنیده بودند و برای آنان حکم مثل داشت وهرگز بگوشها عجب نمی آمد وباصطلاح قرع سمع نمیکرد و این واعظان ومذکران که اغلب از علماء مبرز و مشهور و سخندان و نکته سنج و نادره پرداز بودند اشعار فصیح وگزین بتازی و پارسی از برداشتند و منابر و مجالس خویش را بابیات شیوا می آراستند و خود نیز از قریحهٔ شعر و طبع موزون بی‌نصیب نبودند چنانکه مطالعهٔ احوال آنان بر این معنی دلیل است و محمد عوفی در لباب‌الالباب (جزو اول) اشعار این طبقه را آورده است و بی هیچ شك وعاظ و مذکران از محفوظات و معلومات دینی خود در نظم و نثر متأثر میشدند و معانی و الفاظ حدیث در شعرشان نمودار میگردید و از طریق دیگر راه را برای نفوذ اخبار

در نظم و نثر باز می نمود و با تأمل مختصر در مواعظ سنایی و خاقانی وبعضی قصائد جمال‌الدین محمدبن عبدالرزاق اصفهانی و شیخ سعدی که بر اسلوب وعظ اسلامی در عبرت از گذشته و بی اعتباری دنیا و خوف از عقاب الیم اخروی پایه گذاری شده است ومقایسهٔ آن با نصایح ابوشکور وشهید و رودکی وفردوسی و ناصر خسرو که بیشتر بروش حکما در بیان حسن و قبح اخلاق وتحلیل فلسفی آنها مبتنی می باشد میتوان تأثیر وعظ اسلامی وروش وعاظ را در ادبیات فارسی بدست آورد.

گذشته از اینها تصوف که از قرن دوم هجری از زهد جدا شده و مسلکی بود مبتنی بر عشق و شور و وجد و شوق و بیان اسرار قرآن و حدیث نبوی همواره مورد توجه متفکرین و اصحاب ذوق وروشن بینان و ژرف اندیشگان ایران و دیگر ممالك اسلامی واقع میشد و شعراء باطن بین حکمت اندیش از دیرباز بدین روش گراییده و گرویده بودند واشعار آتشین جان بخش دل‌افروز گویندگان صوفی مسلك از قبیل ابوالحسین نوری و شبلی شعلهٔ شوق و نایرهٔ عشق در دل و جان این طایفه می افکند و چنانکه میدانیم صوفیان بعلل بسیار که اکنون جای بحث در آن نیست سخنان خود را همواره باحادیث وآثار می آراستند و تأیید می‌نمودند و در شرح رموز و نکات آنها لطف ذوق کار می بستند وباریك اندیشی‌های عجب میکردند ونکته‌های لطیف ذوق انگیز شاعرانه در تأویل وبیان آنها می‌آوردند و از این راه حدیث و خبر را بمذاق هوشمندان ظاهرشکاف حقیقت جوی و نکته یاب نزدیك می ساختند.

شیوع روش صوفیان از قرن سوم و تأسیس خانقاه و بسط و توسعهٔ آن از قرن چهارم و تطبیق اصول معرفت با مبانی حکمت بوسیلهٔ ابوعلی سینا و توجیه آن با موازین شرعی و روایات دینی بسعی ابوطالب مکی در «قوت‌القلوب» و ابوالفضل محمدبن طاهر مقدسی در «صفوة التصوف» و ابو حامد غزالی در «احیاء‌العلوم» یکباره این مسلك را نفوذ وتأثیری بیش از حد تصور بخشید وهرمستعد صاحب ذوقی را بدان متوجه ومنجذب

ساخت و خاصه شعرا را از دربار امرا و سلاطین بحلقهٔ اهل خانقاه در آورد واز مدح و قدح اشخاص ووصف خط و خال وجمال ناپایدار رهایی بخشید وبوصف حقیقت و احوال دل و اسرار نهان و عشق بجمال معشوق باقی سر گرم ومشغول داشت چنانکه از اواسط قرن پنجم سبکی نو آیین که بزودی پایهٔ شعر فارسی قرار گرفت در وجود آمد و آن روش همانست که آنرا شعر عرفانی و سبک صوفیانه می‌توان گفت .

با آشنایی شعرا بتصوف راه دیگر از برای نفوذ حدیث و خبر در ادبیات فارسی بازشد و شعراء صوفی مسلك و صوفیان قافیه‌اندیش که روایات را باتأویلات صوفیانه آموخته و برای هریك از سنن و رسوم وآداب خانقاهیان خبری صحیح یا ضعیف شنیده و بخاطر سپرده بودند از الفاظ و مضامین خبر پیرایه‌یی نو وزیوری دلفریب بر پیکر شعر پارسی بستند وعروسان سخن را بدان حلی و حلل آرایش دادند وازاین طبقه شاید قدیم‌ترین کس سنایی غزنوی است که قدرت او در تعبیر و تلفیق مضامین و کلمات وترکیب آنها با آیات وروایات کم نظیراست وعظمت مقام وی در شاعری و ابداع و حسن سلیقهٔ او دراین طریقه (تلفیق حدیث وشعر) راه را برای شعرای واپسین هموار ساخت و خاقانی و نظامی و جمال الدین اصفهانی بتقلید وی بر این اسلوب سخن گفتند و کم وبیش الفاظ و معانی اخبار را در شعر خودآوردند.

و از میانهٔ سخنوران ایران کسانیکه ازاین هر سه عامل متأثرشده و محدث و مذکر و صوفی بوده‌اند خبر و روایت در شعر وسخن خویش بیشتر آورده‌اند ازقبیل خواجه عبدالله انصاری وعین القضاة میانجی وشیخ بزرگوار سعدی شیرازی وخداوندگاراهل معرفت مولانا جلال‌الدین که کتاب حاضر مشتمل است بر مواردیکه او در مثنوی از احادیث استفاده نموده است .

وسبب تألیف این کتاب آن بود که نگارنده از آنگاه که مثنوی شریف را در مطالعه داشت بهر وقت که در تضاعیف آن بتعبیری از قبیل « در حدیث آمد »

و «گفت پیغمبر» یا «مصطفی فرمود» برمیخورد مایل بود که اصل حدیث را بیرون از تصرفات شاعرانه و دستکاریهای صنعت بدست آورد و ناچار بحواشی و شروح که بر آنها اعتمادی داشت مراجعه میکرد و جوشش درون و طلب باطن را تسکین و آرامشی میداد تا اینکه بتدریج بر عده یی از شروح مثنوی وحاشیهٔ عبداللطیف عباسی موسوم به «لطائف معنوی» دست یافت و از مطالعه و مقایسهٔ آنهامتوجه شد که در بعضی موارد هریك متن خبر را بصورتی نقل کرده و یاآنکه جملهٔ نقل شده را بعضی خبر ودسته‌یی مثل یا از کلمات بزرگان شمرده اند و درین میان عزم کرد وهمت بست که فهرستی از مطالب مثنوی که متفرقاً دردفاترششگانه آمده است ترتیب دهد و فراهم آورد تا بحث در عقـاید و افکار مولانـا بر اساسی درست و پایه یی استوار میسر گـردد و حل مشکلات مثنوی بطرزی بدیع (یعنی بوسیلهٔ خود آن و از راه مقایسهٔ مطالب که مکرر شده است) صورت پذیرد واین کار دشوار را که مستلزم دقت و حوصلهٔ بسیار است در فروردین ماه ۱۳۲۱ آغاز نهاد وبامطالعهٔ شروح مثنوی و لطائف معنوی و نسخهٔ مثنوی بجمع ومقابلهٔ عبداللطیف عباسی (نسخهٔ کتابخانهٔ ملی) فهرستی جامع کلیهٔ مطالب مثنوی مرتب ساخت واین خدمت رابتوفیق خداوند بزرگ و تأیید جانهای پاك در مدت‌هیجده ماه که آغاز آن فروردین ۱۳۲۱ و انجام آن شهریور ۱۳۲۲ بود و غالب اوقات بدان اشتغال می‌ورزید و وقتی خوش وعیشی روحانی داشت بپایان آورد ودرنتیجه از احادیث مذکور درمثنوی نیزفهرستی فراهم و مهیا گردانید وزان پس هرگـاه درضمن مطالعهٔ کتب اخبار وحدیث روایتی مناسب آنچه در مثنوی ذکرشده‌میخواند و می‌یافت آنرا در ذیل شعرو گفتهٔ مولانا با ذکر مأخذ مندرج میگردانید تاپس‌از چندین سال ممارست ومراجعهٔ کتب حدیث، متن ومدارك احادیث مثنوی را بطور اغلب بدست آورد و چون بتصحیح کتـاب «فیه ما فیه» مشغول شد بار دیگر از آنجهت که بسیاری ازاحادیث مذکور درآن با مثنوی مشترك است بتتبع وتحقیق پرداخت وبسیاری‌از کتب حدیث‌را وازآنجمله‌صحیح بخاری ومسلم ونوادرالاصول

محمدبن علی حکیم ترمذی و نیز حلیة الاولیا و قوت القلوب و احیاء العلوم و فتوحات مکیه (از کتب متصوفه) از ابتدا تا انتها خواند و برای بعض آنها از قبیل حلیة الاولیا و احیاء العلوم و فتوحات فهرست جداگانه آماده نمود ودر نتیجه متوجه گردید که مولانا در بسیاری از موارد بمضمون یا لفظ خبری نظر داشته و شارحان و حاشیه نویسان از این معنی غفلت ورزیده‌اند و از اینرو بخوبی از عهدهٔ تفسیر و توجیه گفتهٔ آن استاد مطلع و متبحر که روایت حدیث یکی ازشعب اطلاعات وی بشمار میرفت برنیامده‌اند بدین جهت محصول استنباط وتفحص خودرا بر آن فهرست که از احادیث مثنوی گرد آورده بود اضافه کرد که ثمرهٔ آن تدوین کتابی شد مشتمل بر مواردیکه مولانا در مثنوی از لفظ و معنی احادیث استفاده کرده یا بدانها اشارت گونه‌یی نموده است .

در بهار سال ۱۳۳۳ بموجب تقاضا ودرخواست مؤلف، انجمن تألیف وترجمه و شورای محترم دانشگاه طهران موافقت نمود که کتاب حاضر در جزو سلسله انتشارات دانشگاه بطبع رسد و بی‌درنگ وسائل‌چاپ کتاب فراهم گردید ودوفرم از آن‌بحلیهٔ طبع درآمد وامید میرفت که‌با علاقهٔ تمام وکامل‌ادارهٔ انتشارات‌دانشگاه این تألیف در مدت اندك وتا پایان سال۱۳۳۳ بزیور طبع درآید و بمطالعهٔ‌طالبان و عاشقان آثار مولانا زیادت شرفی حاصل کند لیکن در ۲۷ شهریور ماه آن سال نگارنده بسبب تصادفی که اگر حفظ حق و عنایت اولیاء وی نبود تا نیستی و عدم سرمویی بیش فاصله نداشت رنجور و شکسته بال بر بستر ناتوانی افتاد و شرح آن چنانست :

روز شنبه ۲۷شهریور ماه ۱۳۳۳ که مؤلف‌بجهت مراجعه بکتب ویادداشتهای خود ازشمیران بشهر آمده بود در سرپیچ خیابان بهار و تخت جمشید تا کسیی که در آن نشسته بود،با یکی ازین اتوبوسهای گزافه سیرگستاخ رو (مرسدس بنز) بازخورد و از آسیب و کوب‌آن، استخوان کتف و پهلوی چپ سخت کوفته شد و ترقوه از سه جا شکست و از زیر پیراهن شکستگیها نمودار گردید وبنده‌برفور

بوسیلهٔ مسّ ظاهر جلد حادثه را دریافت و با دست شکسته و تن رنجور بعنایت حق‌تعالی خویش‌را بدبیرخانهٔ دانشگاه رسانید واز حسن اتفاق و لطف نظر خدای بزرگ که کس هر کس ویار هرضعیف است دانشمند محترم آقای حسین گل گلاب استاد فاضل‌دانشگاه طهران آنجا حضور داشت و بی فوت وقت بنده رابیمارستان رسانید و جناب آقای دکتر جهانگیر وثوقی استاد محترم و وظیفه شناس دانشکدهٔ پزشکی با دقت ومحبت و مراقبتی که شایستهٔ طبیبی عالم و واقف‌بشرف طبابت است معاینه کرد وشکستگی را تشخیص نمود و متصدیان دستگاه عکاسی آن بیمارستان نیز باسرع وقت وبا کمال دلسوزی از کتف و پهلو و بازوی آسیب رسیدهٔ وی عکس گرفتند و تشخیص بتحقیق پیوست و آن طبیب مهربان کاردان بلطف و چربدستی خاص استخوان پاره‌های شکسته را بجای خویش باز برد ودست و کتف را بست و دراین عمل‌دقیق چنان سرعت کار بست و کار کنان بخش دلسوزی بخرج دادند که از وقت تصادف تا خروج بنده از بیمارستان یك ساعت ونیم بیش نکشید و درایام رنجوری نیز مهربانی و شفقت از حد گذرانید وتا باز کردن‌دست و بهبود استخوان مراقبت باز نگرفت و غمخواری بی اندازه نمود و اگر اهتمام وی (مقرون بعنایات پروردگار) وجود نداشت هیچ پدید نبود که بنده باسر این تألیف کی و چگونه تواند رسید و از این جهت شکر و حق‌شناسی این جراح والاقدر بربنده فرض عین است و بحکم این فرض لازم شناخت که در این مقدمه بشرح این حادثه بپردازد و وظیفهٔ سپاس و حق شناسی رابادا رساند. **فلیسعد النطق ان لم یسعد الحال.**

و چون روزی سه یا چهار بر آمد و آرامشی در حال پدید گشت وسورت درد فرو کاست اندیشه در تکمیل این تألیف بکار برد و مصلحت در آن دید که بار دیگر ایام را بخواندن و تفحص کتب حدیث مشغول دارد و از شفاخانهٔ کلام‌رسول و عترت پاکش تسکین آلام‌خویش را درمان طلبد و بدین نیت اصول کافی ومسند احمد ومستدرك حاکم را (من اولها عن آخرها) مطالعه نمود و آنچه بامضامین

ابیات مثنوی مناسب یافت برنج بسیار بر کاغذ پاره‌ها تعلیق کرد و برموارد کثیرمطلع شد که در فهرست احادیث مثنوی درج نکرده‌بود و زان پس که روزگار رنجوری و نالانی سپری گردید برای آنکه شاید بکمال مطلوب واستقصای تمامتر نائل آید (از اواسط دفتر اول) مطالعهٔ مثنوی را با مراجعهٔ شرح یوسف بن احمد مولوی و خواجه ایوب و بحر العلوم از سر گرفت و در این نوبت که بتأمل پیش میرفت بارتباط مثنوی با حدیث واقف‌تر شد و مواضع بسیار برفهرست سابق افزود و برای تکمیل کار و از آن نظر که هیچ اشاره یی فروگذار نشود آنچه شارحان مثنوی آورده بودند در کتاب درج کرد هر چند در صحت منقولات ایشان خاصه آنچه در شرح بحرالعلوم بالانفراد آمده است تردیدی قوی داشت ولی همه کس دانند که حدیث دریای بی ساحل وعالم بی منتهی است و با مآخذ اندك و تتبع ناچیزی که ما داریم حکم کردن که این جمله حدیث است و آن دیگر حدیث نیست بگستاخی شبیه‌تر می نماید تا بتحقیق درست و عالمانه و چه بسیار مواضع که گمان نمیرفت‌در کتب حدیث بدست آید وپس از فحص و مراجعه نگارنده بر اسناد و مآخذ آنها اطلاع یافت و دانست که از احادیث صحیحه بشمار است.

اما ترتیب کتاب چنانست که مؤلف هر یک از ابیات مثنوی را که با حدیثی مرتبط یافته درین تألیف آورده و در کنارهٔ صفحه آنرا با شماره و عدد خاص ممتاز گردانیده و در ذیل هر بیت آن حدیث را که بگفتهٔ مولانا مرتبط تواند بود مندرج ساخته و هر جا که استفاده و اقتباس از حدیث تکرار شده پس از ذکر بیت، مرجع و مأخذ آن را در اعداد و شماره‌های سابق نشان داده است.

ترتیب ابیات بموجب محل ذکر آنها است دردفترهای ششگانهٔ مثنوی وابتدا از دفتر نخستین کرده و بدفتر ششم پایان داده‌ایم.

اعداد صفحات و سطور که در ذیل هر شعر آمده مطابق است با مثنوی چاپ علاء الدوله.

در خاتمه لازم میشمارد که‌مراتب امتنان بی‌شائبه و بی‌نهایت خود رانخست:

بدانشمند سخندان سخنور جناب آقای حسینعلی راشد و آقای سید محمد باقر سبزواری استادان محترم دانشکدهٔ علوم معقول و منقول که در پیدا کردن ماخذ بعضی از روایات مساعدت بی دریغ مبذول داشته اند .

و ثانیاً :

بدوست شفیق گرانمایه و دبیر فاضل آقای امیرحسن یزدگردی فارغ‌التحصیل دورهٔ دکتری ادبیات فارسی که فهارس این تألیف راتهیه‌نموده‌اند با کمال‌شرمساری و از روی صدق و اخلاص تمام تقدیم دارد .

بپایان رسید مقدمهٔ کتاب «احادیث مثنوی» بخامهٔ این بندهٔ‌ضعیف بدیع‌الزمان فروزانفر عفاالله‌عنه بتاریخ ۲۵ آذرماه ۱۳۳٤ شمسی مطابق دوم جمادی الاولی ۱۳۷۵ هجری قمری در منزل شخصی واقع در خیابان بهار از محلات شمالی طهران .



بسمه تعالی

احادیث مثنوی

۱ـ ابر برناید پی منع زکات　　　　وز زنا افتد وبا اندر جهات

(صفحهٔ ۳، سطر ۲۲)

اشاره است بحدیث ذیل :

مَا حَبَسَ قَوْمٌ الزَّكَاةَ اِلَّا حَبَسَ اللهُ عَنْهُمُ الْقَطْرَ .　　۵

ربیع‌الابرار ، باب‌الدین وما یتعلق به

وحدیث ذیل که مضمون هر دو مصراع در آن مندرج است :

خَمْسٌ بِخَمْسٍ ما نقض قوم العهد الاّ سلّط علیهم عدوّهم وما حکموا بغیر ما انزل‌الله الاّ فشا فیهم الفقر ولا ظهرت فیهم الفاحشة الاّ فشافیهم الموت و لا طفّفوا المکیال الاّ منعوا النبات واخذوا بالسنین ولا منعوا　　۱۰ الزّكاة الاّ حبس عنهم القطر .

جامع صغیر طبع مصر ، ج ۲ ، ص ۵

و بدین عبارت نیز آمده است :

ما منع قوم الزّكاة الاّ ابتلاهم بالسنین .

کنوزالحقائق ، طبع هند ص ۱۱۸　　۱۵

۲ - آفتاب آمد دلیل آفتاب   گر دلیلت باید از وی رومتاب
(ص ٤ ، س ١٦)

ظاهرا مقتبس است از مضمون روایات ذیل :

قالَ اَمیرُالمُؤمِنینَ عَلَیهِ السَّلامُ اِعرِفُوا اللهَ بِاللهِ وَالرَّسولَ بِالرِّسالَةِ

٥ و اولِی الأَمرِ بِالمَعرُوفِ وَ العَدلِ وَالإِحسانِ.

وسئل امیرالمؤمنین علیه السلام بم عرفت ربّك فقال بما عرّفني نفسه .

اصول کافی ، طبع طهران . ص ٤١

وهمین معنی را شیخ عطاراز ابوالحسین نوری (احمدبن محمد متوفی ۲۹۵) نقل میکند :

١٠ ابوالحسین نوری را گفتند دلیل چیست بخدای، گفت خدای، گفتند پس حال عقل چیست گفت عقل عاجزی است و عاجز دلالت نتواند کرد جز بر عاجزی که مثل او بود .

تذکرة الاولیاء چاپ لیدن ، ج ۲ ، ص ٥٤

۳ - لا تُکَلِّفنی فَاِنّی فِی الفَنا   کَلَّت اَفهامی فَلا اُحصی ثَنا
(ص ٤ س ۲۳)

١٥ ماخوذ است از حدیث ذیل :

عَن عَلِیٍّ (عَلَیهِ السَّلامُ) اَنَّ النَّبِیَّ ص کانَ یَقُولُ فِی آخِرِ وِترِهِ اَللّهُمَّ اِنِّی اَعُوذُ بِرِضاكَ مِن سَخَطِكَ وَ اَعُوذُ بِمُعافاتِكَ مِن عُقُوبَتِكَ وَ اَعُوذُ بِكَ مِنكَ لا اُحصِی ثَناءً عَلَیكَ اَنتَ کَما اَثنَیتَ عَلی نَفسِكَ .

۲۰ مسند احمد بن حنبل ، طبع مصر ۱۳۱۳ ، ج ۱ ، ص ۹٦ ، ۱۱۸ ، ۱٥۰ وصحیح مسلم طبع مصر ، ج ۲ ، ص ٥۱ و احیاء العلوم ، ج ۱ ،ص ۲۰۹ و ج ٤ ،ص ٦۳ وجامع صغیر ، ج ۱ ، ص ٥۹

٤ - گفت پیغمبر هر آنکو سر نهفت   زود گردد با مراد خویش جفت
(ص ٥ ، س ۲٥)

اشاره است بحدیث ذیل :

اسْتَعِینُوا عَلٰی اِنْجاحِ الْحَوائِجِ بِالْکِتْمانِ فَاِنَّ کُلَّ ذِیْ نِعْمَةٍ مَحْسُوْد

جامع صغیر، ج ۱، ص ۳۹

و با تبدیل «علی انجاح» به «علی قضاء الحوائج» احیاء العلوم (ج ۳، ص ۱۲۹) و بصورت ذیل نیز نقل شده است :

۵

استعینوا علی امورکم بالکتمان. کنوز الحقائق، ص ۱۱

وعبداللطیف عباسی آنرا اشاره میداند بجملهٔ ذیل :

من کتم سرّه حصل امره حاشیه عبداللطیف عباسی بر مثنوی، نسخهٔ کتابخانهٔ ملّی

نیز رجوع کنید به اللالی المصنوعة، تألیف سیوطی، طبع مصر ج ۲، ص ۸۱

۵ـ اسب تازی بر نشست و شاد تاخت خونبهای خویش را خلعت شناخت ۱۰
ای شده اندر سفر با صد رضا خود بپای خویش تا سوء القضا
(ص ۶، س ۱۲)

مقتبس است از مضمون جملهٔ ذیل :

وَرُبَّ ساعٍ فِیْما یَضُرُّه. از نصایح امیرالمؤمنین علی علیه السلام، کتاب المبین تألیف حاج محمد خان کرمانی، طبع ایران ج ۲ ص ۴۸۱ ـ نقل از نهج البلاغه

۱۵ و مناسب آن جملهٔ ذیل است :

یقدّر المقدّرون و القضاء یضحک.

ربیع الابرار، باب الطمع و الرجاء

واین قطعه که در (البیان والتبیین) طبع مصر، ج ۳، ص ۱۱۹ دیده میشود هم اشاره بدین مضمون است :

۲۰

و کم من آکلة منعت اخاها بلذّة ساعة اکلات دهر
و کم من طالب یسعی لشیٔ و فیه هلاکه لو کان یدری

۶ - عشقهایی کزپی رنگی بود   عشق نبود عاقبت ننگی بود
(ص ٦ ، س ٢٠)

موافق است با مضمون حدیث ذیل :

مَنْ اَحَبَّكَ لِشَيْئٍ مَلَّكَ عِنْدَ اِنْقِضَائِهِ .

٥ که بعضی آنرا از موضوعات شمرده اند - اللؤلؤ المرصوع ، طبع مصر ، ص ٧٥

۷ - می بلرزد عرش از مدح شقی   بدگمان گردد ز مدحش متّقی
(ص ٧ ، س ١٠)

ماخوذ است از مضمون این حدیث :

اِذَا مُدِحَ الْفَاسِقُ غَضِبَ الرَّبُّ وَ اهْتَزَّ لِذٰلِكَ الْعَرْشُ .

١٠ جامع صغیر، ج ١ ، ص ٣٤ و با حذف « لذلك » كنوز الحقائق، ص ١٠

و نزدیك است بدان روایت ذیل :

انّ الله ليغضب اذا مدح الفاسق .

احياء العلوم ، ج ٢ ص ٥٨

۸ - چون بسی ابلیس آدم روی هست   پس بهر دستی نشاید داد دست
(ص ٨،س ٢٦).

١٥ اشاره است بمضمون این روایت :

عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ عَمْرٍو اَنَّ رَسُولَ اللهِ قَالَ يُوْشِكُ اَنْ يَظْهَرَ فِيكُمْ شَيَاطِيْنُ كَانَ سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ اَوْثَقَهَا فِي الْبَحْرِ يُصَلُّوْنَ مَعَكُمْ فِيْ مَسَاجِدِكُمْ وَيَقْرَؤُوْنَ مَعَكُمُ الْقُرْآنَ وَ يُجَادِلُوْنَكُمْ فِي الدِّيْنِ وَ اِنَّهُمْ لَشَيَاطِيْنُ فِيْ صُوَرِ الْاِنْسَانِ .

(اللآلی المصنوعة ، ج١ ، ص ٢٥٠)

٢٠

۹ - بهر این بعضی صحابه از رسول   ملتمس بودند مکر نفس غول
کوچه آمیزد ز اغراض نهان   در عبادتها و در اخلاص جان
(ص ١٠ ، س ١١)

ظاهراً اشاره باشد بروایت ذیل :

قَالَ حذَيفَةُ كَانَ اَصْحابُ النَّبِيِّ صَلي اللهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ يَسْأَلُونَهُ عَنِ الْخَيرِ وَ كُنْتُ اَسْأَلُهُ عَنِ الشَّرِ قِيلَ لِمَ فَعلْتَ ذٰلِكَ قَالَ مَنِ اَتَّقَي الشَّرَ وَقَعَ فِي الْخَيرِ .

مسند احمد ، ج ۵ ، ص ۳۹۹ و ۳۸۶ ، ۴۰۳

۱۰ - بشنو از اخبار آن صدر صدور لا صلوة تمّ الّا بالحضور ۵
(ص ۱۰ ، س ۱۹)

اشاره است بعبارت ذیل :

لَاصَلاٰةَ اِلاَّ بِحُضُورِ الْقَلْبِ .

و مضمون آن مطابقست با حدیثی که در احیاء العلوم ، ج ۱ ص ۱۱۰ روایت شده بدینگونه : ۱۰

لاَ يَنْظُرُ اللهُ اِلي صَلاَةٍ لاَ يُحْضِرُ الرَّجُلُ فِيهَا قَلْبَهُ مَعَ بَدَنِهِ .

۱۱ - اسب جانها را كند عارى ززين سرّ النوم اخو الموت است اين
(ص ۱۱ ، س ۱۰)

اشاره است بحدیث ذیل :

اَلنَّوْمُ اَخُو الْمَوْتِ وَلاَ يَمُوتُ اَهْلُ الْجَنَّةِ . ۱۵

جامع صغير ، ج ۲ ، ص ۱۸۸

وبدینصورت در كنوز الحقائق ، ص ۱۴۱ ديده ميشود :

النّوم اخو الموت و اهل الجنّة لا ينامون و لايموتون .

۱۲ - هر كه او بنهاد ناخوش سنّتى سوى او نفرين رود هر ساعتى
(ص ۲۰ ، س ۷) ۲۰

مقتبس است از مضمون حديث ذيل :

مَنْ سَنَّ فِي الْاِسْلاَمِ سُنَّةً حَسَنَةً فَعَمِلَ بِهَا بَعْدَهُ كُتِبَ لَهُ مِثْلُ اَجْرِ مَنْ عَمِلَ بِهَا وَ لاَ يُنْقَصُ مِنْ اُجُورِهِمْ شَيْئٌ وَ مَنْ سَنَّ فِي الْاِسْلاَمِ سُنَّةً سَيِّئَةً فَعَمِلَ

بِهَا بَعْدَهُ كُتِبَ عَلَيْهِ مِثْلُ وِزْرِ مَنْ عَمِلَ بِهَا وَلَا يُنْقَصُ مِنْ اَوْزَارِهِمْ شَيْئٌ .

صحيح مسلم ، ج ٨ ، ص ٦١ نيز ج ٣ ، ص ٨٧

و بدينصورت نيز در جامع صغير ، ج ١ ، ص ٤٦ آمده است :

اعلم يا بلال انه من احيا سنّة من سنّتي قد اميتت بعدي كان له

٥ من الاجر مثل من عمل بها من غير ان ينقص من اجورهم شيئا و من

ابتدع بدعة ضلالة لا يرضاها الله و رسوله كان عليه مثل اثام من عمل بها

لا ينقص ذلك من اوزار الناس شيئا .

نيز رجوع كنيد بفتوحات مكّيه ، ج ١ ، ص ٧٢٠

۱۳ - نور غالب ايمن از كسف و غسق در ميان اصبعين نور حق

١٠ (ص ٢٠ ، س ١٥)

اشاره است بحديث ذيل :

اِنَّ قُلُوبَ بَنِي آدَمَ كُلَّهَا بَيْنَ اِصْبَعَيْنِ مِنْ اَصَابِعِ الرَّحْمٰنِ كَقَلْبٍ

وَاحِدٍ يُصَرِّفُهُ حَيْثُ يَشَاءُ .

صحيح مسلم ، ج ٨ ، ص ٥١

١٥ و بدين صورت ديده ميشود در احياء العلوم ، ج ١ ، ص ٧٦

قلب المؤمن بين اصبعين من اصابع الرحمن ان شاء اثبته و

ان شاء ازاغه .

و بصور مختلف در كنوز الحقائق ص ٩١ وجامع صغير ، ج ١ ، ص ٨٣ ، وج ٢ ، ص ١٥١ نقل شده است .

٢٠ **۱۴ - حق فشاند آن نور را بر جانها مقبلان برداشته دامانها**

(ص ٢٠ ، س ١٦)

مقتبس است از مضمون حديث ذيل :

اِنَّ اللهَ تَعَالَي خَلَقَ خَلْقَهُ فِي ظُلْمَةٍ فَاَلْقَي عَلَيْهِمْ مِنْ نُورِهِ فَمَنْ اَصَابَهُ مِنْ

ذٰلِكَ النُّوْرِ اهتَدَىٰ وَمَنْ اَخْطَأَهُ ضَلَّ .

(جامع صغیر ، ج ۱ ، ص ۹۶ و فتوحات مکیّة ، ج ۲ ، ص ۸۱)

۱۵ - اشك خواهی رحم کن براشك بار رحم خواهی بر ضعیفان رحم آر

(ص ۲۲ ، س ۱۱)

مأخوذ است از مضمون حدیث ذیل:

۵

لَا يَرْحَمُ اللهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ .

صحیح بخاری ، ج ٤ ، ص ۱۷۵

و بصور ذیل نیز روایت شده است :

عن ابي هريرة انّ الاقرع بن حابس ابصر النبیّ ص يقبّل الحسن ع فقال انّ لی عشرة من الولد ما قبّلت واحدا منهم فقال رسول الله ص انّهُ من لايرحم لايرحم .

۱۰

مسلم ، ج ۷ ، ص ۷۷

انّما يرحم الله من عباده الرّحماء .

مسلم ، ج ۳ ، ص ۳۹ ، جامع صغیر ، ج ۱ ، ص ۱۰۳ و کنوزالحقائق ، ص ۳٦

انّما يدخل الجنة من يرجوها و انّما يجنّبُ النّار من يخافها و انّما يرحم الله من يرحم .

۱۵

جامع صغیر ، ج ۱ ، ص ۱۰۳

ارحم من في الارض يرحمك من في السماء .

(جامع صغیر ، ج ۱ ، ص ۳۷ و کنوز الحقائق ، ص ۱۱)

ارحموا ترحموا و اغفروا يغفر لكم و يل لا قماع القول ويل للمصرّين الذين يصرّون على ما فعلوا و هم يعملون .

۲۰

جامع صغیر ، ج ۱ ، ص ۳۷ وبا حذف جملهٔ « ويل لا قماع القول » ببعد در کنوزالحقائق، ص۱۱

۱۶ ـ هست تسبیحت بخار آب و گل　　مرغ جنّت شد ز نفح صدق دل
(ص ۲۳ ، س ۱۱)

اشاره است بمضمون این حدیث :

رُوِيَ اَنَّ رَجُلًا جاءَ اِلَي رَسُولِ اللهِ ص فَقالَ تَوَلَّتْ عَنِّي الدُّنْيا وَ قَلَّتْ
۵ ذاتُ يَدِيْ فَقالَ رَسُولُ اللهِ ص فَاَيْنَ اَنْتَ مِنْ صَلاةِ الْمَلائِكَةِ وَ تَسْبِيحِ
الْخَلائِقِ وَ بِها يُرْزَقُونَ قالَ فَقُلْتُ وَ ماذا يا رَسُولَ اللهِ قالَ قُلْ سُبْحانَ اللهِ
وَ بِحَمْدِهِ سُبْحانَ اللهِ الْعَظِيمِ اَسْتَغْفِرُ اللهَ مِائَةَ مَرَّةٍ ما بَيْنَ طُلُوعِ الْفَجْرِ
اِلَي اَنْ تُصَلِّيَ الصُّبْحَ تَاْتِيْكَ الدُّنْيا راغِمَةً صاغِرَةً وَ يَخْلُقُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ
مِنْ كُلِّ كَلِمَةٍ مَلَكاً يُسَبِّحُ اللهَ تَعالَي اِلَي يَوْمِ الْقِيامَةِ لَكَ ثَوابُهُ .

۱۰ احیاءالعلوم ، ج ۱ ص ۱۱۲

واین حدیث را بشکل ذیل سیوطی در جزو موضوعات آورده است :

قل یا ابن عمر من طلوع الفجر الی صلاة الصّبح سبحان الله
وبحمده سبحان الله العظیم و تستغفر الله مائة مرة تاتیك الدنیا راغمة داحرة
ویخلق الله من کل کلمة ملکا یسبّح لك ثوابه الی یوم القیامة .

۱۵ اللآلی المصنوعة ، ج ۲ ، ص ۳٤۱

و حدیث ذیل هم در آن کتاب ، ج ۲ ، ص ۳٤٦ بنظر میرسد که با گفتهٔ مولانا
مناسبتر است :

من قال لا اله الاّ الله خلق الله من کلّ کلمة منها طیرا منقاره من ذهب
وریشه من مرجان .

۲۰ و در کتاب اللؤلؤ المرصوع آمده :

من صلّی علیّ صلاة تعظیما لحقي خلق الله من ذلك القول ملكا له جناح بالمشرق

والآخر بالمغرب ورجلاه مقرونتان (كذا) في الارض السابعة السفلي وعنقه ملتوية تحت العرش يقول الله له صلّ علي عبدي كما صلّيْ على نبيّي فهو يصلّي عليه الى يوم القيامة ـ لم يوجد بل قال العراقي ما يحكي من انّ الله يخلق بسبب الاعمال الحسنة ملكا يسبّح ويكون تسبيحه للعامل ـ باطل موضوع لا اصل له.

اللؤلؤ المرصوع، ص ۷۰ و۸۳ و۸۹ ۵

۱۷ ـ نفس هردم از درونم در کمین از همه مردم بتر در مکر و کین
(ص ۲٤، س ۱۳)

اشاره بحدیث ذیل است:

اَعْدَىٰ عَدُوِّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ.

کنوز الحقائق، ص ۱٤ ۱۰

و موافق مضمون آن از امیر مؤمنان علی ع روایت شده است:

لا عدوّ اعدىٰ على المرء من نفسه.

الله الله في الجهاد للانفس فهى اعدى العدوّ لكم.

مستدرك الوسائل، طبع طهران، ج ۲، ص ۲۷۰

۱۸ ـ گوش من لایلدغ المؤمن شنید قول پیغمبر بجان و دل گزید ۱۵
(ص ۲٤، س ۱۳)

اشاره است بحدیث ذیل:

لا يُلْدَغُ الْمُؤْمِنُ مِنْ جُحْرٍ وَاحِدٍ مَرَّتَيْنِ.

مسلم، ج ۸، ص ۲۲۷ و بحذف «واحد» جامع صغیر، ج ۲، ص ۲۰٤ و کنوز الحقائق و با لفظ «لا یلسع» کنوز الحقائق، ص ۱٦٦. ۲۰

۱۹ ـ جمله گفتند ای حکیم با خبر الحذر دع لیس یغنی عن قدر
(ص ۲٤، س ۱۷)

اشاره است بدین روایت:

لَنْ يَنْفَعَ حَذَرٌ مِنْ قَدَرٍ وَلٰكِنَّ الدُّعَاءَ يَنْفَعُ مِمَّا نَزَلَ وَمِمَّا لَمْ يَنْزِلْ

فَعَلَيْكُمْ بِالدُّعاءِ عِبادَاللهِ.

جامع صغير، ج ۲، ص ۱۲۷

و بدینگونه در کنوزالحقائق، ص ۱۶۵ وارد است (لايغنى حذر من قدر.)

و ازکلمات امیرالمؤمنین علی ع است:

۵ تذکّر قبل الورد الصّدر والحذر لايغني من القدر والصّبر من اسباب الظّفر.

شرح نهج البلاغة، ج ٤، ص ٥٧٠

۲۰ - گفت پیغمبر بآواز بلند — با توکّل زانوی اشتر ببند

(ص ٢٤، س ٢٢)

۱۰ مقتبس است از مضمون حدیث ذیل:

اِعْقِلْها وَ تَوَكَّلْ.

جامع صغير، ج۱، ص ٤٦ و احياءالعلوم، ج ٤، ص ۱۹۹ ورسالهٔ قشیریّه، ص٧٦ و تلبيس ابليس، ص ۲۷۹.

و با عبارت «قيّد و توكّل» جامع صغير، ج ۲، ص ۸۷ و کنوزالحقائق، ص۹۲.

۱۵ و از سخنان جعفر بن محمد علیه‌السّلام است:

لاتدع طلب الرزق من حلّه واعقل راحلتك وتوكّل.

مستدرك، ج ۲، ص ٤١٥

۲۱ - گفت الخلق عيال للاله — ما عيال حضرتيم و شيرخواه

(ص ٢٥، س ٥)

۲۰ اشاره است بحدیث ذیل:

اَلْخَلْقُ كُلُّهُمْ عِيالُ اللهِ فَاَحَبُّهُمْ اِلَى اللهِ اَنْفَعُهُمْ لِعِيالِهِ.

جامع صغير، ج ۲، ص ۱۱ و با تفاوت مختصر کنوزالحقائق، ص٦٢

۲۲ - گفت هین اکنون چه میخواهی بخواه — گفت فرما باد را ای جان پناه

که مرا ز اینجا بهندستان برد — بو که بنده کانطرف شد جان برد

۲۵ (ص ٢٦، س ٥)

مناسب است با مضمون این روایت :

اِذَا قَضَی اللهُ لِعَبْدٍ اَنْ یَمُوْتَ بِاَرْضٍ جعَلَ لَهُ اِلَیْهَا حَاجَةً .

کنوز الحقائق ، ص ۹ و با تفاوتی در صورت - جامع صغیر ، ج ۱ ، ص ۱۷

اذا اراد الله قبض عبد بارض جعل له فیها حاجة .

و از امیر المؤمنین علی ع نقل شده است :

۵

ربّ مرتاح الیٰ بلد و هو لایدری انّ حمامه فی ذلک البلد .

۲۳ - این جهان زندان و ما زندانیان حفره کن زندان و خود را وارهان

(ص ۲٦ ، س ۲۲)

مأخوذ است از مضمون حدیث ذیل :

اَلدُّنْیَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَجَنَّةُ الْکَافِرِ .

۱۰

جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۱٦ و کنوز الحقائق ، ص ٦٤

و با عبارت

الدنیا لاتصفو لمؤمن کیف وهی سجنه و بلاؤه

جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۱٦

۲۴ - مال را کز بهر دین باشی حمول نعم مال صالح گفت آن رسول

۱۵

(ص ۲٦ ، س ۲۳)

اشاره است بحدیث ذیل :

نِعْمَ الْمَالُ الصَّالِحُ لِلرَّجُلِ الصَّالِحِ .

احیاء العلوم ، ج ۲ ، ص ۱٦۲ وحلیة الاولیاء ، ج ۱۰ ص ۵ و فتوحات مکیّه ، ج ۲ ص ۲۷۸ و تلبیس ابلیس ، ص ۱۷۸ و کنوز الحقائق ، ص ۱۳۹ و با مختصر تفاوت ص ۱۷۱

۲۰

و شبیه بدان روایت ذیل است :

نعم العون علی تقوی الله الغنی .

مستدرک ، ج ۲ ، ص ٤۱۵ و فصل الخطاب ص ۱۱۰۱

۲۵ - گفت پیغمبر بکن ای رای زن　　مشورت که المستشار مؤتمن
(ص ۲۸ ، س ۲۰)

اشاره بحدیث ذیل است :

اَلْمُسْتَشَارُ مُؤْتَمَنٌ .

۵　جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۱۸۵ و کنوز الحقائق ص ۱۳۷ و در جامع صغیر بدینگونه هم نقل شده است :

المستشار مؤتمن ان شاء اشار وان شاء لم یشر .

المستشار مؤتمن فاذا استشیر فلیشر بما هو صانع لنفسه .

۲۶ - عقل چون جبریل گوید احمدا　　گر یکی گامی زنم سوزد مرا
۱۰　تو مرا بگذار زین پس پیش ران　　حد من این بود ای سلطان جان
(ص ۲۹ ، س ۱۲)

مستند آن در ذیل این بیت :

چون گذشت احمد ز سدره و مرصدش
و از مقام جبرئیل و از حدش

۱۵　مذکور خواهد گردید .

۲۷ - گفت پیغمبر که رنجوری بلاغ　　رنج آرد تا بمیرد چون چراغ
(ص ۲۹ ، س ۱۴)

اشاره است بدین روایت :

لاَ تَمَارَضُوْا فَتَمْرِضُوا وَلاَ تَحْفِرُوْا قُبُوْرَكُمْ فَتَمُوْتُوْا .

۲۰　کنوز الحقائق ، ص ۱۵۶ و در کتاب اللؤلؤ المرصوع ، ص ۱۰۰ آمده است که :

لاتمارضوا فتمرضوا ولاتحفروا قبورکم فتموتوا فقد خلوا النّار قال ابن الربیع لا اصل له .

۲۸ - پس تراهر لحظه مرك و رجعتی است　　مصطفی فرمود دنیا ساعتی است
(ص ۳۱ ، س ٦)

۲۵　اشاره بحدیث ذیل است :

اَلدُّنْیَا سَاعَةٌ فَاجْعَلْهَا طَاعَةً .

که مؤلف اللؤلؤالمرصوع آنرا از احادیث موضوعه شمرده است .

اللؤلؤالمرصوع ، ص ٣٦

٢٩ - چون قضا آید نبینی غیر پوست　　دشمنان را باز نشناسی ز دوست

(ص ٣٢ ، س ١٤)　　٥

مستفاد استاز مضمون حدیث ذیل :

اِنَّ اللهَ اِذَا اَرَادَ اِنْفَاذَ اَمْرٍ سَلَبَ كُلَّ ذِیْ لُبٍّ لُبَّهُ .

جامع صغیر ، ج ١ ، ص ٦٦

و این حدیث بدینصورت هم روایت شده است :

اذا أراد الله انفاذ قضائه وقدره سلب ذوی العقول عقولهم حتّی ینفذ　　١٠
فیهم قضاؤه وقدره فاذا مضی امره ردّ الیهم عقولهم ووقعت الندامة .

جامع صغیر ، ج ١ ، ص ١٧

انّ الله اذا اراد امضاء امر نزع عقول الرّجال حتّی یمضی امره فاذا امضاه
ردّ الیهم عقولهم ووقعت الندامة .

(جامع صغیر ، ج ١ ، ص ٦٦)　　١٥

٣٠ - چون قضا آید شود دانش بخواب　　مه سیه گردد بگیرد آفتاب

(ص ٣٣ ، س ٦)

مآخذ آن در ذیل شماره (٢٩) گذشت .

٣١ - چاه مظلم گشت ظلم ظالمان　　این چنین گفتند جمله عالمان

(ص ٣٥ ، س ١٨)　　٢٠

ظاهراً مستفاد است ازمضمون حدیث ذیل :

اِتَّقُوا الظُّلْمَ فَاِنَّ الظُّلْمَ ظُلُمَاتٌ یَوْمَ الْقِیَامَةِ وَاتَّقُوا الشُّحَّ فَاِنَّ الشُّحَّ اَهْلَكَ
مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ وَ حَمَلَهُمْ عَلٰی اَنْ سَفَكُوْا دِمَاءَهُمْ وَ اسْتَحَلُّوْا مَحَارِمَهُمْ .

مسلم ، ج ٨ ، ص ١٨ وجامع صغیر ، ج ١ ص ٨ و با تفاوت مختصر ـ احیاءالعلوم ،
ج ٣ ، ص ١٧٤　　٢٥

۳۲ - ای که تو از ظلم چاهی می کنی   از برای خویش دامی می تنی
(ص ۳۵ ، س ۱۹)

مأخوذ است از روایت ذیل :

مَنْ حَفَرَ لِاَخِيهِ حُفْرَةً وَقَعَ فِيهَا .

که مؤلف اللؤلؤالمرصوع در بارهٔ آن (ص ۷۹) گوید :

۵

لیس بحدیث و معناه صحیح ولا یحیق المکر السیّئ الاّ باهله .

۳۳ - مؤمن ار ینظر بنور الله نبود   عیب مؤمن را بمؤمن چون نمود
(ص۳۶ ، س۱)

اشاره است بدین حدیث :

اِتَّقُوْا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَاِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ .

۱۰

جامع صغیر ، ج ۱ ، ص ۸

و از مولای متقیان علی علیه السّلام روایت کرده‌اند :

اتّقوا ظنون المؤمنین فانّ الله تعالی جعل الحق علی السنتهم .

شرح نهج البلاغة ، ج ٤ ، ص ۳۸۷

۱۵ کان ابوالدرداء یقول المؤمن من ینظر بنور الله من وراء ستر رقیق .

احیاءالعلوم ، ج ۳ ص ۱۸

۳۴ - ای شهان کشتیم ما خصم برون   ماند زان خصمی بتر در اندرون
(ص ۳۷ ، س ۱۵)

مستفاد است از مضمون این حدیث :

۱۵ قَدِمْتُمْ مِنَ الْجِهَادِ الْاَصْغَرِ اِلَي الْجِهَادِ الْاَكْبَرِ مُجَاهَدَةِ الْعَبْدِ هَوَاهُ .

کنوز الحقائق ، ص۹۰

قدمتم خیر مقدم و قدمتم من الجهاد الاصغر الی الجهاد الا کبر مجاهدة العبد هواه .

جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۸۵

و غزالی آنرا جزو اقوال صحابه شمرده است (احیاء العلوم ج ۲ ، ص ۱٦٥) و باز در مورد دیگرَ جزو احادیث میآورد (همان کتاب ، ج ۳ ، ص ٦) ودر مستدرک این روایت بصورت ذیل نقل شده است :

عن علی ع انّ رسول الله صلّی الله علیه وآله بعث سَریّة فلما رجعوا قال مرحبا بقوم قضوا الجهاد الاصغر وبقي علیهم الجهاد الاکبر فقیل یا رسول الله ۵ وما الجهاد الاکبر قال جهاد النفس .

نروی ان سیدنا رسول الله ص رأیٰ بعض اصحابه منصرفا من بعث کان بعثه وقد انصرف بشعثه وغبار سفره وسلاحه یرید منزله فقال ص انصرفت من الجهاد الاصغر الی الجهاد الاکبر فقال له اَوَجهاد فوق الجهاد بالسیف قال جهاد المرء نفسه .

۱۰

مستدرک ، ج ۲ . ص ۲۷۰

ومضمون آن موافقست با حدیث ذیل که در همان کتاب (ص ۲۷۰) ملاحظه می شود .

قال رسول الله ص افضل الجهاد من جاهد نفسه التي بین جنبیه .

۳۵ - قد رجعنا من جهاد الاصغریم ‌‌ با نبی اندر جهاد اکبریم ۱۵

(ص ۳۷ ، س ۲۲)

رجوع کنید بشمارهٔ (۳٤) در همین کتاب .

۳٦ - عالمی را لقمه کرد ودر کشید ‌‌ معده اش نعره زنان هل من مزید

حق قدم بروی نهد از لامکان ‌‌ آنگه او ساکن شود در کن فکان

(ص ۳۷ ، س ۱۸) ۲۰

مأخوذ است از این حدیث :

یُقالُ لِجهنّم هَلْ امتَلَأْتِ وَ تَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِیدٍ فَیَضَعُ الرَّبُّ تَبارَکَ وَ تَعالیٰ قَدَمَهُ عَلَیْهَا فَتَقُولُ قَطْ قَطْ .

بخاری ، ج ۳ ، ص ۱۲٤

فاما النار فلا تمتلیٔ فیضع قدمه علیها فتقول قط قط فهنالك تمتلیٔ و

یزوی بعضها الی بعض .

مسلم ، ج ۸ ، ص ۱۵۱

عن انس لاتزال جهنّم تقول هل من مزید فیدلي فیها ربّ العالمین

۵ قدمه فینزوي بعضها الیٰ بعض فتقول قط بعزّتك .

ردّالدارمی علی بشرالمریسی ، طبع مصر ، ص۶۹

۳۷ - سهل شیری دان که صفها بشکند شیر آنست آن که خود را بشکند

(ص ۳۷ ، س ۲۳)

اشاره است بمضمون حدیث ذیل :

۱۰ قَالَ رَسُوْلُ اللهِ لَیْسَ الشَّدِیْدُ بِالصُّرَعَةِ و انّما الشَّدِیْدُ مَنْ یَمْلِكُ نَفْسَهٗ

عِنْدَ الْغَضَبِ .

(بخاری ، ج ٤ ، ص ٤٤ مسلم ، ج ۸ ، ص ۳۰ فتوحات مکیه،ج۱،ص۷۱۹ جامع

صغیر ، ج ۲، ص ۱۳٤)

انّما الصرعة الذي یملك نفسه عندالغضب .

بخاری ، ج ٤ ، ص ۵۱

۱۵

الا ادلّكم علی اشدّكم املککم لنفسه عندالغضب .

جامع صغیر ، ج ۱ ، ص ۱۱۳

و نزدیك بدان از جهت معنی روایت ذیل است :

المجاهد من جاهد نفسه في الله .

۲۰ جامع صغیر ، ج ۲ ص ۱۸٤ با تفاوت مختصر- کنوزالحقائق ، ص ۱۳۶

المجاهد من جاهد هواه .

کنوزالحقائق ، ص ۱۳۶

و از سلیمان نقل کرده‌اند که :

انّ الغالب لهواه اشدّ من الّذي يفتح المدينة .

ربيع الابرار ، باب العفاف والورع

۳۸ ـ کرد خدمت مرعمر را وسلام   گفت پیغمبر سلام آنگه کلام

(ص ۳۸ ، س ۲۱)

اشاره است بدین حدیث که بصور ذیل نقل میشود :

٥

اَلسَّلَامُ قَبْلَ الْكَلَامِ .

السّلام قبل الكلام ولا تدعوا احداً الى الطعام حتّى يسلّم .

السلام قبل السؤال فمن بدأكم بالسّؤال قبل السلام فلا تجيبوه .

جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۲۷ و روایت اول در کنوز الحقائق ، ص ۷۲

من بدأ بالكلام قبل السلام فلا تجيبوه .

۱۰

جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۱٦٦

۳۹ ـ چون تو در قرآن حق بگریختی   با روان انبیا آمیختی

(ص ٤۱ ، س ۱٥)

مضمون آن مناسبت دارد با این حدیث :

مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَكَأَنَّمَا شَافَهَنِي وَ شَافَهْتُهُ .

۱٥

کنوز الحقائق ، ص ۱۳۲

٤۰ ـ صورتی کان بر وجودت غالبست   هم بر آن تصویر حشرت واجبست

(ص ٤٥ ، س ۳)

اشاره است بمضمون حدیث ذیل :

يُبْعَثُ كُلُّ عَبْدٍ عَلَى مَامَاتَ عَلَيْهِ .

۲۰

مسلم ، ج ۸ ص ۱۰۳

و نظیر آن روایت ذیل است :

انّما يبعث النّاس على نيّاتهم .

جامع صغیر ، ج ۱ ، ص ۱۰۳ کنوز الحقائق ص ۲٦

كما تعيشون تموتون وكما تموتون تبعثون وكما تبعثون تحشرون . معارف بهاء ولد

۴۱ ـ جمله عالم زان غیور آمد که حق برد در غیرت بر این عالم سبق
(ص ٤٦ ، س ٢٨)

مقتبس است از مفاد این حدیث :

٥ اَتَعْجَبُونَ مِنْ غَيْرَةِ سَعْدٍ فَوَاللهِ لَاَ نَا اَغْيَرُ مِنْـهُ وَاللهُ اَغْيَرُ مِنّي مِنْ اَجْلِ غَيْرَةِ اللهِ حَرَّمَ الْـفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَنَ .

مسلم ، ج ٤ ، ص ٢١١ و احياء العلوم ج٢ ، ص ٣٠ و ج ٤ ، س ١١٧ و باتفاوت مختصر بخاری ، ج ٣ ، ص ١٧٠

نیز رجوع کنید به :

١٠ مسلم ج ٨ ، ص ١٠٠ ـ ١٠١ و ج ٣ ؛ س ٢٧ و حلية الاولياء ، ج ٥ ، ص ٤٤و رسالهٔ قشيريه ، ص ١١٥ و فتوحات مكيه ، ج ٢ ، ص ١٢ و ص ٣٢٣ و ج ٤ ، ص٦٤٢.

و این حدیث بصور ذیل هم روایت میشود :

لا احدا غير من الله عزّ و جلّ فلذلك حرّم الفواحش ما ظهر منها و ما بطن .

١٥ مسند احمد ، ج ١ ، ص ٣٨١ و با تفاوت اندك ـ اللآلى المصنوعة ، ج ٢ ، ص ٣٦٢

انّ الله تعالىٰ غيور يحبّ الغيور و ان عمر غيور .

جامع صغير ، ج ١ ، ص ٧٠

انّ الله غيور لا يحبّ ان يكون في قلب العبد احد الاّ الله .

ربيع الابرار ، باب الحياء والسّكون

٢٠ **۴۴ ـ رو که بی یسمع و بی یبصر تویی سر تویی چه جای صاحب سر تویی**
(ص ٥١ ، س ٨)

اشاره است بحدیث ذیل :

اِنَّ اللهَ تَعَالىٰ قَالَ مَنْ عَادىٰ لِيْ وَلِيـّاً فَقَدْ آذَنْتُهُ بِالْحَرْبِ وَ مَا تَقَرَّبَ اِلَيَّ عَبْدِيْ بِشَيْئٍ اَحَبَّ اِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُهُ عَلَيْهِ وَ مَا يَزَالُ عَبْدِيْ يَتَقَرَّبُ اِلَيَّ

بِالنَّوافِلِ حَتَّي اُحِبَّهُ فَاِذا اَحبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِيْ يَسْمَعُ بِهِ وَ بَصَرَهُ الَّذِيْ يَبْصُرُ بِهِ وَ يَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا وَ رِجْلَهُ الَّتِي يَمْشِي بِهَا وَ اِنْ سَأَلَنِي لَأُعْطِيَنَّهُ وَ اِنْ اسْتَعاذَنِي لَاُعِيْذَنَّهُ وَ ما تَرَدَّدْتُ عَنْ شَيْءٍ اَنَا فاعِلُهُ تَرَدُّدِيْ عَنْ قَبْضِ نَفْسِ الْمُؤمِنِ يَكْرَهُ الْمَوْتَ وَ اَنا اَكْرَهُ مَساءَتَهُ .

جامع صغیر ، ج ۱ ، ص ۷۰ ۵

۴۳ - چون شدی من کان لله از وله حق ترا باشد که کان الله لـه

(ص ۵۱ ، س ۸)

اشاره است باین حدیث :

مَنْ كانَ لِلّهِ كانَ اللهُ لَهُ .

کشف الاسرار (انتشارات دانشگاه طهران) ص ۵۶۲ و ۳۷۱ ۱۰

۴۴ - مقتبس شو زود چون یابی نجوم گفت پیغمبر که اصحابی نجوم

(ص ۵۱ ، س ۱۲)

مراد حدیث ذیل است :

اَصْحابِي كَالنُّجُومِ فَبِاَيِّهِم اقْتَدَيْتُمْ اِهْتَدَيْتُمْ .

کنوز الحقائق ، ص ۱۳

سألت ربي فيما تختلف فيه اصحابي من بعدى فأوحى اليّ يا محمّد انّ اصحابك عندي بمنزلة النجوم في السماء بعضها اضوأ من بعض فمن اخذ بشيءٍ ممّا هم عليه من اختلافهم فهو عندى على هدىً . ۱۵

جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۲۸

۴۵ - گفت طوبی من رآنی مصطفی والّذی یبصر لمن وجهی رأی

(ص ۵۱ ، س ۱۴) ۲۰

مقصود این حدیث است :

طُوْبي لِمَنْ رَآنِي وَ لِمَنْ رَآى مَنْ رَآنِي وَ لِمَنْ رَآى مَنْ رَآنِي .

جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۵۴ و با حذف جملهٔ سوم کنوز الحقائق ص ۷۹

طوبیٰ لمن رآني و آمن بي و طوبیٰ لمن رأيٰ من رآني و لمن رأیٰ من رأیٰ من رآني و آمن بي طوبیٰ لهم و حسن مآب.

جامع صغیر، ج ۲، ص ۵۴

۴۶ - گفت پیغمبر که نفحتهای حق   اندر این ایّام می آرد سبق

(ص ۵۱، س ۲۰)

۵

حدیث ذیل مراد است:

اِنَّ لِرَبِّكُمْ فِيْ اَيَّامِ دَهرِكُمْ نَفَحاتٍ اَلاَ فَتَعَرَّضُوا لَهَا.

حلیة الاولیاء، ج ۱، ص ۲۲۱ و ج ۳، ص ۱۶۲ واحیاء العلوم، ج ۱، ص۱۳۴ و ج ۳، ص ۷ فتوحات مکیه، ج ۱، ص ۲۴

۱۰ انّ لربّكم في ايام دهركم نفحات فتعرّضوا له لعلّه ان يصيبكم نفحة منها فلا تشقون بعدها ابداً.

جامع صغیر، ج ۱، ص ۹۵

اطلبوا الخير دهركم كلّه و تعرّضوا لنفحات رحمة الله فانّ لله نفحات من رحمته يصيب بها من يشاء من عباده وسلوا الله تعالى ان يستر عوراتكم

۱۵ و يؤمن روعاتكم.

جامع صغیر، ج ۱، ص ۴۳

۴۷ - مصطفی آمد که سازد همدمی   كلّمینی یا حمیرا كلّمی

(ص ۵۲، س ۲)

اشاره است بحدیث معروف:

۲۰ كَلِّمِينِيْ يَا حُمَيْرَا

که در احیاء العلوم، ج ۳، ص ۷۴ بلفظ: كلّمینی یا عایشة ـ نقل شده و درشرح احیاء العلوم موسوم با تحاف السادة المتقین طبع مصر، ج ۷، ص ۴۳۲ و نیزدرطبقات

الشافعیّة طبع مصر، ج ٤، ص ١٦٣ ذکر شده است که سند این روایت بدست نیامده و در کتاب اللؤلؤالمرصوع (ص ١٠٣) جزو موضوعات شمرده شده است.

٤٨ - جان کمالست و ندای او کمال مصطفی گویان ارحنا یا بلال

(ص ٥٢، س ٩)

اشاره است بدین حدیث:

٥

یَا بِلَالُ اَرِحْنَا بِالصَّلَاةِ.

مسند احمد، ج ٥، ص ٣٦٤ و ٣٧١

و با لفظ:

قم یا بلال فارحنا بالصلاة. و نیز:

کان یقول یا بلال روِّحنا. وهمچنین:

١٠

یا بلال اقم الصلاة ارحنابها.

در کنوزالحقائق، ص ٩١ و ١٠٦ و ١٦٩ مذکور است.

٤٩ - آن نمك کز وی محمّد املح است زان حدیث با نمك او افصح است

(ص ٥٢، س ١٨)

اشاره است بروایت ذیل:

١٥

کَانَ یُوْسُفُ حَسَناً وَ لٰکِنَّنِي اَمْلَحُ.

بحارالانوار طبع کمپانی، ج ٧، ص ١٩٠

و چند روایت در مقایسهٔ حسن حضرت رسول (ص) با یوسف در اللآلی المصنوعة، ج ١، ص ٢٧٣ بنظر میرسد.

٥٠ - گفت پیغمبر ز سرمای بهار تن مپوشانید یاران زینهار

٢٠

(ص ٥٤، س ٧)

اشاره است بروایت ذیل:

علیّ (ع) تَوَقَّوا الْبَرْدَ فِي اَوَّلِهِ وَ تَلَقَّوْهُ فِي آخِرِهِ فَاِنَّهُ یَفْعَلُ فِي الْاَبْدَانِ

كَفِعْلِهِ فِي الْأَشْجارِ اَوَّلُهُ يُحْرِقُ وَ آخِرُهُ يُورِقُ .

شرح نهج البلاغه طبع مصر ،ج ٤ ، ص ٣٠٤ ربيع الابرار ، باب الهواء والرّيح .

٥١ ـ گفت پیغمبر که دائم بهر پند   دو فرشته خوش منادی میکنند

کای خدایا منفقان را سیردار   هر درمشان را عوض ده صدهزار

٥ **ای خدایا ممسکان را درجهان   تو مده الّا زیان اندر زیان**

(ص ٥٩ ، س ١)

مقصود حدیث ذیل است :

مَامِنْ يَوْمٍ يُصْبِحُ الْعِبادُ فِيْهِ اِلاّ مَلَكانِ يَنْزِلانِ فَيَقُولُ اَحَدُهُما اَللّٰهُمَّ اَعْطِ مُنْفِقاً خَلَفاً وَ يَقُولُ الْآخَرُ اَللّٰهُمَّ اَعْطِ مُمْسِكاً تَلَفاً .

١٠ بخاری ، ج ١ ، ص ١٦٤ مسلم ،ج ٣ ، ص ٨٣ - ٨٥ مسند احمد ، ج ٢ ، ص٣٠٦ و ٣٤٧ و ج ٥ ، ص ١٩٧ با اختلاف در صدر روایت و احیاء العلوم ، ج ٣ ، ص ١٧٦ و حلیة الاولیاء طبع مصر ، ج ٢ ، ص ٢٣٣ ، ٢٦١ .

٥٢ ـ همچنین از پشه گیری تا بفیل   شد عیال الله و حق نعم المعیل

(ص٦١ ، س ١٠)

١٥ اشاره است بحدیث :

الخلق كلهم عيال الله .

که در ذیل شمارهٔ (٢١) از همین کتاب سند آنرا میتوان دید .

٥٣ ـ گفت پیغمبر قناعت چیست گنج   گنج را تو وا نمیدانی ز رنج

(ص ٦٢ ، س ٢)

٢٠ اشاره است بحدیث ذیل :

اَلْقَناعَةُ مالٌ لاٰ يَنْفَدُ وَ كَنْزٌ لاٰ يَفْنيٰ .

کنوز الحقائق ، ص ٩٣

القناعة مال لا ينفد . جامع صغیر ، ج ٢ ، ص ٨٨

القناعة كنز لا يفنى . کنوز الحقائق ، ص ٩٣

و این جمله بروفق نقل سیوطی در جامع صغیر بامیر مؤمنان علی‌علیه‌السّلام نیز نسبت داده شده است .

شرح نهج البلاغة طبع مصر ، ج ٤ ، ص ٣٩٩ و ٥٢٨

۵۴ ـ گفت ای زن تو زنی یا بوالحزن فقـر فخـر آمد مرا طعنـه مزن

(ص ٦٢ ، س ١٧) ٥

اشاره بدین حدیث است :

اَلْفَقْرُ فَخْرِي وَ بِهِ اَفْتَخِرُ .

که صوفیه بدان در کتب خود استناد کرده اند و درسفینة البحار طبع نجف ،ج٢ ص ٣٧٨ جزو احادیث نبوی ذکر شده و مؤلف اللؤلؤالمرصوع (ص ٥٥) بنقل ازابن تیمیه آنرا از موضوعات میشمارد .

١٠

۵۵ ـ فقر فخری نز گزافست و مجاز صد هزاران عز پنهانست و ناز

(ص ٦٢ ، س ٢٥)

اشاره بحدیث :

الفقر فخري ـــ است که هم اکنون مستند آن مذکور افتاد .

۵۶ ـ آنکه دنیا مست گفتش آمدی کلّمینـی یـا حمیرا مـی زدی ١٥

(ص٦٤ ، س ١٨)

اشاره است بحدیث :

کلميني يا حميرا .

که مستند آن در ذیل‌شمارهٔ (٤٧) از این کتاب مذکور است .

۵۷ ـ گفت پیغمبر که زن برعاقلان غالب آیـد سخت و بر صاحب‌دلان ٢٠

باز برزن جاهلان غالب شوند زآنکه ایشان تند وبس خیره روند

(ص٦٤ ، س ٢٤)

نزدیك بدان مضمون حدیث ذیل است :

خَیرُکُمْ خَیرُکُمْ لِاَهلِهِ وَ اَنَا خَیرُکُمْ لِاَهْلِي مَا اَکْرَمَ النِّسَاءَ اِلاّ کَرِیمٌ

وَلاَ اَهَانَهُنَّ اِلاَّ لَئِیمٌ.

جامع صغیر، ج ۲، ص ۱۰

۵ و عبارتی که در عنوان ذکر شده و بیت مذکور ترجمهٔ آنست در جزو احادیث بدست نیامد وشیخ بهایی در مخلاة، طبع مصر، ص۹۰ این جمله را منسوب بمعاویه نقل کرده که باگفتهٔ مولانا مناسبت بیشتردارد.

هنّ یغلبن الکرام و یغلبهنّ اللئام.

۵۸ - چون قضا آید فرو پوشد بصر تا نداند عقل ما پا را از سر
(ص ٦٥، س ۷)

۱۰ مستند آن در ذیل شمارهٔ (۱۹) گذشت.

۵۹ - ای بساشیرین که چون شکر بود لیك زهر اندر شکر مضمر بود
آنك زیرکتر ببو بشناسدش وآن دگرچون برلب ودندان زدش
(ص ٦۸، س ١٦)

۱۵ ظاهرا مقتبس است از مضمون حدیث ذیل :

اِنَّ لِلّهِ خَلْقاً یَعْرِفُونَ النّاسَ بِالتَّوَسُّمِ.

کنوز الحقائق، ص ٣٤

و خواجه ایوب در شرح مثنوی این حدیث را مستند آن شمرده است :

انّ لله عبادا یعرفون النّاس بالتّوسّم وله عبادا یعرفون النّاس

۲۰ بالفراسة وله عبادا لهم نور یمشون في النّاس کما یمشي الارواح في الاجساد

وله عبادا یمشون في النّاس کمشی المرض في الاعصاب.

٦۰ - بازدرخم او شود تلخ وحرام در زمان سرگگی نعم الادام
(ص ٦۹، س ۲)

اشاره بدین حدیث است :

نِعْمَ الْاِدَامُ الْخَلُّ .

مسلم ، ج ٦ ، ص ١٢٥ مسند احمد ، ج ٣ ، ص ٣٠١ جامع صغیر ، ج ٢، ص ١٨٧ کنوز الحقائق ، ص ١٣٩ .

و با تعبیر :

٥

نعم الادم الخلّ .

مسلم ، ج ٦ ، ص ١٢٥

و این مضمون بصورت ذیل هم روایت شده است :

ما افقر من ادم بیت فیه خلّ .

جامع صغیر ، ج ٢ ، ص ١٤٢ کنوز الحقائق ، ص ١١٦

١٠

٦١ - حسّ را تمییز دانی چون شود آنکه حسّ ینظر بنور الله بود

(ص ٧٠ ، س ٢٨)

مستند آن در ذیل شمارهٔ (٣٣) مذکور است :

٦٢ - در وجود تو شوم من منعدم چون محبّم حبّ یعمی و یصم

(ص ٧٠ ، س ٢٠)

١٥

اشاره بحدیث ذیل است :

حُبُّكَ الشَّيْئَ يُعْمِي وَ يُصِمُّ .

مسند احمد ، ج ٥ ، ص ١٩٤ احیاء العلوم ، ج ٣ ، ص ٢٥ جامع صغیر ، ج ١ ، ص ١٤٥ کنوز الحقائق ، ص ٥٦ .

٦٣ - گفت پیغمبر که حق فرموده است من نگنجم هیچ در بالا و پست

٢٠

در زمین و آسمان و عرش نیز من نگنجم این یقین دان ای عزیز

در دل مؤمن بگنجم ای عجب گر مرا جویی در آن دلها طلب

(ص ٧٠ ، س ٢٤)

مقصود این حدیث است :

لَمْ يَسَعْنِي اَرْضِى وَ لاَسَمَائِي وَ وَسِعَنِي قَلبُ عَبْدِيَ الْمُؤمِنِ اللَّيِّنُ اَلْوادِعُ.

احياءالعلوم ، ج ۳ ص ۱۲

لا يسعني ارضي و لا سمائي و يسعني قلب عبدي المؤمن .

۵ عوارف المعارف سهروردی . حاشیهٔ احیاء العلوم ج ۲ ، ص ۲۵۰

نیز رجوع کنید به :

اتحاف السادة المتقين ، ج ۷ ، ص ۲۳۴ که اقوال محدثین را در صحت و سقم این روایت نقل کرده است .

۶۴ ـ زانکه این دمها چه گر نالایق است رحمت من بر غضب هم سابق است

(ص ۷۱ س ۵)

۱۰ اشاره بدین حدیث است :

قَالَ اللهُ عزَّ وَجلَّ سَبَقَتْ رَحْمَتِي غَضَبِي .

کنوزالحقائق ، ص ۸۹ مسند احمد ، ج۲ ، ص ۲۴۲ ، ۲۵۸ ، ۳۹۷ مسلم ، ج۸ ص ۹۵ .

۱۵ انّ الله تعالى لمّا خلق الخلق كتب بيده على نفسه انّ رحمتي تغلب غضبي .

جامع صغیر ، ج ۱ ، ص ۷۲

كتب ربّكم على نفسه بيده قبل ان يخلق الخلق رحمتي سبقت غضبي .

جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۸۹

۲۰

۶۵ ـ چشم احمد بر ابوبکری زده او زیک تصدیق صدّیق آمده

(ص ۷۱ ، س ۱۷)

مستفاد است از روایت ذیل :

و چون پیغمبر علیه السلام از معراج باز آمد مکّیان را خبرداد. ابو جهل شادی کرد که بر دروغ زنی محمّد راه یافتیم و گفت یا محمّد تا اکنون ما را خبر میدادی که جبرئیل از آسمان بمن می آید و ما ترا استوار نمی داشتیم اکنون عجب تر از این آوردی که میگویی من بآسمان رفتم بشبی و باز آمدم ما ترا چگونه استوار داریم و چون پیغمبر را علیه السلام تکذیب کرد بنزدیك ابوبکر صدّیق رفت و گفت نه ترا گفتم که این یار تو دروغزن است گفت چه گفت، گفت میگوید دوش بآسمان رفتم و هفت آسمان بدیدم و باز آمدم ابوبکر صدّیق بوجهل را علیه اللعنة متّهم داشت و مصطفی را متّهم نداشت و گفت هر چه او گوید راست گوید ان کان قال هذا فقد صدق .... و آنروز نامش صدّیق آمد.

(باختصار) شرح تعرف طبع لکنهو ، ج ۲ ، ص ۳۵

۶۶ - لوله ها بردار و پردارش زخم گفت غضّوا عن هویٰ ابصارکم

(ص ۷۲ ، س ۶)

مقتبس از این حدیث است :

اِضْمَنُوا لِي سِتّاً اَضْمَنْ لَكُمُ الْجَنَّةَ اُصْدُقُوا اِذَا حَدَّثْتُمْ وَ اَوْفُوا اِذَا وَعَدْتُمْ وَ اَدُّوا اِذَا ائْتُمِنْتُمْ وَ احْفَظُوا فُرُوجَكُمْ وَ غُضُّوا اَبْصَارَكُمْ وَ كُفُّوا اَيْدِيَكُمْ .

مسند احمد ، ج ۵ ، ص ۳۲۲ - جامع صغیر ، ج ۱ ، ص ۴۳

۶۷ - ای همه ینظر بنور الله شده از بر حق بهر بخشش آمده

(ص ۷۴ ، س ۵)

مستند آن در ذیل شمارهٔ (۳۳) مذکور است .

۶۸ـ خوی شاهان در رعیّت جا کند　　　چرخ اخضر خاک را خضرا کند
(ص۷۵ ، س۱۳)

مقتبس است از مضمون این خبر :

۵　اَلنَّاسُ عَلٰی دِینِ مُلُوکِهِمْ .

که :

علی دین ملیکهم .

نیز روایت شده ومؤلف اللؤلؤالمرصوع (ص ۹۵) آنرا از موضوعات می شمارد .

۱۰　**۶۹ـ شه چو حوضی دان حشم چون لوله ها　　　آب از لوله رود در کوله ها**
چونکه آب جمله از حوضی است پاک　　　هر یکی آبی دهد خوش ذوقناک
ور در آن حوض آب شوراست و پلید　　　هر یکی لوله همان آرد پدید
(ص ۷۵ ، س ۱۴ ببعد)

مأخوذ است از گفتهٔ مولای متقیان علی علیه السلام :

۱۵　اَلْمَلِكُ کَالنَّهرِ الْعَظِیمِ تَسْتَمِدُّ مِنْهُ الْجَدَاوِلُ فَاِنْ کَانَ عَذْباً عَذُبَتْ وَاِنْ کَانَ مِلْحاً مَلُحَتْ .

شرح نهج البلاغة ، ج ٤ ، ص ٥٤١

مثل الامام کمثل عین عظیمة صافیة طیبة الماء یجری منها الی نهر عظیم فیخوض الناس النّهر فیکدّرونه و یعود علیهم صفو العین فان کان

۲۰　الکدر من قبل العین فسد النهر .

ابومسلم خولانی ـ حلیة الاولیاء ، ج۲ ، ص ۱۲٦

۷۰ـ گنج مخفی بد زپرّی چاک کرد　　　خاک را تابان تر از افلاک کرد
(ص۷٦ ، س ۱۵)

مستند آن حدیث قدسی ذیل است :

قَـالَ دَاوُدُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا رَبِّ لِمَـاذَا خَلَقْتَ الْخَلْقَ قَالَ كُنْتُ كَنْزاً مَخْفِيّاً فَأَحْبَبْتُ اَنْ اُعْرَفَ فَخَلَقْتُ الْخَـلْقَ لِـكَيْ اُعْرَفَ .

منارات السائرين تأليف نجم الدين ابو بكر محمد بن شاهاور اسدی رازی معروف بدایه (متوفی ٦٥٨) نسخهٔ کتابخانهٔ ملی ملك .

و مؤلف اللؤلؤالمرصوع در بارهٔ آن چنین گفته است :

حديث كنت كنزا مخفيالا اعرف فاحببت ان اعرف فخلقت خلقا و تعرفت اليهم فبي عرفونِ .

قال ابن تيمية ليس من كلام النبي (ص) ولايعرف له سند صحيح ولا ضعيف وتبعه الزّركشي وابن حجر ولكن معناه صحيح ظاهر وهو بين الصوفية دائر .

اللؤلؤالمرصوع، ص٦١

۷۱ - چون در معنی زنی بازت کنند　　پرّ فکـرت زن که شهبازت کنند

(ص ٧٦ ، س١٩)

اشاره است بدین عبارت :

مَنْ قَرَعَ بَاباً وَ لَجَّ وَلَجَ .

که بعضی و از جمله مولانا (دفتر سوم ، ص ٣١٩ ، س ١٤) آن را حدیث شمرده اند و مؤلف اللؤلؤ المرصوع (ص ٧٣) گوید که حدیث نیست .

۷۲ - احتماها بردواها سرور است　　زآنکـه خاریدن فزونی گراست

احتمـا اصـل دوا آمـد یقین　　احتمـا کن قـوّت جانـت ببین

(ص ٧٧ ، س١٠)

اشاره است بدین روایت :

اَلْحِمْیَةُ رَأْسُ الدَّوَاءِ وَ الْمَعِدَةُ بَیْتُ الدَّاءِ وَعَوِّدْ بَدَناً ما تَعَوَّدَ .

سفینة البحار ، ج ۱ ، ص۳٤۵

که مؤلف اللؤلؤ المرصوع در بارهٔ آن میگوید :

۵ قال الزرکشي لا اصل له و انّما هو من کلام بعض الاطباء .

اللؤلؤالمرصوع ، ص ۷۳

۷۳ ـ هر که او بی‌مرشدی در راه شد　　او زغولان گمره ودر چاه شد

گر نباشد سایهٔ پیر ای فضول　　پس ترا سرگشته دارد بانگ غول

(ص۷۸ ، س٤)

۱۰ قَالَ النَّبِیُّ (ص) مَنْ لَمْ یَکُنْ لَهُ شَیْخٌ فَشَیْخُهُ الشَّیْطَانُ .

لطائف معنوی تألیف عبداللطیف بن عبدالله عبّاسی طبع هند ، ص ٦۰

۷۴ ـ شاوروهنّ پس آنگه خالفوا　　انّ من لم یعصهنّ تالفٌ

(ص ۷۸ ، س۹)

اشاره است بدین حدیث :

۱۵ شَاوِرُوهُنَّ وَخَالِفُوهُنَّ .

شرح نهج البلاغه ، ج ٤ ، ص ۲۷۰

و در احیاء العلوم ، ج ۲ ، ص ۲۹ مصدّر بلفظ : قیل ـ نقل شده که‌مشعر بدانست که غزّالی آنرا حدیث نمی داند .

و در شرح احیاء العلوم موسوم به : اتحاف السادة المتقین ، ج ۵ ، ص ۳۵٦ نسبت

۲۰ آن به پیغمبر (ص) انکار شده و مؤلف اللؤلؤ المرصوع در ذیل آن روایت میگوید :

قال السّیوطي باطل لا اصل له لکن في معناه حدیث اطاعة النّساء

ندامة و حدیث هلکت الرجال حین اطاعت النّساء .

اللؤلؤ المرصوع ، ص ٤٤

۷۵ - گفت پیغمبر علی را کای علی | شیر حقی پهلوانی پر دلی
لیک بر شیری مکن هم اعتمید | اندرآ در سایهٔ نخل امید
تو تقرّب جو بعقل و سرّ خویش | نی چو ایشان بر کمال برّ خویش ۵

(ص ۷۸ ، س ۲٤)

یا عَلِیُّ اِذا تَقَرَّبَ النّاسُ اِلیٰ خالِقِهِمْ فِي اَبْوابِ البِرِ فَتَقَرَّبْ اِلَیْهِ بِاَنْواعِ الْعَقْلِ تَسْبِقْهُمْ بِالدَّرَجاتِ وَالزُّلْفیٰ عِنْدَ النّاسِ وَ عِنْدَ اللهِ فِي الْآخِرَةِ .

حلیة الاولیا ، طبع مصر ، ج ۱ ، ص ۱۸

اذا تقرّب النّاس بابواب البرّ و الاعمال الصّالحة فتقرّب انت بعقلك . ۱۰

احیاء العلوم ، ج ۱ ، ص ٦٤ و با مختصر تفاوت ج ۳ ، ص ۱۳

نیز رجوع کنید به : اتحاف السادة المتقین ، ج ۱ ، ص ٤٦۲

۷٦ - این چنین شه را ز لشگر زحمتست | لیک همره شد جماعت رحمتست

(ص ۸۰ ، س ۸)

اشاره بدین حدیث است : ۱۵

اَلْجَماعَةُ رَحْمَةٌ وَالْفُرْقَةُ عَذابٌ .

جامع صغیر ، ج ۱ ، ص ۱٤٤

في الجماعة رحمة و في الفرقة عذاب .

کنوز الحقائق ، ص ۸۸

۷۷ - کمترین کارش بهر روز این بود | کاو سه لشگر را روانه میکند ۲۰
لشگری ز اصلاب سوی امّهات | بهر آن تا در رحم روید نبات
لشگری ز ارحام سوی خاکدان | تا ز نرّ و ماده پر گردد جهان

لشگری از خاکدان سوی اجل   تا ببیند هرکسی حسن عمل
(ص ۸۱ ، س۱۷ ببعد)

مقتبس است از کلام مولای متقیان علی (ع) :

لِلّهِ تَعالىٰ كُلَّ لَحظَةٍ ثَلاثَةُ عَساكِرَ فَعَسكَرٌ يَنزِلُ مِنَ الأَصلابِ إِلَى
۵ الأَرحامِ وَعَسكَرٌ يَنزِلُ مِنَ الأَرحامِ إِلَى الأَرضِ وَعَسكَرٌ يَرتَحِلُ
مِنَ الدُّنيا إِلَى الآخِرَةِ .

شرح نهج البلاغه ، ج ٤ ، ص ٥٥٩

۷۸ ـ هر نبی وهرولی را مسلکی است   لیک تا حق می برد جمله یکیست
(ص۸۱ ، س ۲۸)

۱۰ ظاهراً مستفاد است از مضمون حدیث ذیل :

أَنَا أَولَى النَّاسِ بِعِيسَى بنِ مَريَمَ فِي الأُولىٰ وَالآخِرَةِ قَالُوا كَيفَ يَا
رَسُولَ اللّهِ قَالَ الأَنبِيَاءُ إِخوَةٌ مِن عَلّاتٍ وَأُمَّهَاتُهُم شَتّىٰ وَدِينُهُم وَاحِدٌ فَلَيسَ
بَينَنَا نَبِيٌّ .

مسند احمد، ج۲، ص ۳۱۹ و با اختلاف در ترتیب عبارت ص ٤٠٦ ، ٤٣٧ بخاری
۱۵ ج ۲، ص ۱٦۳ مسلم (بطرق و اشکال مختلفه) ج ۷ ، ص ۹٦ قصص الانبیاء تعلبی ،
طبع مصر، ص ۳٤۱ جامع صغیر ، ج ۱ ، ص ۱۰۷ .

۷۹ ـ امت مرحومه زاین روخواندمان   آن رسول حق و صادق در بیان
(ص ۸۲ ، س ۲۲)

اشاره بدین حدیث است :

۲۰ إِنَّ أُمَّتِي أُمَّةٌ مَرحُومَةٌ لَيسَ عَلَيهَا فِي الآخِرَةِ عَذَابٌ إِنَّمَا عَذَابُهَا
فِي الدُّنيَا القَتلُ وَالبَلَابِلُ وَالزَّلَازِلُ .

مسند احمد ، ج ٤ ، ص ٤٠٨

انّ هذه الامّة مرحومة جعل الله عزّ و جلّ عذابها بینها فاذا کان یوم القیامة دفع الیٰ کُلّ امرئ منهم رجلاً من اهل الادیان فقال هٰذا یکون فداءك من النّار.

همان مأخذ، ص ۴۱۰

امّتی امّة مرحومة مغفور لها متاب علیها. ۵

جامع صغیر، ج ۱، ص ۶۴

۸۰ - کای محبّ عفو از ما عفو کن ای طبیب رنج ناسور کهن

(ص ۸۶، س ۵)

مقتبس است از این روایت:

اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ عَفُوٌّ تُحِبُّ الْعَفْوَ فَاعْفُ عَنِّی. ۱۰

کنوز الحقائق، ص ۲۰ و ۹۲

۸۱ - گفت پیغمبر بیك صاحب ریا صلّ انّك لم تصلّ یافتیٰ

(ص ۸۹، س ۷)

اشاره است بخبر ذیل:

عَنْ اَبِی هُرَیْرَةَ اَنَّ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و آله و سلم دَخَلَ الْمَسْجِدَ فَدَخَلَ رَجُلٌ فَصَلّٰی ۱۵ ثُمَّ جاءَ فَسَلَّمَ عَلیٰ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله و سلم فَرَدَّ رَسُولُ اللهِ السَّلامَ ثُمَّ قالَ اِرْجِعْ فَصَلِّ فَاِنَّكَ لَمْ تُصَلِّ فَرَجَعَ الرَّجُلُ فَصَلّٰی کَما کانَ صَلّٰی ثُمَّ جاءَ اِلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله و سلم فَسَلَّمَ عَلَیْهِ فَقالَ رَسُولُ اللهِ وَعَلَیْكَ السَّلامُ ثُمَّ قالَ اِرْجِعْ فَصَلِّ فَاِنَّكَ لَمْ تُصَلِّ حَتّیٰ فَعَلَ ذٰلِكَ ثَلاثَ مَرّاتٍ.

بخاری، ج ۱، ص ۹۱ مسلم، ج ۲، ص ۱۱، ۹۴ و ج ۴، ص ۵۹ و با تفصیل بیشتر ۲۰ مسند احمد، ج ۴، ص ۳۴۰

۸۲ ـ گفت پیغمبر که هست از امّتم ‏ ‏ که بود هم گوهر وهم همّتم
مرمرا زان نور بیند جانشان ‏ ‏ که من ایشان را همی بینم بدان
(ص ۹۰، س ۲۴)

ظاهراً اشاره بحدیث ذیل است :

۵ وَدِدْتُ اَنَّا قَدْ رَأَینا اِخوانَنا فقَالُوا یا رَسُولَ اللهِ اَلَسْنا بِاِخْوانِكَ قَالَ بَلْ اَنْتُمْ اَصْحَابِي وَ اِخْوَانِي الَّذِينَ لَمْ يَأْتُوا بَعْدُ وَ اَنَا فَرَطُهُمْ عَلي الْحَوضِ فقَالُوا يا رَسُولَ اللهِ كَيْفَ تَعْرِفُ مَنْ لَمْ يَأْتِ مِنْ اُمَّتِكَ بَعْدُ قَالَ اَرَأَيْتَ لَوْ اَنَّ رَجُلًا كَانَ لَهُ خَيْلٌ غُرٌّ مُحَجَّلَةٌ بَيْنَ ظَهْرَانَي خَيْلٍ بُهْمٍ دُهْمٍ اَلَمْ يَكُنْ يَعْرِفُها قَالُوا بَلي قَالَ فَاِنَّهُمْ يَأْتُونَ يَوْمَ القِيامَةِ غُرّاً مُحَجَّلِينَ مِنْ اَثَرِ الْوُضُوءِ .

۱۰ مسند احمد، ج ۲، ص ۳۰۰، ۴۰۸ .

وددت اني لقيت اخواني فقال اصحاب النّبيّ صلّی الله علیه وآله وسلّم او ليس نحن اخوانك قال انتم اصحابي و لكن اخواني الّذين آمنوا بي و لم يروني .

مسند احمد، ج ۳، ص ۱۱۵ تفسیر ابوالفتوح طبع طهران (چاپ اول) ج ۱، ص ۴۱ و با تفصیل بیشتر امالی مفید، طبع نجف، ص ۳۹ ـ ۴۰ و با اختلافی در تعبیر

۱۵ مسند احمد، ج ۴، ص ۱۰۶ .

من اشدّ امّتي لی حبّا ناس يكونون بعدي يودّ احدهم لورآني باهله و ماله .

مسلم، ج ۸، ص ۱۴۵ مسند احمد، ج ۲، ص ۴۱۷، ج ۵، ص ۱۵۶، ۱۷۰

۸۳ ـ گفت پیغمبر صباحی زید را ‏ ‏ کیف اصبحت ای رفیق باوفا

۲۰ برای مستند آن رجوع کنید به :
مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی، انتشارات دانشگاه طهران، ص ۹۱

۸۴ ـ الشقیّ من شقی فی بطن اُمّ   من سمات اللّه یعرف حالهم
(ص ۹۲ ، س ۱)

اشاره بدین حدیث است :

اَلشَقِيُّ مَن شَقِيَ فِي بَطْنِ اُمِّهِ وَ السَّعِيدُ مَنْ وُعِظَ بِغَيْرِهِ .

مسلم ، ج ۸ ، ص ۴۵ جامع صغیر ، ج ۱ ، ص۶۳   ۵

السّعيد من سعد في بطن امّه والشقيّ من شقي في بطن امّه .

جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۳۶ شرح تعرّف ، ج ۲،ص ۷۷

۸۵ ـ او مگر ینظر بنوراللّه بود   کاندرون پوست او راره بود
(ص ۹۲ ، س ۵)

مستند آن در ذیل شمارهٔ (۳۳) مذکور است :   ۱۰

۸۶ ـ پس بغیبت نیم ذرّه حفظ کار   به که اندرحاضری زان صد هزار
(ص ۹۴ ، س۲۵)

ظاهراً مقتبس است از مضمون خبر ذیل :

دَعْوَةٌ فِي السِرِ تَعدِلُ سَبْعِينَ دَعْوَةً فِي الْعَلَانِيَةِ .

جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۱۴ کنوزالحقائق ، ص ۶۳   ۱۵

۸۷ ـ گفت پیغمبر که اصحابی نجوم   رهروان را شمع و شیطان را رجوم
(ص۹۵ ، س۸)

اشاره است باین حدیث :

اَصْحَابِي كَالنُّجُومِ فَبِاَيِّهِم اقْتَدَيْتُمْ اهْتَدَيْتُمْ .

کنوز الحقائق ، ص ۱۳ اللمع لابی نصر السراج ، چاپ لیدن ، ص ۱۲۰   ۲۰

سألت ربّي فيما تختلف فيه اصحابي من بعدى فأوحىٰ الىّ يا محمّد انّ اصحابك عندي بمنزلة النّجوم في السّماء بعضها اضوأ من بعض فمن أخذ بشيئٍ ممّا هم عليه من اختلافهم فهو عندي على هدى .

جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۲۸

۸۸ ـ نار خصم آب و فرزندان اوست　　همچنانکه آب خصم جان اوست
آب آتش را کشد زیرا که او　　خصم فرزندان آبست وعدو
(ص ۹۵ ، س۲۹)

ظاهراً مأخوذ است از مضمون این حدیث :

۵　لَمَّا خَلَقَ اللهُ الْاَرْضَ جَعلَتْ تَمِيْدُ فَخَلَقَ الْجِبَالَ فَقَالَ بِهَا عَلَيْهَا (کذا) فَاسْتَقَرَّتْ فَعَجِبَتِ الْمَلَائِكَةُ مِنْ شِدَّةِ الْجِبَالِ فَقَالُوا يَا رَبِّ هَلْ مِنْ خَلْقِكَ شَيْءٌ اَشَدُّ مِنَ الْجِبَالِ قَالَ نَعَمْ اَلْحَدِيدُ فَقَالُوا يَا رَبِّ هَلْ مِنْ خَلْقِكَ شَيْءٌ اَشَدُّ مِنَ الْحَدِيدِ قَالَ نَعَمْ النَّارُ قَالُوا يَا رَبِّ فَهَلْ مِنْ خَلْقِكَ شَيْءٌ اَشَدُّ مِنَ النَّارِ قَالَ نَعَمْ الْمَاءُ قَالُوا يَا رَبِّ فَهَلْ مِنْ خَلْقِكَ شَيْءٌ اَشَدُّ مِنَ الْمَاءِ
۱۰　قَالَ نَعَمْ الرِّيحُ قَالُوا يَا رَبِّ فَهَلْ مِنْ خَلْقِكَ شَيْءٌ اَشَدُّ مِنَ الرِّيحِ قَالَ نَعَم ابْنُ آدَمَ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ بِيَمِينِهِ يُخْفِيهَا عَنْ شِمَالِهِ .

فتوحات مکیّه، ج ۲ ، ص ۵۹۳

۸۹ ـ چون ابیت عند ربّی فاش شد　　یطعم و یسقی پی این آش شد
(ص ۹۷ ، س۸)

۱۵　اشاره بدین حدیث است :

نَهَى رَسُولُ اللهِ صلّی الله علیه و آله و سلّم عَنِ الْوِصَالِ فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَاِنَّكَ يَا رَسُولَ اللهِ تُوَاصِلُ قَالَ رَسُولُ اللهِ صلّی الله علیه و آله و سلّم وَاَيُّكُمْ مِثْلِي اِنِّي اَبِيتُ يُطْعِمُنِي رَبِّي وَيَسْقِينِي .

بخاری ، ج ٤ ، ص ۱۱۸ مسلم ج ۳ ، ص ۱۳۳ ـ ۱۳٤ بوجوه متعدّد ـ مسنداحمد،
۲۰　ج ۲ ، ص ۲۱ ، ۲۳ ، ۱۰۲ ، ۲۳۱ ، ۲۳۷ ، ۲٤٤ ، ۲۵۳ ، ۲۵۷ ، ۳۱۵ شرح تعرّف، ج ۱ ، ص ۳۰ جامع صغیر ، ج ۱ ، ص ۱۱۵ .

۹۰ - چون تو بابی آن مدینهٔ علم را　　چون شعاعی آفتاب حلم را
باز باش ای باب بر جویای باب　　تا رسند از تو قشور اندرلباب
(ص۹۷ ، س ۲۰)

اشاره است بدین حدیث :

۵

اَنَا مَدِینَةُ الْعِلْمِ وَعَلِیٌّ بَابُهَا فَمَنْ اَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَأْتِ الْبَابَ .

جامع صغیر ، ج۱، ص ۱۰۷ کنوز الحقائق ، ص ۳۸ با حذف ذیل خبر .

۹۱ - امت وحدی یکی و صد هزار　　بازگو ای بنده بازت را شکار
(ص ۹۸ ، س ۸)

مأخوذ است از این حدیث :

۱۰

يُبْعَثُ زَيْدُبْنُ عَمْرِوبْنِ نُفَيْلٍ اُمَّةً وَحْدَهُ .

احیاءالعلوم ، ج ۱ ص ۲۰۸

۹۲ - تا احبّ للّه آید نام من　　تا که ابغض للّه آید کام من
تا که اعطی للّه آید جود من　　تا که امسک للّه آید بود من
بخل من للّه عطا للّه و بس　　جمله للّه ام نیم من آن کس

۱۵

(ص ۹۸ ، س ۲۱ ببعد)

مقتبس است از حدیث ذیل :

مَنْ اَعْطىٰ لِلّٰهِ وَمَنَعَ لِلّٰهِ و اَحَبَّ لِلّٰهِ وَاَبْغَضَ لِلّٰهِ وَاَنْكَحَ لِلّٰهِ فَقَدِ اسْتَكْمَلَ الْاِيمَانَ .

مستدرک حاکم چاپ حیدر آباد ، ج ۲ ، ص ۱٦٤

۲۰

و با حذف جملهٔ : و انکح للّه .

جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۱۵۹ نیز رجوع کنید به : اللآلئ المصنوعة ، ج ۱ ، ص ۴۳

۹۳ - پست میگویم باندازهٔ عقول　　عیب نبود این بود کار رسول
(ص۹۸ ، س ۲۵)

مستفاد است از مضمون حدیث ذیل :

اِنَّا مَعاشِرَ الْاَنْبِیاءِ نُکَلِّمُ النّاسَ عَلىٰ قَدْرِ عُقُوْلِهِمْ .

شرح نهج البلاغة ، ج ٤ ، ص ٢٦٧ احیاء العلوم ، ج ١ ص ٧٤

نیز رجوع کنید به : فیه ما فیه انتشارات دانشگاه طهران ، ص ٣٠٦

٥ **٩۴ ـ اندر آ کآزاد کردت لطف حق زانکه رحمت داشت بر خشمش سبق**

(ص ٩٩ ، س ٤)

مستند آن در ذیل شمارهٔ (٦٤) مذکور است .

٩۵ ـ کی بدیدندی عصا و معجزات معصیت طاعت شد ای قوم عصات

(ص ٩٩ ، س ٩)

١٠ مصراع دوم مناسب است با مضمون این حدیث :

اِنَّ الرَّجُلَ لَیُذْنِبُ ذَنْباً یَدْخُلُ بِهِ الْجَنَّةَ قالُوا کَیْفَ ذٰلِكَ یا رَسُولَ اللهِ

قالَ یَکُونُ نُصباً بَیْنَ عَیْنَیْهِ وَ یَتُوبُ مِنْهُ .

شرح خواجه ایوب و لطائف معنوی، ص ٦٤

٩٦ ـ گفت پیغمبر بگوش چاکرم که برد روزی زگردن این سرم

١٥ (ص ٩٩ ، س ١٨)

مستند آن در کتاب مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی ، ص ٣٨ ذکر شده است .

نیز رجوع کنید به : مسند احمد ، ج ٤ ، ص ٢٦٣

٩٧ ـ من همی گویم برو جفّ القلم زاین‌قلم بس سرنگون گردد علم

(ص ٩٩ ، س ٢١)

٢٠ اشاره بحدیث ذیل است :

جَفَّ الْقَلَمُ بِما هُوَ کائِنٌ .

مسند احمد ، ج ١ ، ص ٣٠٧ ، ج ٢ ، ١٩٧ کنوزالحقائق ، ص ٥٥

قال ابو هریرة قال لی النبي ﷺ جفّ القلم بما انت لاق .

بخاری ، ج ٤ ، ص ٩٢ و با تفصیل بیشتر ج ٣ ، ص ١٥٤

۹۸ - آنکه او تن را بدینسان پی کند　　　حرص میری و خلافت کی کند
(ص ۱۰۱، س ۲۷)

مضمون این بیت و مابعد آن مناسبت با این سخن که از مولای متقیان علی علیه السلام روایت می کنند :

۵

عَجَباً لِسَعْدٍ وَابْنِ عُمَرَ یَزْعُمانِ اَنِّي اُحارِبُ عَلَی الدُّنْیا اَفَکانَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله و سلم یُحارِبُ عَلَی الدُّنْیا فَاِنْ کانَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله و سلم حارَبَ لِتَکْسِیرِ الْاَصْنامِ وَعِبادَةِ الرَّحْمنِ فَاِنَّما حارَبْتُ لِدَفْعِ الضَّلالِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْفَسادِ اَفَمِثْلي یُزَنُّ بِحُبِّ الدُّنْیا وَ اللهِ لَوْ تَمَثَّلَتْ لي بَشَراً سَوِیّاً لَضَرَبْتُها بِالسَّیْفِ .

شرح نهج البلاغه ، ج ٤ ، ص ٥٦٤

۱۰

۹۹ - آنکه او از مخزن هفت آسمان　　　چشم دل بر بست گاه امتحان
(ص ۱۰۲ ، س ۹)

مستند آن در مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی (ص ۳۹) ذکر شده است .

۱۰۰ - لا یسع فینا نبیّ مرسل　　　و الملك و الرّوح ایضا فاعقلوا
(ص ۱۰۲ ، س ۱۲)

۱۵

اشاره است بحدیث معروف :

لِي مَعَ اللهِ وَقْتٌ لا یَسَعُني فِیهِ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَ لا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ .

که صوفیه بدان استناد می کنند ومؤلف اللؤلؤ المرصوع (ص ٦٦) در بارهٔ آن گوید :

یذکره الصوفیة کثیرا و لم ارمن نبّه علیه و معناه صحیح و فیه ایماء الی مقام الاستغراق باللقاء للعبّر عنه بالمحو و الفناء .

۲۰

۱۰۱ - گفت اگر رانند این را بر زبان　　　یك یهودی خود نماند در جهان
(ص ۱۰۲ ، س ۲۱)

اشاره است بروایت ذیل :

لَوْ تَمَنَّوْهُ يَوْمَ قَالَ لَهُمْ ذٰلِكَ ما بَقِيَ على ظَهْرِ لأَرضِ يَهُودِيٌ إِلَّا مَاتَ .

تفسیر طبری ، ج ۱ ، ص ۳۲۰ (طبع مصر)

لو تمنّوا الموت لغصّ كلّ انسان بريقه فمات مكانه و لا يبقي (ما بقي - ظ) على الارض يهودىّ .

تفسیر نیشابوری طبع ایران ، ج ۱ ، ص ۱۱۷ - شرح خواجه ایّوب ، لطائف معنوی ، ص ٦٤ .

۱۰۲- تو نگاریدهٔ کف مولیستی | آن حقّی کردهٔ من نیستی
نقش حق را هم بامرحق‌شکن | برزجاجهٔ دوست‌سنگ دوست زن
(ص ۱۰۳ ، س ٤)

مستفاد است از مضمون این روایت :

مَنْ هَدَمَ بُنْيَانَ اللهِ فَهُوَ مَلْعُونٌ .

ربیع الابرار ، باب الغزو والقتل ،کنوز الحقائق، ص ۱۲۰ با تقدیم و تأخیری در عبارت .



دفتر دوم

۱۰۳ ـ خلوت از اغیار باید نی زیار　　پوستین بهر دی آمد نی بهار
(ص ۱۰۵ ، س ۲۵)

ظاهرا مستفاد است از مضمون حدیث ذیل :

اَلْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنْ جَلِيسِ السُّوءِ وَ الْجَلِيسُ الصَّالِحُ خَيْرٌ مِنَ الْوَحْدَةِ . ۵

جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۱۹۶ کنوز الحقائق ص ۱۴۹ (بحذف جملهٔ دوم) احیاء العلوم، ج ۲ ، ص ۱۲۰ (منسوب به ابوذر) اتحاف السّادة المتقین ، ج ٦ ، ص ۲۰۳ که بحث مفیدی در بارهٔ این روایت و انتساب آن بحضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم دارد .

۱۰۴ ـ چونکه مؤمن آینهٔ مؤمن بود　　روی او زآلودگی ایمن بود
یار آیینه است جانرا در حزن　　بر رخ آیینه ای جان دم مزن ۱۰
(ص ۱۰۵ ، س ۲۷)

اشاره بدین حدیث است :

اَلْمُؤْمِنُ مِرْآةُ الْمُؤْمِنِ .

جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۱۸۳ ، کنوز الحقائق ، ص ۱۳٦

المؤمن مرآة المؤمن والمؤمن اخو المؤمن يكفّ عليه ضيعته ويحوطه من ورائه . ۱۵

جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۱۸۳

المؤمن مرآة اخيه المؤمن .

کنوز الحقائق ، ص ۱۳٦

انّ احدكم مرآة اخيه فاذا رأى به اذىً فليمطه عنه . ۲۰

جامع صغیر ، ج ۱ ، ص ۸٦

۱۰۵ - خواب بیداریست چون با دانش است
وای بیداری که بـا نـادان نشست
(ص ۱۰٦ ، س ۳)

مقتبس است از مضمون این حدیث :

٥ نَوْمُ الْعَالِمِ عِبَادَةٌ وَ نَفَسُهُ تَسْبِيحٌ .

كنوز الحقائق ، ص ۱٤۰

نوم علىٰ علم خير من صلاة على جهل .

جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۱۸۷ كنوز الحقائق ، ص ۱٤۰

۱۰٦ - او جمیلست و یحبّ للجمال کی جـوان نـو گزینـد پیر زال
۱۰ (ص ۱۰٦ ، س ۲۳)

اشاره است بدین حدیث :

اِنَّ اللّٰهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ .

مسلم ، ج ۱ ، ص ٦٥ جامع صغير ، ج ۱ ، ص ٦۸ مستدرك حاكم ، ج ۱ ، ص ۲٦

احياء العلوم ، ج ٤ ، ص ۲۱۲ تلبيس ابليس طبع مصر ، ص۲۰۱ كنوزالحقائق ، ص ۲٥.

۱٥ انّ الله تعالى جميل يحبّ الجمال و يحبّ ان يرىٰ اثر نعمته علىٰ عبده و يبغض البؤس والتباؤس .

انّ الله تعالىٰ جميل يحبّ الجمال سخىّ يحبّ السّخاء نظيف يحبّ النظافة .

جامع صغير ، ج ۱ ، ص ٦۸

۱۰۷ - آینهٔ جان نیست الاّ روی یار روی آن یـاری که باشد زان دیار
۲۰ (ص ۱۰۷ ، س ٤)

مستند آن درشمارهٔ (۱۰٤) مذکور گردید .

۱۰۸ - بس دعاهاکان زیانست وهلاك و ازکرم می نشنود یزدان پاك
(ص۱۰۸ ، س ٦)

مناسبست با گفتهٔ مولای متقیان علی علیه السلام :

وَ رُبَّمَا اُخِّرَتْ عَنْكَ الاِجَابَةُ لِيَكُونَ ذٰلِكَ اَعْظَمَ لِاَجْرِ السَّائِلِ وَ اَجْزَلَ لِعَطَاءِ الْآمِلِ وَ رُبَّمَا سَأَلْتَ الشَّيْءَ فَلَا تُؤْتَاهُ وَ اُوتِيتَ خَيْراً مِنْهُ عَاجِلاً اَوْ آجِلاً وَ صُرِفَ مِنْكَ بِمَا هُوَ خَيْرٌ لَكَ فَلَرُبَّ اَمْرٍ قَدْ طَلَبْتَهُ فِيهِ هَلَاكُ دِينِكَ لَوْ اُوتِيتَهُ . ۵

ربیع الابرار ، باب ذکر الله والدّعاء

۱۰۹ - تفرقه در روح حیوانی بود نفس واحد روح انسانی بود

(ص ۱۰۹ ، س ۱۴)

مناسبست با حدیث ذیل :

اَلْمُؤْمِنُونَ كَرَجُلٍ وَاحِدٍ . ۱۰

جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۱۸۴ کنوز الحقائق ، ص ۱۳۶

المؤمنون کنفس واحدة .

که بعضی آن را حدیث انگاشته اند . رجوع کنید به : فیه ما فیه انتشارات دانشگاه طهران ، ص ۳۳۵ .

۱۱۰ - چونکه حق رشّ علیهم نورهُ مفترق هرگز نگردد نور او ۱۵

(ص ۱۰۹ ، س ۱۴)

مستند آن در ذیل شمارهٔ (۱۴) نقل شده است .

۱۱۱ - ذکر باا وهمچو سبزهٔ گلخن است بر سر مبرز گلست و سوسن است

(ص ۱۱۱ ، س ۱۳)

مقتبس است از مضمون خبر ذیل : ۲۰

اِيَّاكُمْ وَ خَضْرَاءَ الدِّمَنِ .

کنوز الحقائق ، ص ۴۳

و شبیه بدان روایت ذیل است :

نعمة الجاهل كروضة في مزبلة .

و این خبر در « مجموعهٔ امثال » از شخصی بنام محمد بن محمود که از علما
و ادباء عصرخویش بوده و بزبان تازی شعر نیکو میسروده است جزو احادیث‌نبوی
۵ مذکور است و نسخهٔ خطی این کتاب که در روز شنبه ۲۷ رجب سال ۵۷۵ نوشته
شده متعلق است بدانشمند محترم آقای جلال همایی استاد فاضل دانشگاه طهران .

۱۱۲ - پس کلام پاك در دلهای کور　　　　می نپاید می رود تا اصل نور
(ص ۱۱۲ ، س ۹)

مناسبست با سخن مولای متّقیان علی علیه السّلام :

۱۰ خُذِ الْحِكْمَةَ اَنّٰى كَانَتْ فَاِنَّ الْحِكْمَةَ تَكُونُ فِي صَدْرِ الْمُنَافِقِ فَتَلَجْلَجُ فِي
صَدْرِهِ حَتّٰى تَخْرُجَ فَتَسْكُنَ اِلٰى صَوَاحِبِهَا فِي صَدْرِ الْمُؤْمِنِ .

ربيع الابرار ، باب العلم والحكمة،شرح نهج البلاغة ، ج ٤ ، ص ٢٧٨

۱۱۳ - چونکه‌موسی رونق دورتودید　　　　کاندر او نور تجلّی می دمید
(ص ۱۱۳ ، س ٦)

۱۵ مستند آن در کتاب مآخذ قصص وتمثیلات مثنوی (ص٤٥) نقل شده است .

۱۱۴ - كنت كنزا رحمةً مخفيةً　　　　فابتعثت امّةً مهديةً
(ص ۱۱۳ ، س ۱۰)

مستند آن در ذیل شمارهٔ (۷۰) مذکور است .

۱۱۵ - گفت پیغمبر که در بازارها　　　　دو فرشته می کند دائم ندا
۲۰ کای خدا تومنفقانرا ده خلف　　　　وای خدا تو ممسکانرا ده‌تلف
(ص ۱۱۳ ، س ۲۳)

مستند آن را در ذیل شمارهٔ (۵۱) توان دید .

۱۱۶ــ طعمه بنموده بما و آن بوده شست آن چنان بنما بما آنرا که هست

(ص ۱۱۵ ، س ۱۵)

مأخوذ است از حدیث ذیل :

اَللّٰهُمَّ اَرِنَا الْاَشْیَاءَ کَمَا هِیَ .

شرح خواجه ایّوب ۵

و این حدیث را بدین عبارت هنوزدر کتب حدیث بدست نیاورده ام و نزدیك بدان روایت ذیل است :

اللهمّ ارني الدّنیا کما تُریها صالحی عبادك .

کنوز الحقائق ، ص ۱۸

۱۱۷ ـ هین سگ نفس ترا زنده مخواه کاو عدوّ جان تست از دیرگاه ۱۰

(ص ۱۱۵ ، س ۱۸)

مستند آن در ذیل شمارهٔ (۱۷) گذشت .

۱۱۸ ـ احتیاطش کرد از سهو و خباط چون قضا آید چه سود از احتیاط

(ص ۱۱۶ ، س ۱۸)

مستند آن در ذیل شمارهٔ (۲۹) ذکر شده است . ۱۵

۱۱۹ ـ صوفیان درویش بودند و فقیر کادفقران یکن کفرا یبیر

(ص ۱۱۶ ، س ۱۸)

اشاره است بحدیث :

کَادَ الْفَقْرُ اَنْ یَکُونَ کُفْراً .

کنوز الحقائق ، ص ۹۳ ۲۰

و با ذیل : وکاد الحسدان یغلب القدر – احیاء العلوم ، ج ۳ ، ص ۱۲۹

و با تعبیر : وکاد الحسدان یکون سبق القدر – جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۸۸

نیز رجوع کنید به :

اتحاف السادة المتقین ، ج ۸ ، ص ۵۲ که اقوال محدّثین را در بارهٔ این خبر بتفصیل

نقل نموده است.

۱۲۰ - گفت پیغمبر که دستت هر چه برد بایدش در عاقبت واپس سپرد
(ص ۱۱۷، س ٦)

مقصود این حدیث است:

۵ عَلَى الْيَدِ مَا اَخَذَتْ حَتَّى تُؤَدِّيَهُ.

جامع صغیر، ج ۲، ص ٦۰ کنوز الحقائق، ص ۸۱

۱۲۱ - والله ار سوراخ موشی در روی مبتلای گربه چنگالی شوی
(ص ۱۱۸، س ٤)

با مضمون این حدیث مناسبت دارد:

۱۰ لَوْ كَانَ الْمُؤْمِنُ فِي جُحْرِ ضَبٍّ لَقَيَّضَ اللهُ لَهُ مَنْ يُؤْذِيهِ.

جامع صغیر، ج ۲، ص ۱۳۰

و نظیر آن روایت ذیل است که در همان مأخذ نقل شده است:

لو كان المؤمن على قصبة في البحر لقيّض الله له من يؤذيه.

و این خبر نیز مفید همان معنی تواند بود:

۱۵ لم يكن مؤمن و لا يكون الى يوم القيامة الاّ و له جار يؤذيه.

جامع صغیر، ج ۲، ص۱۲٦

۱۲۲ - صبر از ایمان بیابد سر کله حیث لا صبر فلا ایمان له
گفت پیغمبر خداش ایمان نداد هر کرا نبود صبوری در نهاد
(ص ۱۱۸، س ۷)

۲۰ این حدیث مراد است:

مَنْ لَا صَبْرَ لَهُ لَا اِيمَانَ لَهُ.

رسالهٔ قشیریّه طبع مصر، ص ۸۵، ۸٦

و از امیر مؤمنان علی علیه السلام مأثور است:

و عليكم بالصّبر فانّ الصّبر من الايمان كالرّأس من الجسد و لا خير

في جسد لا رأس معه و لا في ايمان لا صبر معه .

شرح نهج البلاغة ، ج ٤ ، ص ٢٧٩

١٢٣ - گفت پیغمبر که یزدان مجید از پی هر درد درمان آفرید

(ص ١٢٠ ، س ٣)

اشاره است بدین حدیث :

٥

مَا اَنْزَلَ اللّهُ دَاءً اِلَّا اَنْزَلَ لَهُ شِفَاءً .

بخاری ، ج ٤ ، ص ٦ مسلم ، ج ٧ ، ص ١٢١ مسند احمد ، ج ١ ، ص ٤١٣،٣٧٧، ٤٤٣ و ج ٣ ، ص ١٥٦ با اختلاف مختصر .

و این خبر بصور ذیل هم روایت میشود :

لكلّ داء دواء فاذا اصيب دواء الداء برأ باذن الله .

١٠

جامع صغیر ، ج ٢ ، ص ١٢٤ کنوز الحقائق ، ص ١٠٩

انّ الله تعالىٰ انزل الداء و الدّواء و جعل لكلّ داء دواء فتداووا و لا تداووا بحرام .

جامع صغیر ، ج ١ ، ص ٦٧

لكلّ داء دواء و دواء الذّنوب الاستغفار .

١٥

جامع صغیر ، ج ٢ ، ص ١٢٤ کنوز الحقائق ، ص ١٠٩

انّ الله حيث خلق الدّاء خلق الدّواء فتداووا .

جامع صغیر ، ج ١ ، ص ٦٨

تداووا عباد الله فانّ الله لم يضع داء الّا وضع له دواء غير داء واحد الهرم .

٢٠

جامع صغیر ، ج ١ ، ص ١٢٩

ما من داء الّا و له دواء .

احياء العلوم ، ج ٤ ، ص ٢٠٢

۱۲۴ - چشم را ای چاره‌جو در لامکان　　هین بنه چون چشم کشته سوی جان
(ص ۱۲۰، س ۵)

مستفاد است از مضمون این روایت:

عَنْ اُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ دَخَلَ رَسُولُ اللهِ صلّی الله علیه و آله علی اَبي سَلَمَةَ وَ قَدْ شَقَّ

۵　بَصَرُهُ فَاَغْمَضَهُ ثُمَّ قَالَ اِنَّ الرُّوحَ اِذَا قُبِضَ تَبِعَهُ الْبَصَرُ فَضَجَّ نَاسٌ مِنْ اَهْلِهِ

فَقَالَ لاتَدْعُوا عَلیٰ اَنْفُسِكُمْ اِلاّ بِخَيْرٍ فَاِنَّ الْمَلائِكَةَ يُؤَمِّنُونَ عَلیٰ مَا تَقُولُونَ.

قَالَ رَسُولُ اللهِ صلّی الله علیه و آله اَلَمْ تَرَوُا الْاِنْسَانَ اِذَا مَاتَ شَخَصَ بَصَرُهُ قَالُوا

بَلیٰ قَالَ فَذٰلِكَ حِينَ يَتْبَعُ بَصَرُهُ نَفْسَهُ.

مسلم، ج ۳، ص ۳۸-۳۹

۱۰　اذا حضرتم موتاکم فأغمضوا البصر فانّ البصر يتبع الرّوح و قولوا

خيرا فانّه يؤمّنَ على ما قال اهل الميّت.

مسند احمد، ج ٤، ص ۱۲۵ جامع صغير، ج ۱، ص ۲۳ با تفاوت اندك

انّ الرّوح اذا قبض تبعه البصر.

انّ الرّوح اذا عرج به يشخص البصر.

۱۵　کنوز الحقائق، ص ۲۹ جامع صغير، ج ۱، ص ۷۹

۱۲۵ - النّبی قد رکب معروریا　　والنّبیّ قیل سافر ماشیا
(ص ۱۲۰، س ۲۹)

اشاره است بروايات ذيل:

عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ اُتِيَ النَّبِيُّ بِفَرَسٍ مُعْرَوْرًی فَرَكِبَهُ حِينَ انْصَرَفَ

۲۰　مِنْ جِنَازَةِ ابْنِ الدَّحْدَاحِ وَ نَحْنُ نَمْشِي حَوْلَهُ.

مسلم، ج ۳، ص ۶۰

كَانَ يَزُورُ قُبَاءَ رَاكِباً وَ مَاشِياً .

مسند احمد، ج ۲ ، ص ۵ مسلم ، ج ٤ ، ص ۱۲۷

صلّى رسول الله على ابن الدحداح ثم اتي بفرس عري فعقله رجل فركبه فجعل يتوقّص و نحن نتبعه نسعىٰ خلفه .

مسند احمد ، ج ۵ ، ص ۵۹ و با اختلاف مختصر ص ۹۹ ۵

كان يركب الحمار عريانا ليس عليه شيئي .

جامع صغير ، ج ۲ ، ص ۱۱٦ ، كنوز الحقائق ، ص ١٤٠

۱۲۶ - تا نگردی تو گرفتار اگر / که اگر آن کردمی یا آن دگر
کز اگر گفتن رسول با وفاق / منع کرد و گفت هست آن از نفاق
(ص ۱۲۱ ، س ۵) ۱۰

اشاره بحدیث ذیل است :

اِيَّاكُمْ وَ اللَّوَّ فَاِنَّ اللَّوَّ يَفْتَحُ عَمَلَ الشَّيْطَانِ .

مسند احمد ، ج ۲ ، ص ۳٦٦ ، کنوز الحقائق ، ص ٤٣

اَلْمُؤْمِنُ الْقَوِیُّ خَيْرٌ وَ اَحَبُّ اِلَى اللهِ مِنَ الْمُؤْمِنِ الضَّعِيفِ وَ فِي كُلٍّ خَيْرٌ اِحْرِصْ عَلَىٰ مَا يَنْفَعُكَ وَ اسْتَعِنْ بِاللهِ وَ لَا تَعْجِزْ وَ اِنْ اَصَابَكَ ۱۵ شَيْئٌ فَلَا تَقُلْ لَوْ اَنِّي فَعَلْتُ كَانَ كَذَا وَ كَذَا وَ لٰكِنْ قُلْ قَدَرُ اللهِ وَ مَا شَاءَ فَعَلَ فَاِنَّ لَوْ تَفْتَحُ عَمَلَ الشَّيْطَانِ .

مسلم ، ج ۸ ، ص ٥٦

۱۲۷ - من ندیدم درجهان جستجو / هیچ اهلیّت به از خلق نکو
(ص ۱۲۲ ، س ۲۳) ۲۰

مستفاد است از مضمون این روایت :

خَيْرُ مَا اُعْطِىَ النَّاسُ خُلُقٌ حَسَنٌ .

جامع صغير ، ج ۲ ، ص ۹

و نظیر آن روایات ذیل است :

انّ النّاس لم یعطوا شیئاً خیرا من خلق حسن .

جامع صغیر ، ج ۱ ، ص ۸۵

خیر النّاس احسنهم خُلقا .

۵ جامع صغیر ، ج۲ ، ص ۸

خیر ما اعطی الرّجل المؤمن خلق حسن و شرّ ما اعطي الرّجل قلب سوء في صورة حسنة .

جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۱۰

۱۳۸ ـ زانکه هفصد پرده دارد نور حق
۱۰ پرده های نوردان چندین طبق

(ص ۱۲۲ ، س ۲۹)

اشاره است بروایتی که در بارهٔ حجب نورانی و ظلمانی نقل شده و چون در بارهٔ عدد حجب روایات مختلف است همهٔ آنها را در اینجا می آوریم :

لِلّهِ دُونَ الْعَرْشِ سَبْعُونَ حِجَاباً لَوْدَنَوْنَامِنْ اَحَدِهَا لَاَحْرَقَتْنَا سُبُحَاتُ

۱۵ وَجْهِ رَبِّنَا .

نهایهٔ ابن اثیر طبع مصر ، ج ۲ ، ص ۱۴۱ فائق زمخشری ، طبع حیدر آباد ، ج ۱ ، ص ۲۸۰ .

اِنَّ لِلّهِ سَبْعِينَ اَلْفَ حِجَابٍ مِنْ نُورٍ وَظُلْمَةٍ لَوْ كَشَفَهَا لَاَحْتَرَقَتْ سُبُحَاتُ وَجْهِهِ مَا انْتَهَى اِلَيْهِ بَصَرُهُ .

۲۰ مرصاد العباد چاپ طهران ۱۳۱۲ شمسی ، ص ۵۷ اشعة اللمعات چاپ ایران ، ص ۷۷ ـ ۷۸ با این اختلاف :

لَاَحْرَقَتْ سُبُحَاتُ وَجْهِهِ .

اِنَّ بَيْنَ اللهِ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ سَبْعِينَ اَلْفَ حِجَابٍ .

فَعبرَ رَسُولُ اللهِ صلّی الله علیه و آله حَتَّی انتَهی اِلي الحُجُبِ وَ الحُجُبُ خَمسِمائَةِ حِجَابٍ مِنَ الحِجَابِ اِلی الحِجَابِ خَمسِمائَةِ عَامٍ.

اِنَّ لِلّهِ سَبعاً وَ سَبعِينَ حِجَاباً مِنْ نُورٍ لَوْ كَشَفَ عَنْ وَجْهِهِ لَاحْرَقَتْ سُبُحَاتُ وَجْهِهِ مَا اَدْرَكَهُ بَصَرُهُ وَ فِي رِوَايَةٍ سَبعِمائَةِ حِجَابٍ وَ فِي اُخْرى سَبعِينَ اَلْفَ حِجَابٍ . ٥

وافی فیض ، طبع ایران ، ج ۱ ، ص ۸۹

۱۲۹ - آدمی مخفی است درزیر زبان این زبان پرده است بر درگاه جان
(ص ۱۲۳ ، س ۱٦)

مستفاد است ازمضمون کلام مولای متّقیان علی علیه السّلام :

تَكَلَّمُوا تُعْرَفُوا فَاِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ . ۱۰

شرح نهج البلاغة ، ج ٤ ، ص ٤۲۱ ، ۳۱۳

قال الاحنف حتف الرّجل مخبوء تحت لسانه .

عیون الاخبار طبع مصر ، ج ۱ ، ص ۳۳۱

۱۳۰ - گفت پیغمبر که هر کس از یقین داند او پاداش خود در یوم دین
که یکی را ده عوض می آیدش هر زمان جودی دگرگون زایدش ۱٥
(ص ۱۲٤ ، س ۱۸)

مقصود روایت ذیل است :

مَنْ اَيْقَنَ بِالْخَلَفِ جَادَ بِالْعَطِيَّةِ .

که در « مجموعهٔ امثال » جزو احادیث نبوی و در نهج البلاغة منسوب بمولای متقیان علی علیه السلام ذکرشده است .

۲۰

شرح نهج البلاغة ، ج ٤ ، ص ۳۰۸

۱۳۱ - صد هزاران پادشاهان ومهان — سر فرازانند ز آنسوی جهان
نامشان ازرشك حق پنهان بماند — هرگدایی نامشان را بر نخواند
(ص ۱۲۵ ، س ۱۷)

مستفاد است از مضمون حدیث قدسی :

۵ اَوْلِیَائِي تَحْتَ قِبَابِي لَا یَعْرِفُهُمْ غَیْرِي .

احیاء العلوم ، ج ٤ ، ص ۲٥٦ ، کشف المحجوب هجویری طبع لنینگراد ، ص۷۰

۱۳۲ - روح او با روح شه در اصل خویش
پیش از این تن بوده‌ هم پیوند و خویش
(ص ۱۲۸ ، س ۱)

۱۰ مقتبس است از مفاد این حدیث :

اَلْاَرْوَاحُ جُنُودٌ مُجَنَّدَةٌ فَمَا تَعَارَفَ مِنْهَا ائْتَلَفَ وَ مَا تَنَاکَرَ مِنْهَا اخْتَلَفَ .

مسلم، ج ۸، ص ٤۱، بخاری، ج ۲ ، ص ۱٤۷ ، مسند احمد، ج۲، ص ۲۹۵ ،۵۲۷،
جامع صغیر ، ج ۱ ، ص ۱۲۱ ، احیاء العلوم ، ج ۲ ، ص ۱۱۱ .

۱۳۳ - هست دست راست اینجا ظنّ راست
۱۵ کاو بداند نیك و بد را کز کجاست
نیزه گردانیست ای نیزه که تو
راست می گردی گه و گاهی دو تو
(ص ۱۲۹ ، س ۱۰)

باگفتهٔ مولای متقیان علی علیه السلام مناسبت دارد :

۲۰ عَرَفْتُ اللهَ سُبْحَانَهُ بِفَسْخِ الْعَزَائِمِ وَ حَلِّ الْعُقُودِ وَ نَقْضِ الْهِمَمِ .

شرح نهج البلاغه ، ج ٤ ، ص ۳۵۰

۱۳٤ - مصطفی فرمود از گفت جحیم — که بمؤمن لابه گر گردد ز بیم
گویدش بگذر زمن ای شاه زود — هین که نورت سوز نارم را ربود
(ص ۱۳۲ ، س ۵)

۲۵ اشاره است بحدیث ذیل :

تَقُولُ النَّارُ لِلْمُؤْمِنِ جُزْ یَا مُؤْمِنُ فَقَدْ اَطْفَأَ نُورُكَ لَهَبِي .

جامع صغیر، ج ۱ ، ص ۱۳۲

انّ المؤمن اذا وضع قدمه على الصّراط يقول النّار جز يا مؤمن فقد اطفأ نورك ناري .

شرح تعرف ، ج ۲ ، ص ۱۷۷

۱۳۵ - این سخا شاخیست از سرو بهشت
وای اوکز کف چنین شاخی بهشت ۵

(ص ۱۳۲ ، س ۲۵)

مقتبس است از این روایت :

اَلسَّخاءُ شَجَرَةٌ مِنْ اَشْجارِ الْجَنَّةِ اَغْصانُها مُتَدَلِّياتٌ فِي الدُّنْيا فَمَن اَخَذَ بِغُصْنٍ مِنْها قادَهُ ذلِكَ الْغُصْنُ اِلَى الْجَنَّةِ وَالْبُخْلُ شَجَرَةٌ مِنْ شَجَرِ النّارِ اَغْصانُها مُتَدَلِّياتٌ فِي الدُّنْيا فَمَنْ اَخَذَ بِغُصْنٍ مِنْ اَغْصانِها قادَهُ ذلِكَ ۱۰ الْغُصْنُ اِلَي النّارِ .

جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۳۶ احیاء العلوم ، ج ۳ ، ص ۱۶۸ شرح نهج البلاغه ، ج ٤ ، ص ٤١٤ با اختلاف در تعبیر .

۱۳۶ - زانکه مخلص درخطر باشد مدام تا ز خود خالص نگردد او تمام

۱۵ (ص ۱۳۳ ، س ۱۷)

اشاره است بجملهٔ :

وَالْمُخْلِصُونَ عَلى خَطَرٍ عَظِيمٍ .

که در شرح خواجه ایّوب حدیث نبوی و در اتحاف السّادة المتّقین ، ج ۹ ، ص ۲٤۳ منسوب به سهل بن عبدالله تستری ذکر شده است .

۱۳۷ - ز آب هر آلوده کو پنهان شود الحیاء یمنع الایمان بود ۲۰

(ص ۱۳٤ ، س ۱۹)

در حاشیهٔ عبد اللطیف عبّاسی بر مثنوی (نسخهٔ خطی متعلق بکتابخانهٔ ملّی)

و حاشیهٔ مثنوی چاپ علاء الدوله ذکرشده که : اَلْحَیاءُ یَمْنَعُ مِنَ الْایمانِ - حدیث است ولی مأخذ آن بدست نیامد و نزدیك بدان گفتهٔ امیرمؤمنان علی علیه‌السلام است:

قُرِنَتِ الْهَیْبَةُ بِالْخَیْبَةِ وَ الْحَیاءُ بِالْحِرْمانِ.

شرح نهج البلاغه ، ج ٤ ، ص ٢٥٢

٥ و از عایشه نقل کرده اند :

نِعْمَ النِّساءُ نِساءُ الْاَنْصارِ لَمْ یَمْنَعْهُنَّ الْحَیاءُ اَنْ یَتَفَقَّهْنَ فِي الدِّینِ.

بخاری ، ج ١ ، ص ٢٤

و در حدیث آمده است :

اَلْحَیاءُ مِنَ الْایمانِ.

١٠ مسلم ، ج ١ ، ص ٤٦ بخاری ، ج ١ ، ص ٨ - که مضمون آن مخالف است با جمله‌یی که بعنوان حدیث ذکر کرده اند.

١٣٨ - دوست همچون زر بلا چون آتش است
زرِّ خالص در دل آتش خوش است

(ص ١٣٦ ، س ٢٠)

١٥ مستفاد است از حدیث ذیل :

اِنَّ اللهَ تَعالیٰ یُجَرِّبُ عَبْدَهُ بِالْبَلاءِ کَما یُجَرِّبُ اَحَدُکُمْ ذَهَبَهُ بِالنّارِ فَمِنْهُمْ مَنْ یَخْرُجُ کَالذَّهَبِ الْاِبْریزِ لا یَرْبَدُّ وَ مِنْهُمْ دُونَ ذٰلِكَ وَ مِنْهُمْ مَنْ یَخْرُجُ اَسْوَدَ مُحْتَرِقاً.

احیاء العلوم ، ج ٤ ، ص ٢٠٥ اتحاف السّادة المتقین ، ج ٩ ، ص ٥٢٣ با ذکر

٢٠ اسناد و وجوه روایت.

و در حاشیهٔ عبد اللطیف بدین صورت ذکر شده است :

البلاء للولاء کما اللّهب للذّهب.

۱۳۹ - بندگان خاص علّام الغیوب   در جهان جان جواسیس القلوب
(ص ۱۳۷، س ۳)

عبد اللطیف عبّاسی اشاره میداند بدین عبارت:

اِحْذَرُوهُمْ فَاِنَّهُمْ جَوَاسِیسُ الْقُلُوبِ.

که بعقیدهٔ او حدیث است و درشرح تعرّف، ج ۱، ص ۶۸ این جمله منسوب   ۵
است بابو عبدالله انطاکی بصورت ذیل:

قال ابو عبدالله الانطاكيّ اذا جالستم اهل الصّدق فجالسوهم بالصّدق فانّهم جواسيس القلوب يدخلون في اسراركم و يخرجون من هممكم.

۱۰   ۱۴۰ - چونکه ملعون خواند ناقص را رسول
هست در تاویل نقصان عقول
زانکه ناقص تن بود مرحوم رحم
نیست بر مرحوم لایق طعن وزخم
(ص ۱۳۸، س ۱٤)

اشاره است بدین حدیث:

۱۵

اَلنَّاقِصُ مَلْعُونٌ.

شرح خواجه ایوب، المنهج القوی (شرح یوسف بن احمد بر مثنوی) طبع مصر، ج ۲، ص ۳۵۲.

و بیت دوم را یوسف بن احمد اشاره بحدیث ذیل (که در جامع صغیر، ج۲، ص ۱۹ نیز نقل شده) گرفته است:

۲۰

ذَهَابُ الْبَصَرِ مَغْفِرَةٌ لِلذُّنُوبِ وَ ذَهَابُ السَّمْعِ مَغْفِرَةٌ لِلذُّنُوبِ وَ مَا نَقَصَ مِنَ الْجَسَدِ فَعَلَى قَدْرِ ذٰلِكَ.

۱۴۱ - شیخ کاو ینظر بنورالله شد　　از نهایت و از نخست آگاه شد
چشم او ینظر بنورالله شده　　پرده‌های جهل را خارق بده
(ص ۱۳۹ ، س ۳ و ۱۱)

مستند آن در ذیل شمارهٔ (۳۳) گذشت.

۵ **۱۴۲ - گویم ای خورشید مقرون شو بماه　　هر دو را سازم چو دو ابر سیاه**
(ص ۱۴۰ ، س ۱۲)

مقتبس است از حدیث مفصّلی که دربارهٔ پایان کار جهان وظهور علائم قیامت روایت میکنند و آنچه مرتبط بدین بیت است در اینجا می آوریم:

آنگه آفتاب وماه را بیارند نور از ایشان بسته بمانند دو جرم سیاه.

۱۰ تفسیر ابو الفتوح ، ج ۲ ، ص ۳۶۰

۱۴۳ - آفتاب و مه چو دو گاو سیاه　　یوغ بر گردن ببندد شان اله
(ص ۱۴۰ ، س ۱۳)

مستفاد است از این روایت:

اَلشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ ثَوْرَانِ عَقِيرَانِ فِي النَّارِ اِنْ شَاءَ اَخْرَجَهُمَا وَ اِنْ

۱۵ شَاءَ تَرَكَهُمَا.

جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۴۱ و با حذف ذیل روایت کنوز الحقائق ، ص ۷۴ و جامع صغیر، ج ۱ ، ص ۸۰ و تفسیر ابو الفتوح، ج ۵ ، ص ۴۳۴ نیز رجوع کنید به: اللآلی المصنوعه ، ج ۱ ، ص ۴۶ ، ۵۶ ، ۸۴ که این حدیث را جزو موضوعات آورده است.

۲۰ **۱۴۴ - زانکه حکمت همچو ناقهٔ ضاله است**
همچو دلّالان شهان را داله است
(ص ۱۴۱ ، س ۶)

اشاره است بحدیث :

الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ فَحَيْثُ وَجَدَهَا فَهُوَ اَحَقُّ بِهَا .

که در جامع صغیر، ج ۲، ص ۹۷ و با حذف ذیل روایت در کنوز الحقائق، ص ۵۸ جزو احادیث نبوی و در نهج البلاغه بدینصورت :

الحكمة ضالّة المؤمن فخذ الحكمة و لو من اهل النّفاق . ۵

بامیر مؤمنان علی علیه السّلام منسوبست .

شرح نهج البلاغه، ج ٤، ص ۲۷۸

۱۴۵ - چون طلب کردی بجدّ آمد نظر جد خطا نکند چنین آمد خبر

(ص۱۴۱، س۲۱)

مستند آن را در ذیل شمارهٔ (۲۱٤) ملاحظه کنید . ۱۰

۱۴۶ - آنکه گفت انّی مرضت لم تعد من شدم رنجور او تنها نشد

(ص ١٤٢، س ٢١)

اشاره بدین حدیث است :

اِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَا ابْنَ آدَمَ مَرِضْتُ فَلَمْ تَعُدْنِي قَالَ يَا رَبِّ كَيْفَ اَعُودُكَ وَ اَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ قَالَ اَمَا عَلِمْتَ اَنَّ عَبْدِي ۱۵ فُلَاناً مَرِضَ فَلَمْ تَعُدْهُ اَمَا عَلِمْتَ اَنَّكَ لَوْ عُدْتَهُ لَوَجَدْتَنِي عِنْدَهُ .

مسلم، ج ۸، ص ۱۳ مسند احمد، ج ۲، ص ٤٠٤ با اختلاف تعبیر، مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی، ص ٦٧ .

۱۴۷ - آنکه بی یسمع و بی یبصر شده است
در حق آن بنده این هم بیهده است ۲۰

(ص ١٤٢، س ٢١)

مستند آن در ذیل شمارهٔ (٤٢) یاد شده است .

۱۴۸ - تا توانی پا منه اندر فراق ابغض الاشیاء عندی الطلاق

(ص ١٤٣، س ٢)

اشاره بحدیثی است که بصور ذیل روایت کرده اند :

اَبغَضُ الْحَلَالِ اِلَي اللهِ الطَّلَاقُ .

جامع صغیر ، ج ۱ ، ص ٤ کنوز الحقائق ، ص ۲ وهمچنین با تعبیر :

ابغض الحق الی الله الطلاق .

۵ ما احلّ الله شیئا ابغض الیه من الطّلاق .

مستدرك حاكم ، ج ۱ ، ص ۱۹٦ جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۱٤۱

یا معاذ ما خلق الله شیئا علی وجه الارض احبّ الیه من العتاق ولا خلق شیئا علی وجه الارض ابغض الیه من الطّلاق .

شرح خواجه ایوب، حاشیهٔ عبد اللطیف و حاشیهٔ مثنوی چاپ علاء الدوله با کمی

۱۰ تفاوت .

۱۴۹ - من نکردم خلق تا سودی کنم بلکه تا بر بندگان جودی کنم

(ص ۱٤۳ ، س ۵)

مقتبس است از مفاد این روایت :

یَقُولُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ اِنَّمَا خَلَقْتُ الْخَلْقَ لِیَرْبَحُوا عَلَیَّ وَلَمْ اَخْلُقْهُمْ

۱۵ لِاَرْبَحَ عَلَیْهِمْ .

و بصورت ذیل جزو سخنان امیر المؤمنین علی علیه السّلام نقل شده است :

یقول الله تعالی یا ابن آدم لم اخلقك لاربح علیك انّما خلقتك لتربح علیّ فاتّخذني بدلا من كل شیئ .

شرح نهج البلاغة ، ج ٤ ، ص ٥٦٠

۲۰ ۱۵۰ - ما برونرا ننگریم و قال را ما درونرا بنگریم و حال را

(ص ۱٤۳ ، س ۷)

مستفاد است از حدیث ذیل :

اِنَّ اللهَ لا یَنْظُرُ اِلیٰ صُورِکُمْ وَ اَمْوالِکُمْ وَلٰکِنْ یَنْظُرُ اِلیٰ قُلُوبِکُمْ وَ اَعْمالِکُمْ .

مسند احمد ، ج ۲ ، ص ۲۸۵ مسلم ، ج ۸ ، ص ۱۱ احیاء العلوم ، ج ۳ ، ص ۱۹۰ جامع صغیر ، ج ۱ ، ص ۷۳ با مختصر تفاوت .

۵

انّ الله لا ینظر الیٰ اجسادکم و لا الیٰ صورکم و لکن ینظر الیٰ قلوبکم .

مسلم ، ج ۸ ، ص ۱۱

۱۵۱ - خون شهیدانرا ز آب اولیتر است
این خطا از صد صواب اولیتر است
(ص ۱۴۳ ، س ۱۱)

۱۰

حکم شرعی است و با مضمون روایت ذیل مناسبت دارد :

زَمِّلُوهُمْ بِدِمَائِهِمْ فَاِنَّهُ لَیْسَ مِنْ کَلْمٍ یُکْلَمُ فِي اللهِ اِلا وَهُوَ یَأْتِي یَوْمَ الْقِیَامَةِ یَدْمیٰ لَوْنُهُ لَوْنُ الدَّمِ وَ رِیحُهُ رِیحُ الْمِسْکِ .

جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۲۷ نیز رجوع کنید به : فیه ما فیه انتشارات دانشگاه طهران ، ص ۲۶۲ .

۱۵

۱۵۲ - حُفَّت الجنّة بمکروهاتنا
حُفَّت النیران من شهواتنا
(ص ۱۴۴ ، س ۲۵)

اشاره بحدیث ذیل است :

حُفَّتِ الْجَنَّةُ بِالْمَکَارِهِ وَ حُفَّتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ .

مسلم ، ج ۸ ، ص ۱۴۳ مسند احمد ، ج ۲ ، ص ۳۸۰ جامع صغیر ، ج ۱ ، ص ۱۴۷ و

۲۰

کنوز الحقائق ، ص ۵۷ و با لفظ : حجبت - جامع صغیر ، ج ۱ ، ص ۱۴۵ کنوز الحقائق ، ص ۵۶ .

۱۵۳ - تخمِ مایهٔ آتشت شاخ تر است
سوختهٔ آتش قرین کوثر است
(ص ۱۴۴ ، س ۲۶)

مستفاد است از مضمون این خبر :

سَیُخْرَجُ نَاسٌ مِنَ النَّارِ قَدِ احْتَرَقُوا وَ کَانُوا مِثْلَ الْحُمَمِ ثُمَّ لَا یَزَالُ اَهْلُ الْجَنَّةِ یَرُشُّونَ عَلَیْهِمِ الْمَاءَ حَتَّی یَنْبُتُونَ نَبَاتَ الْغُثَاءِ فِي السَّیْلِ .

مسند احمد ، ج ۳ ، ص ۹۰ و با تفصیل بیشتر ، ص ۳۴۵ ، ۳۸۴

۵ ۱۵۴ - ز اخّروهنّ مرادش نفس تست کاو بآخر باید و عقلت نخست
(ص ۱۴۵ ، س ۶)

اشاره است بدین روایت :

اَخِّرُوهُنَّ مِنْ حَیْثُ اَخَّرَهُنَّ اللهُ .

کنوز الحقائق ، ص ۵

۱۰ ۱۵۵ - ز آتش این ظالمانت دل کباب از تو جمله اهد قومی بد خطاب
(ص ۱۴۵ ، س ۱۳)

اشاره بروایت ذیل است :

اَللّٰهُمَّ اهْدِ قَوْمِي فَاِنَّهُمْ لَا یَعْلَمُونَ .

احیاء العلوم ، ج ۳ ، ص ۲۰۱ شرح تعرّف ، ج ۳ ، ص ۱۲۶

۱۵ و با تعبیر : ربّ اغفر لقومی فانّهم لا یعلمون .

مسلم ، ج ۵ ، ص ۱۷۶ مسند احمد ، ج ۱ ، ص ۳۸۰ ، ۴۲۷ ، ۴۳۲ ، ۴۵۶
احیاء العلوم ، ج ۱ ص ۲۱۹ با مختصر اختلاف .

۱۵۶ - گفت پیغمبر عداوت از خرد بهتر از مهری که جاهل پرورد
(ص ۱۴۵ ، س ۱۷)

۲۰ ظاهراً اشاره است بدین سخن که بمولای متقیان علی علیه السّلام نسبت داده اند :

یا بُنَيَّ اِیَّاکَ وَ مُصَادَقَةَ الْاَحْمَقِ فَاِنَّهُ یُرِیدُ اَنْ یَنْفَعَکَ فَیَضُرُّکَ .

شرح نهج البلاغه ، ج ۴ ، ص ۲۵۹

و در عیون الاخبار طبع مصر ، ج ۲ ، ص ۳۹ این عبارت با مختصر اختلاف بعمر بن الخطاب منسوبست .

و در اللؤلؤ المرصوع ، ص ۵۰ ملاحظه میشود :

العدوّ العاقل و لا الصدیق الجاهل رواه وکیع عن سفیان .

عداوة العاقل و لا صحبة المجنون – لیس بحدیث . ۵

۱۵۷ - مصطفی گوید اگر گویم براست
شرح آن دشمن که درجان شماست
زهرهای پر دلان بر هم درد
نی رود ره نی غم کاری خورد
نی دلش را تاب ماند در نیاز
نی تنش را قوّت صوم و نماز
(ص ۱٦٤ ، س ۹)

بگفتهٔ یوسف بن احمد مولوی (المنهج القوی ، ج ۲ ، ص ٤۲٦) این ابیات ۱۰ اشاره بحدیث ذیل است که در جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۱۲۹ بوجوه مختلف نیز می توان دید :

لَوْ تَعْلَمُونَ مَا اَعْلَمُ لَبَكَيْتُمْ كَثِيراً وَ لَضَحِكْتُمْ قَلِيلًا وَ لَخَرَجْتُمْ اِلَى الصُّعُدَاتِ تَجْأَرُونَ اِلَى اللهِ تَعَالَىٰ لَا تَدْرُونَ تَنْجُونَ اَوْ لَا تَنْجُونَ .

۱۵۸ - مؤمنم ینظر بنور الله شده
هان و هان بگریز از این آتشکده ۱۵
(ص ۱٤۸ ، س ۲۰)

مستند آن در ذیل شمارهٔ (۳۳) مذکور است .

۱۵۹ - یاد النّاس معادن هین بیار
معدنی باشد فزون از صد هزار
(ص ۱۵۰ ، س ۱)

اشاره بحدیث ذیل است که بصور مختلف روایت کرده اند : ۲۰

اَلنَّاسُ مَعَادِنُ تَجِدُونَ خِيَارَهُمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ خِيَارُهُمْ فِي الْاِسْلَامِ اِذَا فَقِهُوا .

مسند احمد ، ج ۲ ، ص ۲۵۷ و با اختلاف اندك ص ۲٦۰ ، ۳۹۱ ، ٤۳۱ ، ٤۳۸ .

النّاس معادن و العرق دسّاس و ادب السوء کعرق السّوء.

جامع صغیر، ج۲، ص ۱۸۷ کنوز الحقائق، ص ۱٤۱

الناس معادن في الخیر و الشرّ.

کنوز الحقائق، ص ۱٤۱

۵ **۱۶۰ - از صحابه خواجه‌یی بیمارشد و اندران بیماری او چون تارشد**

(ص ۱۵۱، س ۲۰)

مستند آن در مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی انتشارات دانشگاه طهران، ص ٦٦ ذکرشده است.

۱٦۱ - وحی آمد سوی موسیٰ این عتیب کای طلوع ماه نو دیده ز جیب

۱۰ **مشرقت کردم ز نور ایزدی من حقم رنجور گشتم نامدی**

(ص ۱۵۲، س ۱)

مستند آن در ذیل شمارهٔ (۱٤٦) ونیز در کتاب مآخذ قصص وتمثیلات‌مثنوی انتشارات دانشگاه طهران، ص ٦۷ مذکور است.

۱٦۲ - کعبه هرچندی که خانهٔ برّ اوست خلقت من نیز خانهٔ سرّ اوست

۱۵ (ص۱۵٤، س ۱۰)

اشاره است بحدیث:

اَلْاِنْسانُ سِرِّي وَ اَنَا سِرُّهُ.

حاشیهٔ عبد اللطیف وحاشیهٔ مثنوی چاپ علاء الدوله

و ممکنست اشاره باشد بدین روایت:

۲۰ اَلْقَلْبُ بیتُ الرَّبِّ.

که مؤلف اللؤلؤ المرصوع (ص۷۵) آن را از موضوعات می شمارد.

۱٦۳ - چون مرادیدی خدا را دیده‌یی گرد کعبهٔ صدق برگردیده‌یی

(ص۱۵٤، س ۱۱)

مستفاد است از مضمون این حدیث :

مَنْ رَآنِي فَقَدْ رَأَي الْحَقَّ .

بخاری ، ج ٤ ، ص ١٣٥ مسلم ، ج ٧ ، ص ٥٤ کنوز الحقائق ص ١٢٥

من رآني فقد رأى الحقّ فانّ الشيطان لا يتزايابي .

جامع صغیر ، ج ٢، ص ١٧٠   ٥

١٦٤ ـ کالۀ حکمت که گم کردۀ دلست   پیش اهل دل یقین آن حاصلست

(ص ١٥٧ ، س ٤)

مستند آن را در ذیل شمارۀ (١٤٤) ملاحظه کنید .

١٦٥ ـ از دو پاره پیه آن نور روان   موج نورش میرود تا آسمان

(ص ١٥٨ ، س ٢٠)   ١٠

مستفاد است از گفتۀ مولای متقیان علی علیه السّلام :

اِعْجَبُوا لِهٰذَا الْاِنْسَانِ يَنْظُرُ بِشَحْمٍ وَ يَتَكَلَّمُ بِلَحْمٍ وَ يَسْمَعُ بِعَظْمٍ وَ يَتَنَفَّسُ مِنْ خَرْمٍ .

شرح نهج البلاغه ، ج ٤ ، ص ٢٤٤

و در ربیع الابرار ، باب ذکر الله والدّعاء بدین صورت بابن سمّاك نسبت داده شده است :   ١٥

تبارك من خلقك فجعلك تنظر بشحم و تسمع بعظم و تنطق بلحم .

١٦٦ ـ مؤمنان در حشر گویند ای ملك   نی که دوزخ بود راه مشترك

مؤمن و کافر بر آن یابد گذار   ما ندیدیم اندراین ره دود و نار

نك بهشت و بارگاه ایمنی   پس کجا بود آن گذرگاه دنی   ٢٠

پس ملك گوید که آن روضۀ خضر   کان فلان جا دیده اید اندر گذر

دوزخ آن بود وسیاستگاه سخت   بر شما شد باغ و بستان ودرخت

(ص ١٦١ ، س ٧ ببعد)

مقتبس است از مضمون این خبر :

یَأتِي اَقْوامٌ اَبْوابَ الْجَنَّةِ فَیَقُولُونَ اَلَمْ یَعِدْ نا رَبُّنا اَنْ نَرِدَ النّارَ فَیُقالُ مَرَرْتُمْ عَلَیْها وَ هِیَ خامِدَةٌ .

شرح تعرف ، ج ۲ ، ص ۱۷۷

۵ ۱۶۷ - عجّلوا الطّاعات قبل الفوت گفت مصطفیٰ چون درّ وحدت را بسفت
(ص ۱۶۲ ، س ۱۲)

اشاره است بحدیث :

عَجِّلُوا الصَّلاةَ قَبْلَ الْفَوْتِ وَ عَجِّلُوا التَّوْبَةَ قَبْلَ الْمَوْتِ .

المنهج القوی ، ج ۲ ، ص ۵۲۶

۱۰ ۱۶۸ - گفت پیغمبر که حق فرموده است قصد من از خلق احسان بوده است
آفریدم تا ز من سودی کنند تا ز شهدم دست آلودی کنند
نی برای آنکه من سودی کنم و از برهنه من قبایی برکنم
(ص ۱۶۲ ، س ۲۷)

مستند آن در ذیل شمارهٔ (۱۴۹) مذکور افتاد .

۱۵ ۱۶۹ - گفت ابلیسش گشا این عقد را من محکّم قلب را و نقد را
امتحان شیر و کلبم کرد حق امتحان نقد و قلبم کرد حق
(ص ۱۶۳ ، س ۲٤)

مستفاد است از مضمون این روایت :

بُعِثْتُ داعِیاً وَ مُعَلِّماً وَ لَیْسَ اِلَیَّ مِنَ الْهُدیٰ شَیْئٌ وَ جُعِلَ اِبْلیسُ
۲۰ مُزَیِّناً وَ لَیْسَ لَهُ مِنَ الضَّلالَةِ شَیْئٌ .

اللآلی المصنوعة ، ج ۱ ، ص ۲۵٤

۱۷۰ - حبّك الاشیاء یُعمی و یُصم نفسك السودا جنت لا تختصم
(ص ۱۶۵ ، س ۵)

مستند آن در ذیل شمارهٔ (٦٢) گذشت .

۱۷۱ـ گفت پیغمبر نشانی داده است قلب و نیکو را محک بنهاده است
گفته است الکذب ریب فی القلوب باز الصدق طمأنین طروب
(ص ١٦٥ ، س ١٥)

اشاره است بحدیث ذیل :

٥

دَعْ مَا يَرِيبُكَ اِلىٰ مَا لَا يَرِيبُكَ فَاِنَّ الصِّدْقَ طُمَأْنِينَةٌ وَ اِنَّ الْكِذْبَ رِيبَةٌ .

مسند احمد ، ج ١ ، ص ٢٠٠ جامع صغیر ، ج ٢ ، ص ١٤

۱۷۲ـ گفت اه چون حکم راند بیدلی در میان آن دو عالم جاهلی
(ص ١٦٥ ، س٢٥) ١٠

مقتبس است از مفاد این خبر :

اَلْقَاضِي جَاهِلٌ بَيْنَ عَالِمَيْنِ . شرح خواجه ایوب

۱۷۳ـ طاعت عامه گناه خاصگان وصلت عامه حجاب خاص دان
(ص ١٦٧ ، س ٢٦)

مستفاد است از مضمون روایت :

١٥

حَسَنَاتُ الْاَبْرَارِ سَيِّئَاتُ الْمُقَرَّبِينَ .

که مؤلف اللؤلؤالمرصوع (ص ٣٣) آنرا جزو موضوعات آورده و در اتحاف السادة المتقین ، ج ٨ ، ص ٦٠٨ بابی سعید خرّاز نسبت داده شده است .

۱۷۴ـ لفظ کاید بی دل وجان برزبان همچو سبزهٔ تون بود ای دوستان
(ص ١٦٨ ، س ١٣) ٢٠

مقتبس است از حدیث :

اِيَّاكُمْ وَ خَضْرَاءَ الدِّمَنِ .

که مستند آن در ذیل شمارهٔ (١١١) مذکور افتاد .

۱۷۵ - راست میفرمود آن بحر کرم   من شما را از شما مشفق ترم
(ص ۱۶۸، س ۲۰)

مقصود روایت ذیل است:

اَنَا اَوْلیٰ بِالْمُؤْمِنِینَ مِنْ اَنْفُسِهِمْ فَمَنْ تُوُفِّیَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ فَتَرَکَ دَیْناً فَعَلَیَّ

۵ قَضَاؤُهُ وَ مَنْ تَرَکَ مالاً فَلِوَرَثَتِهِ.

بخاری، ج ۲، ص ۲۷ج ۴، ص ۱۰۶ مسلم، ج ۵، ص ۶۲ مسند احمد، ج ۲،
ص ۳۱۸، ۳۳۵، ۴۵۳ با وجوه مختلف.

اَنَا اَوْلیٰ بِکُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ نَفْسِهِ.

مسلم، ج ۳، ص ۱۱ کنوزالحقائق، ص ۳۷

۱۰ ۱۷۶ - من نشسته در کنار آتشی   با فروغ و شعلهٔ بس ناخوشی
همچوپروانه شما آنسو دوان   هر دو دست من شده پروانه ران
(ص ۱۶۸، س ۲۰)

ناظر است بحدیث ذیل:

مَثَلِي وَ مَثَلُکُمْ کَمَثَلِ رَجُلٍ اَوْقَدَ ناراً فَجَعَلَ الْجَنادِبُ وَ الْفَراشُ یَقَعْنَ

۱۵ فِیهَا وَ هُوَ یَذُبُّهُنَّ عَنْهَا وَ اَنَا آخِذٌ بِحُجَزِکُمْ عَنِ النّارِ وَ اَنْتُمْ تَفَلَّتُونَ

مِنْ یَدِي.

مسلم ج ۷، ص ۶۳ – ۶۴ مسند احمد، ج ۱، ص ۴۲۴ و ج ۲، ص ۳۱۲،۲۴۴
بصور مختلف و ربیع الابرار، باب الدّین، جامع صغیر، ج ۲، ص ۱۵۴.

انّکم تتهافتون علی النّار تهافت الفراش و انا آخذ بحجزکم.

احیاء العلوم، ج ۴، ص ۷۸
۲۰

۱۷۷ - حکمت قرآن چو ضالهٔ مؤمنست   هر کسی در ضالهٔ خود موقنست
(ص ۱۶۱، س ۲۳)

مستند آن را در ذیل شمارهٔ (۱۴۴) ملاحظه نمایید.

۱۷۸ - مؤمن کیّس ممیّز کو که تا **باز داند پادشا را از گدا**
(ص ۱۷۰ ، س ۱۲)

اشاره بدین حدیث است :

اَلْمُؤْمِنُ کَیِّسٌ فَطِنٌ حَذِرٌ .

جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۱۸۴ کنوز الحقائق ، ص ۱۳۶ مجموعهٔ امثال ۵

۱۷۹ - لفظ در معنی همیشه نارسان **زان پیمبر گفت قد کلّ اللسان**
(ص ۱۷۱ ، س ۲۸)

مراد روایت ذیل است :

مَنِ اتَّقَى اللهَ كَلَّ لِسانُهُ وَ لَمْ يَشْفِ غَيْظَهُ .

جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۱۵۸ کنوز الحقائق ، ص ۱۲۲ ۱۰

من عرف الله كلّ لسانه .

شرح خواجه ایوب ، المنهج القوی ، ج ۲ ، ص ۵۸۰

۱۸۰ - این نگر که مبتلا شد جان او **در چهی افتاد تا شد پند تو**
(ص ۱۷۲ ، س ۲۲)

مبتنی است بر مفاد روایت : ۱۵

اَلسَّعِيدُ مَنْ وُعِظَ بِغَيْرِهِ .

که مستند آن در ذیل شمارهٔ (۸۴) مذکور است .

۱۸۱ - آخرین قرنها پیش از قرون **در حدیث است آخرون السّابقون**
(ص ۱۷۳ ، س ۲)

حدیث ذیل مقصود است : ۲۰

نَحْنُ الْآخِرُونَ السَّابِقُونَ يَوْمَ الْقِيامَةِ بَيْدَ أَنَّهُمْ أُوتُوا الْكِتابَ مِنْ قَبْلِنا وَ أُوتِيناهُ مِنْ بَعْدِهِمْ وَ هٰذا يَوْمُهُمُ الَّذي فُرِضَ عَلَيْهِمْ فَاخْتَلَفُوا فيهِ

فَهَدانَا اللهُ لَهُ فَهُمْ لَنا فِيهِ تَبَعٌ فَالْيَهُودُ غَداً وَ النَّصارىٰ بَعْدَ غَدٍ.

بخاری، ج ۱، ص ۳۶ وص ۱۰۳ وج ٤، ص ۹۵، ۱۲۱ مسلم، ج ۳، ص ۷-۸ مسند احمد، ج ۱، ص ۲۸۲، ۲۹۶، ج ۲، ص ۲٤۳، ۲٤۹، ۲۷۳.

۱۸۲ - بهر این بوگفت احمد درعظات   دائما قرّة عینی فی الصّلاة

(ص ۱۷۷، س ۱۲)

۵

حُبِّبَ اِلَيَّ النِّساءُ وَ الطِّيبُ وَ جُعِلَ قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلاةِ.

مسند احمد، ج ۳، ص ۱۲۸، ۱۹۹ جامع صغیر، ج ۱، ص ۱٤۵ با تعبیر:

حُبِّبَ اِلَيَّ مِنْ دُنْيا كُمْ.

حُبِّبَ اِلَىَّ مِنْ دُنْيا كُمْ ثَلاثٌ اَلطِّيبُ وَ النِّساءُ وَ قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلاةِ.

احیاء العلوم، ج ۲، ص ۲۱

۱۰

۱۸۳ - کای رهاننده مرا ازوصف زشت   ای کننده دوزخی را چون بهشت

در یکی پیهی نهی تو روشنی   استخوانی را دهی سمع ای غنی

(ص ۱۷۸، س ۱٤)

مستند آن را در ذیل شمارهٔ (۱۶۵) ملاحظه کنید.

۱۸٤ - نیست دون القلّتین وحوض خرد   کش تواند قطره یی ازکار برد

۱۵

(ص ۱۷۸، س ۲۸)

حکم شرعی و مستفاد از این روایت است:

اِذا بَلَغَ الْماءُ قُلَّتَيْنِ لَمْ يَحْمِلِ الْخَبَثَ.

جامع صغیر، ج ۱، ص ۲۱، نهایهٔ ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۷۵

۲۰

با عبارت: لم یحمل نجساً.

۱۸۵ - گر شود عالم پرازخون مالمال   کی خورد بندهٔ خدا الاّ حلال

(ص ۱۸۱، س ۱۳)

اشاره بدین روایت است :

لَوْ كَانَتِ الدُّنْيَا دَماً عَبِيطاً لَا يَكُونُ قُوتُ الْمُؤْمِنِ اِلَّا حَلَالاً .

شرح خواجه ایّوب

و در احیاء العلوم، ج ۳، ص ٦٦ این عبارت با مختصر تفاوت منسوبست به سهل بن عبدالله تستری . ٥

۱۸٦ - رو که سجده گاه ما را لطف حق — پاك گردانید تا هفتم طبق

(ص ۱۸۱ ، س ۲۱)

عَنْ اَبِي هُرَيْرَةَ اَنَّ رَسُولَ اللهِ صلى الله عليه وآله وسلم قَالَ فُضِّلْتُ عَلَي الْاَنْبِيَاءِ بِسِتٍّ اُعْطِيتُ جَوَامِعَ الْكَلِمِ وَ نُصِرْتُ بِالرُّعْبِ وَ اُحِلَّتْ لِيَ الْغَنَائِمُ وَ جُعِلَتْ لِيَ الْاَرْضُ طَهُوراً وَ مَسْجِداً وَ اُرْسِلْتُ اِلَي الْخَلْقِ كَافَّةً وَ خُتِمَ بِيَ النَّبِيُّونَ . ۱۰

جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۷٥ ، مسلم ج ۲ ، ص ٦۳ - ٦٤ بوجوه وصور مختلف مسند احمد ، ج ۱ ، ص ۳۰۱ .

جعلت لی الارض مسجدا و طهوراً .

بخاری، ج ۱ ، ص ٤٦ ، جامع صغیر ، ج ۱ ، ص ۱٤۳ ، کنوز الحقائق ، ص ٥٥

۱۸۷ - در خبر خیر الامور اوساطها — مانع آمد ز اعتدال اخلاطها ۱٥

(ص ۱۸۳ ، س ۱۸)

اشاره بحدیث ذیل است :

خَيْرُ الْاُمُورِ اَوْسَاطُهَا .

احیاء العلوم ، ج ۳ ، ص ٤۲ کنوز الحقائق، ص ٦۰ ، جامع صغیر ، ج ۱ ، ص ٤٦

و با عبارت : خیر الاعمال اوساطها .

جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ٦۸ ۲۰

۱۸۸ - گفت پیغمبر که عینای تنام — لا ینام القلب عن ربّ الانام

(ص ۱۸٤ ، س ۱۲)

مقصود این روایت است :

تَنامُ عَیناي وَ لا یَنامُ قَلْبِي .

مسند احمد ، ج ۱ ، ص ۲۲۰ ، جامع صغیر ، ج ۱ ، ص ۳۲۱ کنوز الحقائق، ص۵۲

و با تفاوت اندك بخاری ، ج ۲ ، ص ۱۷۵ .

۵ یا عائشة انّ عینی تنامان و لا ینام قلبي .

مسلم ، ج ۲ ، ص ۱٦٦ کنوز الحقائق ص ۱۷۰

انّا معشر الانبیاء تنام اعیننا و لا تنام قلوبنا .

جامع صغیر،ج ۱ ، ص ۱۰۰

۱۸۹ - پس چو حکمت ضالهٔ مؤمن بود | آن زهر که بشنوی موقن بود
(ص ۱۸۵ ، س ۸)

۱۰ مستند آن در ذیل شمارهٔ (۱٤٤) مذکور است .

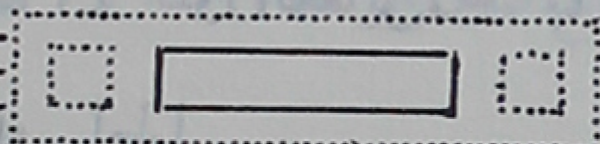
۱۹۰ - مشفقان گردند همچون والده | مسلمون را گفت نفس واحده
(ص ۱۸۸ ، س ۱۳)

مستند آن در ذیل شمارهٔ (۱۰۹) نوشته آمد .

۱۵ ۱۹۱ - دو قبیله کاوس و خزرج نام داشت | یك ز دیگر جان خون آشام داشت
(ص ۱۸۸ ، س ۲۰)

مستند آن را در کتاب مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی انتشارات دانشگاه

طهران ، ص ۸۳ می توان دید .



دفتر سوم

۱۹۲ - ای ضیاءالحق حسام الدین بیار   این سیوم دفتر که سنّت شد سه بار
(ص ۱۹۳ ، س ۱)

ظاهراً مبتنی است بر روایات ذیل :

كَانَ اِذَا تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ اَعَادَهَا ثَلاثاً حَتّي تُفْهَمَ عَنْهُ وَ اِذَا اَتَى عَلَى قَوْمٍ فَسَلَّمَ عَلَيْهِم سَلَّمَ عَلَيْهِمْ ثَلاثاً . ۵

بخاری ، ج ۱ ، ص ۱۹

کان رسول الله (صلّی الله علیه و آله و سلّم) اذا خوطب في شيئ ثلاثا لم يراجع بعد ثلاث وكان صلّى الله عليه و سلّم يكرّر الكلام ثلاثا .

احياء العلوم ، ج ۲ ، ص ۵ ۱۰

كان النبيّ يعجبه ان يدعو ثلاثا و يستغفر ثلاثا .

مسند احمد، ج ۱، ص ۳۹۴، حلية الاولياء، ج ۴، ص ۳۴۸ ، كنوز الحقائق، ص ۱۰۵
جامع صغير ، ج ۲ ، ص ۱۱۸

كان يعيد الكلمة ثلاثا لتعقل عنه .

جامع صغير ، ج ۲ ، ص ۱۱۸ مستدرك حاكم ، ج ۴ ، ص ۲۷۳ ۱۵

كان اذا دعا دعا ثلاثا و اذا سأل سأل ثلاثا .

احياء العلوم ، ج ۱ ، ص ۲۱۶ مسلم ، ج ۵ ، ص ۱۸۰

كان يوتر بثلاث .

و این حدیث بصور مختلف در کنوز الحقائق ، ص ۱۰۷ روایت شده است .

و یوسف بن احمد مولوی بیت مذکوررا اشاره میداند بدین روایت :

عن عثمان بن عفّان انّه دعا باناء فافرغ علیٰ کفیّه ثلاث مرّات فغسلها ثمّ ادخل بیمینه في الماء فمضمض و استنشق ثلاثا ثمّ غسل وجهه ثلاثا و یدیه الی المرفقین ثلاثا ثمّ مسح برأسه ثمّ غسل رجلیه الی الکعبین ثلاث مرّات ثمّ قال قال رسول الله (صلّی الله علیه وآله وسلّم) من توضّأ نحو وضوئي هذا ثمّ صلّیٰ رکعتین غفرله ما تقدّم من ذنبه .

المنهج القوی ، ج ۳ ، ص ۷

۱۹۳ - گفت اطفال منند این اولیا در غریبی فرد از کار و کیا
(ص ۱۹۵ ، س ۷)

بنظر یوسف بن احمد مولوی و عبد اللطیف عبّاسی اشاره است بحدیث :
الخلق کلّهم عیال الله (که مستند آن را در ذیل شمارهٔ (۲۱) آورده ایم)

المنهج القوی ، ج ۳ ، ص ۲۰ لطائف معنوی ، ص ۱۱۱

و از شبلی نقل کرده اند که :

اَلصُّوفِيَّةُ اَطْفَالٌ فِي حِجْرِ الْحَقِّ .

رسالهٔ قشیریّه طبع مصر ، ص ۱۲۷

۱۹۴ - مال ایشان خون ایشان دان یقین زانکه مال از زور آید در یمین
(ص ۱۹۶ ، س ۲۵)

اشاره است بحدیثی که بصور ذیل دیده میشود :

حُرْمَةُ مَالِ الْمُسْلِمِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ .

حلیة الاولیاء ، ج ۷ ، ص ۳۳۴ جامع صغیر ، ج ۱ ، ص ۱۴۶ کنوز الحقائق ، ص ۵۷ .

انّ الله حرّم من المسلم دمه و ماله .

احیاء العلوم ، ج ۳ ، ص ۱۰۵

قتال المؤمن كفر و اكل لحمه من معصية الله و حرمة ماله كحرمة دمه .

جامع صغیر ، ج ۱، ص ۶۳

۱۹۵ - آنکه یابد بوی رحمن از یمن چون نیابد بوی باطل را زمن
مصطفی چون بوی برد از راه دور چون نیابد از دهان ما بخور

(ص ۱۹۶ ، س ۲۷) ۵

اشاره بخبر ذیل است :

اَلا اِنَّ الایمانَ یَمانٍ وَ الحِکْمَةَ یَمانِیَةٌ وَاَجِدُ نَفَسَ رَبِّکُمْ مِنْ قِبَلِ الیَمَنِ .

مسند احمد ، ج ۲ ، ص ۵۴۱

اِنّي لَأَجِدُ نَفَسَ الرَّحْمٰنِ مِنْ جانِبِ الیَمَنِ .

احیاء العلوم ، ج ۳ ، ص ۱۵۳ ۱۰

تفوح روائح الجنّة من قبل قرن .

سفينة البحار، ج ۱ ، ص ۵۳

۱۹۶ - آن بلال صدق در بانگ نماز حیّ راهی خواند از روی نیاز

(ص ۱۹۷، س ۷)

مأخذ و مستند آن در مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی ص ۸۸ مذکور است . ۱۵

۱۹۷ - بهر این فرمود با موسیٰ خدا وقت حاجت خواستن اندر دعا

(ص ۱۹۷ ، س ۱۷)

رجوع کنید به : مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی ، ص ۸۹ .

۱۹۸ - گفت حقست این ولی ای سیبویه اتّق من شرّ من احسنت الیه

(ص ۱۹۹ ، س ۱۲) ۲۰

اشاره است بگفتهٔ مولای متقیان علی علیه السّلام :

اِتَّقِ شَرَّ مَنْ اَحْسَنْتَ اِلَیْهِ .

المنهج القوی ، ج ۳ ، ص ۴۹

ولی در مجمع الامثال میدانی طبع طهران، ص ۱۳۰ و در «مجموعهٔ امثال» جزو امثال آمده است.

۱۹۹ - حزم آن باشد که ظن بد بری تا گریزی و شوی از بد بری
حزم سوء الظن گفته است آن رسول هر قدم را دام میدان ای فضول
(ص ۱۹۹، س ۱۴)

۵ اشاره است بدین خبر:

اَلْحَزْمُ سُوءُ الظَّنِّ.

جامع صغیر، ج ۱، ص ۱۵۰ کنوز الحقائق، ص ۵۸

که در مجمع الامثال (ص ۱۷۵) منسوبست به أکثم بن صیفی.

۱۰ **۲۰۰ - چون قضا آید شود تنگ این جهان از قضا حلوا شود رنج دهان**
گفت اذا جاء القضا ضاق الفضا تحجب الابصار اذا جاء القضا
چشم بسته میشود وقت قضا تا نبیند چشم کحل چشم را
(ص ۲۰۱، س ۲۷)

مضمون این ابیات مستفاد است از حدیث:

۱۵ اِنَّ اللهَ اِذَا اَرَادَ اِنْفَاذَ اَمْرٍ سَلَبَ کُلَّ ذِي لُبٍّ لُبَّهُ.

که مستند آن در ذیل شمارهٔ (۲۹) ذکر شده است.

وجملهٔ: اذا جاء القضا ضاق الفضا - مثلست و در مجمع الامثال میدانی (ص ۲۷) بدینگونه نقل شده است: اذا حان القضا ضاق الفضا.

۲۰۱ - بهر مظلومان همی کندند چاه در چه افتادند و میگفتند آه
(ص ۲۰۲، س ۶)

۲۰ مستند آن را در ذیل شمارهٔ (۳۲) توان دید.

۲۰۲ - آنکه گندم را ز خود روزی دهد کی توکلهات را ضایع نهد
(ص ۲۰۲، س ۲۹)

اشاره است بحدیث قدسی :

فَتوَکَّلُوا عَلَیَّ وَ اطْلُبُوا الرِّزْقَ مِنِّي .

لطائف معنوی ، ص ۱۱٦

۲۰۳ - گر شود ذرّات عالم حیله پیچ　　با قضای آسمان هیچند هیچ

(ص ۲۰۲ ، س ۱۵)　۵

اشاره بحدیثی است که مستند آن در ذیل شمارهٔ (۱۹) مذکور گردید .

۲۰۴ - چون قضا بیرون کند از چرخ سر　　عاقلان گردند جمله کور و کر

(ص ۲۰۲ ، س ۲٦)

مستفاد از حدیثی است که مستند آن در ذیل شمارهٔ (۲۹) ذکر شده است .

۲۰۵ - ده مرو ده مرد را احمق کند　　عقل را بی نور و بی رونق کند　۱۰

قول پیغمبر شنو ای مجتبی　　گور عقل آمد وطن در روستا

(ص ۲۰۵ ، س ۲)

مستفاد است از مضمون روایت ذیل :

لَا تَسْكُنِ الْكُفُورَ فَإِنَّ سَاكِنَ الْكُفُورِ كَسَاكِنِ الْقُبُورِ .

نهایهٔ ابن اثیر ، ج ٤ ، ص ۲۷ جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۲۰۰ و با تفاوت در تعبیر　۱۵
کنوزالحقائق ، ص ۱۵۳ .

لا تنزلوا الکفور فانّها بمنزلة القبور .

کنوز الحقائق ، ص ۱۵٦

اهل الکفور هم اهل القبور .

فائق ، ج ۲ ، ص ۲۰۵ نهایهٔ ابن اثیر،ج ٤ ، ص ۲۸　۲۰

و در حاشیهٔ عبد اللطیف عبّاسی این حدیث یاد شده است که با تفاوتی در تعبیر منسوبست بعلی علیه السلام (سفینة البحار، ج ۱ ، ص ۱٤٦)

علیکم بالمدن و لو جارت و علیکم بالطرق و لو دارت علیکم بالسّواد الاعظم .

۲۰۶ - شادمانه سوی صحرا راندند　　سافروا کی تغنموا بر خواندند
(ص ۲۰۵ ، س ۱٤)

اشاره است باین حدیث :

سَافِرُوا تَصِحُّوا وَ تَغْنَمُوا .

۵ جامع صغیر ، ج ۲، ص ۲۹ کنوزالحقائق،ص ۷۰

۲۰۷ - چون سفالین کوزها را میخری　　امتحانی میکنی ای مشتری

میزنی دستی بر آن کوزه چرا　　تا شناسی از طنین اشکسته را
(ص ۲۱۲ ، س ۲۳)

مستفاد است ازمضمون کلام امیر المؤمنین علی علیه السّلام :

۱۰ كَمَا تُعْرَفُ اَوَانِي الْفَخَّارِ بِامْتِحَانِهَا بِاَصْوَاتِهَا فَيُعْلَمُ الصَّحِيحُ مِنْهَا

مِنَ الْمَكْسُورِ كَذٰلِكَ يُمْتَحَنُ الْاِنْسَانُ بِمَنْطِقِهِ فَيُعْرَفُ مَا عِنْدَهُ .

شرح نهج البلاغة ، ج ٤ ، ص ٥٤٨

ودر کتاب ربیع الابرار ، باب المنطق وذکر الخطب این عبارت بدینصورت نقل شده است :

۱۵ فیلسوف : کما انّ الآنیة تمتحن باطنانها فیعرف صحیحها من منکسرها فکذلك الانسان یتعرّف حاله بمنطقه .

۲۰۸ - آخرون السّابقون باش ای ظریف　　بر شجر سابق بود میوهٔ لطیف
(ص ۲۲۱ ، س ۱)

اشاره بحدیثی است که در ذیل شمارهٔ (۱۸۱) سند آن ذکر شده است .

۲۰ ۲۰۹ - گفت پیغمبر که خسبد چشم من　　لیك کی خسبد دلم اندر وسن
(ص ۲۲۳ ، س ۲۷)

اشاره بحدیثی است که در ذیل شمارهٔ (۱۸۸) نقل شده است .

۲۱۰ - آنچنان کز نیست در هست آمدی　　هین بگو چون آمدی مست آمدی
(ص ۲۲۵ ، س ۱۳)

مقتبس است از مضمون گفتهٔ مولای متقیان علی علیه السّلام :

عَجِبْتُ لِمَنْ انکَرَ النَّشْأَةَ الْاُخْرىٰ وَ هُوَ یرَي النَّشْأَةَ الْاُولىٰ .

شرح نهج البلاغة ، ج ٤ ، ص ٣٠٣ ربیع الابرار ، باب التّعجب وذکر العجائب .

و نظیر آن این گفته هم از مولای متقیانست :

اِنْ لَمْ تَعلَمْ مِنْ اَینَ جِئْتَ لَمْ تَعْلَمْ اِلیٰ اَینَ تَذهَبُ . ٥

شرح نهج البلاغه ، ج ٤ ، ص ٥٤٧

٢١١ - گفت نکتهٔ الرضا بالکفر کفر
این پیمبر گفت و گفت اوست مهر

(ص ٢٢٧ ، س ٦)

ظاهراً مقصود روایت ذیل است که در کیمیای سعادت تألیف محمّد غزّالی می بینیم :

١٠

امّا رضا دادن بمعصیت چگونه روا بود و از آن نهي آمده است و گفته که هر که بآن رضا دهد در آن شریك است. و گفته اگر بنده یي را بشرق بکشند و کسي در مغرب بآن رضا دهد در آن شریك است .

٢١٢ - باز فرمود او که اندر هر قضا
هر مسلمان را رضا باید رضا

(ص ٢٢٧ ، س ٧) ١٥

روایت ذیل مراد است :

قَالَ اللّٰهُ تَعَالىٰ مَنْ لَمْ یرْضَ بِقَضَائِي وَلَمْ یصْبِرْ عَلىٰ بَلَائِي فَلْیلْتَمِسْ رَبّاً سِوَایَ .

جامع صغیر ، ج ٢ ، ص ٨٠

انّی انا الله لا الـه الّا انا من لم یرض بقضائي و لم یصبر علیٰ بلائي و ٢٠ لم یشکر لنعمائي فلیطلب ربّا سوائي . شرح تعرّف ، ج ١ ، ص ٧٠

قال الله تعالیٰ من لم یرض بقضائي و قدري فلیلتمس ربّاً غیري.
جامع صغیر، ج ۲، ص ۸۰ کنوز الحقائق، ص ۸۹

من لم یرض بقضاء الله و یؤمن بقدر الله فلیلتمس الٰهاً غیر الله.
جامع صغیر، ج ۲، ص ۱۸۰

۵

۲۱۳ - ربع قرآن هر که را محفوظ بود جلّ فینا از صحابه می شنود
(ص ۲۲۸، س ۱)

مأخوذ است از روایت ذیل:

عَنْ اَنَسٍ اَنَّ رَجُلاً کَانَ یَکْتُبُ لِلنَّبِیِّ (صلّی الله علیه و آله و سلّم) وَ قَدْ کَانَ قَرَأَ الْبَقَرَةَ وَ آلَ عِمْرَانَ وَ کَانَ الرَّجُلُ اِذَا قَرَأَ الْبَقَرَةَ وَ آلَ عِمْرَانَ جَدَّ فِینَا.

۱۰

مسند احمد، ج ۳، ص ۱۲۰ نهایهٔ ابن اثیر، ج ۱، ص ۱۴۷ فیه ما فیه (انتشارات دانشگاه طهران) ص ۲۹۶.

۲۱۴ - هر که چیزی جست بی‌شك یافت او چون بجدّ اندر طلب بشتافت او
(ص ۲۲۹، س ۱۳)

اشاره است بجملهٔ:

۱۵

مَنْ طَلَبَ شَیْئاً وَجَدَ.

که در مجمع الامثال میدانی (٦٤٠) منسوبست بعامر بن الظّرب و در کشف المحجوب هجویری (ص٥٤٠) از اقوال ابوالقاسم جنید بغدادی عارف مشهور شمرده شده است و بعضی آنرا حدیث پنداشته اند.

۲۱۵ - زاین قبل فرمود احمد در مقال در زبان پنهان بود حسن رجال
(ص ۲۳۲، س ۵)

۲۰

مستند آن در ذیل شمارهٔ (۱۲۹) ذکرشده است.

۲۱۶ - اختلاف عقلها در اصل بود بر وفاق سنّیان باید شنود
(ص ۲۳۲، س ۵)

ظاهراً مبتنی برروایت ذیل است :

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ (صلّی الله علیه و آله و سلّم) یَقُولُ قَالَتِ الْمَلائِکَةُ یَوْماً رَبَّنَا هَلْ خَلَقْتَ خَلْقاً اَعْظَمَ مِنَ الْعَرْشِ قَالَ نَعَمْ اَلْعَقْلُ قَالُوا وَ مَا بَلَغَ قَدْرُهُ قَالَ هَیْهَاتَ لَا یُحَاطُ بِعِلْمِهِ هَلْ لَکُمْ عِلْمٌ بِعَدَدِ الرِّمَالِ قَالُوا لَا قَالَ تَعَالَیٰ فَاِنِّی خَلَقْتُ الْعَقْلَ اَصْنَافاً شَتّیٰ کَعَدَدِ الرِّمَالِ فَمِنَ النَّاسِ مَنْ اُعْطِیَ حَبَّةً وَ مِنْهُمْ مَنْ اُعْطِیَ حَبَّتَیْنِ وَ مِنْهُمْ مَنْ اُعْطِیَ الثَّلَاثَ وَ مِنْهُمْ مَنْ اُعْطِیَ اَرْبَعاً وَ مِنْهُمْ مَنْ اُعْطِیَ فَرَقاً وَ مِنْهُمْ مَنْ اُعْطِیَ وَسَقاً وَ مِنْهُمْ مَنْ اُعْطِیَ اَکْثَرَ مِنْ ذٰلِکَ .

المنهج القوی ، ج ۳ ، ص ۲۲۰

۲۱۷ - قول پیغمبر قبوله یفرض ان تمارضتم لدینا تمرضوا

(ص ۲۳۳ ، س ۱۱)

اشاره بحدیثی است که در ذیل شمارهٔ (۲۷) سند آنرا نقل کرده‌ایم .

۲۱۸ - همچنانکه سهل شد مارا حضر سهل شد هم قوم دیگر را سفر
آنچنانکه عاشقی بر سروری عاشقست آنخواجه بر آهنگری
هر کسی را بهر کاری ساختند میل آنرا در دلش انداختند

(ص ۲۳۵، س ۲ ببعد)

مستفاد است از مضمون این خبر :

اِعْمَلُوا فَکُلٌّ مُیَسَّرٌ لِمَا خُلِقَ لَهُ .

مسلم ،ج ۸ ، ص ۴۷ جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۹۳ و با تفصیل بیشتر - بخاری، ج ۳ ، ص ۱۳۹ ج ۴ ، ص ۹۳ مسند احمد ، ج ۱ ، ص ۶ ، ۸۲ ، ۱۲۹ .

کلّ عامل میسر لعمله .

مسلم ، ج ۸ ، ص ۴۸

۲۱۹ - درحدیث آمد که دل همچون پریست
در بیـابـانی اسیر صرصریست

(ص ۲۳٦ ، س ٤)

این حدیث مراد است :

٥ إنَّ هٰذَا الْقَلْبَ كَرِيشَةٍ بِفَلَاةٍ مِنَ الْاَرْضِ يُقِيمُهَا الرِّيحُ ظَهْراً لِبَطْنٍ .

مسند احمد ، ج ٤ ، ص ٤١٩

مثل القلب كمثل ريشة في ارض فلاة تقلّبها الرّياح ظهراً لبطن .

احياء العلوم ، ج ٣ ، ص ٣٤

مثل القلب كمثل ريشة بارض فلاة في يوم ريح عاصف تقلبها الريح

١٠ ظهر البطن . شرح تعرّف ، ج ٢ ، ص ١٦٧

انّما سمّى القلب من تقلّبه انّما مثل القلب مثل ريشة بالفلاة تعلّقت في اصل شجرة يقلّبها الرّيح ظهرا لبطن .

جامع صغير ، ج ١ ، ص ١٠٢ حلية الاولياء ، ج ١ ، ص ٢٦١ ، ٢٦٣ با تفاوت در تعبير .

۲۲۰ - درحدیث دیگر آن دل دان چنان
١٥ **کاب جوشان ز آتش اندر قازغان**

(ص ۲۳٦ ، س ٥)

مقصود این حدیث است :

لَقَلْبُ ابْنِ آدَمَ اَشَدُّ انْقِلَاباً مِنَ الْقِدْرِ اِذَا اجْتَمَعَتْ غَلْياً .

مسند احمد ، ج ٦ ، ص ٤ ، و با تفاوت مختصر-حلية الاولياء ، ج ١ ، ص ١٦٥ ،
٢٠ جامع صغير ، ج ٢ ، ص ١٢٤ .

لقلب المؤمن اشدّ تقلّبا من القدر في غليانها .

احياء العلوم ، ج ٣ ، ص ١٥

۲۲۱ - مخلصان هستند دایم درخطر امتحانها هست در راه ای پسر

(ص ۲۳۷ ، س ۲)

رجوع کنید به : ذیل شمارهٔ (۱۳۶) و احیاء العلوم، ج ۱، ص ۴۶ و ج ۳، ص ۲۹۲ و ج ۴، ص ۳۳ که صریحاً آنرا بسهل بن عبدالله تستری نسبت داده است.

۲۲۲ - این جهان وهم است اندر ظنّ ماست
گر رود در خواب دستی باك نیست

(ص ۲۳۸، س ۱۴) ۵

مناسبست با مضمون این روایت :

اَلنَّاسُ نِیَامٌ فَاِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا.

که در زهرالآداب طبع مصر، ج ۱، ص ۶۰ منسوب بحضرت رسول (صلّی الله علیه و آله و سلّم) و در شرح تعرف، ج ۳، ص ۹۸ منسوبست بمولای متّقیان علی علیه السّلام.

۲۲۳ - این جهان را که بصورت قائمست
گفت پیغمبر که حلم نائمست ۱۰

(ص ۲۳۸، س ۱۶)

مقصود روایت ذیل است :

اَلدُّنْیَا حُلُمٌ وَ اَهْلُهَا عَلَیْهَا مُجَازُونَ وَ مُعَاقَبُونَ.

احیاء العلوم، ج ۳، ص ۱۴۸

و از امیر مؤمنان علی علیه السّلام روایت کرده‌اند :

۱۵

الدّنیا حلم و الآخرة یقظة و نحن بینهما اضغاث احلام.

شرح نهج البلاغة، ج ۴، ص ۵۶۳

عن جابر قال کنت مع النّبیّ (صلّی الله علیه و آله و سلّم) اذ اتاه رجل ابیض الوجه فقال یا رسول الله ما الدّنیا قال علیه السّلام حلم النّائم فقال کم ما بین الدّنیا و الآخرة قال علیه السّلام غمضة عین فقال کم القرار فیها قال علیه السّلام ۲۰ قدر التخلّف عن القافلة ثمّ ذهب الرّجل فقال علیه السّلام هذا جبریل

اتاكم يزهدّكم عن الدّنيا و يرّغبكم في الآخرة .

المنهج القوى ، ج ۳ ، ص ۲۴۲

۲۲۴ ـ گفت پیغمبر که شیخ رفته پیش   چون نبی باشد میان قوم خویش

(ص ۲۳۹ ، س ۲۳)

۵ اشاره است بحدیثی که بصور ذیل روایت میشود :

اَلشَّيْخُ فِي بَيْتِهِ كَالنَّبِيّ فِي قَوْمِهِ .

جامع صغير ، ج۲، ص ۴۲ کنوزالحقائق ، ص ۷۴

اَلشَّيْخُ فِي اَهْلِهِ كَالنَّبِيّ فِي أُمَّتِهِ .

جامع صغير ، ج ۲ ، ص ۴۲ کنوزالحقائق،ص ۷۶

۱۰ الشيخ في قومه كالنّبيّ في امّته .

لطائف معنوی، ص۱۳۰

ومؤلف اللؤلؤالمرصوع (ص ۴۵) و سیوطی در اللآلیٔ المصنوعة ، ج ۱ ، ص ۱۵۳ این حدیث را جزو موضوعات آورده‌اند .

۲۲۵ ـ گفت پیغمبر که روز رستخیز   کی گذارم مجرمانرا اشك ریز

۱۵ من شفیع عاصیان باشم بجان   تا رهانمشان ز اشکنجهٔ گران

عاصیان و اهل کبائر را بجهد   وارهانم از عتاب نقض عهد

(ص ۲۳۹ ، س ۲۸)

اشاره بدین خبر است :

شَفَاعَتِي لِاَهْلِ الْكَبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي .

۲۰ مستدرك حاكم ، ج ۱ ، ص ۶۹، جامع صغير،ج ۲، ص ۳۹ کنوزالحقائق ، ص ۷۳

شفاعتي لاهل الذّنوب من امّتي و ان زنىٰ و ان سرق علىٰ رغم انف ابي الدرداء .

جامع صغير ، ج ۲ ، ص ۳۹ کنوز الحقائق ، ص ۷۳ بحذف ذیل خبر .

۲۲۶ - صالحان امّتم خود فارغند / از شفاعتهای من روز گزند
بلکه ایشانرا شفاعتها بود / گفتشان چون حکم نافذ میرود
(ص ۲۳۹ ، س ۲۹)

ظاهراً مبتنی است برروایات ذیل :

لَيَدْخُلَنَّ الْجَنَّةَ بِشَفَاعَةِ رَجُلٍ مِنْ أُمَّتِي اَكْثَرُ مِنْ بَنِي تَمِيمٍ . ۵

مستدرک حاکم ، ج ۱ ، ص ۷۰

مَا مِنْ اَهْلِ بَيْتٍ يَدْخُلُ وَاحِدٌ مِنْهُمُ الْجَنَّةَ اِلَّا دَخَلُوا اَجْمَعِينَ الْجَنَّةَ قِيلَ وَ كَيْفَ ذٰلِكَ قَالَ يَشْفَعُ فِيهِمْ فَيُشَفَّعُ .

سفينة البحار، ج ۱ ،ص ۷۰۶

۲۲۷ - همچو قرآن که بمعنی هفت توست / خاص را و عام را مطعم دراوست ۱۰
(ص ۲۴۳ ، س ۵)

اشاره بدین حدیث است که در مقدمهٔ هشتم از مقدمات تفسیر صافی دیده میشود :

اِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْراً وَ بَطْناً وَ لِبَطْنِهِ بَطْناً اِلىٰ سَبْعَةِ اَبْطُنٍ .

و ممکنست که اشاره باشد بروایت ذیل :

كَانَ الْكِتَابُ الْاَوَّلُ نَزَلَ مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ عَلىٰ حَرْفٍ وَاحِدٍ وَ نَزَلَ الْقُرْآنُ ۱۵ مِنْ سَبْعَةِ اَبْوَابٍ عَلىٰ سَبْعَةِ اَحْرُفٍ زَجْرٍ وَ اَمْرٍ وَ حَلَالٍ وَ حَرَامٍ وَ مُحْكَمٍ وَ مُتَشَابِهٍ وَ اَمْثَالٍ فَاَحِلُّوا حَلَالَهُ وَ حَرِّمُوا حَرَامَهُ وَ افْعَلُوا مَا اُمِرْتُمْ بِهِ وَ انْتَهُوا عَمَّا نُهِيتُمْ عَنْهُ وَ اعْتَبِرُوا بِاَمْثَالِهِ وَ اعْمَلُوا بِمُحْكَمِهِ وَ آمِنُوا بِمُتَشَابِهِهِ وَ قُولُوا آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا .

تفسیر طبری طبع مصر ، ج ۱ ، ص ۲۲ ۲۰

و نزديك بدان اين روايت است :

اُنْزِلَ الْقُرْآنُ عَلىٰ سَبْعَةِ اَحْرُفٍ اَمْرٍ وَ زَجْرٍ وَ تَرْغيبٍ وَتَرْهيبٍ وَجَدَلٍ وَ قَصَصٍ وَ مَثَلٍ .

همان كتاب ، ص ٢٣

٥ و معنى مصراع دوم مناسبت دارد با مضمون اين خبر :

اِنَّ هٰذَا الْقُرْآنَ مَأْدُبَةُ اللهِ فَاقْبَلُوا مِنْ مَأْدُبَتِهِ مَا اسْتَطَعْتُمْ .

مستدرك حاكم ، ج ١ ، ص ٥٥٥

٢٢٨ ـ گفت پيغمبر شما را اى مهان　　　چون پدر هستم شفيق و مهربان

(ص ٢٤٣ ، س ٢٧)

١٠ اين روايت مراد است :

اِنَّمَا اَنَا لَكُمْ مِثْلَ الْوَالِدِ .

مسند احمد ، ج ٢ ، ص ٢٤٧

٢٢٩ ـ جزو از كل قطع شد بيكار شد　　　عضو از تن قطع شد مردار شد

(ص ٢٤٣ ، س ٢٨)

١٥ مقتبس است از حديث ذيل :

مَا قُطِعَ مِنَ الْبَهِيمَةِ وَ هِىَ حَيَّةٌ فَهِىَ مَيْتَةٌ .

مسند احمد ، ج ٥ ، ص ٢١٨ كنوزالحقائق، ص ١١٨ و با تفاوت مختصر ص ١١٦

كُلُّ شَيْءٍ قُطِعَ مِنَ الْحَىِّ فَهُوَ مَيِّتٌ .

جامع صغير ، ج ٢ ، ص ٩٢

٢٠ مَا أُبِينَ مِنَ الْحَىِّ فَهُوَ مَيِّتٌ .

كنوز الحقائق ، ص ١١٥

٢٣٠ ـ وآنكه نشناسد تواى يزدان جان　　　بر من محجوبشان كن مهربان

(ص ٢٤٤ ، س ٩)

ناظر است بمضمون حدیث :

اَوْلِيَائِي تَحْتَ قِبَابِي لَا يَعْرِفُهُمْ غَيْرِي .

که مستند آن در ذیل شمارهٔ (۱۳۱) گذشت .

۲۳۱ - چونکه پایانی ندارد روالیک زانکه لااحصی ثناء ما علیک

(ص ۲۴۵ ، س ۱۸) ۵

اشاره بحدیثی است که در ذیل شمارهٔ (۳) یاد کردیم .

۲۳۲ - در تحیّات وسلام الصّالحین مدح جمله انبیا آمد عجین

(ص ۲۴۸ ، س ۱۹)

اشاره بروایتی است که در بارهٔ تشهد نقل میکنند و هی هذه :

اَلتَحِيَّاتُ لِلّٰهِ وَ الصَّلَوَاتُ وَ الطَّيِّبَاتُ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ اَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللهِ ۱۰ وَ بَرَكَاتُهُ اَلسَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللهِ الصَّالِحِينَ فَاِنَّكُمْ اِذَا قُلْتُمُوهَا اَصَابَتْ كُلَّ عَبْدٍ لِلّٰهِ صَالِحٍ فِي السَّمَاءِ وَالْاَرْضِ .

بخاری ، ج ۱ ، ص ۹۹ مسند احمد ، ج ۱ ، ص ۲۹۲ ، ۳۷۶ ، ۳۸۲ ، ۴۰۸ ، ۴۱۳ ، ۴۱۴ ، ۴۲۲ با تفاوت اندك .

۲۳۳ - حق همیگوید چه آوردی مرا اندر این مهلت که دادم مرترا ۱۵

عمر خود درچه پایان برده‌یی قوت وقوّت در چه فانی کرده‌یی

گوهر دیده کجا فرسوده یی پنج حسّ را درکجا پالوده یی

(ص ۲۴۹، س ۷ ببعد)

مقتبس است از کلام مولای متقیان علی علیه السّلام که جزو احادیث نبوی نیز آمده :

۲۰

لَا يَزُولُ قَدَمُ ابْنِ آدَمَ حَتّٰى يُسْأَلَ عَنْ عُمْرِهِ فِيمَ اَفْنَاهُ وَ عَنْ شَبَابِهِ فِيمَ اَبْلَاهُ وَ عَنْ مَالِهِ مِنْ اَيْنَ اكْتَسَبَه وَ فِيمَ اَنْفَقَهُ وَ عَمَّا عَمِلَ فِيمَا عَلِمَ .

شرح نهج البلاغه ، ج ۴ ، ص ۵۳۲

۲۳۴ - بچّه بیرون آر از بیضهٔ نماز　　سر مزن چون مرغ بی تعظیم وساز
(ص ۲۴۹ ، س ۲۹)

مستفاد است از این روایت :

نَهَانِي (رَسُولُ اللهِ) عَنْ نَقْرَةٍ كَنَقْرَةِ الدِّيكِ وَاِقْعَاءٍ كَاِقْعَاءِ الْكَلْبِ وَالْتِفَاتٍ
۵ كَالْتِفَاتِ الثَّعْلَبِ .

مسند احمد ، ج ۲ ، ص ۳۱۱ و با تفاوت مختصر ص ۲۶۵

نهیٰ رسول الله (صلّی الله علیه وآله و سلم) عن نقرة الغراب و افتراش السَّبع و ان یوطن الرّجل المکان کما یوطنه البعیر .

مستدرك حاكم ، ج ۱ ، ص ۲۲۹ ، جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۱۹۲

۱۰ نیز رجوع کنید به : اللآلیٔ المصنوعة ، ج ۲ ، ص ۳۷۹ ، ۳۸۱

۲۳۵ - راست فرموده‌است باما مصطفی　　قطب و شاهنشاه و دریای صفا
کآنچه جاهل دید خواهد عاقبت　　عـاقلان بینند اول مـرتبت
(ص ۲۵۰ ، س ۱۱)

مناسب است با گفتهٔ امیر مؤمنان علی علیه‌السّلام :

۱۵ اَوَّلُ رَأْیِ الْعَاقِلِ آخِرُ رَأْیِ الْجَاهِلِ .

شرح نهج‌البلاغة ، ج ٤ ، ص ٥٤٨

و یوسف بن احمد مولوی آنـرا اشاره بدین حدیث می پندارد که در جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۹۷ می توان دید :

اَلْكَيِّسُ مَنْ دَانَ نَفْسَهُ وَ عَمِلَ لِمَا بَعْدَ الْمَوْتِ وَ الْعَاجِزُ مَنْ اَتْبَعَ نَفْسَهُ
۲۰ هَوَاهَا وَ تَمَنّيٰ عَلَي اللهِ الْاَمَانِيَّ .

۲۳۶ - حزم چبود بدگمانی در جهان　　دم بدم دیدن بلای ناگهان
(ص ۲۵۰ ، س ۱۷)

اشاره است بحدیثی که در ذیل شمارهٔ (۱۹۹) مذکور افتاد .

۲۳۶ - حق همیگوید نظرمان بر دلست **نیست بر صورت که آن آب و گلست**

(ص۲۵۱ ، س۱۴)

اشاره بحدیثی است که در ذیل شمارهٔ (۱۵۰) ذکر کردیم.

۲۳۷ - دل نباشد غیر آن دریای نور **دل نظرگاه خدا و آنگاه کور**

(ص ۲۵۱ ، س ۲۷) ۵

رجوع کنید بذیل شمارهٔ (۱۵۰)

۲۳۸ - در قباب حق شدند آن دم همه **در کدامین روضه رفتند آن رمه**

(ص ۲۵۲ ، س ۱۷)

مستفاد است از لفظ و مضمون حدیثی که در ذیل شمارهٔ (۱۳۱) نوشته شده است.

۱۰

۲۳۹ - کوری عشقست این کوریّ من **حبّ یعمی و یصمّ است ای حسن**

(ص ۲۵٤ ، س ۵)

مقتبس است از حدیثی که درذیل شمارهٔ (٦۲) مذکور گردید.

۲۴۰ - خوی دارم در نماز آن التفات **معنی قرّة عینی فی الصلاة**

(ص ۲۵۵ ، س ٤) ۱۵

اشاره بحدیثی است که در ذیل شمارهٔ (۱۸۲) متن وسندآن مذکور است.

۲۴۱ - کژ نهم تا راست گردد این جهان **حرب خدعه این بود ای پهلوان**

(ص ۲۶۵ ، س۹)

اشاره بحدیث ذیل است :

عَنْ اَبِی هُرَیْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللهِ اَلْحَرْبُ خُدْعَةٌ. ۲۰

مسلم ، ج ۵ ، ص ۱٤۳

کلّ الکذب یکتب علی ابن آدم الّا ثلاث الرّجل یکذب في الحرب فانّ الحرب خدعة و الرّجل یکذب المرأة فیرضیها و الرّجل یکذب بین

الرّجلین لیصلح بینهما.

جامع صغیر، ج ۲، ص ۹۱ و با تفاوت در عبارت ـ احیاءالعلوم، ج ۲، ص ۱۳۸ و ج ۳، ص ۹۷.

۲۴۲ ـ ظلم مستور است در اسرار جان | می نهد ظالم پیش مردمان

(ص ۲۵۶، س ۲۲)

۵

مناسب است با مضمون این خبر:

كُلُّ اُمَّتِي مُعَافيً الَّا الْمُجَاهِرَ الَّذِي يَعْمَلُ الْعَمَلَ بِاللَّيلِ فَيَسْتُرُهُ رَبُّهُ ثُمَّ يُصْبِحُ فَيَقُولُ يَا فُلَانُ اِنِّي عَمِلْتُ الْبَارِحَةَ كَذَا وَكَذَا فَيَكْشِفُ سِتْرَاللهِ عَزَّوَجَلَّ.

جامع صغیر، ج ۲، ص ۹۱

۱۰ ۲۴۳ ـ نیست حاجت شهره گشتن در گزند | بـر ضمیر آتشینت واقفند

نفس تو هر دم برآرد صد شرار | که ببینیدم منم ز اصحاب نار

(ص ۲۵۷، س ۲)

بگفتهٔ یوسف بن احمد مولوی مرتبط است بمضمون این خبر که در جامع صغیر، ج ۱، ص ۸۲ می توان دید:

۱۵ اِنَّ الْغَضَبَ مِنَ الشَّيْطَانِ وَاِنَّ الشَّيْطَانَ خُلِقَ مِنَ النَّارِ وَاِنَّمَا تُطْفَأُ النَّارُ بِالْمَاءِ فَاِذَا غَضِبَ اَحَدُكُمْ فَلْيَتَوَضَّأْ.

المنهج القوی، ج ۳، ص ۳۳۲

۲۴۴ ـ بلکه رزقی از خداوند بهشت | بی صداع باغبان بی رنج کشت

(ص ۲۵۹، س ۲)

۲۰ مبتنی است بر مضمون روایت:

اَبِيتُ عِنْدَ رَبِّي يُطْعِمُنِي وَيَسْقِيني.

که در ذیل شمارهٔ (۸۹) سند و وجوه روایت آنرا ذکر نمودیم.

۲۴۵ ـ محتشم چون عاریت را ملك دید | پس بر آن مال دروغین می طپید

خواب می بیند که او راهست مال | ترسد از دزدی که برباید جوال

چون ز خوابش بر کشاند گوش کش
پس ز ترس خویش تسخر آیدش
(ص ۲۶۱ ، س ۱۳)

مقتبس است از مضمون روایتی که در ذیل شمارهٔ (۲۲۳) نقل کرده‌ایم .

۲۴۶ ـ اصلشان بد بود آن اهل سبا
می رمیدندی ز اصحاب لقا
(ص ۲۶۱ ، س ۲۵)　　۵

مأخذ و مستند آن را در کتاب مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی (انتشارات دانشگاه طهران) ص ۱۱۳ ملاحظه کنید .

۲۴۷ ـ این غلط ده دیده را حرمان ماست
وین مقلّب قلب را سوء القضاست
(ص ۲۶۴ ، س ۲۶)

تعبیر : سوءالقضا ـ مأخوذ است از این حدیث :　　۱۰

كَانَ رَسُولُ اللهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) يَسْتَعِيذُ مِنْ هٰؤُلَاءِ الثَّلَاثِ دَرْكِ الشَّقَاءِ وَشَمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ وَسُوءِ الْقَضَاءِ .

مسند احمد ، ج ۲ ، ص ۲۴۶

۲۴۸ ـ دیده و دل هست بین الاصبعین
چون قلم در دست کاتب ای حسین
(ص ۲۶۵ ، س ۴)　　۱۵

رجوع کنید به ذیل شمارهٔ (۱۳) که مأخذ این بیت در آنجا نقل شده است .

۲۴۹ ـ این حروف حالهات از نسخ اوست
عزم و فسخت هم ز عزم و فسخ اوست
(ص ۲۶۵ ، س ۶)

مقتبس است از گفتهٔ مولای متقیان علی علیه السّلام که در ذیل شمارهٔ (۱۳۳) یاد کردیم .　　۲۰

۲۵۰ ـ نوح اندر بادیه کشتی بساخت
صد مثل گو از پی تسخر بتاخت
(ص ۲۶۵ ، س ۲۳)

رجوع کنید به : مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی (انتشارات دانشگاه طهران) ص ۱۱۵ .

۲۵۱ - دیده را نادیده می‌آرید لیک　　چشمتانرا واگشاید مرگ نیک
(ص ۲٦٦ ، س ۲۳)

رجوع کنید بذیل شمارهٔ (۲۲۲).

۲۵۲ - ساخت موسی قدس در باب صغیر　　تا فرود آرند سر قوم زحیر
(ص ۲۷۱ ، س ۲۲)　　۵

مأخذ آنرا در مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی (انتشارات دانشگاه طهران) بنگرید.

۲۵۳ - روی ناشسته نبیند روی حور　　لاصلاة گفت الّا بالطّهور
(ص ۲۷۲ ، س ۲۵)

۱۰　اشاره بروایت ذیل است :

لَاصَلَاةَ لِمَنْ لَاطَهُورَ لَهُ.

کنوز الحقائق ، ص ۱۵۸

و خبر ذیل نیز همین معنی را افاده میکند :

لَاصَلَاةَ لِمَنْ لَاوُضُوءَ لَهُ.

۱۵　جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۲۰۲

۲۵۴ - تاجر ترسنده طبع شیشه جان　　در طلب نی سود دارد نی زیان
(ص ۲۷٤ ، س ۱۱)

مستفاد است از مضمون این حدیث:

اَلتَّاجِرُ الْجَبَانُ مَحْرُومٌ وَ التَّاجِرُ الْجَسُورُ مَرْزُوقٌ.

۲۰　جامع صغیر ، ج ۱ ، ص ۱۳۳ کنوز الحقائق ، ص ۵۳

۲۵۵ - قوم دیگر سخت پنهان میروند　　شهرهٔ خلقان ظاهر کی شوند
این همه‌دارند وچشم‌هیچکس　　بر نیفتد بر کیاشان یك نفس
هم کرامتشان‌هم‌ایشان درحرم　　نامشان را نشنوند ابدال هم
(ص ۲۷٤ ، س ۲٦)

این ابیات در وصف اولیاء مستورین وروی پوشیدگان حضرتست و مبتنی است برخبر ذیل که در عنوان ابیات هم نقل شده است :

اِنَّ اللهَ یُحِبُّ الْاَبْرارَ الْاَتْقِیاءَ الْاَخْفِیاءَ الَّذینَ اِنْ غابُوا لَمْ یُفْتَقَدُوا وَاِنْ حَضَرُوا لَمْ یُعْرَفُوا قُلُوبُهُمْ مَصابیحُ الْهُدی یَخْرُجُونَ مِنْ کُلِّ غَبْراءَ مُظْلِمَةٍ .

مستدرک حاکم ، ج ۱ ، ص ٤ احیاءالعلوم، ج ۳ ، ص ۱۹۱ اتحاف السادةالمتقین، ج ۸ ، ص ۲۳٦ . ۵

۲۵٦ - یا نمیدانی کرمهای خدا　　　کوترا میخواند این سوکه بیا

(ص ۲۷٤ ، س ۲۸)

مناسب است با مضمون این روایت :

یَقُولُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ اَنا مَعَ عَبْدي حینَ یَذْکُرُني فَاِنْ ذَکَرَني في نَفْسِهِ ذَکَرْتُهُ في نَفْسي وَاِنْ ذَکَرَني في مَلَأٍ ذَکَرْتُهُ في مَلَأٍ هُمْ خَیْرٌ مِنْهُمْ وَاِنِ اقْتَرَبَ اِلَیَّ شِبْراً اِقْتَرَبْتُ اِلَیْهِ ذِراعاً وَاِنِ اقْتَرَبَ اِلَیَّ ذِراعاً اِقْتَرَبْتُ اِلَیْهِ باعاً فَاِنْ اَتاني یَمْشي اَتَیْتُهُ هَرْوَلَةً . ۱۰

مسند احمد ،ج ۲ ، ص ۲۵۱ ، ۳۱٦ ، ٤۱۳ ، ٤۳۵ بوجوه مختلف

و توان گفت که بیت مذکور ترجمهٔ این آیه است : ۱۵

وَاللهُ یَدْعُوا اِلی دارِ السَّلامِ .　(سورهٔ یونس،آیهٔ ۲۵)

۲۵۷ - اندرآن وادی گروهی ازعرب　　　خشك شد از قحط بارانشان قِرَب

(ص ۲۷۵ ، س ۲۲)

رجوع کنید بمآخذ قصص و تمثیلات مثنوی (انتشارات دانشگاه طهران) ص ۱۱۷ . ۲۰

۲۵۸ - هم‌ازآن ده یك زنی ازکافران　　　سوی پیغمبر دوان شد ز امتحان

(ص۲۷۸ ، س ۱٤)

مأخوذ است از روایت ذیل :

عَنْ خَیْثَمَةِبْنِ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ سَبْرَةَ اَنَّ اَبَاهُ عَبْدَ الرَّحْمٰنِ ذَهَبَ مَعَ جَدِّهِ اِلیٰ رَسُولِ اللهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) مَا اسْمُ ابْنِكَ قَالَ عَزِیزٌ فَقَالَ النَّبِیُّ (صلی الله علیه و آله و سلم) لَا تُسَمِّهِ عَزِیزًا وَ لٰکِنْ سَمِّهِ عَبْدَ الرَّحْمٰنِ .

۵ مسند احمد ، ج ٤ ، ص ۱۷۸

و این موضع را بر مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی می توان افزود .

۲۵۹ - هردوپا شست و بموزه کرد رای موزه را بربود یك موزه ربای
(ص ۲۷۹ ، س ۱)

رجوع کنید بمآخذ قصص و تمثیلات مثنوی (انتشارات دانشگـاه طهران)

۱۰ ص ۱۱۸ .

۲۶۰ - گرم‌ترشد مردزان‌منعش که‌کرد گرم تر گردد همی از منع مرد
(ص ۲۷۹ ، س ۲٦)

مستفاد است از این خبر :

اِنَّ ابْنَ آدَمَ لَحَرِیصٌ عَلیٰ مَا مُنِعَ .

۱۵ جامع صغیر ، ج ۱ ، ص ۸۵ کنوزالحقائق ، ص ۳۱

۲٦۱ - نیست قدرت هرکسی‌راسازوار عجز بهتر مایهٔ پرهیز گار
(ص ۲۸۰ ، س ۱)

مأخوذ است از گفتهٔ مولای متّقیان علی علیه السّلام :

مِنَ الْعِصْمَةِ تَعَذُّرُ الْمَعَاصِي .

۲۰ و ابن ابی الحدید بعد از نقل این جمله چنین گفته است :

قد وردت هٰذه الکلمة علی صیغ مختلفة : من العصمة ان لا تقدر - و ایضا : من العصمة ان لا تجد - و قد رویت مرفوعة ایضا .

شرح نهج البلاغة ، ج ٤ ، ص ۳۹۸

که از جملهٔ اخیر معلوم میشود که آنرا بحضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز نسبت داده‌اند.

و مؤلف اللؤلؤالمرصوع (ص ٥٠) دربارهٔ آن گوید:

العصمة ان لا تجد ونحوه الفقر قيد المجرمين - لم يرد بهذا اللفظ.

و در احیاءالعلوم ج ۳، ص ۷۷ و ص ١٦٤ این عبارت نقل شده و بقائل آن اشارتی نرفته است. ۵

۲۶۱ - فقر از اینرو فخر آمد جاودان ، که بتقوی ماند دست نارسان

(ص ۲۸۰ ، س ۱)

اشاره بروایتی است که در ذیل شمارهٔ (٥٤) ذکر نمودیم.

و یوسف‌بن احمد مولوی مصراع دوم را مربوط بدین‌خبر می‌پندارد: ۱۰

مَا اَخَافُ عَلَيْكُمُ الْفَقْرَ وَلٰكِنْ اَخَافُ عَلَيْكُمُ الْغِنٰي.

المنهج القوی، ج ۳، ص ٤٣٢

۲۶۲ - اصل ما را حق پی بانگ نماز ، داد هدیه آدمی را در جهاز

(ص ۲۸۱ ، س ۲۰)

اشاره است بدین خبر: ۱۵

لَا تَسُبُّوا الدِّيكَ فَاِنَّهُ يُوقِظُ لِلصَّلَاةِ.

جامع صغیر، ج ۲، ص ۱۹۹ کنوز الحقائق، ص ۱۵۳ با تفاوت مختصر

۲۶۳ - عاقل اوّل بیند آخر را بدل ، اندر آخر بیند از دانش مقلّ

(ص ۲۸۲ ، س ۱۷)

رجوع کنید بذیل شمارهٔ (۲۳۵). ۲۰

۲۶۴ - ورنه لاعین رأت چه جای باغ ، گفت نور غیب را یزدان چراغ

(ص ۲۸۳ ، س ١٦)

اشاره بحدیث ذیل است:

قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰى اَعْدَدْتُ لِعِبَادِيَ الصَّالِحِينَ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا اُذُنٌ سَمِعَتْ

و لا خَطَرَ علیٰ قَلْبِ بَشَرٍ.

بخاری، ج ۲، ص ۱۳۹ مسلم، ج ۸، ص ۱۴۳ جامع صغیر، ج ۲، ص ۸۰

الصّوم یدقّ المصیر ویذبل اللحم و یبعد من حرّ السّعیر انّ الله مائدة

علیها ما لا عین رأت و لا اذن سمعت و لا خطر علیٰ قلب بشر لا یقعد

علیها الّا الصائمون.

جامع صغیر، ج ۲، ص ۴۹

انّ فی الجنّة ما لا عین رأت و لا اذن سمعت و لا خطر علیٰ قلب احد.

جامع صغیر، ج ۱، ص ۹۱

۲۶۵- چون سجودی یا رکوعی مرد کشت — شد سجود او در آن عالم بهشت

(ص ۲۸۴، س ۲۱)

بگفتهٔ یوسف بن احمد مولوی مرتبط است بمضمون این حدیث که در جامع

صغیر، ج ۲، ص ۵۳ نقل شده است:

اَکْثِرُوا مِنْ غِراسِ الْجَنَّةِ فَاِنَّهُ عَذْبٌ ماؤُها طَیِّبٌ تُرابُها فَاَکْثِرُوا مِنْ

غِراسِها لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ اِلّا بِاللهِ.

المنهج القوی، ج ۳، ص ۴۵۰

۲۶۶- چونکه پرید از دهانش حمد حق — مرغ جنّت ساختش ربّ الفلق

(ص ۲۸۴، س ۲۱)

مستفاد از مضمون خبری است که در ذیل شمارهٔ (۱۶) مذکور گردید.

۲۶۷- کشتن این نار نبود جز بنور — نورك اطفأ نارنا نحن الشکور

(ص ۲۸۵، س ۴)

اشاره بحدیثی است که در ذیل شمارهٔ (۱۳۴) می توان دید.

۲۶۸- همچنانکه وسوسه و وحی الست — هر دو معقولند لیکن فرق هست

(ص ۲۸۵، س ۸)

مبتنی است برحدیث ذیل :

اِنَّ لِلشَّیْطَانِ لَمَّةً بِابْنِ آدَمَ وَ لِلْمَلَكِ لَمَّةً فَاَمَّا لَمَّةُ الشَّیْطَانِ فَاِیعادٌ بِالشَّرِّ وَ تَکْذِیبٌ بِالْخَیْرِ وَاَمَّا لَمَّةُ الْمَلَكِ فَاِیعادٌ بِالْخَیْرِ وَتَصْدِیقٌ بِالْحَقِّ فَمَنْ وَجَدَ ذٰلِكَ فَلْیَعْلَمْ اَنَّهُ مِنَ اللهِ تَعَالیٰ فَلْیَحْمَدِاللهَ وَ مَنْ وَجَدَ الْاُخْریٰ فَلْیَتَعَوَّذْ بِاللهِ مِنَ الشَّیْطَانِ . ۵

جامع صغیر ، ج ۱ ، ص ۹۴

۲۶۹ - ورندانی این دو فکرت از گمان لا خِلا به گوی و مشتاب و مران
(ص ۲۸۵ ، س ۱۰)

اشاره است بدین خبر :

مَنْ بَایَعْتَ فقُلْ لاَ خِلَابَةَ . ۱۰

مسلم ، ج ۵ ، ص ۱۱ کنوزالحقائق ، ص ۹۱ نهایهٔ ابن اثیر، ج ۱ ، ص ۳۰۱

۲۷۰ آن یکی یاری پیمبر را بگفت که منم در بیعها باغبن جفت
(ص ۲۸۵ ، س ۱۴)

رجوع کنید به : مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی (انتشارات دانشگاه طهران)
ص ۱۱۸ . ۱۵

۲۷۱ - که تأنّی هست از یزدان یقین هست تعجیلت ز شیطان لعین
(ص ۲۸۵ ، س ۱۶)

مقتبس است از این روایت :

اَلتَّأَنِّي مِنَ اللهِ وَ الْعَجَلَةُ مِنَ الشَّیْطَانِ .

احیاء العلوم ، ج ۳ ، ص ۲۵،۱۲۷ جامع صغیر ، ج ۱ ، ص ۱۳۳ ۲۰

أَلاناة من الله تعالیٰ والعجلة من الشیطان .

جامع صغیر ، ج ۱ ص ۱۳۲ کنوزالحقائق ، ص ۴۶

۲۷۱ - چنگ او کم چون جنین اندر رحم نه مهه گشتم شد این نقلان مهمّ
(ص ۲۸۶ ، س ۲۹)

مناسب است با مضمون این خبر :

مَا شَبَّهْتُ خُرُوجَ الْمُؤْمِنِ مِنَ الدُّنْيَا اِلَّا مِثْلَ خُرُوجِ الصَّبِيِّ مِنْ ذٰلِكَ الْغَمْرِ وَ الظُّلْمَةِ اِلَى رَوْحِ الدُّنْيَا .

جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۱۴۵

۵ **۲۷۳ - چون دوم بار آدمی‌زاده بزاد — پای خود بر فرق علتها نهاد**

(ص ۲۸۷ ، س ۱۴)

مستفاد است از گفتهٔ عیسی علیه السّلام :

لَنْ يَلِجَ مَلَكُوتَ السَّمٰوَاتِ مَنْ لَمْ يُولَدْ مَرَّتَيْنِ .

لطائف معنوی ، ص ۱۵۱ شرح بحرالعلوم طبع هندوستان، دفترسوم ، ص ۲۳۴

۱۰ **۲۷۴ - پس چو یعرف گفت چون جای دگر — گفت لا یعرفهم غیری فذر**

انّهم تحت قبابی کامنون — جز که یزدانشان نداند زآزمون

(ص ۲۹۰ ، س ۱)

مراد حدیثی است که آنرا در ذیل شمارهٔ (۱۳۱) نقل کرده‌ایم .

۲۷۵ - پس ز شرح سوز او کم زن نفس — ربّ سلّم ربّ سلّم گو و بس

۱۵ (ص ۲۹۰ ، س ۲۸)

مقتبس است از این حدیث :

شِعَارُ الْمُسْلِمِينَ عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ اَللّٰهُمَّ سَلِّمْ سَلِّمْ .

مستدرک حاکم ، ج ۲ ، ص ۳۷۵ تفسیر ابوالفتوح ، ج ۳ ، ص ۴۸۶

۲۷۶ - خود نباشد آفتابی را دلیل — غیر نور آفتاب مستطیل

۲۰ (ص ۲۹۲ ، س ۱۵)

مناسب مضمون حدیثی است که در ذیل شمارهٔ (۲) مذکورشده است .

۲۷۷ - کودکان خندان و دانایان ترش — غم جگر را باشد و شادی زشش

(ص ۲۹۱ ، س ۲۶)

مستفاد است از گفتهٔ مولای متقیان علی علیه السّلام :

اَلْعَقْلُ فِي الْقَلْبِ وَالرَّحْمَةُ فِي الْكَبِدِ وَ التَّنَفُّسُ فِي الرِّئَةِ .

شرح نهج البلاغة ، ج ٤ ، ص ٥٣١

قال وهب وجعل (الله) عقله (اي الانسان) في دماغه وشرهه في كليته وغضبه في كبده وصرامته في قلبه و رعبه في رئته و ضحكه في طحاله و حزنه و فرحه في وجهه. ٥

عيون الاخبار طبع مصر ، ج ٢ ، ص ٦٢

۲۷۸ - بعد ضدّ رنج آن ضدّ دگر   رو دهد یعنی گشاد و کرّ و فر
(ص ۲۹۲ ، س ۹)

مناسب است با مفاد حدیث ذیل : ١٠

اِشْتَدِّي اَزْمَةُ تَنْفَرِجِي .

جامع صغير ، ج ١ ، ص ٤١ كنوز الحقائق ، ص ١٣ نهاية ابن اثير ، ج ١ ، ص ٣٠

۲۷۹ - ای خنك آنرا که ذلّت نفسه   وای آنکس را که یردی رفسه
(ص ۲۹۳ ، س ۳)

اشاره بدین خبر است : ١٥

طُوبَي لِمَنْ ذَلَّ نَفْسُهُ وَطَابَ كَسْبُهُ وَحَسُنَتْ سَرِيرَتُهُ وَ كَرُمَتْ عَلَانِيَتُهُ وَ عَزَلَ عَنِ النَّاسِ شَرَّهُ .

جامع صغير ، ج ٢ ، ص ٥٤ نيز رجوع كنيد به : اللآلئ المصنوعة، ج ٢، ص٣٥٨ كه اين حديث را با مختصر تفاوت نقل كرده وازموضوعات شمرده است .

۲۸۰ - مسکن یار است و شهر شاه من   پیش عاشق این بود حبّ الوطن ٢٠
(ص ۲۹۳ ، س ۱۰)

اشاره است بحدیث معروف :

حُبُّ الْوَطَنِ مِنَ الاِيمَانِ .

سفينة البحار ، ج ٢ ، ص ٦٦٨

و مؤلف اللؤلؤالمرصوع دربارهٔ آن گوید :

قال الزّرکشي کالسّخاوی لم اقف علیه.

اللؤلؤالمرصوع ، ص ۳۳

۲۸۱ـ ای که عقلت بر عطارد دق کند عقل و عاقل را قضا احمق کند

۵ **صدره‌ومخلص بوداز چپ‌وراست از قضا بسته شود گر اژدهاست**

(ص ۲۹۵ ، س ۱۳ ، ۱۴)

مقتبس است ازروایتی که در ذیل شمارهٔ (۲۹) ذکرنمودیم .

۲۸۲ - گفت الدّین النصیحه آن رسول آن نصیحت در لغت ضدّ غلول

(ص ۲۹۷ ، س ٤)

۱۰ مقصود حدیث ذیل است :

اَلدِّینُ النَّصِیحَةُ لِلّٰهِ وَ لِرَسُولِهِ وَلِکِتَابِهِ وَ لِاَئِمَّةِ الْمُسْلِمِینَ وَعَامَّتِهِمْ .

بخاری، ج ۱ ، ص ۱۳ مسلم ، ج ۱ ، ص۵۳ ربیع‌الابرار ، باب‌النصیحة والموعظة جامع‌صغیر ، ج ۱ ، ص ۷۸ با تفاوت مختصر و با حذف ذیل روایت ج ۲ ، ص ۱۷ .

راس الدین النصیحة لله و لدینه و لرسوله و لکتابه و لائمة المسلمین و

۱۵ للمسلمین عامّة .

جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۱۹

۲۸۳ - گفت پیغمبر سپهدار غیوب لا شجاعه یا فتی قبل الحروب

(ص ۲۹۸ ، س ۲۰)

ظاهرا مقتبس است از این روایت که بلقمان حکیم نسبت می‌دهند :

۲۰ لَا تُعرَفُ ثَلَاثَةٌ اِلَّا عِنْدَ ثَلَاثَةٍ اَلْحَلِیمُ عِنْدَ الْغَضَبِ وَالشُّجَاعُ عِنْدَ الْحَرْبِ وَ الْاَخُ عِنْدَ الْحَاجَةِ اِلَیْهِ .

رسالهٔ قشیریه ، ص ۱۱۱ احیاءالعلوم ، ج ۳ ، ص ۱۲۳

۲۸۴ - در خبر بشنو تو این پند نکو بین جنبیکم لکم اعدیٰ عدو

(ص ۳۰۰ ، س ٤)

مستند آن حدیثی است که در ذیل شمارهٔ (۱۷) ملاحظه توان کرد.

۲۸۵ - گفت پیغمبر که انّ فی البیان　　سحرا وحق گفت آن خوش پهلوان
(ص ۳۰۰، س ۱۱)

مقصود حدیث ذیل است:

عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ قَدِمَ رَجُلَانِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَخَطَبَا فَقَالَ رَسُولُ اللهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) ۵
اِنَّ مِنَ الْبَيَانِ لَسِحْرًا (اَوْ) إِنَّ بَعْضَ الْبَيَانِ سِحْرٌ.

بخاری، ج ۳، ص ۱۶۲ ج ٤، ص ۱۵

انّ طول صلاة الرّجل وقصر خطبته مئنّة من فقهه فاطيلوا الصّلاة و اقصروا الخطبة و انّ من البيان سحرا.

مسلم، ج ۳، ص ۱۲ جامع صغیر، ج ۱، ص ۹۰ ۱۰

انّ من البيان سحرا و انّ من الشّعر حكما.

مسند احمد، ج ۱، ص ۲٦۹ و با تفاوت در نقل ص ۲۷۳، ۳۰۳، ۳۰۹، ٤٥٤ ج ۲، ص ۱٦.

انّ من البيان سحرا و انّ من العلم جهلا و انّ من الشّعر حكما و انّ من القول عيالا. ۱۵

جامع صغیر، ج ۱، ص ۹۷

۲۸٦ - گفت پیغمبر که جادفی السّلف　　بالعطیّه من تیقّن بالخلف
(ص ۳۰۱، س ۷)

رجوع کنید بذیل شمارهٔ (۱۳۰)

۲۸۷ - کلّکم راع نبی چون راعیست　　خلق مانند رمه او ساعیست ۲۰
(ص ۳۰۱، س ۲۹)

اشاره بدین روایت میکند:

اَلَا كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْؤُلٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ فَالْاَمِيرُ الَّذِي عَلَى النَّاسِ رَاعٍ

وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ وَالرَّجُلُ رَاعٍ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْهُمْ وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ عَلَى بَيْتِ بَعْلِهَا وَوَلَدِهِ وَهِيَ مَسْئُولَةٌ عَنْهُمْ وَالْعَبْدُ رَاعٍ عَلَى مَالِ سَيِّدِهِ وَمَسْئُولٌ عَنْهُ أَلَا فَكُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ.

مسلم، ج ٦، ص ٨ بخاری، ج ١، ص ١٠٥، ج ٢، ص ٣٩، ج ٤، ص ١٤٩
٥ مسند احمد، ج ٢، ص ٥، ٥٤، ١١١، ١٢١ جامع صغیر، ج ٢، ص ٩٤.

۲۸۸ـ رحمتش سابق بده است از قهر زان | تا ز رحمت گردد اهل امتحان
رحمتش بر قهر از ان سابق شده است | تا که سرمایهٔ وجود آید بدست
(ص ٣٠٢، س ١٩)

مستفاد از مضمون خبری است که در ذیل شمارهٔ (٦٤) ذکر کردیم.

١٠ ۲۸۹ ـ حرف قرآن را مدان که ظاهر است | زیر ظاهر باطنی هم قاهر است
(ص ٣٠٤، س ٢٩)

مبتنی است برروایتی که درذیل شمارهٔ (٢٢٧) نقل کرده‌ایم.

۲۹۰ ـ در کف حق بهر داد و بهر زین | قلب مؤمن هست بین الاصبعین
(ص ٣٠٥، س ٢٢)

١٥ اشاره بروایتی است که در ذیل شمارهٔ (١٣) مذکور است.

۲۹۱ ـ بانگ دیوان گله‌بان اشقیاست | بانگ سلطان پاسبان اولیاست
(ص ٣٠٧، س ٢٤)

مستفاد است از مضمون روایتی که در ذیل شمارهٔ (٢٦٨) یاد کردیم.

۲۹۲ ـ بل زر مضروب ضرب ایزدی | کاو نگردد کاسد آمد سرمدی
٢٠ آن زری کاین زر از آن زر تاب یافت | گوهر و تابندگی و آب یافت
آن زری که دل از او گردد غنی | غالب آمد بر قمر در روشنی
(ص ٣٠٨، س ١٠)

مرتبط است با مضمون این خبر:

لَيْسَ الْغِنَى عَنْ كَثْرَةِ الْعَرَضِ وَلٰكِنَّ الْغِنَى غِنَى النَّفْسِ.

٢٥ جامع صغیر، ج ٢، ص ١٣٤

۲۹۳ - ایمنانرا من بترسانم بحلم	خائفانرا ترس بردارم ز حلم
(ص ۳۰۸، س ۲٤)

مناسبت دارد با مفاد این روایت:

قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰی وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَا اَجْمَعُ لِعَبْدِي اَمْنَيْنِ وَ لَا خَوْفَيْنِ اِنْ هُوَ اَمِنَنِي فِي الدُّنْيَا اَخَفْتُهُ يَوْمَ اَجْمَعُ عِبَادِي وَاِنْ هُوَ خَافَنِي فِي الدُّنْيَا آمَنْتُهُ يَوْمَ اَجْمَعُ عِبَادِي. ۵

جامع صغیر، ج ۲، ص ۸۳

۲۹۴ - او دلت را بردو صد سودا ببست	بی‌مرادت کرد و پس دل را شکست
چون شکست او بال آن رای نخست	چون نشد هستی بال اشکن درست
(ص ۳۱۰، س ۱۳) ۱۰

مستفاد از گفتهٔ مولای متقیان علی علیه السّلام است که آنرا در ذیل شمارهٔ (۱۳۳) آورده‌ایم.

۲۹۵ - بی‌مرادی شد قلاوُز بهشت	حفّت الجنّه شنو ای خوش سرشت
(ص ۳۱۰، س ۲۷)

اشاره بحدیثی است که در ذیل شمارهٔ (۱۵۲) ذکر کردیم. ۱۵

۲۹۶ - چون مرا ذات همه اشکسته پاست	پس کسی باشد که کام او رواست
(ص ۳۱۰، س ۲۷)

رجوع کنید بذیل شمارهٔ (۱۳۳).

۲۹۷ - چون نشان مؤمنان مغلوبیست	لیك در اشکست مؤمن خوبیست
(ص ۳۱۲، س ۲) ۲۰

اشاره است بدین روایت:

اَلْمُؤْمِنُ يَهْرَبُ مِنَ الدَّاخِصَامِ كَمَا يَهْرَبُ الْغَنَمُ مِنَ الذِّئْبِ.

شرح خواجه ایّوب

۲۹۸ - گفت پیغمبر که معراج مرا	نیست از معراج یونس اجتبا
(ص ۳۱۲، س ۲۱) ۲۵

مقصود حدیث ذیل است :

لَا یَنْبَغِي لِاَحَدٍ أَنْ یَقُولَ اَنَا خَیْرٌ مِنْ یُونُسَ بْنِ مَتّیٰ .

حلیة الاولیاء ، ج ۵ ، ص ۵۷ و با اختلاف در تعبیر – مسند احمد ، ج ۱ ، ص ۲۰۵ ، ۲۴۲ ، ۲۵۴ ، ۴۴۰ ، کنوز الحقائق ، ص ۱۶۷ .

۵ ۲۹۹ – برگ بی برگی همه اقطاع اوست فقر وخواری افتخار است وعلوست
(ص ۳۱۲ ، س ۲۴)

اشاره است بحدیثی که در ذیل شمارهٔ (۵۴) آورده ایم .

۳۰۰ – آن محمد خفته و تکیه زده آمده سِرّ گرد او گردان شده
(ص ۳۱۳ ، س ۴)

۱۰ ظاهراً اشاره باشد بحدیث : تنام عيناي و لا ینام قلبي – که در ذیل شمارهٔ (۱۸۸) ذکر شده است .

۳۰۱ – بنگرم سِرّ عالمی بینم نهان آدم و حوّا نرسته از جهان
(ص ۳۱۳ ، س ۱۳)

مستفاد است ازمضمون این خبر :

۱۵ عَنْ رَجُلٍ قَالَ قُلْتُ یَا رَسُولَ اللهِ مَتیٰ جُعِلْتَ نَبِیّاً قَالَ وَ آدَمُ بَیْنَ الرُّوحِ وَ الْجَسَدِ .

مسند احمد ، ج ۴ ، ص ۶۶

کنت نبیّاً و آدم بین الرّوح و الجسد .

جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۹۶ کنوز الحقائق ، ص ۹۶

۲۰ انّي عبدالله خاتم النبیّین و انّ آدم علیه السلام لمنجدل في طینته .

مسند احمد ، ج ۴ ، ص ۱۲۶

۳۰۲ – که شما پروانه وار ازجهل خویش پیش آتش می کنید این حمله کیش
من همی رانم شما را همچو مست ازدر افتادن درآتش با دو دست
(ص ۳۱۳ ، س ۲۰)

مطابقست با مضمون حدیثی که در ذیل شمارهٔ (۱۷۶) مذکور افتاد.

۳۰۳ - گفت پیغمبر که هستند از فنون　　اهل جنّت در خصومتها زبون

(ص ۳۱۴، س ۲)

ظاهراً اشاره باشد بدین حدیث:

اَلا اُخْبِرُکُمْ بِاَهْلِ الْجَنَّةِ کُلُّ ضَعِیفٍ مُتَضَعَّفٍ لَوْ اَقْسَمَ عَلَی اللهِ لَاَبَرَّهُ. ۵

جامع صغیر، ج ۱، ص ۱۱۳　نهایهٔ ابن اثیر، ج ۲، ص ۲۰

و ممکنست که این روایت مراد باشد:

اَکْثَرُ اَهْلِ الْجَنَّةِ الْبُلْهُ.

احیاء العلوم، ج ٤، ص ۱۲٦　جامع صغیر، ج ۱، ص ۵۲　کنوز الحقائق، ص ۱۷

دخلت الجنّة فاذا اکثر اهلها البله. ۱۰

جامع صغیر، ج ۲، ص ۱٤

۳۰۴ - از کمال حزم و سوء الظن خویش　　نی ز نقص و بد دلی و ضعف کیش

(ص ۳۱٤، س ۲)

اشاره است بحدیث: الحزم سوء الظّنّ - که در ذیل شمارهٔ (۲۹۹) یاد شده است. ۱۵

۳۰۵ - زان همی خندم که از زنجیر و غل　　می کشمتان سوی سروستان و گل
ای عجب کز آتش بی زینهار　　بسته می آریمتان تا سبزه زار
از سوی دوزخ بزنجیر گران　　می کشمتان تا بهشت جاودان

(ص ۳۱٤، س ٦)

مقتبس است از مفاد خبر ذیل: ۲۰

عَجِبَ رَبُّنَا مِنْ قَوْمٍ یُقَادُونَ اِلَی الْجَنَّةِ فِي السَّلَاسِلِ.

مسند احمد، ج ۲، ص ۳۰۲، ٤۰٦　جامع صغیر، ج ۲، ص ۵۷

۳۰٦ - چون کراهت رفت خود آن مرگ نیست

صورت مرگست نقلان کرد نیست

(ص ۳۱۵، س ۱) ۲۵

مستفاد از این روایت است :

یا اَهلَ الخُلُودِ وَ یا اَهلَ البَقاءِ اِنَّکُمْ لَمْ تُخلَقُوا لِلفَناءِ وَ اِنَّما تَنتَقِلُونَ مِنْ دارٍ إلىٰ دارٍ کَما نُقِلتُمْ مِنَ الاَصلابِ إلى الاَرحامِ .

اللآلی المصنوعة ، ج ۲ ، ص ۳۵۹

۵ و عبداللطیف عبّاسی گوید که اشاره باین خبر است :

الا انّ اولیاءالله لایموتون بل ینقلون من دار الي دار .

لطائف معنوی ، ص ۱۶۹

۳۰۷ - دوست حقست و کسی کش گفت او که تویی آن من و من آن تو

(ص ۳۱۵ ، س ۲)

۱۰ اشاره بحدیثی است که در ذیل شمارهٔ (۴۳) مذکور شد .

۳۰۸ - چون بر آمد نور ظلمت نیست شد ظلم را ظلمت بود اصل وعضد

(ص ۳۱۵ ، س ۲۳)

مستفاد از روایتی است که در ذیل شمارهٔ (۳۱) یاد شده است .

۳۰۹ - تا نلرزد عرش از نالهٔ یتیم تا نگردد از ستم جانی سقیم

۱۵ (ص ۳۱۵ ، س ۲۶)

مطابق است با مضمون این خبر :

إذا بَکَي الیَتیمُ اهتَزَّ العَرشُ لِبُکائِهِ .

تفسیر ابوالفتوح ، ج ۵ ، ص ۵۴۸

۳۱۰ - حق بمن گفته است هان ای دادور مشنو از خصمی تو بی خصم دگر

۲۰ **تا نیاید هر دو خصم اندر حضور حق نیاید پیش حاکم در ظهور**

خصم تنها گر بر آرد صد نفیر هان وهان بی خصم قول او مگیر

(ص ۳۱۶ ، س ۴)

با مضمون حدیث ذیل مناسبت دارد :

عَنْ عَلِیٍّ (عليه السلام) اِذا تَقَدَّمَ اِلَیْکَ خَصْمَانِ فَلا تَسْمَعْ کَلامَ الْاَوَّلِ حَتّي تَسْمَعَ کَلامَ الْآخَرِ فَسَوْفَ تَریٰ کَیْفَ تَقْضِي .

مسند احمد ، ج ۱ ، ص ۹۰ و با مختصر اختلاف ص ۹۶ ، ۱۱۱ ، ۱۴۳

۳۱۱ - سخت پنهانست و پیدا حیرتش جان سلطانان جان در حسرتش ۵

(ص ۳۱۷ ، س ۲۳)

اشاره است بدین روایت :

اِنَّ لِلّٰهِ عِبَاداً لَیْسُوا بِاَنْبِیَاءَ لٰکِنْ یَغْبِطُهُمُ النَّبِیُّونَ وَ الشُّهَدَاءُ لِقُرْبِهِمْ وَ مَکَانَتِهِمْ عِنْدَاللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ .

شرح بحرالعلوم طبع هند ، دفتر سوم ، ص ۳۱۰ ۱۰

۳۱۲ - غیر هفتاد و دو ملت کیش او تخت شاهان تخته بندی پیش او

(ص ۳۱۷ ، س ۲۳)

تعبیر : هفتاد ودو ملت ـ مبتنی است بر روایت ذیل :

اِفْتَرَقَتِ الْیَهُودُ عَلیٰ اِحْدیٰ وَ سَبْعِینَ فِرْقَةً وَ تَفَرَّقَتِ النَّصَاریٰ عَلیٰ اِثْنَتَیْنِ وَ سَبْعِینَ فِرْقَةً . ۱۵

جامع صغیر ، ج ۱ ، ص ۴۷

۳۱۳ - سایهٔ حق بر سر بنده بود عاقبت جوینده یابنده بود

(ص ۳۱۹ ، س ۶)

رجوع کنید بذیل شمارهٔ (۲۱۴)

۳۱۴ - گفت پیغمبر که چون کوبی دری عاقبت زان در برون آید سری ۲۰

(ص ۳۱۹ ، س ۷)

این حدیث مراد است :

مَادُمْتَ فِي صَلاةٍ فَاَنْتَ تَقْرَعُ بَابَ الْمَلِكِ وَمَنْ یَقْرَعْ بَابَ الْمَلِكِ یُفْتَحْ لَهُ .

حلیة الاولیاء ، ج ۱ ، ص ۱۳۰

دفتر چهارم

۳۱۵ ـ کان لله بوده‌یی درما مضی   تا که کان الله له آمد جزا
(ص ۳۲۳ ، س ٤)

اشاره بحدیثی است که در ذیل شمارهٔ (٤۳) ذکرشده است .

۵ **۳۱٦ ـ انبیا با دشمنان بر می تنند   پس ملایك ربّ سلّم می زنند**
(ص ۳۲۳ ، س ١٤)

تعبیر : رَبِّ سَلِّمْ ـ مستفاد است از حدیثی که در ذیل شمارهٔ (۲۷۵) مذکور آمد .

۳۱۷ ـ بلك ازاو کن عاریت چشم و نظر   پس بچشم او بروی او نگر
۱۰ (ص ۳۲۵ ، س ۲)

مناسبست با مضمون حدیث : اِعْرِفُوا اللهَ بِاللهِ ـ که در ذیل شمارهٔ (۲) مستند آنرا می توان دید .

۳۱۸ ـ تا شوی ایمن زسیریّ و ملال   گفت کان الله له زان ذو الجلال
(ص ۳۲۵ ، س ۲)

۱۵ مقصود حدیثی است که در ذیل شمارهٔ (٤۳) نوشته آمد .

۳۱۹ ـ چشم او من باشم و دست و دلش   تا رهد از مدبریها مقبلش
(ص ۳۲۵ ، س ۳)

مقتبس است از مضمون حدیثی که درذیل شمارهٔ (٤۲) گذشت .

۳۲۰ ـ زاین سبب برانبیا رنج وشکست   از همه خلق جهان افزون تراست
۲۰ (ص ۳۲۵ ، س ١۷)

مستفاد است از مضمون این روایت :

اَشَدُّ النَّاسِ بَلاَءً اَلْاَنْبِیاءُ ثُمَّ الصَّالِحُونَ ثُمَّ الْاَمْثَلُ فَالْاَمْثَلُ .

جامع صغیر ، ج ۱، ص ۴۱ کنوز الحقائق ، ص ۱۳

عَنْ مُصْعَبِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَبِیهِ قَالَ قُلْتُ یَا رَسُولَ اللهِ أَیُّ النَّاسِ اَشَدُّ بَلاَءً قَالَ اَلْاَنْبِیاءُ ثُمَّ الصَّالِحُونَ ثُمَّ الْاَمْثَلُ فَالْاَمْثَلُ مِنَ النَّاسِ یُبْتَلَي الرَّجُلُ عَلَی ۵ حَسَبِ دِینِهِ فَاِنْ کَانَ فِي دِینِهِ صَلاَبَةٌ زِیدَ فِي بَلاَئِهِ وَاِنْ کَانَ فِي دِینِهِ رِقَّةٌ خُفِّفَ عَنْهُ وَ مَا یَزَالُ الْبَلاَءُ بِالْعَبْدِ حَتَّي یَمْشِي عَلَی ظَهْرِ الْاَرْضِ لَیْسَ عَلَیْهِ خَطِیئَةٌ .

مسند احمد ، ج ۱ ، ص ۱۷۲ ، ۱۷۴ ، ۱۸۰ ، ۱۸۵ حلیة الاولیا، ج ۱ ، ص ۳۶۸
جامع صغیر ، ج ۱ ، ص ۴۱ با وجوه مختلف .

اشدّ النّاس بلاء الانبیاء ثمّ الصالحون لقد کان احدهم یبتلی بالفقر حتّی ۱۰ ما یجد الّا العباءة یجوبها فیلبسها و یبتلی بالقمل حتي یقتله و لأحدهم کان اشدّ فرحا بالبلاء من احدکم بالعطاء .

جامع صغیر ، ج ۱ ، ص ۴۱ حلیة الاولیاء ، ج ۱ ، ص ۳۷۰ با مختصر اختلاف .

عن مصعب بن سعد عن ابیه قال سئل النبيّ (صلّی الله علیه وآله وسلّم) ایّ النّاس اشدّ بلاء قال الانبیاء ثمّ الامثل فالامثل فاذا کان الرّجل صلب الدّین یبتلي الرّجل ۱۵ علی قدر دینه فمن ثخن دینه ثخن بلاؤه و من ضعف دینه ضعف بلاؤه .

مستدرک حاکم ، ج ۱ ، ص ۴۱

اشدّ النّاس في الدّنیا بلاء نبيّ اوصفيّ .

جامع صغیر ، ج ۱ ، ص ۴۱

۳۲۱ ـ که بلای دوست تطهیر شماست علم او بالای تدبیر شماست ۲۰
(ص ۳۲۵ ، س ۲۰)

مستفاد است از حدیثی که در ذیل شمارهٔ (۱۳۸) نقل نمودیم.

و در شرح بحرالعلوم این احادیث در ذیل این بیت نقل شده است:

مَا يُصِيبُ الْمُسْلِمَ مِنْ نَصَبٍ وَلَا وَصَبٍ وَلَا هَمٍّ وَلَا حَزَنٍ وَلَا أَذىً وَلَا غَمٍّ حَتَّى الشَّوْكَةِ يُشَاكُهَا إِلَّا كَفَّرَ اللهُ بِهَا مِنْ خَطَايَاهُ.

۵ (که بدین صورت در جامع صغیر، ج ۲، ص ۱۵۲ دیده میشود: ما من مصیبة تصیب المسلم الّا کفّر الله بها عنه حتّی الشوکة یشاکها).

إِذَا كَثُرَتْ ذُنُوبُ الْعَبْدِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ مَا يُكَفِّرُهَا مِنَ الْعَمَلِ إِبْتَلَاهُ اللهُ بِالْحُزْنِ لِيُكَفِّرَهَا عَنْهُ.

(که در جامع صغیر، ج ۱، ص ۳۳ نقل شده است)

۱۰ لَا تَسُبَّهَا (الْحُمَّى) فَإِنَّهَا تَنْفِي الذُّنُوبَ كَمَا تَنْفِي النَّارُ خَبَثَ الْحَدِيدِ.

(که درجامع صغیر، ج ۲، ص ۲۰۰ با تفاوت مختصر آمده)

۳۲۲ـ گفت عیسی را یکی هشیار سر　　چیست در هستی زجمله صعب تر

(ص ۳۲۵، س ۲۷)

مستند آن را درکتاب مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی (انتشارات دانشگاه طهران)

۱۵ ص ۱۲۹ ملاحظه کنید.

۳۲۳ - کی کم از برّه کم از بزغاله‌ام　　که نباشد حارس از دنباله ام

(ص ۳۲۹، س ۳)

با مضمون این روایت مناسب است:

إِنَّ اللهَ تَعَالَىٰ يَحْمِي عَبْدَهُ الْمُؤْمِنَ كَمَا يَحْمِي الرَّاعِي الشَّفِيقُ غَنَمَهُ عَنْ

۲۰ مَرَاتِعِ الْهَلَكَةِ.

جامع صغیر، ج ۱، ص ۷۵

۲۲۴ - چون نزد بروی نثار رشّ نور　　او همه جسمست بی دل چون قشور
ور ز رشّ نور حق قسمیش داد　　همچو رسم مصر سرگین مرغ زاد
(ص ۳۳۰، س ۲۰)

اشاره بحدیثی است که در ذیل شمارهٔ (۱٤) ذکر نمودیم.

۲۲۵ - من همی دانستمت بی امتحان　　لیك کی باشد خبر همچون عیان　۵
(ص ۳۳۰، س ۲۹)

ترجمهٔ خبر ذیل است:

لَيْسَ الْخَبَرُ كَالْمُعَايَنَةِ.

جامع صغیر، ج ۲، ص ۱۳٤ کنوز الحقائق، ص ۱۱۳ مجمع الامثال، ص ۵۸۹

۲۲۶ - آدما تو نیستی کور از نظر　　لیك اذا جاء القضا عمی البصر　۱۰
(ص ۳۳۱، س ۱۷)

رجوع کنید بذیل شمارهٔ (۲۹) در همین کتاب.

۲۲۷ - لیك آن صدّیق حق معجز نخواست
گفت این رو خود نگوید غیر راست
(ص ۳۳۱، س ۲۷)　۱۵

مستند آن در ذیل شمارهٔ (٦۵) نقل شد.

۲۲۸ - ای ندانسته تو شرّ و خیر را　　امتحان خود را کن آنگه غیر را
امتحان خود چو کردی ای فلان　　فارغ آیی ز امتحان دیگران
(ص ۳۳۲، س ۱۳)

ناظر است بمضمون این روایت:　۲۰

طُوبَى لِمَنْ شَغَلَهُ عَيْبُهُ عَنْ عُيُوبِ النَّاسِ.

جامع صغیر، ج ۲، ص ٥٤ کنوز الحقائق، ص ۷۸

۲۲۹ - چون نماند خانه ها را قاعده　　مؤمنان مانند نفس واحده
(ص ۳۳۵، س ۱)

اشاره است بحدیثی که در ذیل شمارهٔ (۱۰۹) ذکر شده است.

۳۳۰ - چرخ پانصدساله‌راه‌ای مستعین — در اثر نزدیک آمد با زمین
سه هزاران سال و پانصدتا زحل — دم بدم خاصیّتش آرد عمل
(ص ۳۳۷، س ۱۰)

۵ مبتنی است بر روایت ذیل:

عَنِ الْعَبّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ (رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُ) قَالَ كُنّا جُلوساً مَعَ رَسُولِ اللّٰهِ (صلّى الله عليه وآله وسلّم) بِالْبَطْحاءِ فَمَرَّتْ سَحابَةٌ فَقالَ رَسُولُ اللّٰهِ (صلّى الله عليه وآله وسلّم) اَتَدْرُونَ ما هٰذا فَقُلْنَا اللّٰهُ وَ رَسُولُهُ اَعْلَمُ فَقالَ السَّحابُ فَقُلْنَا السَّحابُ فَقالَ وَ الْمُزْنُ فَقُلْنَا وَ الْمُزْنُ فَقالَ وَ الْعَنانُ ثُمَّ سَكَتَ ثُمَّ قالَ تَدْرُونَ كَمْ بَيْنَ السَّماءِ وَ الْاَرْضِ

۱۰ فَقُلْنَا اللّٰهُ وَ رَسُولُهُ اَعْلَمُ فَقالَ بَيْنَهُما مَسيرَةُ خَمْسِمِائَةِ سَنَةٍ وَ بَيْنَ كُلِّ سَماءٍ اِلَى السَّماءِ الَّتي تَليها مَسيرَةُ خَمْسِمِائَةِ سَنَةٍ وَ كَثْفُ كُلِّ سَماءٍ مَسيرَةُ خَمْسِمِائَةِ سَنَةٍ.

مستدرك حاكم، ج ۲، ص ۳۷۸

۳۳۱ - مصطفی زاین گفت کادم وانبیا — خلف من باشند در زیر لوا
(ص ۳۳۷، س ۲۴)

۱۵ مقصود خبر ذیل است:

اَنَا سَيِّدُ وُلْدِ آدَمَ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَلا فَخْرَ وَ بِيَدي لِواءُ الْحَمْدِ وَ لا فَخْرَ وَ ما مِنْ نَبِيٍّ آدَمُ فَمَنْ سِواهُ اِلّا تَحْتَ لِوائي وَ اَنَا اَوَّلُ شافِعٍ وَ اَوَّلُ مُشَفَّعٍ وَ لا فَخْرَ.

جامع صغیر، ج ۱، ص ۱۰۶

۲۰ قال ابو عبدالله (في حديث) ما من نبيّ من ولد آدم الى محمّد صلوات الله عليهم الّا وهم تحت لواء محمّد (صلّى الله عليه وآله وسلّم).

سفينة البحار، ج ۲، ص ۵۱۸

ولد آدم کلّهم تحت لوائي یوم القیامة و انا اوّل من یفتح له باب الجنّة.

جامع صغیر، ج ۲، ص ۱۹۵

۳۳۲ - بهر این فرموده است آن ذوفنون رمز نحن الآخرون السّابقون

(ص ۳۳۷، س ۲۵)

اشارتست بحدیثی که در ذیل شمارهٔ (۱۸۱) مذکور افتاد و نظیر آن روایتی ۵
است منقول در دلائل النبوّه از حافظ ابو نعیم اصفهانی طبع حیدرآباد، ج ۱، ص ۶.

كُنْتُ أَوَّلَ النَّبِيِّينَ فِي الْخَلْقِ وَ آخِرَهُمْ فِي الْبَعْثِ.

۳۳۳ - گر بصورت من ز آدم زاده‌ام من بمعنی جدّ جد افتاده‌ام

(ص ۳۳۷، س ۲۵)

ظاهراً اشاره است بروایتی که در ذیل شمارهٔ (۳۰۱) ذکر شده است. ۱۰

۳۳۴ - بهر این فرمود پیغمبر که من همچو کشتی‌ام بطوفان زمن
ما و اصحابیم چون کشتی نوح هر که دست اندر زند یابد فتوح

(ص ۳۳۸، س ۷)

مراد روایت ذیل است:

مَثَلُ اَهْلِ بَيْتِي مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ. ۱۵

مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۳۴۳ حلیة الاولیاء، ج ۴، ص ۳۰۶ جامع صغیر، ج ۲، ص ۱۵۴ و با تفاوت مختصر ج ۱، ص ۹۶.

مثل عترتي كسفينة نوح من ركب فيها نجا.

کنوز الحقائق، ص ۱۱۹

مثلي كسفينة نوح من ركب فيها نجا و من تخلّف عنها غرق. ۲۰

حاشیهٔ عبداللطیف عبّاسی

۳۳۵ - تا بیابی بوی خلد از یار من چون محمّد بوی رحمان از یمن

(ص ۳۳۸، س ۱۳) *

اشاره است بحدیث : اجد نفس ربّکم من قبل الیمن ـ که مستند آن در ذیل شمارهٔ (۱۹۵) مذکور است .

۳۳۶ ـ من نمیگویم مرا هدیه دهید　　　لیک گفتم لایق هدیه شوید
که مرا ازغیب نادرهدیه هاست　　　که بشر آن را نیارد نیز خواست
(ص ۳۳۹ ، س ۳)　۵

مستفاد از مضمون روایتی است که در ذیل شمارهٔ (۲٦٤) ذکر کردیم .

۳۳۷ـ این نظر ازدورچون تیراست وسمّ　　　عشقت افزون می شودصبرتو کم
(ص ۳٤۱ ، س ۱)

مقتبس است از مضمون این خبر :

۱۰　أَلنَّظْرَةُ سَهمٌ مَسْمُومٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ لَعَنَهُ اللهُ فَمَنْ تَرَكَهَا خَوْفاً مِنَ اللهِ آتَاهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ إِيمَاناً يَجِدُ حَلاوَتَهُ فِي قَلْبِهِ .

احیاء العلوم ، ج ۱ ، ص ۱٦۸ وج ۳، ص ۷۵ اتحاف السادة المتقین ، ج ٤ ص۲٤۵.

عن الصّادق علیه السلام قال النظر سهم من سهام ابلیس مسموم و کم من نظرة اورثت حسرة طویلة .

۱۵　سفینة البحار، ج ۲ ،ص ۵۹٦

۳۳۸ـ تا بدین ملکی که او دامیست ژرف　　　در شکار آیند مرغان شگرف
(ص ۳٤۱ ، س ۲)

مناسب است با مضمون این خبر :

أَلدُّنْيَا مَزْرَعَةُ الْآخِرَةِ .

۲۰　احیاء العلوم ، ج ٤ ، ص ۱٤　کنوزالحقائق ، س ٦٤

و سبکی در طبقات الشافعیّه (ج ٤ ، ص ۱۷۰) این حدیث را جزو احادیث مذکور در احیاء العلوم که سند آنها را نیافته آورده است ومؤلّف اللؤلؤالمرصوع در بارهٔ آن گوید :

قال السّخاوي لم اقف علیه (اي مسندا) مع ایراد الغزالي له في الاحیاء.

۲۵　اللؤلؤالمرصوع ، ص ۳٦

۳۳۹ - لیک حق بهر ثبات این جهان   مهرشان بنهاد بر چشم و دهان

(ص ۳٤۱، س ۲۱)

یوسف بن احمد مولوی آن را مناسب این دو روایت شمرده است :

لَوْ لَا الْحَمْقَى لَخَرِبَتِ الدُّنْيَا.

جُعِلَتْ مَعْصِيَةُ ابْنِ آدَمَ سَبَباً لِعِمَارَةِ الْكَوْنِ.   ۵

المنهج القوی، ج ٤، ص ۹۵

۳٤۰ - ای دوصد بلقیس حلمت را زبون   کاهد قومی انّهم لا یعلمون

(ص ۳٤٤، س ۲۸)

اشاره است بحدیثی که در ذیل شمارهٔ (۱۵۵) نقل نمودیم.

نیز رجوع کنید به: مسند احمد، ج ۱، ص ۳۸۰، ٤۲۷، ٤۳۲، ٤۵٦.   ۱۰

۳٤۱ - تا پشت آدم اسلافش همه   مهتران رزم و بزم و ملحمه

این نسب خود قشر او را بوده است   کز شهنشاهان مه پالوده است

(ص ۳۵۱، س ۱۰)

ظاهراً مبتنی برروایت ذیل است :

إِنَّ اللهَ تَعَالَى اصْطَفَى مِنْ وُلْدِ ابْرَاهِيمَ اسْمَاعِيلَ وَاصْطَفَى مِنْ وُلْدِ اسْمَاعِيلَ   ۱۵
بَنِي كِنَانَةَ وَ اصْطَفَى مِنْ بَنِي كِنَانَةَ قُرَيْشاً وَ اصْطَفَى مِنْ قُرَيْشٍ بَنِي هَاشِمٍ
وَ اصْطَفَانِي مِنْ بَنِي هَاشِمٍ.

جامع صغیر، ج ۱، ص ٦٦

۳٤۲ - مغز او خود از نسب دوراست وپاك   نیست جنسش از سمك كس تا سماك

(ص ۳۵۱، س ۱۱)   ۲۰

مناسب است با روایت ذیل :

أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللهُ نُورِي إِبْتَدَعَهُ مِنْ نُورِهِ وَ اشْتَقَّهُ مِنْ جَلَالِ عَظَمَتِهِ.

عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَمِعْتُ جَدِّي رَسُولَ اللهِ يَقُولُ خُلِقْتُ

مِنْ نُورِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَخُلِقَ اَهْلُ بَيْتِي مِنْ نُورِي .

بحارالانوار ، ج ٦ ، باب بدء خلقه و ماجری له

٣٤٣ - مرغ مضطر مرده اندر وصل و بین
خوانده یی القلب بین الاصبعین

(ص ٣٥٢ ، س ٣)

٥ اشاره بحدیثی است که در ذیل شمارهٔ (١٣) ذکر شده است .

٣٤٤ - لیک زاین شیرین گیاهی زهرمند ترک کن تا چند روزی می خورند

(ص ٣٥٢ ، س ١٣)

اشاره است بحدیث ذیل :

١٠ إِنَّ هٰذَا الْمَالَ خُضِرٌ حُلْوٌ فَمَنْ أَخَذَهُ بِسَخَاوَةِ نَفْسٍ بُورِكَ لَهُ فِيهِ وَمَنْ أَخَذَهُ بِإِسْرَافِ نَفْسٍ لَمْ يُبَارَكْ (لَهُ) فِيهِ وَكَانَ كَالَّذِي يَأْكُلُ وَيَشْبَعُ .

شرح بحرالعلوم طبع لکنهو ، دفتر چهارم ، ص٧٥

٣٤٥ - گر نبودی خصم و دشمن درجهان پس بمردی خشم اندر مردمان
دوزخ آن خشمست و خصمی بایدش تا زید ورنه رحیمی بکشدش

(ص ٣٥٢ ، س ١٥)

١٥ مطابقست (بگفتهٔ بحرالعلوم) با این روایت :

يَا عَائِشَةُ إِنَّ اللهَ خَلَقَ لِلْجَنَّةِ أَهْلًا خَلَقَهُمْ وَهُمْ فِي أَصْلَابِ آبَائِهِمْ وَخَلَقَ لِلنَّارِ أَهْلًا وَهُمْ فِي أَصْلَابِ آبَائِهِمْ .

شرح بحرالعلوم ، دفتر چهارم ، ص ٧٥

٢٠ **٣٤٦ - خلق ما بر صورت خود کرد حق وصف ما از وصف او گیرد سبق**

(ص ٣٥٥ ، س ١٥)

اشاره است بدین روایت :

إِذَا قَاتَلَ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ فَلْيَجْتَنِبِ الْوَجْهَ فَإِنَّ اللهَ خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ .

مسلم، ج ٨ ، ص ٣٢

٢٥ اذا ضرب احدکم فلیجتنب الوجه فانّ الله خلق آدم علی صورته .

مسند احمد ، ج ٢ ، ص ٢٤٤ ، ٢٥١ ، ٢٣٤

خلق الله آدم علي صورته .

بخـاری ، ج ٤ ، ص ٥٦ مسلم ، ج ٨ ، ص ١٤٩ مسند احمد ، ج ٢ ، ص ٣١٥ جامع صغیر ، ج ٢ ، ص ٤ .

لا تقبّحوا الوجه فانّ الله خلق آدم علي صورته .

لا تقبّحوا الوجه فانّه خلق على صورة الرحمٰن . ٥

كنوز الحقائق ، ص ١٥٤

٣٤٧- چونكه آن خلّاق شكر و حمدجوست آدمی را مدح جویی نیز خوست

این پیمبر گفت چون بشنید قدح که چرا فربه شود احمد بمدح

(ص ٣٥٥ ، س ١٦ ببعد)

اشاره است بروایت ذیل : ١٠

لَا أَحَدَ أَغْيَرُ مِنَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لِذٰلِكَ حَرَّمَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَنَ وَ لَا أَحَد أَحَبُّ إِلَيْهِ الْمَدْحُ مِنَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لِذٰلِكَ مَدَحَ نَفْسَهُ .

مسند احمد ، ج ١ ، ص ٤٣٦ و نیز ص ٣٨١ ، ٤٢٦

عن الاسود بن سريع قال قلت يا رسول الله الا انشدك محامد حمدت بها ربّي تبارك و تعاليٰ قال اما انّ ربّك عزّ و جلّ يحبّ الحمد . ١٥

مسند احمد ، ج ٣ ، ص ٤٣٥

ليس احد احبّ اليه المدح من الله و لا احد اكثر معاذير من الله .

جامع صغير ، ج ٢ ، ص ١٣٤

٣٤٨ - چون سلیمان نبی شاه انام ساخت مسجد را و فارغ شد تمام

(ص ٣٥٨ ، س ٤) ٢٠

رجوع كنيد بمآخذ قصص و تمثیلات مثنوی ، انتشارات دانشگـاه طهران ، ص ١٣٨ .

٣٤٩- كندن گوری که كمتر پیشه بود کی ز فکر و حیله و اندیشه بود

(ص ٣٥٨ ، س ١٥)

مأخذ و مستند آن در مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی ، انتشارات دانشگاه طهران، ص ۱۳۸ مذکور است .

۳۵۰ - پس بپوشید اول آن برجان ما تا کنیم آن کار بر وفق قضا
چون قضا آورد حکم خود پدید چشم وا گشت و پشیمانی رسید
(ص ۳۵۹ ، س ۵)

۵

مستفاد از مضمون حدیثی است که در ذیل شمارهٔ (۲۹) ذکر نمودیم .

۳۵۱ـ ای خدای رازدان خوش‌سخن عیب کار بد ز ما پنهان مکن
(ص ۳۵۹ ، س ۱۳)

مستند آن در ذیل شمارهٔ (۱۱۶) مذکور است .

و یوسف بن احمد مولوی این روایت را نقل میکند :

۱۰

أَللّٰهُمَّ أَرِنَا الْحَقَّ حَقّاً وَ ارْزُقْنَا اِتِّبَاعَهُ وَ أَرِنَا الْبَاطِلَ بَاطِلًا وَ ارْزُقْنَا اجْتِنَابَهُ .

المنهج القوی ، ج ٤ ، ص ۱۸۳

۳۵۲ - ای خنک آنرا که پیش از مرگ مرد
یعنی او از اصل این رز بوی برد
(ص ۳٦۰ ، س ۳)

۱۵

اشاره است بحدیث : مُوتُوا قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا که صوفیهٔ آنرا نقل میکنند ومؤلف اللؤلؤالمرصوع بنقل از ابن حجر آن را حدیث نمیشمارد.

اللؤلؤالمرصوع ، ص ۹٤

۲۰

حاسبوا اعمالکم قبل ان تحاسبوا و زنوا انفسکم قبل ان توزنوا و موتوا قبل ان تموتوا .

المنهج القوی ، ج ٤ ، ص ۳۱۳

۳۵۳ - اکثر اهل الجنّة البله ای پدر این چنین گفته است سلطان بشر
(ص ۳٦۱ ، س ٦)

این حدیث را در ذیل شمارهٔ (۳۰۳) آورده‌ایم.

۳۵۴ - نی تو گفتی قائد اعمی براه — صد ثواب و اجر یابد از اله

(ص ۳۶۲، س ۱۱)

اشاره است بدین خبر:

مَنْ قَادَ أَعْمىٰ أَرْبَعِينَ خُطْوَةً وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ. ۵

حلیة الاولیا، ج ۳، ص ۱۵۸ جامع صغیر، ج ۲، ص۱۷۶ کنوز الحقائق، ص۱۳۱

من قاد اعمی اربعین خطوة لم تمسه النّار.

ربیع الابرار، باب الامراض والعلل

وسیوطی این حدیث را جزو موضوعات آورده است.

اللآلی المصنوعه، ج ۲، ص ۸۸، ۳۶۸. ۱۰

۳۵۵ - هر که او چل گام کوری را کشد — گشت آمرزیده و یابد رشد

(ص ۳۶۲، س ۱۲)

مقتبس است از مضمون این روایت:

مَنْ قَادَ أَعْمىٰ أَرْبَعِينَ خُطْوَةً غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ.

جامع صغیر، ج ۲، ص ۱۷۶ ۱۵

من قاد مکفوفا اربعین خطوة غفر له من ذنبه ما تقدم و ما تأخّر.

لطائف معنوی، ص ۲۰۲ شرح بحرالعلوم، دفتر چهارم، ص۹۸

۳۵۶ - هر که گوید کو قیامت ای صنم — خویش بنما که قیامت نک منم

در نگر ای سائل محنت زده — زاین قیامت صد جهان قائم شده

(ص ۳۶۲، س ۱۷) ۲۰

مبتنی است بر دو روایت که اینك نقل میشود:

عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ كَانَ الْأَعْرَابُ إِذَا قَدِمُوا عَلىٰ رَسُولِ اللّٰهِ (صلی الله علیه و آله و سلّم) سَأَلُوهُ عَنِ السَّاعَةِ مَتَى السَّاعَةُ.

مسلم ج ۸، ص ۲۰۹

بُعِثْتُ اَنَا وَ السَّاعَةَ كَهَاتَيْنِ (واشار بالسّبابة و الوسطى[1]).

مسلم ، ج ۳ ، ص ۱۱ ، ج ۸ ، ص ۲۰۸ مسند احمد ، ج ۳ ، ص ۱۲٤ ، ۱۳۰ ، ۱۳۱ ، ۱۹۳ جامع صغير ، ج ۱، ص ۱۲۵ كنوزالحقائق، ص ٤٧ حلية الاوليا، ج ۳ ، ص ۱۸۹ بخاری ، ج ۳ ، ص ۱۳۷ .

۵ بعثت في نَسَم السّاعة .

حلية الاوليا ، ج ٤ ، ص، ۱۸۹ نهاية ابن اثير ، ج ٤ ، ص ۱٤۱

۳۵۷ ـ ور نباشد اهل اين ذكر وقنوت پس جواب الاحمق ای سلطان سكوت

(ص ۳٦۲ ، س ۱۸)

جمله : جَوَابُ الْاَحْمَقِ سُكُوتٌ .

۱۰ مثليست كه در كلام مولای متّقيان علی عليه‌السّلام نيز آمده است بدينگونه :

مَا أَرْضَي الْمُؤْمِنُ رَبَّهُ بِمِثْلِ الْحِلْمِ وَلَا أَسْخَطَ الشَّيْطَانَ بِمِثْلِ الصَّمْتِ وَلَا عَاقَبَ الْاَحْمَقَ بِمِثْلِ السُّكُوتِ عَنْهُ .

امالی مفيد ، طبع نجف ، ص ٦۹

۳۵۸ ـ چون جواب احمق آمد خامشی اين درازی در سخن چون ميكشی

(ص ۳٦۲ ، س ۲۱)

۱۵ در ذيل شمارۀ (۳۵۷) هم‌اكنون مستند آن مذكورشد .

۳۵۹ ـ در حديث آمد كه يزدان مجيد خلق عالم را سه گونه آفريد

(ص ۳٦۳ ، س ۱٦)

روايت ذيل مراد است :

۲۰ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ سَأَلْتُ اَبَا عَبْدِاللهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ الصَّادِقَ فَقُلْتُ اَلْمَلَائِكَةُ أَفْضَلُ أَمْ بَنُو آدَمَ فَقَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ : إِنَّ اللهَ رَكَّبَ فِي الْمَلَائِكَةِ عَقْلًا بِلَا شَهْوَةٍ وَ رَكَّبَ فِي بَنِي آدَمَ كِلَيْهِمَا فَمَنْ غَلَبَ

عَقْلُهُ شَهْوَتَهُ فَهُوَ خَیْرٌ مِنَ الْمَلَائِکَةِ وَ مَنْ غَلَبَ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ .

وسائل الشیعه ، چاپ طهران ، ج ۲ ، ص ٤٤٧

و این حدیث را غزّالی با تفاوتی در تعبیر و بی آنکه بکسی نسبت دهد در احیاءالعلوم (ج ۱ ، ص ۱٦۹) آورده و در کلام خود مندرج ساخته است . ۵

۳٦۰ - این چنین سیریست مستثنی ز جنس
کان فزود از اجتهاد جنّ و انس
این چنین جذبیست نی هر جذب عام
که نهادش فضل احمد و السّلام

(ص ۳٦۵ ، س ٤) ۱۰

اشاره است بدین جمله :

جَذْبَةٌ مِنْ جَذَبَاتِ الْحَقِّ تُوَازِی عَمَلَ الثَّقَلَیْنِ .

که خواجه ایّوب آنرا مطابق متن حدیث نبوی شمرده و غزالی دراحیاءالعلوم (ج٤ ، ص ۵٦) بدون انتساب بقائلی آورده و جامی در نفحات الانس آنرا به ابوالقاسم ابراهیم بن محمّد نصرآبادی (متوفی ۳۷۲) نسبت داده است و در اسرار التوحید (چاپ طهران ، ص ۲٤۷) با تعبیر : ۱۵

کما قال الشیخ ــ که مؤید گفتهٔ جامی است نقل شده است .

۳٦۱ - همچنین دنیا اگر چه خوش شکفت
عیب خود را بانگ زد با جمله گفت
اندر این کون و فساد ای اوستاد ۲۰
آن دغل کون و نصیحت آن فساد

(ص ۳٦٦ ، س ۷)

این اشعار و دنبالهٔ آن اقتباس و تفسیر گونه ییست از کلام امیر مؤمنان علی علیه السّلام :

أَيُّهَا الذَّامُّ لِلدُّنيا المُغتَرُّ بِغُرُورِها المُنخَدِعُ بِأَباطِيلِها أَتَغتَرُّ بِالدُّنيا ثُمَّ تَذُمُّها أَنْتَ الْمُتَجَرِّمُ عَلَيها أَمْ هِيَ الْمُتَجَرِّمَةُ عَلَيْكَ مَتَى اسْتَهْوَتْكَ أَمْ مَتي

۵ غَرَّتْكَ أَبِمَصارِعِ آبائِكَ مِنَ الْبِلى أَمْ بِمَضاجِعِ أُمَّهاتِكَ تَحْتَ الثَّرى .

شرح نهج‌البلاغه ، ج ٤ ، ص ۳۰۵

۳۶۲ - از جهان دو بانگ می آید بضدّ
تا کدامین را تو باشی مستعدّ
آن یکی بانگش نشور اتقیا
۱۰ **و این دگر بانگش فریب اشقیا**

(ص۳۶٦ ، س ۲۲)

مناسب است با گفتهٔ مولای متّقیان علی علیه السّلام :

فَمَنْ ذا يَذُمُّها وَ قَدْ آذَنَتْ بِبَيْنِها وَ نادَتْ بِفِراقِها وَ نَعَتْ نَفْسَها وَ أَهْلَها فَمَثَّلَتْ لَهُمْ بِبَلائِهَا الْبَلاءَ وَ شَوَّقَتْهُمْ بِسُرُورِها إِلي السُّرُورِ رَاحَتْ

۱۵ بِعافِيَةٍ وَ ابْتَكَرَتْ بِفَجِيعَةٍ تَرْغِيباً وَ تَرْهِيباً .

شرح نهج‌البلاغه ، ج ٤ ، ص ۳۰۳

۳۶۳ - این پذیرفتی بماندی زان دگر   که محب از ضدّ محبوبست کر

(ص ۳۶٦ ، س ۲٤)

مقتبس است از مضمون این خبر :

۲۰ مَثَلُ الدُّنيا وَ الْآخِرَةِ كَمَثَلِ ضَرَّتَيْنِ بِقَدْرِ ما أَرْضَيْتَ إِحْداهُما أَسْخَطْتَ الْأُخْرى .

شرح تعرّف ، ج ۲ ، ص ۱۱۱ و ج ۳ ، ص ٤٧

و این سخن را بامیرالمؤمنین علی علیه السلام نسبت داده اند بدینصورت :

انّ الدّنیا و الآخرة عدوّان متفاوتان و سبیلان مختلفان فمن احبّ الدنیا و تولّاها ابغض الآخرة و عاداها و هما بمنزلة المشرق و المغرب و ماش بینهما کلّما قرب من واحد بعد من الآخر وهما بعد ضرّتان.

شرح نهج‌البلاغه ، ج ٤، ص ٢٨٦ ٥

و لذلك ضرب علیّ رضي الله عنه للدنیا و الآخرة ثلاثة امثلة فقال هما ککفتي المیزان و کالمشرق و المغرب و کالضرّتین اذا ارضیت احداهما اسخطت الاخری.

احیاء العلوم ، ج ٣ ، ص ١٤

٣٦٤ - مرگ تن هدیه است بر اصحاب راز ١٠
زرّ خالص را چه نقصانست گاز

(ص ٣٦٨ ، س ١٢)

مستفاد است از مضمون این حدیث :

تُحْفَةُ الْمُؤْمِنِ الْمَوْتُ.

که بدینصورت نیز روایت میشود : ١٥

أَلْمَوْتُ رَيْحَانَةُ الْمُؤْمِنِ.

جامع صغیر ، ج ١ ، ص ١٢٨ کنوز الحقائق ، ص ١٣٨ المنهج القوی ، ج ٤ ، ص ٢٣٥ .

٣٦٥ - وانگهان گفته خدا که ننگرم من بظاهر من بباطن ناظرم

(ص ٣٦٩ ، س ١٩) ٢٠

اشاره است بحدیثی که در ذیل شمارهٔ (١٥٠) آورده‌ایم.

٣٦٦ - گفت بوی بوالعجب آمد بمن همچنانکه مر نبی را از یمن

که محمد گفت بر دست صبا   از یمن می آیدم بوی خدا
از اویس و از قرن بوی عجب   مر نبی را مست کرد و پر طرب
(ص ۳۷۲ ، س ۱،۲)

مقصود حدیثی است که در ذیل شمارهٔ (۱۹۵) یاد کردیم .

۵ ۳۶۷ ـ وحی دل گیرش که منزلگاه اوست
چون خطا باشد چو دل آگاه اوست
(ص ۳۷۲ ، س ۲۳)

مقتبس از مضمون حدیثی است که در ذیل شمارهٔ (۶۳) مذکور است و اگر بجای منزلگاه در بیت بالا (منظرگاه) خوانده شود چنانکه در بعضی نسخ آمده ناظر خواهد بود بحدیثی که در ذیل شمارهٔ (۱۵۰) آورده‌ایم . ۱۰

۳۶۸ ـ مؤمنا ینظر بنور الله شدی   از خطا و سهو بیرون آمدی
(ص ۳۷۲ ، س ۲٤)

رجوع کنید بذیل شمارهٔ (۳۳)

۳۶۹ ـ زانکه جنّت از مکاره رسته است   رحم قسم عاجزی اشکسته است
(ص ۳۷۲ ، س ۲۵) ۱۵

اشاره بحدیثی است که در ذیل شمارهٔ (۱۵۲) آمده است .

۳۷۰ ـ بعد از آنت جان احمد لب گزد
جبرئیل از بیم تو واپس خزد
گوید ار آیم بقدر یك کمان
من بسوی تو بسوزم در زمان ۲۰
(ص ۳۷۳ ، س ۲۰)

مستند آن را در ذیل این بیت :

چون گذشت احمد ز سدره و مرصدش   و از مقام جبرئیل و از حدش

بتفصیل خواهیم نوشت .

۳۷۱ - همچنین تاج سلیمان میل کرد روز روشن را براو چون لیل کرد

(ص ۳۷۴ ، س ۲)

مستند آن در کتاب مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی (انتشارات دانشگاه طهران) ص ۱۴۱ نقل شده است .

۵

۳۷۲ - تو هم از بیرون بدی با دیگران
و اندرون بنشسته با نفس گران
خود عدوّ اوست قندش می‌دهی
و از برون تهمت بهر کس می‌نهی

(ص ۳۷۴، س ۱۱) ۱۰

مستفاد از مضمون حدیثی است که در ذیل شمارهٔ (۱۷) نقل نمودیم .

۳۷۳ - گفت پیغمبر که احمق هر که هست
او عدوّ ما و غول رهزن است
هر که او عاقل بود او جان ماست
روح او و ریح او ریحان ماست ۱۵

(ص ۳۷۵ ، س ۸)

اشاره است باین جمله :

أَلأَحْمَقُ عَدُوِّي وَ الْعَاقِلُ صَدِيقِي .

که بگفتهٔ یوسف بن احمد مولوی حدیث است (المنهج القوی، ج ۳ ، ص ۲۷۱)

و از حضرت رضا سلام‌الله علیه روایت کرده‌اند : ۲۰

صدیق کلّ امرئٍ عقله وعدوّه جهله .

اصول کافی ، کتاب العقل والجهل

و این روایت را ماوردی در ادب الدنیا والدین با تعبیر :

وقال بعض الادباء — نقل کرده است .

منهاج الیقین فی شرح ادب الدنیا و الدین چاپ اسلامبول ، ص ۹

۳۷۴ ـ عقل دو عقل است اوّل مکسبی — که در آموزی چو در مکتب صبی
۵ از کتاب و اوستاد و فکر و ذکر — از معانی و از علوم خوب بکر
عقل دیگر بخشش یزدان بود — چشمهٔ آن در میان جان بود

(ص ۳۷۵ ، س ۱۵ بیعد)

مناسبست با اشعار ذیل که منسوبست بمولای متّقیان علی علیه السلام :

رَأَیْتُ الْعَقْلَ عَقْلَیْنِ — فَمَطْبُوعٌ وَ مَسْمُوعٌ
۱۰ وَ لَا یَنْفَعُ مَسْمُوعٌ — إِذَا لَمْ یَكُ مَطْبُوعٌ
كَمَا لَا یَنْفَعُ الشَّمْسُ — وَضَوْءُ الْعَیْنِ مَمْنُوعٌ

احیاء العلوم ، ج ۳ ، ص ۱۳ وافی فیض ، ج ۱ ، ص ۱۸

۳۷۵ ـ یك سریّه می فرستادی رسول — بهر جنگ کافر و دفع فضول

(ص ۳۷٦ ، س ۱۳)

۱۵ رجوع کنید بمآخذ قصص و تمثیلات مثنوی (انتشارات دانشگاه طهران) ص ۱٤۱ .

۳۷٦ ـ لاجرم اغلب بلا بر انبیاست — که ریاضت دادن خامان بلاست

(ص ۳۷٦ ، س ۲۱)

اشارتست بحدیثی که در ذیل شمارهٔ (۳۲۰) مذکور افتاد .

۲۰ ۳۷۷ ـ خود ملایك نیز نا همتا بدند — زاین سبب بر آسمان صف صف شدند

(ص ۳۷٦ ، س ۲٦)

مبتنی است بر مضمون این روایت :

اَطَّتِ السَّمَاءُ وَحُقَّ لَهَا اَنْ تَئِطَّ فَمَا فِیهَا مَوْضِعُ شِبْرٍ إِلَّا وَ فِیهِ مَلَكٌ

قَائِمٌ اَوْ رَاكِعٌ اَوْ سَاجِدٌ وَاضِعٌ جَبْهَتَهُ لِلّهِ.

شرح نهج البلاغه، ج ١، ص ٣١ وبا مختصر تفاوت حلية الاوليا، ج ٦، ص ٢٦٩.

و از گفتار مولای متّقیان علی علیه السّلام است:

منهم سجود لا يركعون وركوع لا ينتصبون وصافّون لا يتزايلون ومسبّحون لا يسأمون ... ومنهم امناء على وحيه و السنة الى رسله و مختلفون بقضائه وامره ومنهم الحفظة لعباده والسدنة لابواب جنانه و منهم الثابتة في الارضين السفلى اقدامهم والمارقة من السّماء العليا اعناقهم.

شرح نهج البلاغه، ج ١، ص ٢٩

٣٧٨ - هم تو گفتی این و گفت تو گوا　　پیر باید پیر باید پیشوا

(ص ٣٧٧، س ١٧)

مقصود حدیث ذیل است:

كَبِّرُوا الْكُبْرَ. که: اَلْكُبْرُ اَلْكُبْرُ. هم روایت شده است (ای لیبدأ الاکبر بالکلام)

مسلم، ج ٥، ص ٩٨ - ٩٩ بخاری، ج ٤، ص ٤٧، ١٥٥ نهایهٔ ابن اثیر، ج ٤، ص ٤.

٣٧٩ - دست می دادش سخن او بی خبر
که خبر هرزه بود پیش نظر

(ص ٣٧٧، س ٢٥)

مقتبس است از مضمون حدیثی که درذیل شمارهٔ (٣٢٥) گذشت.

٣٨٠ - ما که باطن بین جمله کشوریم　　دل ببینیم و بظاهر ننگریم

(ص ٣٨٠، س ١٤)

مناسب است با الفاظ ومضمون حدیثی که درذیل شمارهٔ (١٥٠) مذکور افتاد.

۳۸۱ ـ قاضیانی که بظاهر می تنند
حکم بر اشکال ظاهر میکنند
چون شهادت گفت وایمانش نمود
حکم او مؤمن کنند این قوم زود

(ص ۳۸۰ ، س ۱۴، ۱۵)

۵

حکم شرعی و موافق است با مضمون خبر :

نَحْنُ نَحْكُمُ بِالظَّاهِرِ وَاللهُ يَتَوَلَّي السَّرَائِرَ .

احیاءالعلوم ، ج ۴ ، ص ۱۵۱

و بعضی نیز آنرا حدیث نمی شمارند (رجوع کنید بفیه ما فیه ، انتشارات دانشگاه طهران ، ص ۳۰۳)

۱۰

و در روایت دیگر آمده است :

إِنِّي لَمْ أُوْمَرْ اَنْ أُنَقِّبَ عَلى قُلُوبِ النَّاسِ .

نهایهٔ ابن اثیر ، ج ۴ ، ص ۱۶۸ جامع صغیر ، ج ۱ ، ص ۱۰۴

۳۸۲ ـ از دم حبّ الوطن بگذر مایست
که وطن آنسوست جان زین سوی نیست

۱۵

گر وطن خواهی گذر آنسوی شط
این حدیث راست را کم خوان غلط

(ص ۳۸۱ ، س ۲۲)

اشاره است بحدیث : حبّ الوطن من الایمان ـ که در ذیل شمارهٔ (۲۸۰) راجع بدان سخن گفتیم .

۲۰

۳۸۳ ـ در وضو هر عضو را وردی جدا
آمده است اندر خبر بهر دعا
چونکه استنشاق بینی میکنی
بوی جنّت خواه از ربّ غنی

چونکه استنجا کنی ورد سخن
این بود که از زبانم پاك کن
(ص ۳۸۱ ، س ۲۳)

مقصود وردهای ذیل است :

اَللّٰهُمَّ اَرِحْنِي رَائِحَةَ الْجَنَّةِ وَ ارْزُقْنِي مِنْ نَعِيمِهَا وَ لَاتُرِحْنِي رَائِحَةَ النَّارِ . ۵

اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ وَ اجْعَلْنِي مِنَ الصُّلَحَاءِ الرَّاشِدِينَ وَ اجْعَلْنِي مِنَ الَّذِينَ لَاخَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَاهُمْ يَحْزَنُونَ .

المنهج القوی ، ج ٤ ، ص ۳۰٦ - ۳۰۷

نیز رجوع کنید به : احیاء العلوم ، ج ۱ ، ص ۹۹ که با اختلاف عبارت اوراد مذکوره را در آنجا می توان دید . ۱۰

۳۸۴ - آن یکی در وقت استنجا بگفت — که مرا با بوی جنّت دار جفت
(ص ۳۸۲ ، س ۹)

رجوع کنید بذیل شمارهٔ (۳۸۳) .

۳۸۵ - همچنین حبّ الوطن باشد درست — تو وطن بشناس ای خواجه نخست
(ص ۳۸۲ ، س ١٤) ۱۵

مراد حدیثی است که در ذیل شمارهٔ (۲۸۰) نقل کردیم .

۳۸۶ - خواب خرگوش وسگ اندر پی خطاست
خواب خود در چشم ترسنده کجاست
(ص ۳۸۲ ، س ۱۷)

ستفاد است از مضمون این خبر : ۲۰

مَا رَأَيْتَ مِثْلَ النَّارِ نَامَ هَارِبُهَا وَ لَامِثْلَ الْجَنَّةِ نَامَ طَالِبُهَا .

جامع صغیر ، ج ۲، ص ١٤٤

۳۸۷ - مرگ پیش از مرگ امنست ای فتی[۱]
این چنین فرمود ما را مصطفی[۱]
گفت موتوا قبلکم من قبل ان
یأتی الموت تموتوا بالفتن

(ص ۳۸۳ ، س ۱۸)

۵ مقصود حدیثی است که در ذیل شمارهٔ (۳۵۲) نقل شد .

۳۸۸ - شاه را باید که باشد خوی رب رحمت او سبق گیرد بر غضب

(ص ۳۸۷ ، س ۲٦)

اشاره است بحدیثی که در ذیل شمارهٔ (٦٤) منقول گردید .

۳۸۹ - ور نیاید تیرت از بخشایش است نی پی نا دیدن آلایش است

۱۰ (ص ۳۸۸ ، س ۲۰)

مقتبس است از مضمون حدیث ذیل :

إِنَّ اللهَ تَعَالیٰ لَيُمْلِي لِلظَّالِمِ حَتّيٰ إِذَا اَخَذَهُ لَمْ يُفْلِتْهُ .

کنوز الحقائق ، ص ٢٦ جامع صغیر ، ج ١ ، ص ٧٢

۳۹۰ - توبه را از جانب مغرب دری باز باشد تا قیامت بر وری

۱۵ (ص ۳۸۹ ، س ۲۹)

اشاره است بحدیث ذیل :

أَنَّ بِالْمَغْرِبِ بَاباً مَفْتُوحاً لِلتَّوْبَةِ مَسِيرَتُهُ سَبْعُونَ سَنَةً لَا يُغْلَقُ حَتّيٰ تَطْلَعَ الشَّمْسُ مِنْ نَحْوِهِ .

۱۰ مسند احمد ، ج ٤ ، ص ٢٤٠ ، حلية الاولیا ، ج ٥ ، ص ٩ ، ج ٦ ، ص ٢٨٥ جامع صغیر ، ج ٢ ، ص ٧٣ با مختصر تفاوت .

للتوبة باب بالمغرب مسيرة سبعين عاما لا يزال كذلك حتّیٰ يأتي بعض آيات ربّك طلوع الشّمس من مغربها .

جامع صغیر ، ج ٢ ، ص ١٢٥

لا تزال التوبة مقبولة حتي تطلع الشمس من المغرب .

مسند احمد ، ج ۱ ، ص ۱۹۲ نیز رجوع کنید به : اللآلی المصنوعة ، ج ۱ ، ص ۶۰ ج ۲ ، ص ۳۷۳ .

۳۹۱ - هست جنّت را ز رحمت هشت در

یك در توبه است ز آن هشت ای پسر ۵

(ص ۳۹۰ ، س ۱)

مبتنی است بر این خبر :

لِلْجَنَّةِ ثَمَانِيَةُ أَبْوَابٍ سَبْعَةٌ مُغْلَقَةٌ وَبَابٌ مَفْتُوحٌ لِلتَّوْبَةِ حَتّي تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ نَحْوِهِ .

۱۰ مستدرك حاکم ، ج ٤ ، ص ۳۶۱ جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۱۲۵

۳۹۲ - گفت موسی کاوّلین آن چهار صحّتی باشد تنت را پایدار

(ص ۳۹۰ ، س ۲۵)

مناسب است با مضمون این روایت :

إِنَّ لَكُمْ أَنْ تَحْيَوْا فَلَا تَمُوتُوا وَ إِنَّ لَكُمْ أَنْ تَصِحُّوا فَلَا تَسْقَمُوا

۱۵ وَ إِنَّ لَكُمْ أَنْ تَشُبُّوا فَلَا تَهْرَمُوا وَ إِنَّ لَكُمْ أَنْ تَنْعَمُوا فَلَا تَبْأَسُوا .

مسند احمد ، ج ۲ ، ص ۳۱۹ ، ج ۳ ، ص ۳۸

۳۹۳ - رنگ و بو در پیش ما بس کاسد است

لیك تو پستی سخن کردیم پست

(ص ۳۹۲ ، س ۷)

۲۰ مقتبس است از مفاد حدیث :

إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ .

که در ذیل شمارهٔ (۹۳) ذکر شد .

۳۹۴ - آنچنان بگشایدت فرّ شباب که گشود آن مژده بر عُکّاشه باب
(ص ۳۹۲، س ۱۵)

اشاره بدین روایت است :

رُوِیَ عَنِ النَّبِیِّ (صلی الله علیه و آله و سلم) مِنْ وجوهٍ أَنَّهُ قَالَ یَدْخُلُ الْجَنَّةَ مِنْ أُمَّتِی

۵ سَبْعُونَ أَلْفاً لَاحِسَابَ عَلَیْهِمْ فَقَالَ عُکَّاشَةُ بْنُ مِحْصَنٍ یَا رَسُولَ اللهِ أُدْعُ اللهَ

أَنْ یَجْعَلَنِي مِنْهُمْ فَقَالَ أَنتَ مِنْهُمْ وَ دَعَالَهُ فَقَامَ رَجُلٌ آخَرُ فَقَالَ یَا رَسُولَ اللهِ

أُدْعُ اللهَ لِي أَنْ یَجْعَلَنِي مِنْهُمْ فَقَالَ سَبَقَكَ بِهَا عُکَّاشَةُ .

الاستیعاب فی معرفة الاصحاب چاپ حیدرآباد، ج ۲، ص ۵۰۸ مسند احمد، ج ۱، ص ۲۷۱، ۴۰۳، ۴۲۰، ۴۵٤، ج ۲، ص ۳۰۲، ٤۰۰، ۵۰۲ رساله قشیریّه طبع مصر،

۱۰ ص ۷٦ .

۳۹۵ - هر شبی تا روز زاین شوق هدی او رفیق راه اعلی می زدی
(ص ۳۹۲، س ۲۱)

اشاره است بدین خبر :

أَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي وَ ارْحَمْنِی وَ أَلْحِقْنِي بِالرَّفِیقِ الْأَعْلیٰ .

۱۵ نهایهٔ ابن اثیر، ج ۲، ص ۹۳ جامع صغیر، ج ۱، ص ۵۵

۳۹٦ - گفت هر کس که مرا مژده دهد
چون صفر پای از جهان بیرون نهد
که صفر بگذشت وشد ماه ربیع
مژده ور باشم مر او را و شفیع
(ص ۳۹۲، س ۲۱)

۲۰ مقصود این روایت است :

مَنْ بَشَّرَنِي بِخُرُوجِ صَفَرٍ بَشَّرْتُهُ بِالْجَنَّةِ .

که در کتاب اللؤلؤالمرصوع (ص۷۷) و نیز در رواشح سماویه تألیف میرداماد
رواحادیث موضوعه شمرده شده است .

و بدینصورت :

من بشّرني بخروج آزار بشّرته بالجنة .

هم جزو موضوعات آمده است . اللآلی المصنوعه ، ج۲ ، ص ۱٤۰ ۵

۳۹۷ ـ گفت عُکّاشه صفر بگذشت و رفت
گفت که جنّت ترا ای شیر زفت
دیگری آمد که بگذشت این صفر
گفت عکّاشه ببرد از مژده بر
(ص ۳۹۲ ، س ۲۳) ۱۰

اشاره است بحدیثی که در ذیل شمارهٔ (۳۹٤) ذکرشد و بیگمان از اختلاط آن حدیث با روایت موضوع :

من بشّرني بخروج صفر ـ این داستان پدیدآمده است وهیچیك از اصحاب رجال و محدّثین چنین مطلبی نقل نکرده اند .

۳۹۸ ـ غافلی هم حکمتست و نعمتست ۱۵
تا نپرّد زود سرمایه ز دست
غافلی هم حکمتست و این عمی
تا بماند لیك تا این حد چرا
(ص ۳۹۳ ، س ۱۰)

رجوع کنید بذیل شمارهٔ (۳۳۹) ۲۰

۳۹۹ ـ کان للّه دادن آن حبّه است تا که کان اللّه له آید بدست
(ص ۳۹۳ ، س ۱۲)

اشاره بحدیثی است که در ذیل شمارهٔ (٤۳) ذکرشد .

۴۰۰ - یك زنی آمد بپیش مرتضیٰ[۱] گفت شد بر ناودان طفلی مرا

(ص ۳۹٤ ، س ۱۹)

مستند آن‌را در مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی (انتشارات دانشگاه‌طهران) ص۱٤۷ می توان یافت .

۵ ۴۰۱ - زانکه دوزخ گوید ای مؤمن تو زود

بر گذر که نورت آتش را ربود

بگذر ای مؤمن که نورت می کشد

آتشم را چونکه دامن می کشد

(ص ۳۹۵ ، س ۲۲)

۱۰ مستفاد از مضمون حدیثی است که در ذیل شمارهٔ (۱۳٤) مذکور گردید .

۴۰۲ - در حدیث آمد که مؤمن در دعا

چون امان خواهد ز دوزخ از خدا

دوزخ از وی هم امان جوید بجان

که خدایا دور دارم از فلان

(ص ۳۹۵ ، س ۲٤)

۱۵ مقصود این روایت است :

إِذَا قَالَ الْمُؤْمِنُ أَللّٰهُمَّ أَجِرْنِي مِنَ النَّارِ تَقُولُ النَّارُ أَللّٰهُمَّ أَجِرْنِي مِنْهُ .

المنهج القوی ، ج٤ ، ص ۳۸۷

۴۰۳ - ای خنك آنرا که ذلّت نفسه وای آن کز سرکشی شد چون که او

(ص ۳۹٦ ، س ۲۳)

۲۰ اشاره است بحدیث : طوبیٰ لمن ذلّ نفسه - که در ذیل شمارهٔ ۲۷۹ نقل شد .

۴۰۴ - این فروع است و اصولش آن بود

که ترفّع شرکت یــزدان بود

(ص ۳۹۷ ، س ۳)

مقتبس است از مفاد خبر ذیل.

قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ أَلْكِبْرِيَاءُ رِدَائِي وَالْعِزَّةُ إِزَارِي فَمَنْ نَازَعَنِي وَاحِداً مِنْهُمَا أُلْقِيهِ فِي النَّارِ.

مسند احمد، ج ۲، ص ۲۴۸، ۳۷۶، ۴۱۴، ۴۲۷ جامع صغیر، ج ۲، ص ۸۱ بوجوه مختلف واحیاءالعلوم، ج ۱، ص ۳۴.

۵

قَالَ رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) العزّ ازاره و الكبرياء رداؤه فمن ينازعني عذبته.

مسلم، ج ۸، ص ۳۴

۴۰۵ - جز عماد الملك نامی ازخواص
در شفاعت مصطفی وارانه خاص

۱۰

(ص ۴۰۲، س ۱۰)

اشاره است بدین خبر و نظائر آن که در بارهٔ شفاعت پیغمبر ما (صلى الله عليه وآله وسلم) و تفسیر مقام محمود نقل کرده‌اند:

ثُمَّ يَقُومُ نَبِيُّكُمْ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ رَابِعاً فَلَا يَشْفَعُ أَحَدٌ بَعْدَهُ فِيمَا يَشْفَعُ فِيهِ وَهُوَ الْمَقَامُ الْمَحْمُودُ الَّذِي ذَكَرَ اللهُ.

۱۵

تفسیر طبری، چاپ مصر، ج ۱۵، ص ۹۱

يَجْمَعُ اللهُ النَّاسَ فَيَقُومُ الْمُؤْمِنُونَ حِينَ تُزْلَفُ الْجَنَّةُ فَيَأْتُونَ آدَمَ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ فَيَقُولُونَ يَا ابَانَا اسْتَفْتِحْ لَنَا الْجَنَّةَ فَيَقُولُ وَهَلْ أَخْرَجَكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ إِلَّا خَطِيئَةُ أَبِيكُمْ آدَمَ اعْمِدُوا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللهِ فَيَأْتُونَ إِبْرَاهِيمَ فَيَقُولُ إِبْرَاهِيمُ لَسْتُ بِصَاحِبِ ذَاكَ إِنَّمَا كُنْتُ خَلِيلاً مِنْ وَرَاءِ وَرَاءِ اعْمِدُوا

۲۰

إِلَى النَّبِيِّ مُوسَى الَّذِي كَلَّمَهُ اللهُ تَكْلِيماً فَيَأْتُونَ مُوسَىٰ فَيَقُولُ لَسْتُ بِصَاحِبِ

ذَاكَ اعْمِدُوا إِلَىٰ كَلِمَةِ اللهِ وَ رُوحِهِ عِيسى فَيَقُولُ عِيسىٰ لَسْتُ بِصَاحِبِ ذَاكَ فَيَأْتُونَ مُحَمَّداً (صلى الله عليه وآله وسلم) فَيَقُومُ فَيُؤْذَنُ لَهُ.

مستدرك حاكم، ج ٤، ص ٥٨٨

۴۰۶ - لی مع الله وقت بود آن دم مرا　　　لا یسع فیه نبیّ مجتبیٰ

(ص ۴۰۲، س ۲۶)

۵

اشاره است بروایتی که در ذیل شمارهٔ (۱۰۰) آورده‌ایم.

۴۰۷ - گر ببرد او بقهر خود سرم　　　شاه بخشد شصت جان دیگرم

(ص ۴۰۲، س ۲۷)

اشاره است بحدیث ذیل:

۱۰

مَنْ اَحَبَّنِي قَتَلْتُهُ وَمَنْ قَتَلْتُهُ فَأَنَا دِيَتُهُ.

المنهج القوی، ج ٤، ص ۳۹۸

۴۰۸ - او ادب ناموخت از جبریل راد　　　که بپرسید از خلیل حق مراد

(ص ۴۰۳، س ۱۰)

رجوع کنید به: مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی (انتشارات دانشگاه طهران)

۱۵

ص ۱۴۹.

۴۰۹ - زانکه داند کاین جهان کاشتن　　　هست بهر محشر و برداشتن

(ص ۴۰۳، س ۱۷)

مستفاد است از حدیثی که در ذیل شمارهٔ (۳۳۸) مذکور افتاد.

۴۱۰ - بهر اظهار است این خلق جهان

تا نماند گنج حکمتها نهان

۲۰

کنت کنزا گفت مخفیّا شنو

جوهر خود گم مکن اظهار شو

(ص ۴۰۴، س ۱۴)

اشاره بحدیثی است که در ذیل شمارهٔ (۷۰) آوردیم.

۴۱۱ - نوم ماچون شد اخوالموت ای فلان

ز این برادر آن برادر را بدان
(ص ۴۰۵، س ۱۴)

اشارتست بحدیثی که در ذیل شمارهٔ (۱۱) مذکور گردید. ۵

۴۱۲ - آن چنانکه گفت پیغمبر ز نور

که نشانش آن بود اندر صدور

که تجافی دارد از دار الغرور

هم انابت آرد از دار السرور

(ص ۴۰۵، س ۲۴) ۱۰

مقصود روایت ذیل است:

إِذَا دَخَلَ النُّورُ الْقَلْبَ انْشَرَحَ وَ انْفَسَحَ قِيلَ وَ مَا عَلَامَةُ ذٰلِكَ قَالَ التَّجَافِي عَنْ دَارِ الْغُرُورِ وَ الْإِنَابَةُ إِلَىٰ دَارِ الْخُلُودِ وَ الْاسْتِعْدَادُ لِلْمَوْتِ قَبْلَ نُزُولِهِ.

شرح تعرّف، ج ۱، ص ۶۳، ج ۳، ص ۴۶، احیاء العلوم، ج ۱، ص ۵۸ با ۱۵
تفاوت مختصر، اتحاف السادة المتقین، ج ۱، ص ۴۲۴ - ۴۲۵ که بحث مفصلی در بارهٔ سند این روایت نموده است.

۴۱۳ - بهر این فرمود آن شاه نبیه مصطفی که الولد سرّ ابیه
(ص ۴۰۷، س ۱۳)

مقصود این حدیث است: ۲۰

أَلْوَلَدُ سِرُّ أَبِيهِ. که مؤلف اللؤلؤ المرصوع (ص ۹۹) در بارهٔ آن چنین می گوید:

قال السّخاوی کالزرکشی لا اصل له.

۴۱۴ - گفت صالح را گدا گفتن خطاست
کاو غنیّ القلب از داد خداست
(ص ۴۰۷ ، س ۲۷)

مقتبس است از مضمون این خبر :

۵ لَیسَ الْغِنیٰ عَنْ کَثْرَةِ الْعَرَضِ وَلٰکِنَّ الْغِنیٰ غِنَی النَّفْسِ . که در ذیل شمارهٔ (۲۹۲) توان دید .

۴۱۵ - گفت رو هر کاو غم دین برگزید　　باقی غمها خدا از وی برید
(ص ۴۰۸ ، س ۱)

ناظر است بمضمون این حدیث :

۱۰ مَنْ جَعَلَ الْهُمُومَ هَمّاً وَاحِداً کَفَاهُ اللهُ هَمَّ دُنْیَاهُ وَمَنْ تَشَعَّبَتْ بِهِ الْهُمُومُ لَمْ یُبَالِ اللهُ فِي أَيِّ أَوْدِیَةِ الدُّنْیَا هَلَكَ .

مستدرك حاكم ، ج ۲ ، ۴۴۳

۴۱۶ - صید دین کن تا رسد اندر تبع　　حسن و مال و جاه و بخت منتفع
(ص ۴۰۸ ، س ۳)

۱۵ مستفاد است از حدیث ذیل :

مَنْ نَکَحَ الْمَرْأَةَ لِمَالِهَا وَجَمَالِهَا حُرِمَ جَمَالَهَا وَمَالَهَا وَمَنْ نَکَحَهَا لِدِینِهَا رَزَقَهُ اللهُ مَالَهَا وَجَمَالَهَا .

احیاء العلوم ، ج ۲ ، ص ۲۶

۴۱۷ - گفت رو من یافتم دارالسرور　　وا رهیدم از چه از دار الغرور
(ص ۴۰۹ ، س ۵)

۲۰ تعبیر : دارالغرور - مستفاد است ازحدیثی که در ذیل شمارهٔ (۴۱۲) گذشت .

۴۱۸ - زان نبیِ دنیات راسحّاره خواند　　کاو بافسون خلق را در چه نشاند
(ص ۴۰۹ ، س ۱۶)

مقصود حدیث ذیل است :

إِحْذَرُوا الدُّنْيا فَإِنَّهَا أَسْحَرُ مِنْ هارُوتَ وَ مارُوتَ .

احیاء العلوم ، ج ۳ ، ص ۱۴۰ ، جامع صغیر ، ج ۱ ، ص ۱۱ و با تفاوت مختصر- ص ۸

وكان مالك بن دينار يقول اتّقوا السحّارة فانّها تسحر قلوب العلماء (يعني الدنيا). ۵

احیاء العلوم ، ج ۳ ، ص ۱۴۳ شرح نهج البلاغه ، ج ۴ ، ص ۴۰۹

۴۱۹ - رحمت او سابقست از قهر او سابقی خواهی برو سابق بجو
(ص ۴۰۹ ، س ۲۲)

اشاره بحدیثی است که در ذیل شمارهٔ (۶۴) نقل شده است . ۱۰

۴۲۰ - نی بگفتست آن سراج امّتان این جهان و آن جهان را ضرّتان
(ص ۴۰۹ ، س ۶۴)

مقصود روایتی است که در ذیل شمارهٔ (۳۶۳) مذکور شد .

۴۲۱ - بر مسلمانان نمی آری تو رحم
مؤمنان خویشند و یکتن شحم ولحم ۱۵
رنج یك جزوی زتن رنج همه است
گردم صلحست یا خود ملحمه است
(ص ۴۱۰ ، س ۲۲)

اشاره بحدیث ذیل است که بوجوه بسیار روایت میشود :

مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادِّهِمْ وَتَرَاحُمِهِمْ و تَعاطُفِهِمْ مَثَلُ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَىٰ مِنْهُ عُضْوٌ تَدَاعَىٰ لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالسَّهَرِ وَ الْحُمَّىٰ . ۲۰

بخاری ، ج ۴ ، ص ۴۵ مسلم ، ج ۸ ، ص ۲۰ جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۱۴۵ مسنداحمد ، ج ۴ ، ص ۲۷۰ .

۴۲۲ - صلح کن با این پدر عاقی بهل
تا که فرش زر نماید آب و گل
پس قیامت نقد حال تو بود
پیش تو چرخ و زمین مبدل شود
(ص ۴۱۱ ، س ۱۳-۱۴)

۵ ظاهراً مستفاد است از روایاتی که مفسرین در ذیل آیه شریفهٔ :

يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ (سورهٔ ابراهیم آیهٔ ۴۸) نقل کرده‌اند

مانند حدیث مرویّ از امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام:

الْأَرْضُ مِنْ فِضَّةٍ وَ الْجَنَّةُ مِنْ ذَهَب .

۱۰ تفسیرطبری ، ج ۱۳ ، ص ۱۵۰ بیضاوی در تفسیر سورهٔ ابراهیم

۴۲۳ - جمع کن خود را جماعت رحمتست
تا توانم با تو گفتن آنچه هست
(ص ۴۱۲ ، س ۸)

اشاره است بدان حدیث که در ذیل شمارهٔ (۷۶) آمده است .

۱۵ **۴۲۴ - پس خموشی به دهد او را ثبوت** **پس جواب احمقان آمد سکوت**
(ص ۴۱۲ ، س ۱۰)

رجوع کنید بذیل شمارهٔ (۳۵۷) .

۴۲۵ - همچو پیغمبر ز گفتن و ز نثار **توبه آرم روز من هفتاد بار**
(ص ۴۱۲ ، س ۱۵)

۲۰ ناظر است بحدیث ذیل :

وَ اللهِ إِنِّي لَأَسْتَغْفِرُ اللهَ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ فِي الْيَوْمِ سَبْعِينَ مَرَّةً .

بخاری ، ج ٤ ، ص ٦٤ مسند احمد ، ج ۲ ، ص ۲۸۲،۳۴۱ جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۱۹۵ با اندک تفاوت .

إِنَّهُ لَيُغَانُ عَلَى قَلْبِي حَتَّى أَسْتَغْفِرُ اللهَ فِي الْيَوْمِ سَبْعِينَ مَرَّةً .

نهایهٔ ابن اثیر، ج ۳، ص ۱۸۰ جامع صغیر، ج ۱، ص ۱۰۳ مسلم،ج ۸، ص ۷۲ با تعبیر: مائة مرّة .

۴۲۶ - رازپنهان با چنین طبل وعلم آب جوشان گشته از جفّ القلم
(ص ۴۱۲، س ۱٦) ۵

مقصود آنحدیث است که در ذیل شمارهٔ (۹۷) مندرج ساختیم .

۴۲۷ - گفت آنکه هست خورشید ره او
حرف طوبی هر که ذلّت نفسه
ظلّ ذلّت نفسه خوش مضجعیست
مستعدّان صفا را مهجعی است ۱۰
(ص ۴۱۳، س ۱۱ - ۱۲)

رجوع کنید بذیل شمارهٔ (۲۷۹)

۴۲۸ - این چنین فرمود آن شاه رسل که منم کشتی در این دریای کلّ
یا کسی کاو در بصیرتهای من شد خلیفهٔ راستین بر جای من
(ص ۴۱٤، س ۳) ۱۵

مقصود حدیثی است که در ذیل شمارهٔ (۳۳٤) مذکورشد .

۴۲۹ - نور درچشم دلش سازدسکن بهر چه سازد پی حب الوطن
(ص ۴۱۵، س ۳)

اشاره بحدیثی است که در ذیل شمارهٔ (۲۸۰) ذکر نمودیم .

۴۳۰ - نیست آن ینظر بنورالله گزاف نور ربّانی بود گردون شکاف ۲۰
(ص ۴۱۵، س ٤)

ناظر است بحدیث مذکور درذیل شمارهٔ (۳۳) نیز رجوع کنید به : اللآلئ المصنوعه، ج ۲، ص ۳۲۹ .

۴۳۱ ـ من شنیدم که در آمد قبطیی   از عطش اندر وثاق سبطیی
(ص ٤١٦، س ١٠)

رجوع کنید به: مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی (انتشارات دانشگاه طهران) ص ١٥٢.

۵

۴۳۲ ـ زانکه در باغی و در جویی پرد   هر که از سرّ صحف بویی برد
(ص ٤١٧، س ١)

مناسب است با حدیث عبدالله بن مسعود:

إِذَا قَرَأْتُ آلَ حم وَقَعْتُ فِي رَوْضَاتٍ دَمِثَاتٍ أَتَأَنَّقُ فِيهَا.

درّة الغوّاص، حریری، نهایهٔ ابن اثیر، ج ٢، ص ٣٠

١٠

۴۳۳ ـ گورها یکسان بپیش چشم ما   روضه و حفره بپیش انبیا
(ص ٤١٨، س ١٢)

اشاره بحدیث ذیل است:

إِنَّمَا الْقَبْرُ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ أَوْ حُفْرَةٌ مِنْ حُفَرِ النَّارِ.

جامع صغیر، ج ١، ص ٦٢

١٥

۴۳۴ ـ راست بینی گر بدی آسان و زب
مصطفی کی خواستی آنرا ز رب
گفت بنما جزو جزو از فوق و پست
آنچنانکه پیش تو آن چیز هست
(ص ٤١٩، س ١٠)

اشاره است بروایتی که در ذیل شمارهٔ (١١٦) نقل کردیم.

٢٠

۴۳۵ ـ چونکه مقصود از وجود اظهار بود
بایدش از پند و اغوا آزمود
(ص ٤١٩، س ٢٤)

مستفاد از مضمون حدیثی است که در ذیل شمارهٔ (۷۰) آوردیم .

۴۳۶ - می نیارد یاد کاین دنیا چو خواب
می فرو پوشد چو اختر را سحاب

(ص ۴۲۰ ، س ۲۶)

اشاره است بحدیث : الدنیا کحلم النائم - که در ذیل شمارهٔ (۲۲۳) نقل کردیم . ۵

۴۳۷ - همچنین دنیا که حلم نائمست خفته پندارد که این خود قائمست

(ص ۴۲۱ ، س ۱۳)

مقتبس است ازحدیث مذکوردرذیل شمارهٔ (۲۲۳) و یوسف بن احمدمولوی آن روایت را در شرح این بیت بدینگونه نقل کرده است : ۱۰

رُوِیَ عَنْ جَابِرٍ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ النَّبِيِّ (صلّی الله علیه و آله و سلّم) إِذْ جَاءَهُ رَجُلٌ أَبْيَضُ الْوَجْهِ وَعَلَيْهِ ثِيَابٌ بِيضٌ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللهِ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللهِ فَقَالَ مَا الدُّنْيَا قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَلدُّنْيَا كَحُلْمِ النَّائِمِ فَقَالَ فَكَيْفَ يَكُونُ الرَّجُلُ فِيهَا قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُتَشَمِّراً كَطَالِبِ الْقَافِلَةِ فَقَالَ فَكَمِ الْقَرَارُ فِيهَا فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَقَدْرِ الْمُتَخَلِّفِ عَنِ الْقَافِلَةِ فَقَالَ فَكَمْ مَا بَيْنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ۱۵ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ غَمْضَةُ عَيْنٍ .

المنهج القوی ، ج ۴ ، ص ۵۰۱

۴۳۸ - تا برآید ناگهان صبح اجل وا رهد از ظلمت ظنّ و دغل

(ص ۴۲۱ ، س ۱۴)

مستفاد است از مضمون روایت : الناس نیام فاذا ماتوا انتبهوا - که در ۲۰ ذیل شمارهٔ (۲۲۲) مذکور است .

۴۳۹ـ زاین وصیت کرد ما را مصطفی　بحث کم جویید در ذات خدا
(ص ۴۲۲، س ۱۵)

مقصود حدیثی است که بصور ذیل روایت میشود :

تَفَکَّرُوا فِي خَلْقِ اللهِ وَلا تَفَکَّرُوا فِي اللهِ فَتَهْلِکُوا.

۵　تَفَکَّرُوا فِي آلاءِ اللهِ وَلا تَفَکَّرُوا فِي اللهِ.

جامع صغیر، ج ۱، ص ۱۳۱ کنوز الحقائق، ص ۵۲

تفکّروا في الخلق ولا تتفکّروا في الخالق.

قصص الانبیاء، ثعلبی طبع مصر، ص ۱۰ جامع صغیر، ج ۱، ص ۱۳۱

تفکّروا في کلّ شيئ ولا تفکّروا في ذات الله فانّ بين السماء السّابعة

۱۰　الیٰ کرسیّه سبعة آلاف نور وهو فوق ذلك.

جامع صغیر، ج ۱، ص ۱۳۱

۴۴۰ـ هست آن پندار او زیرا براه
صد هزاران پرده آمد تا اله
هریکی در پرده‌یی موصول جوست
۱۵　**وهم او آنست کان خود عین اوست**
(ص ۴۲۲، س ۱۶)

مستفاد است از مضمون روایت : انّ لله سبعين الف حجاب من نور و ظلمة ـ که در ذیل شمارهٔ (۱۲۸) نقل نمودیم و حدیث مروی از امام محمد باقر علیه‌السلام :

کُلُّ مَا مَيَّزْتُمُوهُ بِأَوْهَامِکُمْ فِي أَدَقِّ مَعَانِيهِ مَخْلُوقٌ مَصْنُوعٌ مِثْلُکُمْ مَرْدُودٌ

۲۰　إِلَيْکُمْ.

و حدیث مرویّ از حضرت رضا علیه السلام :

مَا تَوَهَّمْتُمْ مِنْ شَيْئٍ فَتَوَهَّمُوا اللهَ غَيْرَهُ.

وافی (از فیض) ج ۱، ص ۸۸ ـ ۸۹

۴۴۱ - جز که لا احصی نگوید او زجان
کز شمار و حد برونست این بیان
(ص ٤٢٢ ، س ٢٠)

اشاره است بحدیث مذکور در ذیل شمارهٔ (٣)

۴۴۲ - با چنین قهری که زفت و فایقست   برد لطفش بین که بر وی سابقست   ٥
(ص ٤٢٤ ، س ١٣)

اشاره است بحدیثی که در ذیل شمارهٔ (٦٤) مذکور شد.

۴۴۳ - مصطفی میگفت پیش جبرئیل   که چنانکه صورت تست ای جلیل
(ص ٤٢٤ ، س ٢٦)

رجوع کنید بمآخذ قصص و تمثیلات مثنوی (انتشارات دانشگاه طهران)   ١٠
ص ١٥٤

۴۴۴ - لاجرم گفت آن رسول ذو فنون   رمز نحن الآخرون السابقون
(ص ٤٢٥ ، س ٢)

مقصود حدیثی است که در ذیل شمارهٔ (١٨١) آورده‌ایم.

۴۴۵ - چون گذشت احمد ز سدره و مرصدش   ١٥
و از مقام جبرئیل و از حدش
گفت او را هین بپر اندر پیم
گفت رو رو که حریف تو نیم
(ص ٤٢٥ ، س ٢١)

مقتبس است از حدیث معراج: ٢٠

فَلَمَّا بَلَغَ سِدْرَةَ الْمُنْتَهیٰ فَانْتَهیٰ إِلَی الْحُجُبِ فَقَالَ جِبْرِئِیلُ تَقَدَّمْ یا رَسُولَ اللهِ لَیْسَ لِي أَنْ أَجُوزَ هٰذَا الْمَكَانَ وَ لَوْ دَنَوْتُ أَنْمُلَةً لَاحْتَرَقْتُ.

بحار الانوار، ج ٦ ، باب ٣٣ (فی معراجه) شرح تعرف ، ج ٢ ، ص ٤٤

و این حدیث بصور و تعبیرات مختلف در بحار الانوار نقل شده است (باب ۳۳ از جزو ششم)

۴۴۶ - لا تخالفهم حبیبی دارهم   یا غریبا نازلا فی دارهم
(ص ٤٢٥ ، س ٢٧)

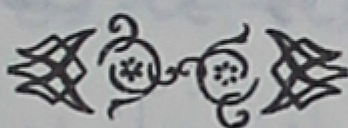
۵ اشارتست بمثلی که بعضی آنرا حدیث پنداشته‌اند :

دَارِهِمْ مَا دُمْتَ فِي دَارِهِمْ .

و مؤلف اللؤلؤالمرصوع (ص ۳۵) بنقل از سخاوی آنرا جزو موضوعات آورده است .

۴۴۷ - سجده میکردند کای رب بشر   در عیان آریش هر چه زودتر
۱۰ (ص ٤٢٦ ، س ١٧)

رجوع کنید بمآخذ قصص و تمثیلات مثنوی (انتشارات دانشگاه طهران) ص ۱۵۵ .



دفتر پنجم

۴۴۸ ـ کاین تأنّی پرتو رحمان بود　　　و آن شتاب از هزّهٔ شیطان بود
(ص ۴۳۰ ، س ۱۵)

مستفاد است از مضمون روایت : أَلتَّأَنِّي مِنَ اللهِ وَ الْعَجَلَةُ مِنَ الشَّيْطَانِ ـ که در ذیل شمارهٔ (۲۷۱) ذکر کردیم .

۴۴۹ ـ لا جرم کافر خورد در هفت بطن　　　۵
دین و دل باریك و لاغر زفت بطن
(ص ۴۳۰ ، س ۲۱)

اشاره است بحدیث ذیل :

أَلْمُؤْمِنُ يَأْكُلُ فِي مِعىً وَاحِدٍ وَ الْكَافِرُ يَأْكُلُ فِي سَبْعَةِ أَمْعاءٍ .

بخاری ، ج ۳ ، ص ۱۸۹　مسلم ، ج ٦ ، ص ۱۳۲ ـ ۱۳۳　مسند احمد ، ج ۲ ، ص ۲۱ ، ٤۳ ، ۷٤ ، ۱٤٥ ، ۳۱۸ ، ٤۱٥ ، ٤٥۲ ، ٤٥٥　حلیة الاولیا ، ج ٦ ، ص ۳٤۷ ، ج ۱۰ ، ص ۳۲٤　احیاء العلوم ، ج ۳ ، ص ٦۰ .　۱۰

المؤمن يشرب في معيً واحد والكافر يشرب في سبعة امعاء .
مسند احمد ، ج ۲ ، ص ۳۷٥　جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۱۸۳

۴۵۰ ـ کافران مهمان پیغمبر شدند　　　وقت شام ایشان بمسجد آمدند　۱۵
(ص ۴۳۰ ، س ۲۱)

رجوع کنید بمآخذ قصص وتمثیلات مثنوی (انتشارات دانشگاه طهران) ص ۱٦۰ .

۴۵۱ ـ رو بیاران کرد آن سلطان راد
دستگیر جمله شاهان و عباد　　　۲۰

گفت ای یاران من قسمت کنید
که شما پر از من و خوی منید
(ص ۴۳۰، س ۲۳)

مبتنی است بر روایت ذیل :

۵ إنَّ النَّبِيَّ (صلّی الله علیه و آله و سلّم) کانَ إذا اجْتَمَعَ الضِّيفانُ قالَ لِيَنْقَلِبْ کُلُّ رَجُلٍ بِضَيْفِهِ.

دلائل النبوه (چاپ حیدرآباد) ج ۲، ص ۱۵۳

۴۵۲ - آب روح شاه اگر شیرین بود | جمله جوها پر ز آب خوش شود
که رعیّت دین شه دارند و بس | این چنین فرمود سلطان عبس
(ص ۴۳۰، س ۲۶)

۱۰ اشاره بروایتی است که در ذیل شمارهٔ (۶۹ و ۶۸) ذکرشده است.

۴۵۳ - قرض ده کم کن ازین لقمهٔ تنت | تا نماید وجه لا عین رأت
(ص ۴۳۲، س ۱۳)

اشاره است بحدیث مذکور در ذیل شمارهٔ (۲۶۴)

۴۵۴ - حفّت الجنه بچه محفوف گشت | بالمکاره که از او افزود کشت
۱۵ (ص ۴۳۲، س ۲۱)

اقتباسی است از حدیث مذکور در ذیل شمارهٔ (۱۵۲)

۴۵۵ - سبق برده رحمتش آن غدر را | داده نوری کان نباشد بدر را
(ص ۴۳۳، س ۱۸)

مستفاد است از حدیث مذکور در ذیل شمارهٔ (۶۴)

۲۰ ۴۵۶ - ز اختلاف خلق یابد اعتلال | زان سفر جوید کارِحْنا یا بلال
ای بلال خوش نوای خوش صهیل | مئذنه بر رو بزن طبل رحیل
(ص ۴۳۴، س ۱۱)

اشاره است بحدیثی که در ذیل شمارهٔ (۴۸) آورده‌ایم.

۴۵۷ ـ حاجتش نبود بفعل و قول خوب
احذروهم هم جواسیس القلوب
(ص ۴۳۴ ، س ۲۲)

اشاره است بروایت مذکور در ذیل شمارهٔ (۱۳۹)

۴۵۸ ـ در نبی شارکهم گفته است حق ۵
هم در اموال ودر اولاد از سبق
گفت پیغمبر ز غیب این را جلی
در مقالات نوادر با علی
(ص ۴۳۵ ، س ۱۸)

مقصود از « مقالات نوادر » ظاهراً حدیث بسیار مفصّلی است که مجلسی در ۱۰
بحارالانوار ، ج ۲۳ و ملا محسن فیض دروافی ، ج ۱۲ ، ص ۱۰۷ - ۱۰۸ نقل
کرده‌اند و در آن جملهٔ ذیل وارد شده است :

فَقُضِیَ بَینَکُمَا وَلَدٌ فَإِنَّ الشَّیْطَانَ لَا یَقْرَبُهُ حَتّیٰ یَشِیبَ .

و ملا محسن فیض این روایت را ضعیف میشمارد و نیز روایات متعدد مشعر
بر شرکت شیطان در نسل و اولاد آدمیان در کتاب وافی نقل شده (ج ۱۲ ، ص ۱۵
۱۰۴ - ۱۰۵) که ممکن است بیت مذکور در مثنوی بر آنها مبتنی باشد .

و این روایت که در مستدرك الوسائل (ج ۲ ، ص ۵۴۹) مذکور است نیز با گفتهٔ
مولانا مناسبت دارد :

عَنْ رَسُولِ اللهِ (صلّی الله علیه و آله) یَا عَلِیُّ إِذَا....أَهْلَكَ فَقُلِ اللّٰهُمَّ جَنِّبْنِي الشَّیْطَانَ
وَجَنِّبِ الشَّیْطَانَ مِمَّا رَزَقْتَنِی فَإِنَّهُ إِنْ قُضِيَ بَینَکُمَا وَلَدٌ لَمْ یَضُرَّهُ الشَّیْطَانُ . ۲۰

۴۵۹ ـ گر نگشتی دیو جسم آنرا اکول اسلم الشیطان نفرمودی رسول
(ص ۴۳۶ ، س ۵)

اشاره است بدین خبر :

لَيْسَ مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَقَدْ وُكِّلَ بِهِ قَرِينُهُ مِنَ الشَّيَاطِينِ قَالُوا وَأَنْت يَا رَسُولَ اللهِ قَالَ نَعَمْ وَلٰكِنَّ اللهَ اَعَانَنِي عَلَيْهِ فَأَسْلَمَ .

مسند احمد ، ج ۱ ، ص ۲۵۷ ، ۳۸۵ ، ۳۹۷ ، ۴۶۰ مسلم ، ج ۸ ، ص ۱۳۹ با

۵ اختلاف تعبیر .

فضلت علي آدم بخصلتين كان شيطاني كافرا فاعانني الله عليه حتّي اسلم وكنّ ازواجي عونالی وكان شيطان آدم كافرا وكانت زوجته عونا علی خطيئته .

جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۷۵ احیاء العلوم ، ج ۲ ، ص ۲۱

۱۰ **۴۶۰ - انّ فی الجوع طعاما وافرا افتقدها و ارتج یا نافرا**

(ص ۴۳۶ ، س ۹)

اشاره است بدین خبر :

اَلْجُوعُ طَعَامُ الْحَقِّ لَا يُطْعِمُهُ إِلَّا الْخَوَاصَّ .

شرح تعرّف ، ج ۱ ، ص ۹۴

۱۵ **۴۶۱ - چون ملك از لوح محفوظ آن خرد هر صباحی درس هر روزه برد**

(ص ۴۳۷ ، س ۴)

مستفاد است ظاهراً از مضمون این روایت :

وَالْقَلَمُ يُؤَدِّي إِلَى اللَّوْحِ وَهُوَ مَلَكٌ وَاللَّوْحُ يُؤَدِّي إِلٰى إِسْرَافِيلَ

۲۰ وَإِسْرَافِيلُ يُؤَدِّي إِلٰى مِيكَائِيلَ وَمِيكَائِيلُ يُؤَدِّي إِلٰى جِبْرَئِيلَ وَجِبْرَئِيلُ يُؤَدِّي إِلَى الْأَنْبِيَاءِ وَالرُّسُلِ .

فصل الخطاب ، ص ۱۸۱ نیز رجوع کنید به : تفسیر امام فخر ، ج ۸ ، ص ۵۲۸ و بیضاوی طبع ایران ، ص ۴۵۹ (حاشیه) و سفینة البحار ، ج ۲ ، ص ۵۱۶ .

۴۶۲ - عسر با یسر است هین آیس مباش

راه داری ز این ممات اندر معاش

(ص ٤٣٨ ، س ٩)

مصراع دوم مستفاد است ازمضمون روایتی که در ذیل شمارهٔ (۲۷۸) مذکور گردید.

۵

۴۶۳ - گفت درویشی بدرویشی که تو

چون بدیدی حضرت حق را بگو

(ص ٤٣٩ ، س ٢٦ ببعد)

مستفاد است از مضمون این خبر :

إِنَّ مَعَ الدَّجَّالِ إِذَا خَرَجَ مَاءً وَ نَاراً فَأَمَّا الَّذِي يَرَى النَّاسُ أَنَّهُ نَارٌ فَمَاءٌ بَارِدٌ وَ أَمَّا الَّذِي يَرَى النَّاسُ أَنَّهُ مَاءٌ فَنَارٌ تُحْرِقُ فَمَنْ أَدْرَكَ ذٰلِكَ مِنكُمْ فَلْيَقَعْ فِي الَّذِي يَرَىٰ أَنَّهُ نَارٌ فَإِنَّهَا مَاءٌ عَذْبٌ بَارِدٌ .

۱۰

مسند احمد، ج ٥ ، ص ٣٩٥، ٣٩٧، ٣٩٩ ، ٤٠٥ و با اختلاف مختصر ، ص٤٣٥ و نیز مستدرک حاکم ، ج ٤ ، ص ٤٩١ .

۴۶۴ - بس نکو گفت آن رسول خوش جواز

ذره یی عقلت به از صوم و نماز

۱۵

(ص٤٤٠ ، س ١٥)

تعبیر « خوش جواز » مقتبس است از روایت ذیل :

كُنْتُ اُبَايِعُ النَّاسَ وَ كَانَ مِنْ خُلُقِي الْجَوَازُ .

نهایهٔ ابن اثیر ، ج ١ ، ص ١٨٧

۲۰

لَقَدْ أُمِرْتُ أَنْ أَتَجَوَّزَ فِي الْقَوْلِ فَإِنَّ الْجَوَازَ فِي الْقَوْلِ هُوَ خَيْرٌ .

جامع صغیر ، ج ٢ ، ص ١٢٤ کنوز الحقائق ، ص ١٠٩

و مصراع دوم اشاره است بدین خبر :

أُثنيْ قَوْمٌ مِنَ الصَّحَابَةِ عَلىٰ رَجُلٍ عِنْدَ رَسُولِ اللهِ بِالصَّلَاةِ وَ الْعِبَادَةِ

وَ خِصَالِ الْخَيْرِ حَتّيٰ بَالَغُوا فَقَالَ (صلّى الله عليه وآله وسلّم) كَيْفَ عَقْلُهُ قَالُوا يَا رَسُولَ اللهِ نُخْبِرُكَ

بِاجْتِهَادِهِ فِي الْعِبَادَةِ وَ ضُرُوبِ الْخَيْرِ وَ تَسْأَلُ عَنْ عَقْلِه فَقَالَ إِنَّ الْأَحْمَقَ

۵ لَيُصِيبُ بِحُمْقِهِ أَعْظَمَ مِمَّا يُصِيبُهُ الْفَاجِرُ بِفُجُورِهِ وَ إِنَّمَا تَرْتَفِعُ الْعِبَادُ غَداً

فِي دَرَجَاتِهِمْ وَ يَنَالُونَ مِنَ الزُّلْفيٰ عَليٰ قَدْرِ عُقُولِهِمْ .

شرح نهج البلاغه ، ج ٤ ، ص ٤٦٤

اذا بلغكم عن رجل حسن حال فانظروا في حسن عقله فانّما يجازىٰ بعقله .

وافى ، ج ١ ، ص ٢٥

١٠ يحاسب النّاس على قدر عقولهم .

كنوز الحقائق ، ص ١٧٢

قوام المرء عقله و لا دين لمن لا عقل له .

كنوزالحقائق ، ص ٩٢

لكلّ شيئٍ دعامة و دعامة المؤمن عقله .

١٥ كنوزالحقائق ، ص ١٠٩

عن ابي جعفر عليه السّلام قال انّما يداقّ الله العباد في الحساب يوم القيامة

على قدر ما آتاهم من العقول في الدّنيا .

وافى ، ج ١ ، ص ٢٥

روي عن عائشة انها قالت قلت يا رسول الله بم يتفاضل النّاس في

٢٠ النّاس (في الدّنيا - ظ) قال عليه السلام بالعقل قلت و في الآخرة قال

بالعقل قلت الیس یجزون باعمالهم قال یا عائشة و هل عملوا الّا بقدر ما اعطاهم الله من العقل .

المنهج القوی ، ج ٥ ، ص ٧٣

۴۶۵ - این تفاوت عقلها را نیک‌دان　　در مراتب از زمین تا آسمان

(ص ٤٤٠ ، س ٢١)　　٥

مبتنی است بر خبری که در ذیل شمارهٔ (٢١٦) منقول افتاد .

۴۶۶ - دست اشکسته بر آور در دعا　　سوی اشکسته پرد فضل خدا

(ص ٤٤١ ، س ١٦)

مناسب با مضمون این خبر است که از موسی علیه‌السلام می‌آورند که گفت :

إِلٰهی أَیْنَ أَطْلُبُكَ قَالَ عِنْدَ الْمُنْكَسِرَةِ قُلُوبُهُمْ .　　١٠

شرح تعرف ، ج ٣ ، ص ١٢٧

۴۶۷ - یا رسول الله در آن وادی کسان
می زنند از چشم بد بر کرکسان
بر شترچشم افکند همچون حمام
وآنگهان بفرستد اندر پی غلام　　١٥
که برو از پیه این اشتر بخر
بیند او اشتر سقط در راه در

(ص ٤٤٢ ، س ٥ ببعد)

مستفاد است از مضمون این روایت :

إِنَّ الْعَیْنَ لَتُدْخِلُ الرَّجُلَ الْقَبْرَ وَ الْجَمَلَ الْقِدْرَ .　　٢٠

شرح تعرّف ، ج ٣ ، ص ٢٣ جامع صغیر ، ج ٢ ، ص ٦٩ و سفینة البحار ، ج ٢ ، ص ٣٠٢ با مختصر اختلاف .

و موافقست با گفتهٔ مفسّرین :

و کانت العین في بني اسد حتّی ان کانت النّاقة السّمینة و البقرة

السّمینة تمرّ باحدهم فیَعِینها ثمّ یقول یا جاریة خذی المکتل و الدرهم فاتینا بلحم من لحم هذه فما تبرح حتّی تقع بالموت فتنحر.

اسباب النزول (از واحدی) طبع مصر ، ص ۳۲۸

۴۶۸ - سبق رحمت راست و این از رحمتست
چشم بد محصول قهر و لعنت است

۵

رحمتش بر نقمتش غالب بود
چیره زان شد هر نبی بر خصم خود

(ص ۴۴۲ ، س ۹)

اشاره است بحدیث : سبقت رحمتي غضبي – که در ذیل شمارهٔ (۶۴) ذکر شده است .

۱۰

۴۶۹ - حرص بط یکتاست و آن پنجاه تاست
حرص و شهوت مار و منصب اژدهاست

(ص ۴۴۲ ، س ۱۰)

اشاره بدین خبر است :

۱۵ أَلْمَالُ حَيَّةٌ وَ الْجَاهُ اَضَرُّ مِنْهُ .

المنهج القوی ، ج ۵ ، ص ۸۳

۴۷۰ - صد خورنده گنجد اندر گرد خوان
دو ریاست جو نگنجــــد در جهان

(ص ۴۴۲ ، س ۱۵)

۲۰ مناسب است با مضمون خبر ذیل :

مَا ضَاقَ مَجْلِسٌ بِمُتَحَابِّينَ .

جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۱۴۵ کنوز الحقائق ، ص ۱۱۷

۴۷۱ - هست الوهیّت ردای ذوالجلال
هر که در پوشد بر او گردد وبال

(ص ۴۴۲ ، س ۱۸)

ناظر است بحدیث مذکور در ذیل شمارهٔ (٤٠٦)

۴۷۲ ـ هین مکن خود را خصی رهبان مشو

زانکه عفّت هست شهوت را گرو

(ص ٤٤٣ ، س ٢٤)

مبتنی است برخبر ذیل : 5

رَدَّ رَسُولُ اللهِ (صلّی الله علیه وآله وسلّم) عَلیٰ عُثْمانَ بْنِ مَظْعُونٍ التَبَتُّلَ وَ لَوْ أَذِنَ فِيهِ لَاخْتَصَيْنَا .

حلية الاولیا ، ج ١ ، ص ٩٣ نهايهٔ ابن اثير ، ج١،ص٥٩ بحذف ذيل خبر

۴۷۳ ـ عاشقان را شادمانی وغم اوست دستمزد و اجرت خدمت هم اوست

(ص ٤٤٤ ، س ٢) 10

مناسبست با مضمون این روایت :

قَالَ اللهُ تَعَالیٰ كُلُّ عَمَلِ ابْنِ آدَمَ لَهُ إِلَّا الصِّيَامَ فَإِنَّهُ لِي وَ أَنَا أَجْزِي بِهِ .

جامع صغیر ، ج ٢ ، ص ٨٠ و با مختصر اختلاف ص ٥٠ احياء العلوم ، ج ١ ، ص ١٦١ اتحاف السادة المتقين،ج ٤ ، ص ١٨٨ وافی فیض ، ج ٧ ، ص ٥

بنا بر آنکه فعل در جملهٔ : و انا اجزي به ـ مجهول خوانده شود . 15

۴۷۴ ـ غیر معشوق ار تماشایی بود عشق نبود هرزه سودایی بود

(ص ٤٤٤ ، س ٢)

مناسب است بامضمون روایتی که در ذیل شمارهٔ (٦) مذکور افتاد .

۴۷۵ ـ زان بفرموده است آن نیکو رسول

که هر آنکو مرد و کرد ازتن نزول 20

نیست او را حسرت نقلان و موت

لیك باشد حسرت تقصیر و فوت

(ص ٤٤٤ ، س ١٩)

ظاهراً مقصود این روایت است :

مَا مِنْ اَحَدٍ یَموتُ إلّا ندِمَ إنْ کَانَ مُحْسِناً نَـدِمَ أَنْ لَایَکُونَ ازْدَادَ وَ إِنْ کَانَ مُحْسِناً نَدِمَ أَنْ لَایَـکُونَ نُزِعَ .

حلیة الاولیا ، ج ۸ ، ص ۱۷۸ جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۱۴۷

۵ و یوسف بن احمد مولوی این روایت را نقل می کند :

ماعلی الارض نفس تموت و لها عندالله خیر تحبّ ان ترجع الیکم ولها خیرالدّنیا و ما فیها .

المنهج القوی ، ج ۵ ، ص ۹۸

۴۷۶ - این سلاح عجب من شد ای فتی عجب آرد معجبان را صد بلا

۱۰ (ص ٤٤٥ ، س ٢٦)

ناظر است بحدیث ذیل :

ثَلَاثٌ مُهْلِکَاتٌ شُحٌّ مُطَاعٌ وَ هَوىً مُتَّبَعٌ وَ إِعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ وَثَلَاثٌ مُنْجِیَاتٌ خَشْیَةُ اللهِ فِي السِّرِّ وَ الْعَلَانِیَةِ وَ الْقَصْدُ فِي الْفَقْرِ وَالْغِنیٰ وَالْعَدْلُ فِي الْغَضَبِ وَ الرِّضَا .

۱۵ حلیة الاولیا،ج ۲ ، ص ۳۴۳ جامع صغیر، ج ۱، ص ۱۳۷ و با حذف ذیل روایت حلیة الاولیا ، ج ۳ ، ص ۲۱۹ خصال صدوق طبع طهران ، ج ۱ ، ص ۷۶ - ۷۷.

۴۷۷ - من که خصمم هم منم اندر گریز تا ابد کار من آمد خیز خیز

(ص ٤٤٦ ، س ١٢)

مستفاد است از مضمون حدیثی که در ذیل شمارهٔ (۱۷) و شمارهٔ (۳۷) ذکر

۲۰ کردیم .

۴۷۸ - فقر فخری را فنا پیرایه شد چون زبانهٔ شمع او بی سایه شد

(ص ٤٤٦ ، س ١٧)

اشاره است بحدیث مذکور در ذیل شمارهٔ(٥٤)

۴۷۹ - آنچنان کاندر صباح روشنی قطره می بارید و بالا ابر نی
(ص ٤٤٧ ، س ٤)

رجوع کنید به :مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی (انتشارات دانشگاه طهران)
ص ۲۳ و ۱٦۲ .

۴۸۰ - فقر فخری بهر آن آمد سنی تا ز طمّاعان گریزم در غنی ۵
(ص ٤٤٧ ، س ۹)

اشاره است بخبری که در ذیل شمارهٔ (٥٤) مذکور شد .

۴۸۱- کاو نبیّ وقت خویش است ای مرید زانکه از نور نبی آمد پدید
(ص ٤٤٧ ، س ٢٦)

مبتنی است بر حدیثی که در ذیل شمارهٔ (٢٢٤) آمده است . ۱۰

۴۸۲ - تا معیّت راست آید زانکه مرد
باکسی جفتست کاو را دوست کرد
این جهان و آن جهان با او بود
و این حدیث احمد خوش خو بود
گفت المرء مع محبوبــــه ۱۵
لا یفکّ المرء من مطلوبــــه
(ص ٤٤٧ ، س ٢٨)

مقصوداین حدیث است :

أَلْمَرْءُ مَعَ مَنْ اَحَبَّ .

مسند احمد ، ج ۱ ، ص ۳۹۹ حلیة الاولیا ، ج ٤ ، ص ۱۱۲ ، ج ٥ ، ص ۳۷ ، ۲۰
ج ٦ ، ص ۲۸٥ ، ج ۷ ، ص ۳۰۸ احیاء العلوم ، ج ۳ ، ص ۱۲٦ جامع صغیر ، ج ۲ ،
ص ۱۸٤ .

که بدین صورت نیز روایت میشود :

المرء مع من احب وله ما اکتسب ، المرء مع من احبّ و انت مع

من احببت .

کنوزالحقائق ، ص ۱۳۷ جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۱۸۴

العبد مع من احبّ ، العبدعند ظنّه بالله و هو مع من احبّ .

جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۶۷ کنوزالحقائق ، ص ۸۴

۵ ۴۸۳ - هر که سازد زین جهان آب حیات

زو ترش از دیگران آید ممات

(ص ۴۴۹ ، س ۹)

ناظر است بدین خبر :

إِيَاكُمْ وَ مُجَالَسَةَ الْمَوْتىٰ قِيلَ وَ مَنْ هُمْ قَالَ الْأَغْنِيَاءُ .

۱۰ طبقات الشافعيّة ، طبع مصر ، ج ۴ ، ص ۱۵۶ بنقل از احياء العلوم و با تعبير :

لَاتُجَالِسُوا الْمَوْتىٰ - شرح تعرّف ، ج ۱ ، ص ۶۳

۴۸۴ - گفت پیغمبر که رحم آرید بر حال من کان غنیّا فافتقر

(ص ۴۵۰ ، س ۸)

مقصود روایت ذیل است :

۱۵ إِرْحَمُوا ثَلَاثَةً غَنِيَّ قَوْمٍ افْتَقَرَ وَ عَزِيزَ قَوْمٍ ذَلَّ وَ فَقِيهاً يَتَلَاعَبُ بِهِ الْجُهَّالُ .

اتحاف السادة المتقين ، ج ۲ ، ص ۳۳۵ با بحث در وجوه و طرق روايت ابن حديث ، اللآلئ المصنوعة ، ج ۱۰ ، ص ۲۱۱ و با تفاوت مختصر احياء العلوم ، ج ۴ ، ص ۲۱ ومنسوب بفضيل بن عياض ،ج ۱ ،ص ۴۵.

۲۰ ثلاثة يرحمون عاقل يجري عليه حكم جاهل و ضعيف في يد ظالم قوى و كريم قوم احتاج الىٰ لئيم . (علي عليه السّلام)

شرح نهج البلاغه ، ج ۴ ، ص ۵۴۰

۴۸۵ - تا سلیمان گفت آن هدهد اگر
هجر را عذری نگوید معتبر
بکشمش یا خود دهم او را عذاب
یك عذاب سخت بیرون از حساب
هان کدامست آن عذاب ای معتمد ۵
در قفس بودن بغیر از جنس خود
(ص ۴۵۰ ، س ۲۳)

مبتنی است بر روایت بعضی از مفسّرین در تفسیر آیهٔ : لَأُعَذِّبَنَّهُ عَذاباً شَدِیداً أَوْلَأَذْبَحَنَّهُ (سورة النمل، آیهٔ ۲۱) بدینگونه : لَأُلْزِمَنَّهُ صُحْبَةَالْأَضْدادِ.
تفسیر امام فخر : ج ٦ ، ص ٥٦٠ ابوالفتوح ، ج ٤ ، ص ١٥٥ ١٠

۴۸۶ - گفت لا ینظر الی تصویرکم فابتغوا ذا القلب فی تدبیرکم
(ص ٤٥١ ، س ١٩)

مقصود روایتی است که در ذیل شمارهٔ (١٥٠) ذکر کردیم.

۴۸۷ - ننگرم در تو در آن دل بنگرم تحفه آن را آر ای جان در برم
(ص ٤٥١ ، س ٢٦) ١٥

رجوع کنید بذیل شمارهٔ (١٥٠).

۴۸۸ - با تو اوچو نست من هستم چنان زیر پای مادران باشد جنان
(ص ٤٥١ ، س ٢٧)

مقتبس است از این حدیث :
اَلْجَنَّةُ تَحْتَ أَقْدامِ الْأُمَّهاتِ. ٢٠
جامع صغیر ، ج ١ ، ص ١٤٤ کنوزالحقائق ، ص ٥٦

۴۸۹ - بهر آن گفت آن رسول مستجیب رمز الاسلام فی الدّنیا غریب
(ص ٤٥٢ ، س ٢٣)

مقصود این حدیث است :

بَدَأَ الْإِسْلَامُ غَرِیباً وَ سَیَعُودُ کَمَا بَدَأَ غَرِیباً فَطُوبیٰ لِلْغُرَبَاءِ .

صحیح مسلم ، ج ۱ ، ص ۹۰ احیاءالعلوم ، ج ۱ ، ص ۲۹ و با تعبیر :

انّ الاسلام بدأ ــ مسند احمد ، ج ۱ ، ص ۳۹۸ و با تعبیر : ان الایمان : ج ۱ ،

۵ ص ۱۸٤ و با عبارت : انّ الدّین ــ ج ۲ : ص ۳۸۹ حلیةالاولیا ، ج ۲ ، ص ۱۰ و نیز

رجوع کنید به : جامع صغیر ، ج ۱ ، ص ۷۷ و کنوزالحقائق ، ص ۲۸ .

۴۹۰ ـ گفت ابلیس لعین دادار را دام زفتی خواهم این اشکار را

(ص ٤٥۳ ، س ۲۲)

رجوع کنید به : مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی (انتشارات دانشگاه طهران)

۱۰ ص ۱٦٤ .

۴۹۱ ـ چونکه خوبی زنان با او نمود

که ز عقل و صبر مردان می فزود

پس زد انگشتك برقص اندر فتاد

که بده زوتر رسیدم در مراد

(ص ٤٥٤ ، س ۱)

۱۵

مناسب است با مضمون خبر ذیل :

إِتَّقُوا الدُّنْیَا وَ اتَّقُوا النِّسَاءَ فَإِنَّ إِبْلِیسَ طَلَّاعٌ رَصَّادٌ وَ مَا هُوَ بِشَیْءٍ

لِفُخُوخِهِ بِأَوْثَقَ لِصَیْدِهِ فِی الْأَتْقِیَاءِ مِنَ النِّسَاءِ .

جامع صغیر ، ج ۱ ، ص ۷

۲۰ ۴۹۲ ـ این جهان جادوست و ما آن تاجریم

که از او مهتاب پیموده خریم

(ص ٤٥٦ ، س ۳)

مقتبس است از حدیثی که در ذیل شمارهٔ (٤۱۸) ذکر شده است .

۴۹۳ - در زمانه مر ترا سه همرهند
زآن یکی وافی وآن دوغدر مند
آن یکی یاران و دیگر رخت ومال
وآن سیوم وافیست وآن حسن الفعال
(ص ٤٥٦ ، س ٦) ٥

مستفاد است از این خبر :

يَتْبَعُ الْمَيِّتَ ثَلَاثَةٌ فَيَرْجِعُ اثْنَانِ وَ يَبْقَى وَاحِدٌ يَتْبَعُهُ أَهْلُهُ وَ مَالُهُ وَ عَمَلُهُ فَيَرْجِعُ أَهْلُهُ وَ مَالُهُ وَ يَبْقَى عَمَلُهُ .

مسلم ، ج ٨ ، ص ٢١١ - ٢١٢ و با مختصر اختلاف - بخاری ، ج ٤ ، ص ٨٥
نیز حلیة الاولیا ، ج ٧ ، ص ٣١٠ ، ج ١٠ ، ص ٤ احیاء العلوم ، ج ٢ ، ص ١٤٣ - ١٠
ربیع الابرار ، باب العمل و الکد ، مستدرك حاکم ، ج ١ ، ص ٧٤ .

۴۹۴ - مال ناید با تو بیرون از قصور
یار آیــد لیك تا بالین گور
چون ترا روز اجل آید بپیش
یار گوید از زبان حال خویش ١٥
تـا بدینجا بیش همـره نیستم
بر سر گورت زمانی بیستم
فعل تو وافی است زان کن ملتحد
کاندر آیـد بـا تـودر قعر لحد
(ص ٤٥٦ ، س ٧ ببعد) ٢٠

مناسب است با مضمون حدیث ذیل :

مَثَلُ الْمُؤْمِنِ وَ مَثَلُ الْأَجَلِ مَثَلُ رَجُلٍ لَهُ ثَلَاثَةُ أَخِلَّاءَ قَالَ لَهُ مَالُهُ أَنَا مَالُكَ خُذْ مِنِّي مَا شِئْتَ وَ دَعْ مَا شِئْتَ وَ قَالَ الْآخَرُ أَنَا مَعَكَ أَحْمِلُكَ وَأَضَعُكَ قَالَ هٰذَا عَشِيرَتُهُ وَ قَالَ الثَّالِثُ أَنَا مَعَكَ أَدْخُلُ مَعَكَ وَ أَخْرُجُ مَعَكَ مِتَّ

أَوْحَيِيتَ قَالَ هٰـذَا عَمَلُهُ .

مستدرك حاكم ، ج ۱ ، ص ۷٤ ـ ۷۵ و نیـز رجوع کنید به : مـآخذ قصص و تمثیلات مثنوی (انتشارات دانشگاه طهران) ص ۱٦٤ ـ ۱٦۵ .

۴۹۵ ـ هست پیدا آن بپیش چشم دل　　جهد کن پیش دل آ جُهد المقلّ
(ص ٤۵۷ ، س ۲۸)

۵

تعبیر : جهد المقل ـ که در مثنوی مکرّر آمده مأخوذ است از این حدیث :

أَفْضَلُ الصَّدَقَةِ جُهْدُ الْمُقِلِّ وَ ابْدَأْ بِمَنْ تَعُولُ .

جامع صغیر ، ج ۱ ، ص ٤۹ نهایهٔ ابن اثیر ، ج ۱ ، ص ۱۹۰ کنوز الحقائق ص ۱٦

۴۹٦ ـ تو زجایی آمدی وازموطنی　　آمدن را هیچ دانی راه نی
(ص ٤۵۸ ، س ۱۸)

۱۰

مناسب است با مضمون روایتی که در ذیل شمارهٔ (۲۱۰) ذکر شد .

۴۹۷ ـ تا احبّ الله آیی در حسیب　　کز درخت احمدی با اوست سیب
تا که ابغض لله آیی پیش حق　　تا نگیرد بر تو رشك عشق دق
(ص ٤٦۲ ، س ۱ـ٤)

اشارتست بحدیثی که در ذیل شمارهٔ (۹۲) مذکور آمد .

۱۵

۴۹۸ ـ جدّ را باید که جان بنده بود　　زانکه جد جوینده یابنده بود
(ص ٤٦٦ ، س ۲)

مقتبس است از روایتی که در ذیل شمارهٔ (۲۱٤) مذکور است .

۴۹۹ ـ جزمگر بنده خدایا جذب حق　　با رهش آرد بگرداند ورق
(ص ٤٦٦ ، س ۱٤)

۲۰

مبتنی است بر روایتی که در ذیل شمارهٔ (۳٦۲) گذشت .

۵۰۰ ـ شهوت از خوردن بود کم کن ز خور
یا نکاحی کن گریز از شور و شر
(ص ٤٦٦ ، س ۱۷)

مستفاد است از مضمون این حدیث :

مَنِ اسْتَطَاعَ مِنكُمُ الْبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ فَإِنَّهُ اَغَضُّ لِلْبَصَرِ وَ اَحْصَنُ لِلْفَرْجِ وَ مَنْ لَا فَلْيَصُمْ فَإِنَّ الصَّوْمَ لَهُ وِجَاءٌ .

احياء العلوم ، ج ۲ ، ص ۱۵ و اتحاف السادة المتقين ، ج ۵ ، ص ۴۸۶ - ۴۸۷
که اسناد این روایت‌را بدست‌میدهد. ۵

۵۰۱ - چونکه صانع خواست ایجاد بشر از برای ابتلای خیر و شر
(ص ۴۷۱ ، س ۲۵)

رجوع کنید به : مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی (انتشارات دانشگاه طهران) ص ۱۷۰ - ۱۷۱.

۵۰۲ - هم ز عزرائیل با قهر وعطب تو بهی چون سبق رحمت برغضب ۱۰
(ص ۴۷۲ ، س ۳)

اشاره بحدیثی است که در ذیل شمارهٔ (٦٤) ذکر شده است .

۵۰۳ - سبق رحمت بر غضب هست ای فتی
لطف غـالب بـود در وصف خدا
(ص ۴۷۲ ، س ۲۲) ۱۵

رجوع کنید بذیل شمارهٔ (٦٤)

۵۰۴ - بندگان دارند لابدّ خوی او مشکهاشان پر ز آب جوی او
(ص ۴۷۲ ، س ۲۳)

مبتنی است بر روایتی که در ذیل شمارهٔ (٦٩) نقل شده است .

۵۰۵ - آن رسول حق قلاوز سلوك گفت الناس على دين الملوك ۲۰
(ص ۴۷۲ ، س ۲۳)

مقصود حدیث مذکور درذیل شمارهٔ (٦٨) است.

۵۰۶ - آب دیده پیش توباقدر بود من نتانستم که آرم نا شنود
(ص ۴۷۲ ، س ۲۵)

ناظر است بمضمون این خبر :

مَا مِنْ قَطْرَةٍ اَحَبُّ إلَي اللهِ تَعَالَیٰ مِنْ قَطْرَةِ دَمْعٍ مِنْ خَشْيَةِ اللهِ تَعَالَیٰ اَوْ قَطْرَةِ دَمٍ اُهرِيقَتْ فِي سَبِيلِ اللهِ سُبْحَانَهُ .

احیاء العلوم ، ج ٤ ، ص ١١٨ جامع صغیر ، ج ٢ ص ١٣٥ با تفصیل بیشتر .

٥ **٥٠٧ - قوم یونس راچو پیدا شد بلا ابر پر آتش جدا شد از سما**

(ص ٤٧٣ ، س ٦)

رجوع کنید به : مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی (انتشارات دانشگاه طهران) ص ١٧١ .

٥٠٨ - که برابر می نهد شاه مجید اشك را در فضل با خون شهید

١٠ (ص ٤٣٧ ، س ١٣)

اشاره بحدیثی است که در ذیل شمارهٔ (٥٠٦) آوردیم.

٥٠٩ - عرش معدنگاه داد و معدلت
چار جو در زیر او پر مغفرت
جوی شیر وجوی شهد جاودان
١٥ **جوی خمر و دجلهٔ آب روان**
پس ز عرش اندر بهشتستان رود
در جهان هم چیزکی ظاهر شود

(ص ٤٣٧ ، س ٢٢)

مقتبس است از حدیثی که در اخبار معراج آورده اند بدینگونه :

٢٠ از زیر آن درخت (سدرة المنتهی) چهار چشمه بود دو ظاهر و دو پنهان اما آن دو ظاهر نیل و فرات بود و اما آن دوجوی پنهان ببهشت میرفت و ازاصل او چهار جوی بدر می آمد از آب و می وشیر وانگبین .

تفسیر ابوالفتوح ، ج ٣ ، ص ٣١٨ و نیز بحار الانوار، ج ٦ ، باب اثبات المعراج.

۵۱۰ - سبق رحمت گشت غالب بر غضب
ای بدیع افعال نیکو کار ربّ
(ص ٤٧٤ ، س ٣)

رجوع کنید بذیل شمارهٔ (٦٤)

۵۱۱ - من چو کلکم درمیان اصبعین نیستم در صف طاعت بین بین ۵
(ص ٤٧٥ ، س ٢٠)

اشاره است بحدیث مذکور در ذیل شمارهٔ (۱۳)

۵۱۲ - زآنک هریك زاین مرضها را دواست
چون دوا نپذیرد آن حکم قضاست
هر مرض دارد دوا میدان یقین ۱۰
چون دوای درد سرما پوستین
(ص ٤٧٥ ، س ٢٧)

مبتنی است بر خبری که در ذیل شمارهٔ (۱۲۳) مذکور گردید.

۵۱۳ - چون قضا آید طبیب ابله شود و آن دوا در نفع هم گمره شود
(ص ٤٧٦ ، س ۱) ۱۵

اشاره است بحدیث منقول در ذیل شمارهٔ (۲۹)

۵۱۴ - از طعام الله و قوت خوشگوار
در چنان دریا چو کشتی شو سوار
باش در روزه شکیبا و مصرّ
دم بدم قوت خُدا را منتظر ۲۰
(ص ٤٧٧، س ۹)

مستفاد است از حدیث مذکور درذیل شمارهٔ (٤٦٠)

۵۱۵ - ای خدا بنمای توهرچیز را آن چنانکه هست در خدعه سرا
(ص ٤٧٧ ، س ٢٢)

رجوع کنید بذیل شمارهٔ (۱۱۶)

۵۱۶ـ هیچ مرده نیست پرحسرت ز مرگ حسرتش آنست کش کم بوده برگ
(ص ۴۷۷، س ۲۳)

رجوع کنید بذیل شمارهٔ (۴۷۵)

۵ ۵۱۷ - در حدیث آمد که روز رستخیز
امر آید هر یکی تن را که خیز
(ص ۴۷۸، س ۶)

مستند آنرا در مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی (انتشارات دانشگاه طهران)
ص ۱۷۲ - می توان دید.

۱۰ ۵۱۸ - باز آید جان هر یك در بدن همچو وقت صبح هوش آید بتن
(ص ۴۷۸، س ۷)

مبتنی است بر خبر مذکور در شمارهٔ (۱۱) و مناسب است مضمون این بیت
و ابیات بعد با مفاد این روایت:

إِنَّكُمْ تَمُوتُونَ كَمَا تَنَامُونَ وَ تُبْعَثُونَ كَمَا تَسْتَيْقِظُونَ.
تلخیص البیان طبع طهران، ص ۱۵۷

۱۵

۵۱۹ - لاابالی وار آزادش کنیم وآن خطاها را همه خط برزنیم
(ص ۴۷۹، س ۱۴)

اشاره است بحدیث نبوی در حکایت از حق تعالی:

هٰؤُلَاءِ فِي الْجَنَّةِ وَ لَا أُبَالِي وَ هٰؤُلَاءِ فِي النَّارِ وَ لَا أُبَالِي.
احیاء العلوم، ج ۳، ص ۳۶ نهایهٔ ابن اثیر، ج ۱، ص ۹۵

۲۰
و ممکن است که اشاره بدین روایات باشد:

قال الله تعالی یا ابن آدم مهما عبدتني و رجوتني و لم تشرك بي شيئا
غفرت لك على ما كان منك و ان استقبلتني بملئ السماء و الارض خطايا

و ذنوبا استقبلتك بِملئهنّ من المغفرة و اغفر لك و لا ابالی.

قال الله تعالی من علم انّي ذو قدرة علي مغفرة الذنوب غفرت له و لا ابالي ما لم تشرك بي شيئا.

جامع صغیر، ج ۲، ص ۸۲

۵

۵۲۰ - گوشت پاره آلت گویای او
پیه پاره منظر بینای او
سمع او از دو پاره استخوان
مدرکش دو قطره خون یعنی جنان
(ص ۴۷۹، س ۱۷)

۱۰

رجوع کنید بذیل شمارهٔ (۱۶۵)

۵۲۱ - شعله میزد آتش جان سفیه کآتشی بد الولد سرّ ابیه
(ص ۴۸۱، س ۲۱)

این خبر را در ذیل شمارهٔ (۴۱۳) می‌توان یافت.

۵۲۲ - مال چون مار است واین‌جاه‌اژدها
سایهٔ مردان زمرد این دو را

۱۵

(ص۴۸۲، س ۵)

مستفاد است از روایتی که در ذیل شمارهٔ (۴۶۹) نوشتیم.

۵۲۳ - هر که بنهد سنّت بد ای فتی
تا در افتد بعد او خلق از عمی
جمع گردد بر وی آن جمله بزه
کاو سری بوده است وایشان دمغزه

۲۰

(ص ۴۸۲، س ۸)

مبتنی است برحدیث مذکور در ذیل شمارهٔ (۱۲)

۵۲۴ ـ او خروس آسمان بوده زپیش نعره‌های اوهمه در وقت خویش
(ص ۴۸۲ ، س ۱٦)

رجوع کنید به : مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی (انتشارات دانشگاه طهران) ص ۱۷٤ .

۵ ۵۲۵ ـ گر رسد جذبهٔ خدا ماء معین چاه ناکنده بروید از زمین
(ص ٤۸٤ ، س ۲۰)

مناسب با مفاد خبریست که در ذیل شمارهٔ (۳٦۰) مذکور شد .

۵۲٦ ـ هر که رنجی برد گنجی شد پدید
هر که جدّی کرد در جَدّی رسید
(ص ٤۸۲ ، س ۲۱)

۱۰ مبتنی است برحدیث مذکور در ذیل شمارهٔ (۲۱٤)

۵۲۷ ـ گفت پیغمبر رکوع است و سجود
بر در حق کوفتن حلقهٔ وجود
حلقهٔ آن در هر آنکو می زند
بهر او دولت سری بیرون کند
۱۵ (ص ٤۸٤ ، س ۲۱)

مقصود روایتی است که در ذیل شمارهٔ (۳۱٤) آورده‌ایم .

۵۲۸ ـ گرچه نفس واحدیم از روی جان
ظاهرا دوریم از این سود و زیان
(ص ٤۸٦ ، س ۸)

۲۰ مستفاد است از حدیثی که در ذیل شمارهٔ (۱۰۹) ذکر نمودیم .

۵۲۹ ـ بهر این پیغمبر آنرا شرح ساخت
کانکه خود بشناخت یزدان‌را شناخت
(ص ٤۸٦ ، س ۲۸)

مراد روایت ذیل است :

مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ .

که در شرح نهج البلاغه ، ج ٤ ، ص ٥٤٧ منسوبست بامیر مؤمنان علی علیه‌السلام و باتعبیر: اذا عرف نفسه - جزو احادیث نبوی آمده است (کنوز الحقائق، ص ٩) و مؤلف اللؤلؤ المرصوع (ص ٨٦) بنقل از ابن تیمیه آنرا از موضوعات می‌شمارد .   ٥

٥٣٠ - تا در آمد حکم و تقدیر اله   عقل حارس خیره سر گشت و تباه

(ص ٤٨٨ ، س ١٨)

مناسب است با مضمون حدیثی که در ذیل شمارهٔ (٢٩) ذکرشده است .

٥٣١ - هر چه کردم جمله نا کرده گرفت   ١٠

طاعت نــا کرده آورده گرفت

نام من در نامهٔ پــاکان نوشت

دوزخی بودم ببخشیدم بهشت

(ص ٤٩٢، س ١١ ببعد)

ناظر است بمضمون روایات ذیل :   ١٥

أَلتَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ .

احیاء العلوم ، ج ٤ ، ص ٤ حلیة الاولیاء ، ج ٤ ، ص ٢١٠ جامع صغیر ، ج ١ ، ص ١٣٣ کنوز الحقائق ، ص ٥٣ .

إِذَا تَابَ الْعَبْدُ أَنْسَى اللهُ الْحَفَظَةَ ذُنُوبَهُ وَ أَنْسَى ذٰلِكَ جَوَارِحَــهُ وَ مَعَالِمَهُ مِنَ الْأَرْضِ حَتّٰى يَلْقَى اللهَ وَ لَيْسَ عَلَيْهِ شَاهِدٌ مِنَ اللهِ بِذَنْبٍ .   ٢٠

جامع صغیر ، ج ١ ، ص ٢١

٥٣٢ - چون برنجد بینوا مانند خلق   کز کف عقل است چندین رزق حلق

(ص ٤٩٣ ، س ٢٣)

ظاهراً اشاره است بجزو اخیر از حدیث ذیل :

إِنَّ اللهَ خَلَقَ الْعَقْلَ فَقَالَ لَهُ اَقْبِلْ فَاَقْبَلَ وَ قَالَ لَهُ اَدْبِرْ فَاَدْبَرَ فَقَالَ وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي مَا خَلَقْتُ شَيْئاً اَحْسَنَ إِلَيَّ مِنْكَ اَوْ اَحَبَّ إِلَيَّ مِنْكَ بِكَ آخُذُ وَ بِكَ أُعْطِي .

وافی فیض ، ج ۱ ، ص ۲۴ ، ۱۹

۵ ۵۳۳ - گفت رو به جستن رزق حلال فرض باشد از برای امتثال

(ص ۴۹۵ ، س ۴)

مستفاد است از روایتی که بصور ذیل نقل شده است :

طَلَبُ الْحَلَالِ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ ، طَلَبُ الْحَلَالِ فَرِيضَةٌ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ ، طَلَبُ الْحَلَالِ جِهَادٌ ، طَلَبُ الرَّجُلِ مَعِيشَتَهُ مِنَ الْحَلَالِ صَدَقَةٌ .

۱۰ جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۵۳ کنوزالحقائق ، ص ۷۸

۵۳۴ - گفت پیغمبر که بر رزق ای فتی
در فرو بسته است و بر در قفلها

جنبش و آمد شد ما و اکتساب
هست مفتاحی بر این قفل و حجاب

(ص ۴۹۵ ، س ۵)

۱۵ ظاهراً مستفاد است از این خبر :

إِنَّ مَفَاتِيحَ الرِّزْقِ مُتَوَجِّهَةٌ نَحْوَ الْعَرْشِ فَيُنْزِلُ اللهُ تَعَالَى عَلَى النَّاسِ أَرْزَاقَهُمْ عَلَى قَدْرِ نَفَقَاتِهِمْ فَمَنْ كَثَّرَ كَثَّرَ لَهُ وَ مَنْ قَلَّلَ قَلَّلَ لَهُ .

جامع صغیر ، ج ۱ ، ص ۹۷

۲۰ و یوسف بن احمد مولوی این خبر را که در جامع صغیر ، ج ۱ ، ص ۴۳ و کنوزالحقائق ، ص ۱۴ آمده در ذیل ابیات فوق آورده است :

أُطْلُبُوا الرِّزْقَ فِي خَبَايَا الْأَرْضِ .

المنهج القوی ، ج ۵ ، ص ۳۴۳

۵۳۵ ـ رزق آید پیش هر که صبر جست
رنج و کوششها ز بی صبری تست
(ص ۴۹۵ ، س ۱۳)

اشاره است بخبر ذیل :

لَوْ أَنَّكُمْ تَوَكَّلْتُمْ عَلَي اللهِ حَقَّ التَّوَكُّلِ لَرَزَقَكُمْ كَمَا يَرْزُقُ الطَّيْرَ تَغْدُو ۵
خِمَاصاً وَ تَرُوحُ بِطَاناً .

حلية الاولياء ، ج ۱۰ ، ص ۶۹ جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۱۲۸ با مختصر تفاوت .

۵۳۶ ـ چون قناعت را پیمبر گنج گفت هر کسی را کی رسد گنج نهفت
(ص ۴۹۵ ، س ۱۸)

مقصود روایتی است که در ذیل شمارهٔ (۵۳) راجع بدان سخن گفتیم . ۱۰

۵۳۷ ـ گفت خر معکوس میگویی بدان
شور و شر از طمع آید سوی جان
(ص ۴۹۵ ، س ۲۳)

اشاره است بدین حدیث :

۱۵ إِيَّاكُمْ وَ الطَّمَعَ فَإِنَّهُ هُوَ الْفَقْرُ الْحَاضِرُ .

جامع صغیر ، ج ۱ ، ص ۱۱۶ کنوزالحقائق ، ص ۴۳

۵۳۸ ـ آن چنانکه عاشقی بر رزق زار
هست عاشق رزق هم بر رزق خوار
(ص ۴۹۵ ، س ۲۴)

۲۰ اشاره بحدیثی است که بصور ذیل روایت میشود :

أَلرِّزْقُ يَطْلُبُ الْعَبْدَ كَمَا يَطْلُبُهُ ، أَلرِّزْقُ يَطْلُبُ الْعَبْدَ كَمَا يَطْلُبُهُ أَجَلُهُ ،
أَلرِّزْقُ أَشَدُّ طَلَباً لِلْعَبْدِ مِنْ أَجَلِهِ .

نثر الدّر (از ابوسعد آبی) کنوزالحقائق، ص ۶۸ جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۲۵

۵۳۹ - آن یکی زاهد شنید از مصطفی[۱]
که یقین آید بجان رزق خدا
گر تو خواهی ور نخواهی رزق تو
پیش تو آید دوان از عشق تو
(ص ۴۹۶، س ۴)

۵

مناسب است با روایت ذیل:

لَوْ أَنَّ ابْنَ آدَمَ هَرَبَ مِنْ رِزْقِهِ كَمَا يَهْرَبُ مِنَ الْمَوْتِ لَأَدْرَكَهُ رِزْقُهُ كَمَا يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ.

حلیة الاولیاء، ج ۷، ص ۹۰، ج ۸، ص ۲۴۶ جامع صغیر، ج ۲، ص ۱۲۷.

۱۰ ۵۴۰ - که علاماتست زان دیدار نور التجافی منك عن دار الغرور
(ص ۴۹۷، س ۱۷)

اقتباس است از روایتی که در ذیل شمارهٔ (۴۱۲) بدان اشارت رفت.

۵۴۱ - ای خنك آنکس که عقلش نر بود
نفس زشتش ماده و مضطر بود
(ص ۴۹۷، س ۲۶)

۱۵

یوسف بن احمد مولوی گوید اشاره بدین روایت است:

طُوبَىٰ لِمَنْ كَانَ عَقْلُهُ ذَكَراً وَ نَفْسُهُ أُنْثىٰ وَ وَيْلٌ لِمَنِ انْعَكَسَ.

طُوبَىٰ لِمَنْ كَانَ عَقْلُهُ أَمِيراً وَ نَفْسُهُ أَسِيراً وَ وَيْلٌ لِمَنِ انْعَكَسَ.

المنهج القوی، ج ۵، ص ۳۵۵

۲۰ ۵۴۲ - مکر شیطانست تعجیل وشتاب لطف رحمانست صبر و احتساب
(ص ۵۰۱، س ۱۳)

ناظر است بحدیثی که در ذیل شمارهٔ (۲۷۱) یاد کردیم .

۵۴۳ ـ کوهها را هست زاین طوفان فضوح
کو امانی جز که در کشتی نوح
(ص ۵۰۳ ، س ۲۳)

مقتبس است از مضمون خبری که در ذیل شمارهٔ (۳۳٤) نقل شده است .   ۵

۵۴۴ ـ ز این خیال رهزن راه یقین   گشت هفتاد و دو ملّت زاهل دین
(ص ۵۰۳ ، س ۲۳)

مبتنی است برروایت مذکور در ذیل شمارهٔ (۳۱۲)

۵۴۵ ـ هشت جنّت گردر آرم در نظر
ور کنم خدمت من از خوف سقر   ۱۰
مؤمنی باشم سلامت جوی من
زانکه این هر دو بود حظّ بدن
(ص ۵۰۵ ، س ۹)

موافق است با مضمون گفتهٔ مولای متّقیان علی علیه السّلام :

مَا عَبَدْتُكَ خَوْفاً مِنْ نَارِكَ وَ لَا طَمَعاً فِي جَنَّتِكَ لٰكِنْ وَجَدْتُكَ أَهْلًا   ۱۵
لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ .

وافی فیض ، ج ۳ ، ص ۷۰ حقائق فیض، طبع ایران ، ص ۱۰۳

و یوسف بن احمد مولوی این جمله را برابعه عدویه نسبت میدهد .

المنهج القوی ، ج۵ ، ص ۳۹۵

و نظیر آن روایت ذیل است :   ۲۰

عَنْ أَبِي عَبْدِاللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ الْعُبَّادُ ثَلَاثَةٌ قَوْمٌ عَبَدُوا اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ

خَوْفاً فَتِلْكَ عِبادَةُ الْعَبِيدِ وَ قَوم عَبَدُوا اللهَ تَبارَكَ وَ تَعالَي طَلَباً لِلثَّوابِ

فَتِلْكَ عِبادَةُ الْأُجَراءِ وَ قَوْمٌ عَبَدُوا اللهَ تَعالَى حُبّاً لَهُ فَتِلْكَ عِبادَةُ الْأَحْرارِ

وَ هِيَ أَفْضَلُ الْعِبادَةِ .

وافی فیض، ج ۳، ص ۷۱

۵ **۵۴۶ - با محمّد بود عشق پاک جفت بهر عشق او را خدا لولاک گفت**

(ص ۵۰۵، س ۲۴)

مقصود حدیث معروف است :

لَوْ لَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ - که در شرح تعرّف، ج۲، ص ۴۶ بدینصورت

دیده میشود :

۱۰ لَوْ لَا مُحَمَّدٌ (صلى الله عليه و آله و سلم) مَا خَلَقْتُ الدُّنْيا وَ الْآخِرَةَ وَ لَا السَّمٰواتِ

وَ الْأَرْضَ وَ لَا الْعَرْشَ وَ لَا الْكُرْسِيَّ وَ لَا اللَّوْحَ وَ لَا الْقَلَمَ وَ لَا الْجَنَّةَ

وَ لَا النَّارَ وَ لَوْ لَا مُحَمَّدٌ مَا خَلَقْتُكَ يا آدَمُ .

و مؤلف اللؤلؤالمرصوع در بارهٔ آن چنین گفته است :

لم يرد بهذا اللفظ بل ورد : لولاك ما خلقت الجنّة و لولاك ماخلقت

۱۵ النّار . و عند ابن عساكر : لولاك ما خلقت الدنيا .

اللؤلؤالمرصوع، ص ۶۶

۵۴۷ - صدق احمد بر جمال ماه زد بلکه بر خورشید رخشان راه زد

(ص ۵۰۶، س ۲۵)

مصراع دوم اشاره است بحدیث ردّ شمس که مشهور است و بطرق مختلف

۲۰ روایت شده و اینک یکی از آنها را در اینجا نقل میکنیم :

إِنَّ عَلِيّاً بَعَثَهُ رَسُولُ اللهِ (صلى الله عليه و آله و سلم) فِي حاجَةٍ فِي غَزْوَةِ حُنَيْنٍ وَ قَدْ صَلَّي

النَّبِيُّ الْعَصْرَ وَلَمْ يُصَلِّهَا عَلِيٌّ فَلَمَّا رَجَعَ وَضَعَ رَأْسَهُ فِي حِجْرِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَدْ أَوْحَي اللهُ إِلَيْهِ فَجَلَّلَهُ بِثَوْبِهِ فَلَمْ يَزَلْ كَذٰلِكَ حَتَّي كَادَتِ الشَّمْسُ تَغِيبُ ثُمَّ إِنَّهُ سُرِّيَ عَنِ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله وسلم) فَقَالَ أَصَلَّيْتَ يَا عَلِيُّ فَقَالَ لَا فَقَالَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله وسلم) أَللّٰهُمَّ رُدَّ عَلَي عَلِيٍّ الشَّمْسَ فَرَجَعَتْ حَتَّي بَلَغَتْ نِصْفَ الْمَسْجِدِ.

بحار الانوار، ج ٦، باب ما ظهر له شاهدا علی حقیته من المعجزات السماویة

۵۴۸ - ز آن رسولی کش حقایق داد دست
کاد فقران یکون کفر آمده است
(ص ۵۰۸، س ۲۴)

اشاره است بروایتی که در ذیل شمارهٔ (۱۱۹) ذکر نمودیم.

۵۴۹ - جوع خوث سلطان داروهاست هین
جوع بر جان نه چنین خوارش مبین
(ص ۵۰۹، س۵)

مستفاد است از روایتی که در ذیل شمارهٔ (۷۲) مذکور گردید.

۵۵۰ - جوع رزق جان خاصان خداست
کی زبون همچو تو گیج گداست
(ص ۵۰۹، س ۲۰)

مأخوذ است از خبری که در ذیل شمارهٔ (٤٦٠) می توان دید.

۵۵۱ - هین توکّل کن ملرزان پا و دست
رزق تو بر تو ز تو عاشق تر است
(ص ۵۰۹، س ۲۳)

مناسب است با حدیث مذکور در ذیل شمارهٔ (۵۳۸ و ۵۳۹)

۵۵۲ - چرخ گردان را قضا گمره کند　　صد عطارد را قضا ابله کند
(ص ۵۱۱ ، س ٤)

رجوع کنید بذیل شمارهٔ (۲۹)

۵۵۳ - آنکه کف را دید سِرّ گویان بود　　وانکه دریا دید او حیران بود
(ص ۵۱۱ ، س ۱۰)

۵

اشاره است بحدیث : مَنْ عَرَفَ اللهَ کَلَّ لِسانُهُ - که در ذیل شمارهٔ (۱۷۹) مذکور است.

۵۵۴ - چونکه خواه نفس آمد مستعان　　تسخر آمد ایش شاء الله کان
(ص ۵۱۱ ، س ۱٦)

۱۰ ظاهراً مأخوذ است از حدیث ذیل :

عَنْ زَیْدِ بْنِ ثابِتٍ أَنَّ رَسُولَ اللهِ (صلّی الله علیه وآله وسلّم) عَلَّمَهُ دُعاءً وَأَمَرَهُ أَنْ یَتَعاهَدَ بِهِ أَهْلَهُ کُلَّ یَوْمٍ قالَ قُلْ کُلَّ یَوْمٍ حِینَ تُصْبِحُ أَللّٰهُمَّ لَبَّیْكَ وَسَعْدَیْكَ وَالْخَیْرُ فِی یَدَیْكَ وَمِنْكَ وَبِكَ وَإِلَیْكَ أَللّٰهُمَّ ما قُلْتُ مِنْ قَوْلٍ أَوْنَذَرْتُ مِنْ نَذْرٍ أَوْحَلَفْتُ مِنْ حَلْفٍ فَمَشِیئَتُكَ بَیْنَ یَدَیْهِ ما شِئْتَ کانَ وَما لَمْ تَشَأْ لَمْ یَکُنْ.

۱۵ مستدرك حاکم ، ج ۱ ، ص ۵۱٦ مسند احمد، ج ۵ ، ص ۱۹۱

وبدینصورت : ماشاءَ اللهُ کانَ وَما لَمْ یَشَأْ لَمْ یَکُنْ - نیز درعناوین مثنوی و شرح تعرّف ، ج ۱ ، ص ۳ آمده است.

۵۵۵ - حاش لله ایش شاءالله کان　　حاکم آمد در مکان و لامکان
(ص ۵۱۲، س ۱)

۲۰ رجوع کنید بذیل شمارهٔ (۵۵٤)

۵۵٦ - پس فرشته و دیو گشته عرضه دار　　بهر تحریك عروق اختیار

می شود ز الهامها و وسوسه
اختیار خیر و شرّت ده کسه
(ص ۵۱۳، س ۱۹)

اشاره است بحدیثی که در ذیل شمارهٔ (۲۶۸) ذکر شد و نیز رجوع کنید به : ۵
احیاء العلوم، ج ۳، ص ۲۱.

۵۵۷ - پس تسفسط آمد این دعویّ جبر
لاجرم بدتر بود زین رو زگبر
(ص ۵۱۴، س ۵)

اشاره است بحدیث ذیل :
۱۰
أَلْقَدَرِيَّةُ مَجُوسُ هٰذِهِ الْأُمَّةِ.

که : القدريّة مجوس امّتي و نیز : القدريّة مجوس العرب - هم روایت شده است.

جامع صغیر، ج ۲، ص ۸۸ کنوزالحقائق، ص ۹۲

بنا بر این که مقصود از «قدريّه» مثبتین قدر باشد نه نافیان تأثیر قدر.

۵۵۸ - قول بنده ایش شاء الله کان بهر آن نبود که منبل کن روان ۱۵
چون بگویند ایش شاء الله کان حکم حکم اوست مطلق جاودان
(ص ۵۱۷، س ۶-۸)

اشاره بخبری است که در ذیل شمارهٔ (۵۵۴) مذکور افتاد.

۵۵۹ - همچنین تأویل قد جفّ القلم
۲۰
بهر تحریض است است بر شغل اهمّ
کژ روی جفّ القلم کژ آیدت
راستی آری سعادت زایدت
چون بدزدی دست شد جفّ القلم
باده نوشی مست شد جفّ القلم
(ص ۵۱۷، س ۲۶ ببعد) ۲۵

مقتبس است از روایت مذکور در ذیل شمارهٔ (۹۷)

۵۶۰ - ذرّه‌یی گر در تو افزونی ادب
باشد از یارت بداند فضل ربّ
قدر آن ذرّه ترا افزون دهد
ذرّه چون کوهی قدم بیرون نهد
(ص ۵۱۸، س ۱)

۵ ظاهراً اشاره بدین خبر است :

مَنْ تَصَدَّقَ بِعَدْلِ تَمْرَةٍ مِنْ كَسْبٍ طَيِّبٍ وَ لَا يَقْبَلُ اللهُ إِلَّا الطَّيِّبَ فَإِنَّ اللهَ يَتَقَبَّلُهَا بِيَمِينِهِ ثُمَّ يُرَبِّيهَا لِصَاحِبِهِ كَمَا يُرَبِّي أَحَدُكُمْ فَلُوَّهُ حَتَّي تَكُونَ مِثْلَ الْجَبَلِ.

بخاری، ج ۲، ص ۱۲۸

۱۰

۵۶۱ - بد همی‌گویند شه را پیش ما
که برو جفّ القلم کم کن وفا
معنی جفّ القلم کی این بود
که جفا ها با وفا یکسان شود
بل جفا را هم جفا جفّ القلم
و آن وفا را هم وفا جفّ القلم
(ص ۵۱۸، س ۶)

۱۵ رجوع کنید بذیل شمارهٔ (۹۷)

۵۶۲ - زانچه می بافی همه روزه بپوش
زانچه می کاری همه ساله بنوش
(ص ۵۱۹، س ۲)

موافقست با مضمون این روایات :

۲۰ كَمَا تَدِينُ تُدَانُ.

كَمَا لَا يُجْتَنَي مِنَ الشَّوْكِ الْعِنَبُ كَذٰلِكَ لَا يَنْزِلُ الْفُجَّارُ مَنَازِلَ الْأَبْرَارِ فَاسْلُكُوا أَيَّ طَرِيقٍ شِئْتُمْ فَأَيَّ طَرِيقٍ سَلَكْتُمْ وَرَدْتُمْ عَلَي أَهْلِهِ.

جامع صغیر، ج ۲، ص ۹۵ کنوز الحقائق، ص ۹۶

۵۶۳ ـ فعل تست این غصه‌های دم بدم   این بود معنی قد جفّ القلم
(ص ۵۱۹ ، س ۲)

رجوع شود بذیل شمارهٔ (۹۷)

۵۶۴ ـ خویش را تعلیم کن عشق و نظر
کان بود کالنّقش فی جرم الحجر   ۵
(ص ۵۱۹ ، س ۹)

اشاره است بحدیث معروف :

اَلعِلمُ فِي الصِّغَرِ كَالنَّقْشِ فِي الْحَجَرِ .

کنوزالحقائق ، ص ۸۵

که مضمون آن بدینصور هم روایت شده است :   ۱۰

حفظ الغلام الصغير كالنّقش في الحجر و حفظ الرّجل بعد ما يكبر كالكتاب علي الماء .

مثل الّذي يتعلّم في صغره كالنّقش على الحجر و مثل الّذى يتعلّم العلم في كبره كالّذي يكتب علي الماء .

جامع صغیر ، ج ۱ ، ص ۱۴۷ ، ج ۲ ، ص ۱۵۳   ۱۵

۵۶۵ ـ تا که این هفتاد و دو ملّت مدام
در جهان ماند الی یوم القیام
تا قیامت باشد این هفتاد و دو
که نباشد مبتدع را گفتگو
(ص ۵۱۹ ، س ۲۸ ، ص ۵۲۰ ، س ۱)   ۲۰

مبتنی است بر روایت مذکور در ذیل شمارهٔ (۳۱۲)

۵۶۶ ـ غیر این عقل تو حق را عقلهاست
که بدان تدبیر اسباب سماست

که بدین عقل آوری ارزاق را
زان دگر مفرش کنی اطباق را
(ص ۵۲۰ ، س ۷)

مناسبت دارد با مضمون این خبر :

۵ أَحْمَدُبْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِبْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا رَفَعَهُ إِلَىٰ أَبِي عَبْدِ اللهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ قُلْتُ لَهُ مَا الْعَقْلُ قَالَ مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمٰنُ وَاكْتُسِبَ بِهِ الْجِنَانُ قَالَ قُلْتُ فَالَّذِي كَانَ فِي مُعَاوِيَةَ فَقَالَ تِلْكَ النَّكْرَاءُ تِلْكَ الشَّيْطَنَةُ وَهِيَ شَبِيهَةٌ بِالْعَقْلِ وَلَيْسَتْ بِالْعَقْلِ .

اصول کافی ، طبع ایران ، ص ٦ سفینة البحار ، ج ۲ ، ص ۲۱٤

۱۰ ۵٦۷ - همچنانکه گفت آن یار رسول
چون نبی بر خواندی بر ما فصول
آن رسول مجتبیٰ وقت نثار
خواستی از ما حضور و صد وقار
آنچنانکه بر سرت مرغی بود
۱۵ کز فواتش جان تو لرزان شود
(ص ۵۲۰ ، س ۱۲)

مستفاد است از خبر ذیل :

عَنْ أُسَامَةَ بْنِ شَرِيكٍ قَالَ أَتَيْتُ النَّبِيَّ وَإِذَا أَصْحَابُهُ كَأَنَّمَا عَلَى رُؤُسِهِمِ الطَّيْرُ .

۲۰ مسند احمد ، ج ٤ ، ص ۲۷۸ نهایة ابن اثیر ، ج ۲ ، ص ۵۱

۵٦۸ - ای خنک آنرا که ذات خود شناخت
اندر امن سرمدی قصری بساخت
(ص ۵۲۲ ، س ۱۷)

اشاره بدانحدیث است که در ذیل شمارهٔ (۵۲۹) مذکور گردید .

۵۶۹ ـ باشد آنگه ازدواجات دگر　　لا سمع اذن و لا عین بصر
(ص ۵۲۵ ، س ۱)

مقتبس است از حدیث مذکور در ذیل شمارهٔ (۲۶٤)

۵۷۰ ـ لیس یألف لیس یؤلف جسمه　　لیس الاّ شحّ نفس قسمه　　۵
(ص ۵۲۵ ، س ٤)

مستفاد است از حدیثی که بصور ذیل روایت شده است :

أَلْمُؤْمِنُ یَأْلِفُ وَیُؤْلَفُ وَلَا خَیْرَ فِیمَنْ لَا یَأْلِفُ وَ لَا یُؤْلَفُ وَخَیْرُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ .

جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۱۸۳　　۱۰

المؤمن یألف و لا خیر فیمن لا یألف و لا یؤلف .

جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۱۸۳　کنوز الحقائق ، ص ۱۳۶　مسند احمد ، ج ۲ ، ص ٤۰۰ با مختصر تفاوت .

انّ للمنافقین علامات یعرفون بها تحیّتهم لعنة وطعامهم نهبة وغنیمتهم غلول ولا یقربون المساجد الّا هجرا و لا یأتون الصلاة الّا دبرا مستکبرین　۱۵
لا یألفون ولا یؤلفون خُشُب باللّیل صُخُب (سُخُب) بالنّهار .

مسند احمد ، ج ۲ ، ص ۲۹۳　شرح نهج البلاغة ، ج ٤ ، ص ۵۶۳　تفسیر ابوالفتوح ، ج ۱ ، ص ۵۵ .

۵۷۱ ـ باده بی کان بر سر شاهان جهد
تاج زر بر تارك ساقی نهد　　۲۰
فتنه ها و شور ها انگیخته
بندگان و خسروان آمیخته

استخوانها رفته جمله جان شده
تخت و تخته آنزمان یکسان شده
چون هریسه لحم و گندم غرق هم
هیچ سبقی نی در ایشان فرق هم
(ص ۵۲۵، س ۲۸ ببعد)

۵

مناسب‌است با مضمون خبری که بنقل مؤلف روضات الجنّات (ج ۱، ص ۲۳۱ طبع ایران) در صحیفة الرضا (علیه السلام) آمده است.

إِنَّ لِلّٰهِ تَبارَكَ وَ تَعالیٰ شَراباً لِأَوْلِیائِهِ إِذَا شَرِبُوا سَکِرُوا وَ إِذَا سَکِرُوا طَرِبُوا وَ إِذَا طَرِبُوا طَابُوا وَ إِذَا طَابُوا ذَابُوا وَ إِذَا ذَابُوا خَلَصُوا وَ إِذَا خَلَصُوا

۱۰ وَصَلُوا وَ إِذَا وَصَلُوا اتَّصَلُوا وَ إِذَا اتَّصَلُوا لَا فَرْقَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ حَبِيبِهِمْ.

۵۷۲ - مصطفی را هجر چون بفراختی
خویش را از کوه می انداختی
(ص۵۲۸، س ۶)

رجوع کنید به: مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی (انتشارات دانشگاه طهران)

۱۵ ص ۱۸۸.

۵۷۳ - تو ز غفلت بس سبو بشکسته یی
بر امید عفو دل بر بسته یی
عفو کن تا عفو یابی در جزا
می شکافد مو قدر اندر سزا
(ص ۵۲۸، س ۱۴)

۲۰

اشاره بحدیثی است که در ذیل شمارهٔ (۱۵) ذکر شد.

۵۷۴ - پادشاهی کن ببخشش ای رحیم ای کریم ابن الکریم ابن الکریم
(ص ۵۲۹، س ۶)

مقتبس است از حدیث ذیل :

اَلْكَرِيْمُ ابْنُ الْكَرِيْمِ ابْنِ الْكَرِيْمِ يُوسُفُ بْنُ يَعْقُوبَ بْنِ إِسْحٰقَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ .

جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۹۷

۵۷۵ - جوهر است انسان و چرخ او را عرض
جمله فرع و سایه اند و تو غرض

(ص ۵۲۹ ، س ۱۰) ۵

مبتنی است بر این روایت :

يَا ابْنَ آدَمَ خَلَقْتُكَ لِأَجْلِي وَخَلَقْتُ الْأَشْيَاءَ لِأَجْلِكَ .

المنهج القوی ، ج ۵ ، ص ۵۱٦ فتوحات مکیّه ، ج ۳ ، ص ۱٦۳ که فصلی مشبع در شرح آن دارد . ۱۰

۵۷٦ - چون طمع بستی تو در انوار هو مصطفی گوید که ذلّت نفسه

(ص ۵۳۱ ، س ۱)

مراد حدیثی است که در ذیل شمارهٔ (۲۷۹) آوردیم .

۵۷۷ - این جهاد اکبر است آن اصغر است ۱۵
هر دو کار رستمست و حیدر است

(ص ۵۳٦ ، س ۱۲)

اشاره است بحدیث مذکور در ذیل شمارهٔ (۳٤)

۵۷۸ - دید صد چندان که وصف اشنیده بود
کی بود خود دید مانند شنود ۲۰

(ص ۵۳۹ ، س ۱۸)

مطابق است با مضمون روایتی که در ذیل شمارهٔ (۳۲۵) یاد کردیم .

۵۷۹ - کرد مردی از سخندانی سؤال
حقّ و باطل چیست ای نیکو مقال

(ص ۵۳۹ ، س ۲۳) ۲۵

رجوع کنید به : مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی (انتشارات دانشگاه‌طهران) ص ۱۹۲ .

۵۸۰ - از خیال حرب نهراسید کس
لا شجاعه قبل حرب این دان وبس

(ص ۵۳۹ ، س ۲۷)

۵

اشاره است بروایت مذکور در ذیل شمارهٔ (۲۸۳)

۵۸۱ - ملکتی کاو می نماند جاودان
ای دلت خفته تو آنرا خواب دان

(ص ۵۴۰ ، س ٤)

مبتنی است بر خبری که در ذیل شمارهٔ (۲۲۳) گذشت .

۱۰

۵۸۲ - قصد جفت دیگران کردم بجاه   بر من آمد آن و افتادم بچاه
من در خانهٔ کس دیگر زدم   او در خانهٔ مرا زد لا جرم
هر که با اهل کسان شد فسق جو   اهل خود را دان که قوّاد است او

(ص ۵٤۲ ، س ۷)

مناسب است با مضمون این خبر :

۱۵

مَنْ زَنٰى زُنِيَ بِهِ وَلَوْ بِحِيطَانِ دَارِهِ .

جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۱۷۱ کنوز الحقائق ، ص ۱۲۸

و نظیر آن روایت ذیل است :

بِرُّوا آبائکم تَبِرَّکم ابناؤکم و عِفّوا تَعِفَّ نساؤکم .

مستدرك حاکم ، ج ٤ ، ص ۱۵٤ جامع صغیر ، ج ۱ ، ص ۱۲٤ اللالی المصنوعة ، ج ۲ ، ص ۱۸۷ - ۱۸۸ .

۲۰

۵۸۳ - حفّت الجنة مکاره را رسید   حفّت النار از هوی آمد پدید

(ص ۵٤۳ ، س ۹)

اقتباس است از حدیثی که در ذیل شمارهٔ (۱۵۲) مذکور شده است .

۵۸۴ ـ عفوهای جمله عالم ذرّه‌یی　　عکس عفوت ای ز تو هر بهره‌یی
(ص ۵۴۵، س ۲۹)

مناسب است با خبر ذیل.

إنَّ لِلّهِ مِائَةَ رَحْمَةٍ أَنْزَلَ مِنْهَا رَحْمَةً وَاحِدَةً بَيْنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ وَالطَّيْرِ

۵ وَ الْبَهَائِمِ وَ الْهَوَامِّ فَبِهَا يَتَعَاطَفُونَ وَ بِهَا يَتَرَاحَمُونَ وَ أَخَّرَ تِسْعاً وَ تِسْعِينَ

رَحْمَةً يَرْحَمُ بِهَا عِبَادَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

المنهج القوی، ج ۵، ص ۵۸۶

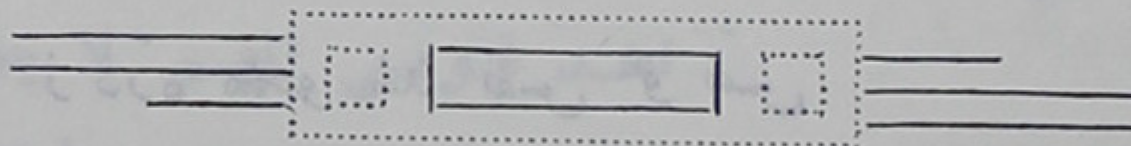
۵۸۵ ـ هر کرا سوزید دوزخ در قَوَد
من برویانم دگر بار از جسد

۱۰ کار کوثر چیست که هر سوخته
گردد از وی نابت و اندوخته
(ص ۵۴۷، س ۱۸)

مطابق مضمون خبریست که در ذیل شمارهٔ (۱۵۳) آورده ایم.

۵۸۶ ـ چون خلقت الخلق کی یربح علیّ
۱۵ لطف تو فرمود ای قیّوم حیّ
لا لأن اربح علیهم جود تست
که شود ز او جمله ناقصها درست
(ص ۵۴۷، س ۲۲)

رجوع کنید بذیل شمارهٔ (۱۴۹)



دفتر ششم

۵۸۷ - هر کسی را خدمتی داده قضا در خور آن گوهرش در ابتلا
(ص ۵۵۱، س ۸)

مناسب است با مضمون حدیث : اعملوا فکلّ میسّر لما خلق له - که در

۵ ذیل شمارهٔ (۲۱۸) مذکور گردید.

۵۸۸ - واحدٌ کالالف که بود آن ولی بلکه صد قرنست آن عبد العلی
(ص ۵۵۱، س ۱۲)

ناظر است بحدیث ذیل :

لَيْسَ شَيٌ خَيْراً مِنْ أَلْفٍ مِثْلِهِ إِلَّا الإِنْسَانُ الْمُؤْمِنُ.

۱۰ احیاء العلوم، ج ۳، ص ۱۸ و با حذف (المؤمن) جامع صغیر، ج ۲، ص ۱۳۵
کنوز الحقائق، ص ۱۱۳

و ابو عبادهٔ بحتری گفته است :

و لم ار امثال الرّجال تفاوتا لدي المجد حتي عُدّ الف بواحد

و تعبیر : واحد کالالف - از مقصورهٔ ابن درید مأخوذ است :

۱۵ والنّاس الف منهم کواحد و واحد کالالف ان امر عنی

و مصراع دوم این بیت در مکتوبات مولانا و نیز در مثنوی آمده است :

خواب دیدم خواجه معطی المُنی[۱] واحد کالالف ان امر عنی

۵۸۹ - چون ز ذرّه محو شد نفس و نَفَس
جنگش اکنون جنگ خورشیداست بس
(ص ۵۵۲، س ٤)

۲۰

مناسب است با مضمون حدیث :

إِنَّ اللهَ تَعالَىٰ قالَ مَنْ عادىٰ لِي وَلِيّاً فَقَدْ آذَنْتُهُ بِالْحَرْبِ .

جامع صغير ، ج ۱ ، ص ۷۰

و حديث :

۵ مَنْ آذاني فِي أَهلِ بَيْتِي فَقَدْ آذىٰ اللهَ .

كنوز الحقائق ، ص ۱۲۱

۵۹۰ - جنگ ما و صلح ما در نور عین

نیست از ما هست بین الاصبعین

(ص ۵۵۲ ، س ۶)

۱۰ اشاره بحدیثی است که در ذیل شمارهٔ (۱۳) ذکر کردیم .

۵۹۱ - جنگها بین کان اصول صلحهاست

چون نبی که جنگ او بهر خداست

(ص ۵۵۲ ، س ۱۵)

مستفاد است از مضمون خبر ذیل :

۱۵ ما انْتَقَمَ رَسُولُ اللهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) لِنَفْسِهِ مِنْ شَيْءٍ انْتُهِكَ مِنْهُ إِلَّا أَنْ تُنْتَهَكَ حُرْمَةٌ هِيَ لِلّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ فَيَنْتَقِمَ لِلّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ بِهَا .

مسند احمد ، ج ۶ ، ص ۱۱۴ ، ۱۱۶

۵۹۲ - این جهان گوید که تو رهشان نما

آن جهان گوید که تو مهشان نما

۲۰ **پیشه اش اندر ظهور و در کمون**

اهد قومی انهم لا یعلمون

(ص ۵۵۴ ، س ۱۸)

مصراع نخستین از بیت اول موافق مضمون خبری است که در مصراع اخیر

از بیت دوم نقل شده و متن و مأخذ آن را در ذیل شمارهٔ (۱۵۵) آورده ایم ومصراع دوم از بیت نخستین مبتنی است بر حدیث رؤیت که بدینگونه آمده‌است:

إِنَّكُمْ سَتَرَوْنَ رَبَّكُمْ كَمَا تَرَوْنَ هٰذَا الْقَمَرَ لَا تُضَامُّونَ فِي رُؤْيَتِهِ.

جامع صغیر، ج ۱، ص ۱۰۰ و با تفصیل بیشتر مسند احمد، ج ۲، ص ۲۷۵، ۲۹۳

۵ **۵۹۳ - آن خلیفه زادگان مقبلش رسته‌اند از عنصر آب و گلش**
گرز بغداد و هری یا از رِیند بی مزاج آب و گل نسل وِیند
(ص ۵۵٤، س ۲۲)

مبتنی است بر این حدیث:

آلُ مُحَمَّدٍ كُلُّ تَقِيٍّ.

۱۰ جامع صغیر، ج ۱، ص ۱۳ کنوز الحقائق، ص ۲

و عن عليّ علیه السّلام انّ اولی النّاس بالانبیاء اعلمهم بما جاءوا به ثمّ تلا علیه السّلام انّ اولي النّاس بابراهیم للّذین اتّبعوه وهٰذا النبيّ والّذین آمنوا (الآیة) ثمّ قال علیه السّلام ان وليّ محمّد من اطاع الله وان بعدت لحمته وانّ عدوّ محمّد من عصيِ الله وان قربت قرابته.

۱۵ ربیع الابرار، باب القرابات و الانساب، شرح نهج البلاغه، ج ٤، ص ۲۸۳ فتوحات مکیّه، ج ۱، ص ٦۸۵، ج ۲، ص ۱٦٦، ۱٦۸.

۵۹٤ - گرچه مؤمن را سقر ندهد ضرر
لیك هم بهتر بود زانجا گذر
گرچه دوزخ دور دارد زو نکال
۲۰ **لیك جنّت به ورا فی کلّ حال**
(ص ۵۵٦، س ۱٦)

مبتنی است بر روایاتی که در تفسیر آیهٔ: وان منکم الّا واردها —

(سورهٔ مریم، آیهٔ ۷۱) نقل کرده‌اند مانند:

لَا یَبْقَی بَرٌّ وَ لَا فَاجِرٌ إِلَّا دَخَلَهَا فَتَکُونُ عَلَی الْمُؤْمِنِ بَرْداً وَ سَلَاماً کَمَا کَانَتْ عَلَی إِبْرَاهِیمَ.

مستدرک حاکم، ج ٤، ص ۵۸۷

۵۹۵ - گنده پیر است او واز بس چاپلوس
خویش‌را جلوه دهد چون نوعروس

(ص ۵۵۸، س ۱۷)

مناسب مضمون این روایت است:

یُؤْتَی بِالدُّنْیَا یَوْمَ الْقِیَامَةِ عَلَی صُورَةِ عَجُوزٍ شَمْطَاءَ زَرْقَاءَ أَنْیَابُهَا بَادِیَةٌ لَا یَرَاهَا أَحَدٌ إِلَّا کَرِهَهَا فَتُشْرِفُ عَلَی الْخَلَائِقِ فَیُقَالُ لَهُمْ أَتَعْرِفُونَ هٰذِهِ فَیَقُولُونَ نَعُوذُ بِاللهِ مِنْ مَعْرِفَتِهَا فَیُقَالُ هٰذِهِ الدُّنْیَا الَّتِی تَفَاخَرْتُمْ بِهَا وَ تَقَاتَلْتُمْ عَلَیْهَا.

المنهج القوی، ج ٦، ص ٥٤

۵۹٦ - گفت پیغمبر که جنت از اله
گر همیخواهی زکس چیزی مخواه
چون نخواهی من کفیلم مر ترا
جنّة المأوی و دیدار خدا
آن صحابی زین کفالت شد عیار
تا یکی روزی که گشته بد سوار
تازیانه از کفش افتاد راست
خود فرو آمد زکس آنرا نخواست

(ص ۵۵۸، س ۲۵ ببعد)

مقصود خبر ذیل است :

قَالَ رَسُولُ اللهِ مَن يَتَكَفَّلُ لِي بِوَاحِدَةٍ وَ أَتَكَفَّلُ لَهُ بِالْجَنَّةِ قَالَ ثَوْبَانُ

أَنَا قَالَ لَا تَسْأَلِ النَّاسَ شَيْئاً قَالَ نعم فَكَانَ لَا يَسْأَلُ .

مسند احمد ، ج ۵ ، ص ۲۷۵ ، ۲۷۶

۵ فَكَانَ ثَوْبَانُ يَقَعُ سَوْطُهُ وَهُوَ رَاكِبٌ فَلَا يَقُولُ لِأَحَدٍ نَاوِلْنِيهِ حَتَّي يَنْزِلَ

فَيَتَنَاوَلَهُ .

همان کتاب ، ص ۲۷۷ ، ۲۷۹ ، ۲۸۱

نیز رجوع کنید بصحیح مسلم ، ج ۳ ، ص ۹۷ که این خبر را بطرز دیگر

آورده است و مسند احمد ، ج ۵ ، ص ۱۷۲ ، ۱۸۱ فتوحات مکّیه ، ج ۲ ، ص ۱۸

۱۰ احیاء العلوم ، ج ۳ ، ص ۱۶۵ .

۵۹۷ - پس پیمبر گفت استفتوا القلوب
گرچه مفتیتان برون گوید خطوب
گفته است استفت قلبك آن رسول
گر چه مفتی برون گوید فضول

(ص ۵۶۰ ، س ۵،۱)

۱۵

مقصود خبر ذیل است :

إِسْتَفْتِ قَلْبَكَ وَ إِنْ أَفْتَاكَ الْمُفْتُونَ .

اللّمع لابی نصر السّراج ، طبع لیدن ، ص ۱۶ ، ۴۵ و با تعبیر «استفت نفسك»

جامع صغیر، ج ۱، ص ۳۹ حلیة الاولیاء ، ج ۹ ، ص ۴۴ کنوزالحقائق ، ص ۱۲

۲۰ یا وابصة استفت قلبك استفت صدرك البرّ ما اطمأنّ الیه القلب

و اطمأنّت الیه النفس و الاثم ما حاك في النفس وتردّد في الصدر و ان

افتاك الناس وافتوك.

حلية الاولياء، ج ٦، ص ٢٥٥

٥٩٨ - مرغ گفتش خواجه در خلوت مایست

دین احمد را ترهّب نیک نیست

از ترهب نهی فرمود آن رسول

بدعتی چون برگرفتی ای فضول

(ص ٥٦٢، س ١٨)

مستفاد است از مضمون این خبر:

لَا رَهْبَانِيَّةَ وَلَا تَبَتُّلَ فِي الْإِسْلَامِ.

نهايهٔ ابن اثير، ج ١، ص ٥٩، ج ٢، ص ١١٣

عن ابي قلابة انّ عثمان بن مظعون اتّخذ بيتا فقعد يتعبّد فيه فبلغ ذلك النبيّ (ص) فأتاه فاخذ بعضادتي باب البيت الّذي هو فيه فقال يا عثمان انّ الله لم يبعثني بالرّهبانية (مرّتين او ثلاثا) وانّ خير الدّين عندالله الحنيفية السّمحة.

طبقات ابن سعد، جزو سوم (از قسم اول) طبع اروپا، ص ٢٨٧

٥٩٩ - جمعه شرطست و جماعت در نماز

امر معروف و ز منکر احتراز

رنج بد خویان کشیدن زیر صبر

منفعت دادن بخلقان همچو ابر

(ص ٥٦٢، س ١٩)

مناسب است با مضمون حديث ذيل:

إِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَكْتُبْ عَلَيْنَا الرَّهْبَانِيَّةَ إِنَّمَا رَهْبَانِيَّةُ أُمَّتِي

اَلْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللهِ.

سفینة البحار، ج ۱، ص ۵۴۰

عَلَيْكُمْ بِالْجِهَادِ فَإِنَّهُ رَهْبَانِيَّةُ أُمَّتِي.

نهایهٔ ابن اثیر، ج ۲، ص ۱۱۳

۵ ۶۰۰ - خیر ناس ان ینفع الناس ای پدر گرنه سنگی چه حریفی با مدر
(ص ۵۶۲، س ۲۰)

اقتباس است از حدیث:

خَيْرُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ.

کنوز الحقائق، ص ۶۱ جامع صغیر، ج ۲، ص ۸

۱۰ ۶۰۱ - در میان امّت مرحوم باش سنّت احمد مهل محکوم باش
(ص ۵۶۲، س ۲۰)

تعبیر: - امّت مرحوم - مأخوذ است از حدیث مذکور در ذیل شمارهٔ (۷۹)

۶۰۲ - هست تنهایی به از یاران بد نیك چون با بد نشیند بد شود
(ص ۵۶۲، س ۲۲)

۱۵ مأخوذ است از حدیث: أَلْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنْ جَلِيسِ السُّوءِ - که در ذیل شمارهٔ (۱۰۳) مذکور گردید.

۶۰۳ - حکم او هم حکم قبلهٔ او بود مرده‌اش خوان چونکه مرده‌جو بود
(ص ۵۶۲، س ۲۷)

ناظر است بمضمون خبری که در ذیل شمارهٔ (۴۸۳) ذکر شد.

۲۰ ۶۰۴ - چون نبی‌السّیف بوده است آن رسول
امت او صفدرانند و فحول
(ص ۵۶۳، س ۱)

مبتنی است بر خبر ذیل :

بُعِثْتُ بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ بِالسَّيْفِ حَتّي يُعْبَدَ اللهُ تَعالي وَحْدَهُ لا شَريكَ لَهُ وَ جُعِلَ رِزْقي تَحْتَ رُمْحي وَجُعِلَ الذُّلُّ وَ الصَّغارُ عَلي مَنْ خالَفَ أَمْري .

جامع صغیر ، ج ۱ ، ص ۱۲۵ و با تفاوت مختصر مسند احمد ، ج ۲ ، ص ۵۰

وتعبیر : نبيّ السّيف ــ در اکمال الدین تألیف صدوق چاپ ایران ، ص ۱۱۶ موجود است. ۵

۶۰۵ - چون نباشد قوّتی پرهیز به | در فرار از لایطاق آسان بجه

(ص ۵۶۳ ، س ۳)

اشارتست بحدیث :

اَلْفِرارُ مِمّا لا يُطاقُ مِنْ سُنَنِ الْمُرْسَلينَ . ۱۰

شرح بحر العلوم ، ج ۶ ، ص ۴۴

۶۰۶ - دیو گرگ است و تو همچون یوسفی | دامن یعقوب مگذار ای صفی

گرگ اغلب آنگهی گیرا بود | کز رمه شیشك بخود تنها رود

(ص ۵۶۳ ، س ۶)

مستفاد است از این حدیث : ۱۵

إِنَّ الشَّيْطانَ ذِئْبُ الْإِنْسانِ يَأْخُذُ الْقاصِيَةَ وَ الشّاذَّةَ .

نهایهٔ ابن اثیر ، ج ۳ ، ص ۲۶۰

انّ الشيطان ذئب الانسان كذئب الغنم ياخذ الشاة القاصية والناحية فايّاكم والشّعاب وعليكم بالجماعة والعامّة والمسجد .

مسند احمد ، ج ۵ ، ص ۲۳۳ ۲۰

۶۰۷ - آنکه سنّت با جماعت ترك كرد

در چنین مسبع زخون خویش خورد

(ص ۵۶۳ ، س ۷)

ناظر است بذیل روایت مذکور در شرح شمارهٔ (۶۰۶)

۵ ۶۰۸ - هر نبیّی اندر این راه درست

معجزه بنمود و یاران را بجست

گر نباشد یاری دیوار ها

کی بر آید خانه ها و انبارها

هر یکی دیوار اگر باشد جدا

۱۰ سقف چون باشد معلّق بر هوا

(ص ۵۶۳ ، س ۱۹)

مستفاد است از مضمون این خبر :

أَلْمُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِ كَالْبُنْيَانِ يَشُدُّ بَعْضُهُ بَعْضاً .

جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۱۸۳ كنوزالحقائق ، ص ۱۳۶

۱۵ ۶۰۹ - عاقبت جوینده یابنده بود که فرج از صبر زاینده بود

(ص ۵۶۵ ، س ۱۹)

رجوع کنید بذیل شمارهٔ (۲۱۴)

۶۱۰ - گر دو عالم پر شود سر مست یار

جمله یك باشند و آن یك نیست‌خوار

(ص ۵۶۶ ، س ۱۰)

۲۰ مستفاد است از حدیثی که در ذیل شمارهٔ (۱۰۹) مذکور افتاد .

۶۱۱ - اندر آمد پیش پیغمبر ضریر کای نوا بخش تنور هر خمیر

(ص ۵۶۷ ، س ۲۴)

رجوع کنید به : مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی (انتشارات دانشگاه طهران)

۲۵ ص ۲۰۱ .

۶۱۲ - زآنکه واقف بود آن خاتون پاك
از غیوری رسول رشکناك
(ص ۵۶۷ ، س ۲۵)

مبتنی است بر حدیث مذکور در ذیل شمارهٔ (۴۱)

۶۱۳ - در خموشی گفت ما اظهر شود   که ز میل آن منع افزون تر شود   ۵
(ص ۵۶۸ ، س ۱۴)

مقتبس از مضمون حدیثی که در ذیل شمارهٔ (۲۶۰) آورده‌ایم .

۶۱۴ - چون بغرّد بحر غره‌اش کف شود   جوش احببت بان اعرف شود
(ص ۵۶۸ ، س ۱۴)

اشاره بخبریست که در ذیل شمارهٔ (۷۰) توان دید .   ۱۰

۶۱۵ - جان بسی کندی و اندر پرده یی
زانکه مردن اصل بد ناورده یی
تا نمیری نیست جان کندن تمام
بی کمال نردبان نایی ببام
(ص ۵۶۹ ، س ۱۹)   ۱۵

مبتنی است بر حدیث مذکور در ذیل شمارهٔ (۳۵۲) چنانکه در عنوان هم
بدان اشاره فرموده است .

۶۱۶ - مصطفی زاین گفت کای اسرار جو
مرده را خواهی که بینی زنده تو
هر که خواهد کاو ببیند بر زمین   ۲۰
مرده را کاو میرود ظاهر یقین
مر ابوبکر تقی را گو ببین
شد ز صدّیقی امیر الصادقین
(ص ۵۶۹ ، س ۲۸ ببعد)

مقصود روایت ذیل است :

مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنظُرَ إِلىٰ مَيِّتٍ يَمْشِي عَلىٰ وَجْهِ الْأَرْضِ فَلْيَنظُرْ إِلىٰ ابْنِ أَبِي قُحَافَةَ .

تمهیدات عین القضاة چاپ شیراز ، ص ۷ المنهج القوی ، ج ٦ ، ص ۱۱٤

۵ و نظیر آن خبر ذیل است :

مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلىٰ شَهِيدٍ يَمْشِى عَلىٰ وَجْهِ الْأَرْضِ فَلْيَنْظُرْ إِلىٰ طَلْحَةَ بْنِ عُبَيْدِ اللهِ .

سیرهٔ ابن هشام طبع مصر ، ج ۲ ، ص ۲۸ اسد الغابة طبع مصر ، ج ۳ ، ص ٦٠

باتعبیر : يَمْشِي عَلي رِجْلَيْهِ .

۱۰ **٦١٧ ـ زانکه پیش از مرگ او کرده است نقل**
این بمردن فهم آید نی بعقل
(ص ۵۷۰ ، س ۱)

رجوع کنید بذیل شمارهٔ (۳۵۲)

٦١٨ ـ زادهٔ ثانیست احمد در جهان صد قیامت بود او اندر عیان
۱۵ (ص ۵۷۰ ، س ٤)

تعبیر : (زادهٔ ثانی) مستفاد است از روایت :

لَنْ يَلِجَ مَلَكُوتَ السَّمٰوٰاتِ مَنْ لَمْ يُولَدْ مَرَّتَيْنِ .

که در ذیل شمارهٔ (۲۷۳) آورده‌ایم .

٦١٩ ـ زاو قیامت را همی پرسیده‌اند کای قیامت تا قیامت راه چند
۲۰ **با زبان حال می‌گفتی بسی که ز محشر حشر را پرسد کسی**
(ص ۵۷۰ ، س ٤)

اشاره بحدیثی است که در ذیل شمارهٔ (۳۵٦) مذکور افتاد .

۶۲۰ - بهر این گفت آن رسول خوش پیام
رمز موتوا قبل موت یا کرام
(ص ۵۷۰، س ۵)

مراد روایتی است که در ذیل شمارهٔ (۳۵۲) ذکرشده است.

۶۲۱ - می ستاند این یخ جسم فنا   می دهد ملکی برون از وهم ما   ۵
(ص ۵۷۳، س ۱۰)

ناظر است بحدیث مذکور در ذیل شمارهٔ (۲۶٤)

۶۲۲ - از سوی معراج آمد مصطفی   بر بلالش حبّذا آن حبّذا
(ص ۵۷٤، س ۲۳)

ظاهراً ناظر است بخبر ذیل: ۱۰

عَن ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ لَيْلَةَ أُسرِيَ بِنَبِيِّ اللهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) وَدَخَلَ الْجَنَّةَ فَسَمِعَ مِنْ جَانِبِهَا وَجساً قَالَ يَا جِبْرِيلُ مَا هٰذَا قَالَ هٰذَا بِلَالُ الْمُؤَذِّنُ فَقَالَ نَبِيُّ اللهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) حِينَ جَاءَ إِلَى النَّاسِ قَدْ أَفْلَحَ بِلَالُ رَأَيْتُ لَهُ كَذَا وَكَذَا.

مسند احمد، ج ۱، ص ۲۵۷ و با تفاوت در تعبیر نهایهٔ ابن اثیر، ج ٤، ص ۱۹۶ و نیز مسند احمد، ج ۲، ص ۳۳۳، ٤۳۹.   ۱۵

۶۲۳ - عاشقست او را قیامت آمده است
تا در توبه بر او بسته شده است
(ص ۵۷۵، س ۸)

مقتبس است از حدیث مذکور در ذیل شمارهٔ (۳۹۰)

۶۲٤ - آن ینابیع الحکم همچون فرات   ۲۰
از دهان او روان از بی جهات
(ص ۵۷۶، س ۱۰)

تعبیر : ینابیع الحکم - مأخوذ است از روایت ذیل که مبنای کار صوفیانست در چلّه نشینی و اربعینیّات .

مَنْ أَخْلَصَ لِلّٰهِ أَرْبَعِينَ يَوْماً ظَهَرَتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ .

حلية الاولياء ، ج ٥ ، ص ١٨٩ جامع صغیر ، ج ٢ ، ص ١٦٠

٥ ٦٢٥ - نه ز پیه آن مایه دارد نه ز پوست
روی پوشی کرد در ایجاد دوست
این چه باداست اندراین خر داستخوان
که پذیرد حرف و صوت قصه خوان

(ص ٥٧٦،س ١٢ ببعد)

اشاره است بروایتی که در ذیل شمارهٔ (١٦٥) ذکر شد .

١٠ ٦٢٦ - مستمع او قائل او بی احتجاب
زانکه الاذنان من راس ای مثاب

(ص ٥٧٦ ، س ١٤)

مستفاد است از این حدیث :

١٥ أَلْمَضْمَضَةُ وَ الْإِسْتِنْشَاقُ سُنَّةٌ وَ الْأُذُنَانِ مِنَ الرَّأْسِ .

جامع صغیر ، ج ٢ ، ص ١٨٥ و بـا حذف صدر خبر - کنوز الحقائق ، ص ٤٥
مسند احمد ، ج ٥ ، ص ٢٦٤ ، ٢٦٨

٦٢٧ - آفتابی رفت در کازهٔ هلال در تقاضا که ارحنا یا بلال

(ص ٥٧٨ ، س ٧)

٢٠ اقتباسی است از حدیث مذکور در ذیل شمارهٔ (٤٨)

٦٢٨ - زان بلاها بر عزیزان بیش بود کان تجمّش یار با خوبان فزود

(ص ٥٧٨ ، س ١٢)

مستفاد است از مضمون حدیثی که در ذیل شمارهٔ (۳۲۰) آورده‌ایم .

۶۲۹ ـ چون شنیدی بعضی از قصهٔ بلال　　بشنو اکنون قصهٔ ضعف هلال
(ص ۵۷۸ ، س ۱۹)

رجوع کنید به : مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی (انتشارات دانشگاه طهران)
ص ۲۰۳-۲۰۴ .　　۵

۶۳۰ ـ آنکه او ینظر بنورالله بود　　هم ز مرغ و هم زموی آگه بود
(ص ۵۷۹ ، س ۶)

اشاره بحدیثی است که در ذیل شمارهٔ (۳۳) مذکور شد .

۶۳۱ ـ ماه می‌گوید که اصحابی نجوم　　للسری قدوه و للطّاغی رجوم
(ص ۵۷۹ ، س ۲۴)　　۱۰

مقصود روایتی است که در ذیل شمارهٔ (۸۷) توان دید :

۶۳۲ ـ همچو عیسی بر سرش گیرد فرات
کایمنی از غرقه در آب حیات
گفت احمد گر یقین افزون بدی
خود هوایش مرکب و هامون شدی　　۱۵
(ص ۵۸۰ ، س ۱۹)

روایت ذیل مراد است :

قِيلَ لِلنَّبِيِّ (صلّی الله علیه و آله و سلّم) إِنَّ عِيسى عَلَيْهِ السَّلَامُ يُقَالُ إِنَّهُ مَشي عَلَي الْمَاءِ
فَقَالَ (صلّی الله علیه و آله و سلّم) لَوِ ازْدَادَ يَقِيناً لَمَشى عَلَى الْهَوَاءِ .

احیاء العلوم ، ج ٤ ، ص ٧١ شرح تعرّف ، ج ۲ ، ص ۱۷۳ ، ج ۳ ، ص ۳۷　　۲۰

۶۳۳ ـ خلقت آدم چرا چل صبح بود　　اندر آن گل اندك اندك مینمود
(ص ۵۸۱ ، س ٤)

اشاره است بحدیث :

خَمَّرَ طِينَةَ آدَمَ بِيَدِهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً .

عوارف المعارف ، حاشیهٔ احیاء العلوم ، ج ۲ ، ص ۱۶۸

خَمَّرْتُ طِينَةَ آدَمَ بِيَدَيَّ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً .

۵ مرصاد العباد طبع طهران ، ص ۳۸

۶۳۴ - زانکه قدر مستمع آمد نبا بر قد خواجه برد درزی قبا
(ص ۵۸۱ ، س ۲۹)

اشاره است بحدیث :

إِنَّ اللهَ يُلَقِّنُ الْحِكْمَةَ عَلَى لِسَانِ الْوَاعِظِينَ بِقَدْرِ هِمَمِ الْمُسْتَمِعِينَ .

۱۰ المنهج القوی ، ج ۶ ، ص ۱۷۹

۶۳۵ - پس جلیس الله گشت آن نیکبخت
که بپهلوی سعیدی برد رخت
(ص ۵۸۳ ، س ۲۵)

مستفاد است از خبر :

۱۵ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَجْلِسَ مَعَ اللهِ فَلْيَجْلِسْ مَعَ أَهْلِ التَّصَوُّفِ .

که سیوطی آنرا با مختصر تفاوت در اللآلی المصنوعة ج ۲ ، ص ۲۶۴ نقل کرده و از موضوعات شمرده است .

۶۳۶ - آنکه پایان دید احمد بود کاو
دید دوزخ را هم اینجا تو بتو
۲۰ دید عرش و کرسی و جنّات را
بر درید او پردهٔ غفلات را
(ص ۵۸۴ ، س ۹)

مبتنی است بر خبر ذیل که بوجوه مختلف روایت شده است:

مَا رَأَيْتُ فِي الْخَيْرِ وَ الشَّرِّ كَالْيَوْمِ إِنَّهُ صُوِّرَتِ الْجَنَّةُ وَ النَّارُ حَتَّى رَأَيْتُهُمَا دُونَ الْحَائِطِ.

مسند احمد، ج ۳، ص ۱۷۷، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۵۴، ۳۱۸، ۳۵۳، ج ۵، ص ۱۳۷، ۳۵۱.

۵

۶۳۷ - جاهل ار با تو نماید همدلی　　عاقبت زخمت زند از جاهلی

(ص ۵۸۶، س ۸)

مناسب است با مضمون روایت مذکور در ذیل شمارهٔ (۱۵۶)

۶۳۸ - راست فرمود آن سپهدار بشر

که هر آنکو کرد از دنیا گذر　　۱۰

چون برون رفت این خیالات از میان

گشت نامعقول او بر او عیان

نیستش درد و دریغ و غبن موت

بلکه هستش صد دریغ از بهر فوت

(ص ۵۸۶، س ۲۶)　　۱۵

مقصود روایتی است که در ذیل شمارهٔ (۴۷۵) ذکر شد.

۶۳۹ - بت ستودن بهر دام عامه را　　همچنان دان کالغرانیق العلی

(ص ۵۸۸، س ۲۰)

رجوع کنید به: مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی (انتشارات دانشگاه طهران) ص ۲۰۷.　　۲۰

۶۴۰ - آنچه نپسندی بخود ای شیخ دین

چون پسندی بر برادر ای امین

(ص ۵۸۹، س ۲۰)

ناظر است بمضمون حدیث ذیل :

لَا يُؤْمِنُ اَحَدُكُمْ حَتّٰي يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ .

بخاری، ج ۱، ص ٦ مسلم، ج ۱، ص ٤٩ جامع صغیر، ج ۲، ص ۲۰۳ مسند احمد، ج ۳، ص ۲۰٦، ۲۵۱ و بوجوه دیگر مسند احمد، ج ۱، ص ۸۹، ج ۲، ص ۱۹۲، ۳۱۰، ج ۳، ص ۱۷٦ جامع صغیر، ج ۱، ص ۸۹ .

اَحِبَّ لِأَخِيكَ الْمُسْلِمِ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ .

مستدرك حاكم، ج ٤، ص ۱٦۸

۶۴۱ - این ندانی کز پی من چه کنی
هم در آن چه عاقبت خویش افکنی

من حفر بئرا نخواندی از خبر
آنچه خواندی کن عمل جان پدر

(ص ۵۸۹، س ۲۰)

مقصود خبریست که در ذیل شمارهٔ (۳۲) آورده ایم .

۶۴۲ - گفت پیغمبر که در بحر هموم　　در دلالت دان تو یاران را نجوم

(ص ۵۹۰، س ۷)

روایت مذکور در ذیل شمارهٔ (۸۷) مراد است .

۶۴۳ - چون ز یك بطننند آن حبر وسفیه
چون یقین شد کالولد سرّ ابیه

(ص ۵۹۰، س ۱۹)

رجوع کنید بذیل شمارهٔ (۴۱۳)

۶۴۴ - این ترا باور نیاید مصطفی　　چون ز مسکینان همی جوید دعا

(ص ۵۹۱، س ۱)

مقصود این خبر است :

كَانَ يَسْتَفْتِحُ وَيَسْتَنْصِرُ بِصَعَالِيكِ الْمُسْلِمِينَ .

جامع صغیر، ج ۲، ص ۱۱٦ کنوز الحقائق، ص ۱۰٤

۶۴۵ - جمله دنیا را پر پشّه بها   سیلیی را رشوت بی منتهی
(ص ۵۹۱ ، س ۶)

اشاره بحدیث ذیل است :

لَوْ كَانَتِ الدُّنْيَا تَعْدِلُ عِنْدَاللهِ جَنَاحَ بَعُوضَةٍ مَا سَقَى كَافِرًا مِنْهَا
۵
شَرْبَةَ مَاءٍ .

جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۱۳۰

و حضرت صادق سلام الله علیه در صفت مؤمنین فرموده است :

ما قدر الدنیا کلّها تعدل عندهم جناح بعوضة .

سفینة البحار ، ج ۱ ، ص ۴۶۶

۱۰
۶۴۶ - جذب سمعست ار کسی را خوش لبیست
گرمی و وجد معلّم از صبی است
(ص ۵۹۱ ، س ۲۴)

رجوع کنید بذیل شمارهٔ (۶۳۴)

۶۴۷ - آن دم لولاک این باشد که کار   از برای چشم تیز است و نظار
۱۵ **(ص ۵۹۱ ، س ۲۶)**

اشاره است بدانخبر که در ذیل شمارهٔ (۵۴۶) ذکر کردیم .

۶۴۸ - چون غزا ندهد زنانرا هیچ دست
کی دهد آنکه جهاد اکبرست
(ص ۵۹۷ ، س ۱۷)

۲۰
مستفاد از خبریست که در ذیل شمارهٔ (۳۴) یاد کردیم .

۶۴۹ - جز بنادر در تن زن رستمی   گشته باشد خفیه همچون مریمی
(ص ۵۹۷ ، س ۱۸)

ظاهراً از مضمون حدیث ذیل استفاده شده است :

كَمُلَ مِنَ الرِّجالِ كَثِيرٌ وَ لَمْ يَكْمُلْ مِنَ النِّساءِ إلَّا آسِيَةُ امْرَأَةُ فِرْعَونَ وَمَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ .

جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۹۶

۵ ۶۵۰ - ور کنی خدمت نخوانی یك کتیب علمهای نادره یابی ز جیب
(ص ۵۹۸ ، س ۲۰)

ناظر است بمضمون خبر مذکور در ذیل شمارهٔ (۶۲۴)

۶۵۱ - نی که اول دست یزدان مجید از دو عالم پیشتر عقل آفرید
(ص ۵۹۸ ، س ۲۲)

۱۰ مبتنی است برحدیث معروف :

إنَّ أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللهُ الْعَقْلُ .

که بوجوه و صور مختلف روایت شده است .

رجوع کنید به : اللآلی المصنوعة ، ج ۱ ، ص ۱۲۹ - ۱۳۰ وافی فیض ، ج ۱ ، ص ۱۷ - ۱۹ .

۱۵ ۶۵۲ - یا ابیت عند ربی خواندی در دل دریای آتش راندی
(ص ۶۰۰ ، س ۱۴)

اشاره است بحدیث مذکور در ذیل شمارهٔ (۸۹)

۶۵۳ - جیفة اللّیل است و بطّال النّهار هر که او شد غرّهٔ این طبل خوار
(ص ۶۰۱ ، س ۲۲)

۲۰ مقتبس است از حدیث ذیل :

كَفَى بِالْمَرْءِ نَقْصاً فِي دِينِهِ أَنْ يَكْثُرَ خَطَايَاهُ وَيَنْقُصَ حِلْمُهُ وَ يَقِلَّ حَقِيقَتُهُ جِيفَةٌ بِاللَّيْلِ بَطَّالٌ بِالنَّهارِ كَسُولٌ هَلُوعٌ مَنُوعٌ رَتُوعٌ .

حلیة الاولیاء ، ج ۱ ، ص ۳۵۸ جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۹۰

وعن طلحة رضي الله تعالیٰ عنه قال انطلق رجل ذات یوم فنزع ثیابه وتمرّغ في الرّمضاء فکان یقول لنفسه ذُوقي ونار جهنّم اشد حرّاً اَجیفة باللّیل بطّالة بالنّهار .

احیاء العلوم ، ج ٤ ، ص ٢٩١ اتحاف السادة المتقین ، ج ٨ ، ص ١١٧ با نقل اقوال محدثین در بارهٔ این خبر .

٥

لا اَعرِفَنَّ احدَکم جیفةَ لیلٍ قُطْرُبَ نهار .

نهایهٔ ابن اثیر ، ج ١ ، ص ١٩٣

و نیز سراج السائرین تألیف شیخ احمد جام نسخهٔ خطی متعلق بکتابخانهٔ ملی ملک که این حدیث را در ذکر علائم منافقین آورده است .

۶۵۴ - کفر ایمان گشت و دیو اسلام یافت
آن طرف کان نور بی اندازه تافت

١٠

(ص ٦٠٢ ، س ٣)

مستفاد از حدیثی است که در ذیل شمارهٔ (٤٥٩) مذکور شد.

۶۵۵ - زآنکه لولاکست بر توقیع او جمله در انعام و در توزیع او

(ص ٦٠٢ ، س ١٧)

١٥

اشاره است بحدیث : لولاك لما خلقت الافلاك - که درذیل شمارهٔ(٥٤٦) مذکوراست .

۶۵۶ - از ضمیر او بدانست آن خلیل هم ز نور دل بلی نعم الدّلیل

(ص ٦٠٣ ، س ١٤)

مستفاد است از مضمون خبر : اتّقوا فراسة المؤمن فانّه ینظر بنور الله - که درذیل شمارهٔ (٣٣) نقل کردیم .

٢٠

۶۵۷ - فردی ما جفتی ما نز هواست جان ما چون مهره‌دردست‌خداست

(ص ٦٠٣ ، س ١٩)

مستفاد است از مضمون خبر مذکور در ذیل شمارهٔ (۱۳)

۶۵۸ - چون مراد و حکم یزدان غفور
بود در قدمت تجلّیّ و ظهور
(ص ۶۰۳ ، س ۲۷)

ناظر است بمضمون روایتی که در ذیل شمارهٔ (۷۰) ذکر کردیم .

۵

۶۵۹ - تو دو قُلّه نیستی یك قلّه یی غافل از قصهٔ عذاب ظُلّه یی
(ص ۶۰۴ ، س ۱۰)

تعبیر : دو قُلّه - مأخوذ است از خبر مذکور در ذیل شمارهٔ (۱۶۴)

۶۶۰ - هر ولی را نوح و کشتی بان شناس
صحبت این خلق را طوفان شناس
(ص ۶۰۵ ، س ۱۳)

۱۰

مبتنی است بر حدیث مذکور در ذیل شمارهٔ (۳۳۴)

۶۶۱ - بهر این گفت آن خداوند فرج حدّثوا عن بحرنا اذ لا حرج
(ص ۶۰۵ ، س ۲۷)

۱۵ جملهٔ : حَدِّثْ عَنِ الْبَحْرِ وَ لَاحَرَجَ - مثلست و نظیر آن حـدیث ذیل است :

بَلِّغُوا عَنِّي وَلَوْ آيَةً وَحَدِّثُوا عَنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ لَاحَرَجَ .

جامع صغیر ، ج ۱ ، ص ۱۲۵ وبا حذف صدر خبر ص ۱۴۶ نهایهٔ ابن اثیر ، ج ۱، ص ۲۱۳ کنوزالحقائق ، ص ۵۶ .

۲۰ ۶۶۲ - چشمهٔ راحت برایشان شد حرام میخورند ازز هر قاتل جام جام
(ص ۶۰۶ ، س ۱۲)

ظاهراً مستفاد است از مضمون این روایت :

أَلدُّنْيَا حَرَامٌ عَلَى أَهْلِ الْآخِرَةِ وَ الْآخِرَةُ حَرَامٌ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا وَالدُّنْيَا

وَ الْآخِرَةُ حَرَامٌ عَلَىٰ أَهْلِ اللهِ.

جامع صغیر، ج ۲، ص ۱۶

۶۶۳ - نرد بس نادر ز رحمت باخته
عین کفران را انابت ساخته
هم از این بدبختی خلق آن جواد ۵
منفجر کرده دو صد چشمهٔ وداد
(ص ۶۰۶، س ۱۶)

مناسبت دارد با مفاد حدیثی که در ذیل شمارهٔ (۹۵) یاد کردیم.

۶۶۴ - دیو حرص و آز و مستعجل تکی
بی تأمّل جست و بی آهستگی ۱۰
(ص ۶۰۶، س ۲۴)

مبتنی است بر خبر مذکور در ذیل شمارهٔ (۲۷۱)

۶۶۵ - تا سحر جمله شب آن شاه عُلیٰ
خود همیگوید الست و خود بلیٰ
(ص ۶۰۶، س ۲۹) ۱۵

ظاهراً ناظر است بخبر ذیل:

إِنَّ اللهَ تَعَالیٰ يُمْهِلُ حَتّي إِذَا كَانَ ثُلْثُ اللَّيْلِ الْآخِرِ نَزَلَ إِلیٰ سَمَاءِ الدُّنْيَا فَنَادیٰ هَلْ مِنْ مُسْتَغْفِرٍ هَلْ مِنْ تَائِبٍ هَلْ مِنْ سَائِلٍ هَلْ مِنْ دَاعٍ حَتّيٰ يَنْفَجِرَ الْفَجْرُ.

جامع صغیر، ج ۱، ص ۷۷ و با اختلاف در تعبیر احیاء العلوم، ج ۱، ص ۲۱۵ ۲۰

۶۶۶ - ور نماند آب آبم ده ز عین
همچو عینَیْن نبی هطّالتَیْن
(ص ۶۰۷، س ۲۰)

اشاره بحدیث ذیل است :

أَللّٰهُمَّ ارْزُقْنِي عَيْنَيْنِ هَطَّالَتَيْنِ تَشْفِيَانِ الْقَلْبَ بِذُرُوفِ الدَّمْعِ مِنْ خَشْيَتِكَ قَبْلَ أَنْ تَكُونَ الدُّمُوعُ دَماً وَ الْأَضْرَاسُ جَمْراً .

حلیة الاولیاء، ج ۲، ص ۱۹۶ احیاء العلوم ، ج ۴ ، ص ۱۱۸ جامع صغیر ، ج ۱، ص ۵۹ نهایهٔ ابن اثیر، ج ۴ ، ص ۲۵۰ اتحاف السادة المتقین، ج ۷، ص ۲۱۴ باتحقیق درسند وطرق روایت.

۶۶۷ - بیشتر اصحاب جنّت ابلهند تا ز شرّ فیلسوفی میرهند
(ص ۶۰۸ ، س ۱۱)

مستفاداست از مضمون روایت مذکوردر ذیل شمارهٔ (۳۰۳)

۶۶۸ - الکیاسه و الادب لاهل المدر
الضیافه و القِری لاهل الوبر
الضیافه للغریب و القِـرىٰ
اودع الرَّحمٰن فی اهل القُرىٰ
(ص ۶۰۹ ، س ۴)

مأخوذ است از روایت :

أَلضِّيَافَةُ عَلَىٰ أَهْلِ الْوَبَرِ وَ لَيْسَتْ عَلَىٰ أَهْلِ الْمَدَرِ .

جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۵۲ کنوزالحقائق ، ص ۷۸

و مؤلف اللؤلؤ المرصوع (ص ۴۸) گوید : لا اصل له .

۶۶۹ - آن دو گفتندش ز قسمت درگذر
گوش کن قسّام فی النّار از خبر
(ص ۶۰۹ ، س ۱۰)

مقصود این روایت است :

أَلْقَسَّامُ فِي النَّارِ .

المنهج القوی ، ج ۶ ، ص ۳۴۳ شرح بحرالعلوم ، ج ۶ ، ص ۱۵۱

۶۷۰ - هیچ کافر را بخواری منگرید
که مسلمان مردنش باشد امید
چه خبر داری ز ختم عمر او
تا بگردانی از او یکباره رو

(ص ۶۱۰ ، س ۳)

مبتنی است بر حدیث ذیل : ۵

أَلنَّاسُ أَرْبَعَةُ أَقْسَامٍ مِنْهُمْ مَنْ يُولَدُ كَافِراً وَيَمُوتُ مُؤْمِناً وَمِنْهُمْ مَنْ يُولَدُ كَافِراً وَيَحْيَي كَافِراً وَيَمُوتُ كَافِراً وَمِنْهُمْ مَنْ يُولَدُ مُؤْمِناً وَيَحْيَي مُؤْمِناً وَيَمُوتُ كَافِراً وَمِنْهُمْ مَنْ يُولَدُ مُؤْمِناً وَيَحْيَي مُؤْمِناً وَيَمُوتُ مُؤْمِناً .

المنهج القوی ، ج ۶ ، ص ۳۴۷ ۱۰

و ممکن است اشاره بدین روایت باشد :

إِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ عَمَلَ أَهْلِ الْجَنَّةِ فِي مَا يَبْدُو لِلنَّاسِ وَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ عَمَلَ أَهْلِ النَّارِ فِي مَا يَبْدُو لِلنَّاسِ وَهُوَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ .

إِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ الزَّمَنَ الطَّوِيلَ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ ثُمَّ يُخْتَمُ لَهُ عَمَلُهُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ الزَّمَنَ الطَّوِيلَ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ ثُمَّ يُخْتَمُ عَمَلُهُ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ . ۱۵

جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۷۸

۶۷۱ - که اکابر را مقدّم داشتن آمده است از مصطفی اندر سنن

(ص ۶۱۰ ، س ۱۱) ۲۰

مقصود خبریست که در ذیل شمارهٔ (۳۷۸) مذکور افتاد .

۶۷۲ - درگذر از فضل و از جلدیّ و فن
کار خدمت دارد و خلق حسن
(ص ۶۱۱ ، س ۱۷)

مناسب است با مضمون خبر ذیل :

۵ إِنَّ الرَّجلَ لَيُدْرِكُ بِحُسْنِ خُلقِهِ دَرَجةَ القَائِمِ بِاللَّيلِ الظَّامِيُ بِالْهَوَاجِرِ.
جامع صغیر ، ج ۱ ، ص ۷۹

ان الرّجل ليدرك بالحلم درجة الصّائم القائم .
حلية الاولياء ، ج ۸ ، ص ۲۸۹ کنوزالحقائق ، ص ۲۹

۶۷۳ - این معاین هست ضدّ آن خبر که بشرّ بسرشته آمد این بشر
(ص ۶۱۳ ، س ۹)

۱۰

اشاره است بحدیث : لَيْسَ الْخَبَرُ كَالْمُعَايَنَةِ - که در ذیل شمارهٔ (۳۲۵) آورده‌ایم.

۶۷۴ - چون طمأنینه است صدق با فروغ
دل نیارامد بگفتار دروغ
(ص ۶۱۳ ، س ۷)

۱۵

رجوع کنید بذیل شمارهٔ (۱۷۱)

۶۷۵ - گفت الصّدقه مردّ المبلا داو مرضاك بصدقه یافتی[۱]
(ص ۶۱۳ ، س ۱۴)

اشاره بخبر ذیل است :

۲۰ أَلصَّدَقَةُ تَمْنَعُ سَبْعِينَ نَوْعاً مِنْ أَنْوَاعِ الْبَلَاءِ .

و نیز بخبر :

دَاوُوا مَرضَاكُم بِالصَّدَقَةِ.
رجوع کنید به : جامع صغیر ، ج ۱ ، ص ۱۴۷ و ج ۲ ، ص ۱۳ ، ۴۸ - ۴۹

وکنوز الحقائق ، ص ۷٦ وافی فیض ، ج ٦ ، ص ٥٣ ـ ٥٥ مستدرك الوسائل ، ج ۱ ، ص ۵۲۸ـ۵۳۰ سفینة البحار ، ج ۲ ، ص ۲۳ که احادیث بسیار نزدیك بدین مضمون روایت کرده‌اند .

٦٧٦ ـ نفع و ضرّ هر یکی از موضع است

علم ازاین‌رو واجب است و نافع است ٥

(ص ٦١٣ ، س ١٩)

اشاره است بحدیث :

طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَي كُلِّ مُسْلِمٍ .

که بوجوه مختلف روایت شده است .

جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۵۳ ١٠

٦٧٧ ـ بهر این کرده است منع آن باشکوه

از ترهّب و از شدن خلوت بکوه

(ص ٦١٤ ، س ١)

مراد حدیثی است که در ذیل شمارهٔ (۵۹۸) ذکر شده است .

٦٧٨ ـ رازگویان با زبان و بی‌زبان الجماعه رحمه را تأویل دان ١٥

(ص ٦١٤ ، س ١٤)

رجوع کنید بذیل شمارهٔ (٧٦)

٦٧٩ ـ هادی راهست یار اندر قدوم

مصطفی زین گفت اصحابی نجوم

(ص ٦١٤ ، س ١٧) ٢٠

مقصود آن خبر است که در ذیل شمارهٔ (٨٧) توان دید .

٦٨٠ ـ نیست زر غبّا طریق عاشقان

سخت مستسقی است جان صادقان

نیست زر غبّا طریق ماهیان

ز آنکه بی دریا ندارند انس جان ٢٥

(ص ٦١٥ ، س ٩)

اشاره بدین حدیث است :

یَا اَبَا هُرَیْرَةَ زُرْغِبّاً تَزْدَدْ حُبّاً .

حِلیة الاولیاء ، ج ۳، ص ۳۲۲ جامع صغیر، ج۲ ، ص ۲۶ کنوز الحقائق باتعبیر: یا اباذر ـ ص ۱۶۷ نهایهٔ ابن اثیر ، ج ۱ ، ص ۱۴۶ .

۶۸۱ ـ بر یکی اشتر بود این دو درا   پس چه زر غبّاً بگنجد این دو را
هیچکس باخویش زرغبّا نمود   هیچکس با خود بنوبت یار بود
(ص ۶۱۵ ، س ۱۴)

رجوع کنید بذیل شمارهٔ (۶۸۰)

۶۸۲ ـ بی نیازی از غم من ای امیر   ده زکاة جاه و بنگر در فقیر
(ص ۶۱۵، س ۲۴)

مبتنی است بر حدیث :

زَکَاةُ الْجَاهِ إِغَاثَةُ اللَّهْفَانِ .

که مؤلف اللؤلؤالمرصوع (ص۴۰) آنرا جزو موضوعات آورده است .

۶۸۳ ـ آن دهد حقشان که لاعین رأت   کآن نگنجد در زبان و در لغت
(ص ۶۱۶ ، س ۱)

اشاره است بحدیث مذکور در ذیل شمارهٔ (۲۶۴)

۶۸۴ ـ آن دلیل قاطعی بد بر فساد
و از قضا آن را نکرد او اعتداد
درگذشت از وی نشانی آن چنان
که قضا در فلسفه بود آن زمان
(ص ۶۱۷ ، س ۱۰)

مستفاد است از مضمون روایتی که در ذیل شمارهٔ (۲۹) ذکر نمودیم .

۶۸۵ - سعد دیدی شکر کن و ایثار کن
نحس دیدی صدقه و استغفار کن
(ص ۶۱۷ ، س ۲۴)

ناظر است بحدیث ذیل :

إذَا أَصْبَحْتَ فَتَصَدَّقْ بِصَدَقَةٍ یَذْهَبْ عَنْكَ نَحْسُ ذٰلِكَ الْیَوْمِ وَ إذَا ۵
أَمْسَیْتَ فَتَصَدَّقْ بِصَدَقَةٍ یَذْهَبْ عَنْكَ نَحْسُ تِلْكَ اللَّیْلَةِ .

مستدرك الوسائل ، ج ۱ ، ص ۵۳۳

۶۸۶ - سرّ النّاس معادن داد دست که نبی آن را پی چه گفته است
(ص ۶۱۸ ، س ۱۸)

اشاره است بحدیث مذکور در ذیل شمارهٔ (۱۵۹) ۱۰

۶۸۷ - همچو احمد که برد بو از یمن زان نصیبی یافت این بینیّ من
(ص ۶۱۸ ، س ۲۱)

رجوع کنید بذیل شمارهٔ (۳۳۵)

۶۸۸ - از الم نشرح دو چشمش سرمه یافت
دید آنچه جبرئیلش بر نتافت ۱۵
(ص ۶۱۹ ، س ۹)

اشاره بخبریست که در ذیل شمارهٔ (۴۴۵) نقل نمودیم .

۶۸۹ - پس نبیند جمله را باطِمّ و رِمّ حبّك الاشیاء یُعمی و یُصم
(ص ۶۱۹ ، س ۱۵)

این حدیث را در ذیل شمارهٔ (۶۲) بجویید . ۲۰

۶۹۰ - منظر حق دل بود در دو سرا که نظر بر شاهد آید شاه را
(ص ۶۱۹ ، س ۱۹)

مبتنی است بر حدیثی که در ذیل شمارهٔ (۱۵۰) آورده‌ایم .

۶۹۱ - پس از آن لولاك گفت اندر لقا   در شب معراج شاهد باز ما
(ص ۶۱۹، س ۲۰)

رجوع کنید بذیل شمارهٔ (۵۴۶)

۶۹۲ - وآن گلی کز رشّ حق نوری نیافت
۵ صحبت گلهای پر در بر نتافت
(ص ۶۲۰، س ۲۴)

مقتبس است از مضمون خبر مذکور در ذیل شمارهٔ (۱۴)

۶۹۳ - چشم غرّه شد بخضرای دمن   عقل گوید بر محكّ ماش زن
(ص ۶۲۱، س ۱۳)

۱۰ اشاره است بحدیث: إِیَّاکُمْ وَخَضْرَاءَ الدِّمَنِ - که در ذیل شمارهٔ (۱۱۱) مذکور است.

۶۹۴ - نی نبی فرمود جود و محمده   شاخ جنّت دان بدنیا آمده
(ص ۶۲۱، س ۲۷)

مراد آن حدیث است که در ذیل شمارهٔ (۱۳۵) نقل شده است.

۱۵ ۶۹۵ - پس توهم الجار ثمّ الدار گو   گر دلی داری برو دلدار جو
(ص ۶۲۲، س ۱۲)

اقتباسی از این حدیث است:

أَلْجَارُ قَبْلَ الدَّارِ وَ الرَّفِیقُ قَبْلَ الطَّرِیقِ وَ الزَّادُ قَبْلَ الرَّحِیلِ.

جامع صغیر، ج ۱، ص ۱۴۳ کنوز الحقائق، ص ۵۵

۲۰ که: الجار ثمّ الدار - هم روایت شده است.

مجمع الامثال، ص ۱۴۵

۶۹۶ - ز این حکایت کرد آن ختم رسل
از ملیك لا یزال لم یزل

که نگنجیدم در افلاک و خلا
در عقول و در نفوس با هدی[1]
در دل مؤمن بگنجیدم چو ضیف
بی ز چون و بی چگونه بی ز کیف

(ص ٦٢٤ ، س ١٠) ٥

مقصود حدیثی است که در ذیل شمارهٔ (٦٣) آمده است .

٦٩٧ - آدم اصطرلاب گردون علوست وصف آدم مظهر آیات اوست

(ص ٦٢٥ ، س ٢٩)

اشاره است بحدیث : انّ الله خلق آدم علي صورته - که در ذیل شمارهٔ (٣٤٦) نقل نمودیم . ١٠

٦٩٨ - ما رمیت اذ رمیت خواجه است دیدن او دیدن خالق شده است

(ص ٦٢٧ ، س ٢)

مستفاد است از مضمون حدیث مذکور در ذیل شمارهٔ (١٦٣)

٦٩٩ - شکر او شکر خدا باشد یقین چون باحسان کرد توفیقش قرین

١٥ (ص ٦٢٨ ، س ١٩)

مبتنی است بر حدیث ذیل که بوجوه مختلف روایت شده است :

أَشْكَرُ النَّاسِ لِلّٰهِ أَشْكَرُهُمْ لِلنَّاسِ، أَشْكَرُكُمْ لِلنَّاسِ أَشْكَرُكُمْ لِلّٰهِ، أَشْكَرُكُمْ لِلّٰهِ أَشْكَرُكُمْ لِلنَّاسِ .

جامع صغیر ، ج ١ ، ص ٤٢ کنوزالحقائق ، ص ١٣

٧٠٠ - ترک شکرش ترک شکر حق بود حق او لا شك بحق ملحق بود ٢٠

(ص ٦٢٨ ، س ٢٠)

مستفاد است از این خبر :

مَنْ لَمْ يَشْكُرِ النَّاسَ لَمْ يَشْكُرِ اللهَ .

جامع صغیر، ج ٢ ، ص ١٨٠ و با تفاوت اندك ص ١٨٢ کنوزالحقائق ، ص ١٣٤

۷۰۱ - در قیامت بنده را گوید خدا
هین چه کردی آنچه دادم من ترا
گوید ای رب شکر تو کردم بجان
چون‌زتو بود اصل آنروزیّ و نان
۵ گویدش حق نه نکردی شکر من
چون نکردی شکر آن اکرام فن
بر کریمی کرده بی حیف و ستم
نی ز دست او رسید این نعمتم
(ص ۶۲۸ ، س ۲۲ ببعد)

۱۰ اشاره بخبر ذیل است :

يُؤْتي بِعَبْدٍ يَوْمَ الْقِيامَةِ فَيُوقَفُ بَيْنَ يَدَيِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ فَيأْمُرُ بِهِ إِلَي النّارِ فَيَقُولُ أَيْ رَبِّ امَرْتَ بِي إِلَى النّارِ وَ قَدْ قَرَأْتُ الْقُرْآنَ فَيَقُولُ اللهُ أَيْ عَبْدِي إِنِّي أَنعمتُ عَلَيْكَ وَلَمْ تَشكُرْ نِعْمَتِي فَيَقُولُ أَيْ رَبِّ أَنعمتَ عَلَيَّ بِكَذا فَشكَرْتُكَ بِكَذا وَ أَنْعَمْتَ عَلَيَّ بِكَذا فشكَرْتُكَ بِكَذا فَلا يَزالُ يُحصِي
۱۵ النِّعَمَ وَيُعدِّدُ الشُّكْرَ فَيَقُولُ اللهُ تَعالى صَدقْتَ عَبْدِي إِلّا أَنَّكَ لَمْ تَشكُرْ مَنْ أَجرَيتُ لَكَ نِعْمَتِي عَلى يَدَيْهِ وَ إِنِّي قَدْ آلَيتُ عَلى نَفسِي أَنْ لا أَقْبَلَ شُكْرَ عَبْدٍ لِنعْمَةٍ أَنْعَمْتُها عَلَيْهِ حَتّي يَشكُرَ مَنْ ساقَها مِنْ خَلْقِي إِلَيْهِ.

سفینة البحار ، ج ۱ ، ص ۷۱۰

شرح خواجه ایوب با تفاوتی در اسلوب

۲۰ ۷۰۲ - واحد کالالف در بزم کرم صد چو حاتم گاه ایثار نعم
(ص ۶۲۹ ، س ۱)

رجوع کنید بذیل شمارهٔ (۵۸۸)

۷۰۳ - مصطفی فرمود که خود هر نبی | کرد چوپانیش برنا یا صبی
بی شبانی کردن و آن امتحان | حق ندادش پیشوایی جهان
تا شود پیدا وقار و صبرشان | کردشان پیش از نبوّت حق شبان
گفت سائل که تو هم ای پهلوان | گفت من هم بوده ام دیری شبان ۵

(ص ۶۲۹، س ۱۱ ببعد)

مقصود خبر ذیل است:

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ مَا بَعَثَ اللهُ نَبِيّاً إِلَّا رَعَي الْغَنَمَ فَقَالَ أَصْحَابُهُ وَ أَنْتَ فَقَالَ نَعَمْ كُنْتُ أَرْعَاهَا عَلَى قَرَارِيطَ لِأَهْلِ مَكَّةَ.

۱۰ بخاری، ج ۲، ص ۲۲

عن جابر بن عبدالله قال کنّا مع النّبيّ (ص) بمرّ الظّهران و نحن نجني الکَباث فقال النّبیّ (ص) علیکم بالاسود منه قال فقلنا یا رسول الله کانّك رعیت الغنم قال نعم و هل من نبيّ الّا و قد رعاها.

مسلم، ج ۶، ص ۱۲۵ بخاری، ج ۳ ص ۱۹۴ ربیع الابرار، باب الشّجر و النبات.

۱۵

ما بعث الله نبیّاً الّا راعي غنم.

کنوز الحقائق، ص ۱۱۷

۷۰۴ - آنچنانکه یوسف از زندانیی | با نیازی خاضعی سعدانیی

(ص ۶۳۲، س ۸)

۲۰ رجوع کنید به: مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی (انتشارات دانشگاه طهران) ص ۲۱۵.

۷۰۵ - چشم سیّد چون بآخر بود جفت
پس بدان دیده جهان را جیفه گفت

(ص ۶۳۳، س ۲۰)

مقصود این روایت است :

الدُّنیا جِیفَةٌ وَ طُلّابُها کِلابٌ .

شرح بحر العلوم ، ج ٦ ، ص ١٩٥ المنهج القوی ، ج ٦ ، ص ٤٧٨ و با مختصر تفاوت منسوبست بعلی بن الحسین علیه السلام محاضرات راغب چاپ مصر ١٣٢٦ ، ج ١ ، ص ٢١٥ .

٥

٧٠٦ - زاین سبب درخواست از حق مصطفی
زشتها را زشت و حق را حق نما

(ص ٦٣٤ ، س ١٠)

اشاره بحدیثی است که در ذیل شمارهٔ (١١٦) ذکر شد .

١٠ **٧٠٧ - مکر حق سر چشمهٔ این مکرهاست**
قلب بین الاصبعین کبریاست

(ص ٦٣٤ ، س ١٢)

اشاره است بحدیث مذکور در ذیل شمارهٔ (١٣)

٧٠٨ - ما چو واقف گشته‌ایم از چون و چند
١٥ **مهر بر لبهای ما بنهاده اند**
تا نگردد رازهای غیب فاش
تا نگردد منهدم نظم معاش

(ص ٦٣٤ ، س ٢١)

مناسبت دارد با مفاد این خبر :

٢٠ لَوْ تَعلَمُونَ مَا أَنْتُمْ لَاقُونَ بَعْدَ الْمَوْتِ مَا اَکَلْتُمْ طَعَاماً عَلیٰ شَهْوَةٍ اَبَداً وَ لَا شَرِبْتُمْ شَرَاباً عَلیٰ شَهْوَةٍ اَبَداً وَ لَا دَخَلْتُمْ بَیْتاً تَسْتَظِلُّونَ بِهِ وَ لَمَرَرْتُمْ إِلَی الصُّعُدَاتِ تَلْدِمُونَ صُدُورَکُمْ وَ تَبْکُونَ عَلیٰ اَنْفُسِکُمْ .

جامع صغیر ، ج ٢ ، ص ١٢٩

٧٠٩ - در بیوع آن کن تو از خوف غرار
٢٥ **که نبی آموخت سه روز اختیار**

(ص ٦٣٥ ، س ١١)

رجوع کنید بذیل شمارهٔ (۲۷۰)

۷۱۰ - گشته باشد همچو سگ قی را اکول

مستردِّ نحله از قول رسول

(ص ٦٣٥ ، س ١٤)

مقصود این خبر است که بوجوه متعدّد نقل میشود : ٥

اَلعَائِدُ فِي هِبَتِهِ كَالْكَلْبِ يَقِيئُ ثُمَّ يَعُودُ فِي قَيْئِهِ .

بخاری ، ج ٢ ، ص ٥٩ مسلم ، ج ٥ ، ص ٦٥

العائد في صدقته كالعائد في قيئه .

بخاری ، ج ١ ، ص ١٧١ مسلم ، ج ٥ ، ص ٦٤ با مختصر تفاوت جامع صغیر ، ج ٢ ، ص ٦٦ . ١٠

انّما مثل الّذي يتصدّق بصدقة ثمّ يعود في صدقته كمثل الكلب يقيئ ثمّ يأكل قيأه .

مسلم ، ج ٥ ، ص ٦٤ جامع صغیر ، ج ١ ، ص ٩٧ با اختلاف در تعبیر .

۷۱۱ - تا بگفته مصطفی شاه نجاح السّماح یا اولی النُّعمیٰ[1] رباح

(ص ٦٣٥ ، س ٢٦) ١٥

مراد این خبر است :

أَلسَّمَاحُ رَبَاحٌ وَالْعُسْرُ شُؤْمٌ .

جامع صغیر ، ج ٢ ، ص ٣٧ کنوز الحقائق ، ص ٧٢ نهایهٔ ابن اثیر ، ج ٢ ، ص ١٨٠

عليك باوّل السّوم فانّ الرّبح مع السّماح .

حامع صغیر ، ج ٢ ، ص ٦١ کنوز الحقائق ، ص ٨١ ٢٠

۷۱۲ - مانقص مال من الصّدقات قط انّما الخیرات نعم المرتبط

(ص ٦٣٥ ، س ٢٧)

اشاره است بدین حدیث:

مَا نَقَصَتْ صَدَقَةٌ مِنْ مَالٍ.

مسند احمد، ج ۲، ص ۲۳۵؛ ۳۸۶ جامع صغیر، ج ۲، ص ۱۵۲ و با تفصیل بیشتر مسند احمد، ج ۱، ص ۱۹۳ جامع صغیر، ج ۱، ص ۱۳۴، ۱۳۶ و با اندك
۵ اختلاف مسند احمد، ج ٤، ص ۲۳۱ کنوز الحقائق، ص ۱۱۹ نیز احیاء العلوم، ج ۲، ص ۱۳٦، ج ۳، ص ۱۲۵.

۷۱۳ - این زکات کیسه ات را پاسبان
آن صلات هم ز گرگانت شبان

(ص ٦۳۵، س ۲۸)

۱۰ مستفاد است از خبر ذیل:

حَصِّنُوا أَمْوَالَكُمْ بِالزَّكَاةِ.

حلیة الاولیاء، ج ۲، ص ۱۰٤، ج ٤، ص ۲۳۷ جامع صغیر، ج ۱، ص ۱٤۷ کنوز الحقائق، ص ۵۷.

۷۱۴ - عاریه است این کم همی باید فشارد
۱۵ **کانچه بگرفتی همه باید گزارد**
(ص ٦۳٦، س ۱۹)

اشاره است بدین خبر:

اَلْعَارِيَةُ مُؤَدَّاةٌ وَ الْمِنْحَةُ مَرْدُودَةٌ.

جامع صغیر، ج ۲، ص ٦۷ کنوز الحقائق، ص ۸٤ حلیة الاولیاء، ج ۹، ص ۱٦۳
۲۰ بحذف ذیل خبر.

۷۱۵ - زان لقب شد خاك را دار الغرور
که کشد پا را سپس یوم العبور

(ص ٦۳۷، س ۲۰)

تعبیر: دار الغرور - مقتبس است از خبری که در ذیل شمارهٔ (٤۱۲) ذکر
۲۵ کردیم.

۷۱۶ - دیو اگر عاشق شود هم گوی برد
جبرئیلی گشت و آن دیوی بمرد
اسلم الشیطانُ اینجا شد پدید
که یزیدی شد ز فضلش با یزید
(ص ۶۳۸ ، س ۲۰) ۵
اشاره بروایتی است که در ذیل شمارهٔ (۴۵۹) ذکر شد.

۷۱۷ - رغبتی زان منع در دلشان برست
که بباید سرّ آن را باز جست
کیست کز ممنوع گردد ممتنع
چونکه الانسان حریص ما منع ۱۰
(ص ۶۳۸ ، س ۲۵)
رجوع کنید بذیل شمارهٔ (۲۶۰)

۷۱۸ - چاهها کنده برای دیگران خویش را دیده فتاده اندران
(ص ۶۳۹ ، س ۱۰)
مقتبس است از مضمون خبر مذکور در ذیل شمارهٔ (۳۲) ۱۵

۷۱۹ - چون شدند از منع و نهیش گرم تر
سوی آن قلعه بر آوردند سر
(ص ۶۴۰ ، س ۲)
مبتنی است بر مضمون حدیث مذکور در ذیل شمارهٔ (۲۶۰)

۷۲۰ - من صمت منکم نجا بدیاسه‌اش خامشان را بود کیسه و کاسه اش ۲۰
(ص ۶۴۲ ، س ۱۸)
اشاره بحدیث ذیل است :

مَنْ صَمَتَ نَجَا .

مسند احمد ، ج ۲ ، ص ۱۵۹ ، ۱۷۷ احیاء العلوم ، ج ۳ ، ص ۸۰ جامع صغیر ،

ج ۲ ، ص ۱۷٤ کنوزالحقائق ، ص ۱۳۰ .

۷۲۱ - سرّ موتوا قبل موت این بود   کز پی مردن غنیمتها رسد
(ص ٦٤۳ ، س ۳)

رجوع کنید بذیل شمارهٔ (۳۵۲)

۵ ۷۲۲ - یك عنایت به ز صدگون اجتهاد
جهد را خوفست از صدگون فساد
(ص ٦٤۳ ، س ٤)

اشاره است بروایت مذکور در ذیل شمارهٔ (۳٦۰)

۷۲۳ - ذرّه یی سایهٔ عنایت بهتر است   از هزاران کوشش طاعت پرست
(ص ٦٤۳ ، س ۲٤)

۱۰

رجوع کنید بذیل شمارهٔ (۳٦۰)

۷۲٤ - نوم عالم از عبادت به بود   آنچنان علمی که مستنبه بود
(ص ٦٤۳ ، س ۲۹)

مستفاد است از این خبر :

۱۵ نَوْمٌ عَلی عِلْمٍ خَیْرٌ مِنْ صَلَاةٍ عَلي جَهْلٍ .

حلیة الاولیاء ، ج ٤ ، ص ۳۸۵ جامع صغیر ، ج ۲ ، ص ۱۸۷ کنوز الحقائق ، ص ۱٤۰ .

۷۲۵ - کان رسول حق بگفت اندر بیان
اینکه منهومان هما لا یشبعان
۲۰ طالب الدّنیا و توفیراتها
طالب العلم و تدبیراتها
(ص ٦٤٤ ، س ۷)

روایت ذیل مراد است :

مَنْهُومَانِ لَا يَشْبَعَانِ طَالِبُ عِلْمٍ وَ طَالِبُ دُنْيَا .

نهایة ابن اثیر ، ج ٤ ، ص ١٨٧ جامع صغیر ، ج ٢ ، ص ١٨٣ فتوحات مکیه ، ج ٢ ، ص ٢٥٩ ودر نهج البلاغه منسوبست بامیر مؤمنان علی علیه السلام .
شرح نهج البلاغه ، ج ٤ ، ص ٥٠٤ .

٥

منهومان لا يشبعان منهوم العلم و منهوم المال .

احياء العلوم ، ج ٣ ، ص ١٨٥ شرح نهج البلاغه ، ج ٤ ، ص ٥٠٤

٧٢٦ - شرم دارم از رسول ذوفنون
البسوهم گفت مما تلبسون
مصطفی کرد این وصیت با بنون
اطعموا الاذناب مما تأکلون

١٠

(ص ٦٤٦ ، س ٦)

مقصود این خبر است :

أَرِقَّاءَكُمْ أَرِقَّاءَكُمْ اَطْعِمُوهُمْ مِمَّا تَأْكُلُونَ وَ اَلْبِسُوهُمْ مِمَّا تَلْبَسُونَ فَإِنْ جَاؤُا بِذَنْبٍ لَا تُرِيدُونَ فَبِيعُوا عِبَادَاللهِ وَ لَا تُعَذِّبُوهُمْ .

١٥

مسند احمد ، ج ٤ ، ص ٣٦ جامع صغیر ، ج ١ ، ص ٣٨ و با حذف صدر و ذیل خبر مسلم ، ج ٨ ، ص ٢٣٢ .

هم اخوانكم جعلهم اللهُ تحت ايديكم فاطعموهم مما تأكلون والبسوهم مما تلبسون و لا تكلّفوهم ما يغلبهم فان كلّفتموهم فاعينوهم .

مسلم ، ج ٥ ، ص ٩٣ مسند احمد ، ج ٥ ، ص ١٦١ با اختلاف مختصر .

٢٠

نیز رجوع کنید به : احیاء العلوم، ج ٢ ، ص ١٤٨ جامع صغیر، ج ٢ ، ص١٥٦

٧٢٧ - تیغ هست از جان عاشق گرد روب
زانکه سیف افتاد محّاء الذنوب

(ص ٦٤٩ ، س ٣)

مقتبس است از حدیث ذیل :

إِنَّ السَّيْفَ مَحَّاءُ الْخَطَايَا .

مسندِ احمد ، ج ٤ ، ص ١٩٥ اللؤلؤالمرصوع ، ص ٦٨

لا يمرّ السيف بذنب الّا محاه .

كنوزالحقائق ، ص ١٦٦

٥

٧٢٨ - نی پیمبر گفت مؤمن مزهر است در زمان خالیی ناله گر است

چون شود پر مطربش بنهد ز دست پر مشو کآسیب دست او خوش است

(ص ٦٥٢ ، س ٢٠)

مقصود خبر ذیل است :

١٠ مَثَلُ الْمُؤْمِنِ كَمَثَلِ الْمِزْمَارِ لَا يَحْسُنُ صَوْتُهُ إِلَّا بِخَلَاءِ بَطْنِهِ .

شرح خواجه ایوب، شرح بحر العلوم ، ج ٦ ، ص ٢٢٥ المنهج القوی ، ج ٦ ، ص ٥٧٢ .

و غزالی در احیـاء العلوم ، ج ٣ ، ص ٦١ این جمله را بابوطالب محمّد بن علی بن عطیّه مکّی (متوفّی ٣٨٦) نسبت میدهد بدینصورت :

١٥ وقال ابوطالب المكّي مثل البطن مثل المزهر (وهو العود المجوّف ذوالاوتار) انّما حسن صوته لخفّته ورقّته ولانّه اجوف غيرممتلئ وكذلك الجوف اذا خلا كان اعذب للتلاوة و ادوم للقيام واقلّ للمنام .

نیز رجوع کنید به : اتحاف السادة المتقين ، ج ٧ ، ص ٣٩٣

٧٢٩ - خالی آی و باش بین الاصبعین کز می لا این سر مستست این

(ص ٦٥٢ ، س ٢١)

٢٠

رجوع کنید بذیل شمارهٔ (١٣)

۷۳۰ ـ ای بسا مخلص که نالد در دعا تا شود دود خلوصش بر سما
پس ملایك با خدا نالند زار کای مجیب هر دعا و ای مستجار
بندهٔ مؤمن تضرّع می کند او نمیداند بجز تو مستند
حق بفرماید که نزخواریِ اوست عین تاخیر عطا یاریّ اوست
خوش همی آید مرا آواز او و آن خدایا گفتن و آن راز او ۵
(ص ٦٥٢ ، س ٢٦ ببعد با اختصار)

مستفاد از این حدیث که بوجوه مختلف روایت شده است :

عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ (عليه السلام) قَالَ إِنَّ الْعَبْدَ لَيَدْعُو فَيَقُولُ اللهُ تَعَالَى لِلْمَلَكَيْنِ قَدِ اسْتَجَبْتُ لَهُ وَلٰكِنِ احْبِسُوهُ بِحَاجَتِهِ فَإِنِّي أُحِبُّ صَوْتَهُ وَإِنَّ الْعَبْدَ لَيَدْعُو فَيَقُولُ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَجِّلُوا لَهُ حَاجَتَهُ فَإِنِّي أُبْغِضُ صَوْتَهُ. ١٠

وافی فیض ، ج ٥ ، ص ٢٢٩ و با اختلاف در تعبیر ـ سفینة البحار ، ج ١، ص ٤٤٨

۷۳۱ ـ دل بیارامد ز گفتار صواب آنچنانکه تشنه آرامد ز آب
(ص ٦٥٤ ، س ١٧)

مستفاد است از مضمون خبر مذکور در ذیل شمارهٔ (١٧١)

۷۳۲ ـ اندر این فسخ عزایم و آن همم ١٥
در تماشا بوده بر ره هر قدم
(ص ٦٥٦ ، س ٢٥)

اقتباسی است از حدیث مذکور در ذیل شمارهٔ (١٣٣)

۷۳۳ ـ کلّکم راع بداند زان رمه که علف خوار است و که در ملحمه
(ص ٦٥٧ ، س ١١) ٢٠

اشاره بحدیثی است که در ذیل شمارهٔ (٢٨٧) ذکر شد.

۷۳۴ - ز این سبب که علم ضالهٔ مؤمنست
عارف ضالهٔ خود است و موقنست
(ص ۶۵۹ ، س ۲۵)

رجوع کنید بذیل شمارهٔ (۱۴۴)

۵ **۷۳۵ - آنچه بر تو خواه آن باشد پسند**
بر دگر کس آن کن از رنج وگزند
(ص ۶۶۰ ، س ۱۴)

مستفاد است از حدیث مذکور در ذیل شمارهٔ (۶۴۰)

۷۳۶ - ز این سبب پیغمبر با اجتهاد   نام خود و آن علی مولی نهاد
۱۰ **گفت هر کس را منم مولی و دوست   ابن عمّ من علی مولای اوست**
(ص ۶۶۰ ، س ۲۶)

مراد حدیث معروفیست که از طرق متعدّد روایت شده است :

مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ أَللّٰهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ .

۱۵ مسند احمد ، ج ۴، ص ۲۸۱ ، ۳۷۰ جامع صغیر، ج ۲، ص ۱۸۰ کنوز الحقائق، ص ۱۳۳ .

۷۳۷ - دلوها وابستهٔ چرخ بلند   دلو او در اصبعین زورمند
(ص ۶۶۱ ، س ۲۰)

رجوع کنید بذیل شمارهٔ (۱۳)

۲۰ **۷۳۸ - ز آتش مؤمن از این رو ای صفی**
می شود دوزخ ضعیف و منطفی
گویدش بگذر سبک ای محتشم
ور نه ز آتشهای تو مرد آتشم
(ص ۶۶۲ ، س ۱۹)

اشاره بحدیثی است که در ذیل شمارهٔ (۱۳٤) نقل نمودیم .

۷۳۹ - شکر که مظلومی و ظالم نیی　　ایمن از فرعونی و هر فتنه یی
(ص ٦٦٥ ، س ۷)

مناسب است با مضمون حدیث : و من العصمة تعذّر المعاصي - که در ذیل شمارهٔ (۲٦۱) آورده‌ایم .　۵

۷٤۰ - گرچه باشد ریش و موی او سپید
هم در آن طفلیّ خوفست و امید
(ص ٦٦٥ ، س ۱۳)

ناظر است بخبر ذیل :

مَنْ جَاوَزَ الْأَرْبَعِينَ وَ لَمْ يَغْلِبْ خَيْرُهُ شَرَّهُ فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ .　۱۰
المنهج القوی ، ج ٦ ، ص ٦۳۱

۷٤۱ - مر بشر را خود مبا جامهٔ درست
چون رهید از صبر در حین صدر جست
مر بشر را پنجه و ناخن مباد
کاو نه دین اندیشد آنگه نه سداد　۱۵
(ص ٦٦٦ ، س ۲۵)

رجوع کنید بذیل شمارهٔ (۲٦۱)

۷٤۲ - هم در اوّل عجز خود را او بدید
مرده شد دین عجائز بر گزید
(ص ٦٦۷ ، س ۲٤)　۲۰

اشاره بدین حدیث است :

عَلَيْكُمْ بِدِينِ الْعَجَائِزِ .
احیاء العلوم ، ج ۳ ، ص ۵۷ ومؤلف اللؤلؤ المرصوع (ص۵۱) آنراموضوع

شمرده است .

رجوع کنید به : اتحاف السّادة المتّقین، ج ۷، ص ۳۷٦ که در بارهٔ این حدیث بحثی مفید کرده و شواهدی بر صحّت آن آورده است .

۷۴۳ - گر معلّم گشت این سگ هم سگست
باش ذلّت نفسه کاو بد رگست
٥

(ص ٦٦٨ ، س ١٥)

اشاره است بحدیث مذکور در ذیل شمارهٔ (۲۷۹)

۷۴۴ - بیگمان خود هر زبان پردهٔ دلست
چون بجنبد پرده رؤیت حاصلست

١٠ (ص ٦٦٩ ، س ١٦)

مستفاد از مضمون حدیثی است که در ذیل شمارهٔ (١٢٩) مذکور گردید .

۷۴۵ - دست بر دیك نوی چون زدفتی وقت بخریدن بدید اشکسته را

(ص ٦٦٩ ، س ٢٣)

مقتبس است از مفاد روایتی که در ذیل شمارهٔ (۲۰۷) نقل شده است .

١٥ بعون الله تعالیٰ و توفیقه بپایان رسید جمع و تدوین کتاب « احادیث مثنوی » بخامهٔ این بندهٔ ضعیف بدیع الزّمان فروزانفر اصلح الله حاله ومآله بامداد روزشنبه شانزدهم اردیبهشت ماه ١٣٣٤ شمسی مطابق چهاردهم رمضان ١٣٧٤ هجری قمری در خانهٔ شخصی واقع در خیابان بهار از محلّات شمالی طهران .



فهرست آیات

ان اولی الناس بابراهیم للّدین اتبعوه و هذا النبی . ص ۱۸۶

ان منکم الا واردها . ص۱۸٦

لا عذبنه عذاباً شدیداً. ص۱۵۷

لایحیق المکرالسّیّئ الا بأهله . ص ۱٤

والله یدعو الی دارالسلام . ص۹۱

یوم تبدل‌الارض غیرالارض . ص۱۳۸

فهرست احادیث

آل محمد کل تقی ۱۸۶

ابغض الحلال الی الله الطلاق ۵۸

ابیت عند ربی ۸۸

اتق شر من احسنت الیه ۷۳

اتقوا الدنیا ۱۵۸

اتقوا السحارة ۱۳۷

اتقوا الظلم ۱۳

اتقوا ظنون المؤمنین ۱۴

اتقوا فراسة المؤمن ۱۴ - ۲۰۳

اتی النبی بفرس معروری ۴۸

اجد نفس ربکم من قبل الیمن ۱۱۲

احب لاخیك المسلم ما تحب لنفسك ۲۰۰

احذروا الدنیا فانها اسحر ۱۳۸

احذروهم فانهم جواسیس ۵۵

الاحمق عدوی ۱۲۳

اخروهن ۶۹

اذا اراد الله انفاذ قضائه ۱۳

اذا اراد الله قبض ۱۱

اذا اصبحت فتصدق ۲۱۱

اذا بکی الیتیم اهتز العرش ١٠٤

اذا بلغكم عن رجل حسن حال ١٥٠

اذا بلغ الماء قلتين ٦٨

اذا تاب العبد انسى الله ١٦٧

اذا تقدم اليك خصمان ١٠٥

اذا حضرتم موتاكم فأغمضوا . . . ٤٨

اذا دخل النور القلب انشرح ١٣٥

اذا ضرب احدكم فليجتنت الوجه ١١٤

اذا قاتل احدكم اخاه ١١٤

اذا قرأ بقرة و آل عمران جدّفينا ٧٨

اذا قرأت آل حم ١٤٠

اذا قضى الله لعبد ١١

اذا كثرت ذنوب العبد ١٠٨

اذا مدح الفاسق ٤

ارجع فصلّ ٣٣

ارحم من فى الارض ٧

ارحموا ترحموا ٧

ارحموا ثلاثةً ١٥٦

ارحنايا بلال ٢١

الارض من فضة و الجنة من ذهب ١٣٨

ارقاءكم ارقاءكم اطعموهم مما تأكلون ٢٢١

الارواح جنود مجندة ٥٢

استفت قلبك ۱۸۸
استعینوا علی امورکم بالکتمان ۳
استعینوا علی انجاح الحوائج ۳
استغفرالله فی الیوم سبعین مرة ۱۳۹
اشتدی ازمة تنفرجی ۹۷
اشدکم املککم لنفسه ۱۶
اشد الناس بلاءً الانبیاء ۱۰۷
اشکر الناس لله اشکرهم للناس ۲۱۳
اشکرکم لله ۲۱۳
اشکرکم للناس ۲۱۳
اصحابه کانما علی رؤوسهم الطیر ۱۷۸
اصحابی کالنجوم ۱۹ - ۳۵
اضمنوا لی ستّا ۲۷
اطّت السماء و حق لها ان تئط ۱۲۴
اطعموهم مما تأکلون ۲۲۱
اطفأ نورك ناری ۵۳ - ۵۴
اطلبوا الخیر ۲۰
اطلبوا الرزق فی خبایا الارض ۱۶۸
اعجبوا لهذا الانسان ینظر بشحم ۶۳
اعددت لعبادی الصالحین ما لا عین رأت ۹۳
اعدی عدوك نفسك ۹
اعرفوا الله بالله ۲ - ۱۰۶
اعقلها و توکل ۱۰

اعملوا فکل میسر لما خلق له ٧٩ - ١٨٤
افترقت الیهود علی احدی وسبعین فرقه ١٠٥
افضل الجهاد من جاهد نفسه ١٥
افضل الصدقه جهد المقل ١٦٠
اکثر اهل الجنة البله ١٠٣
اکثروا من غراس الجنة ٩٤
الا اخبرکم باهل الجنة ١٠٣
الا ادلکم علی اشدکم ١٦
الا ان اولیاء الله لا یموتون ١٠٤
الا ان الایمان یمان ٧٣
الا کلکم راع ٩٠
الحقنی بالرفیق الاعلی ١٣٠
الم تروا الانسان اذا مات شخص بصره ٤٨
الله اغیر ١٨
الله الله فی الجهاد للانفس ٩
اللهم اجرنی من النار ١٣٢
اللهم ارحنی رائحة الجنة ١٢٧
اللهم ارزقنی عینین هطالتین ٢٠٦
اللهم ارنا الحق ١١٦
اللهم ارنا الاشیاء کما هی ٤٥
اللهم ارنی الدنیا کما تریها ٤٥
اللهم اغفرلی وارحمنی ١٣٠
اللهم انك عفوّ تحبّ العفو ٣٣

اللهم انی اعوذ برضاك من سخطك ۲

اللهم اهد قومی ۶۰

اللهم جنبنی الشیطان ۱۴۷

اللهم ردّ علیٰ علی الشمس ۱۷۳

الهی این اطلبك قال عند المنکسرة قلوبهم ۱۵۱

اما ان ربك یحب الحمد ۱۱۵

اما النار فلا تمتلیء ۱۶

امرت ان اتجوز فی القول ۱۴۹

انا اولی بکل مؤمن من نفسه ۶۶

انا اولی الناس بعیسی ۳۲

الاناة من الله والعجلة من الشیطان ۹۵

انا سید ولد آدم ۱۱۰

انا مدینة العلم ۳۷

انا مع عبدی حین یذکرنی ۹۱

انزل القرآن علی سبعة احرف ۸۴

الانسان سری و انا سره ۶۲

انصرفت من الجهاد الاصغر الی الجهاد الاکبر ۱۵

انا معاشر الانبیاء امرنا ان نکلم الناس علی قدر عقولهم ۳۸ - ۱۲۰

انا معاشر الانبیاء تنام اعیننا ۷۰

ان آدم لمنجدل فی طینة ۱۰۲

ان ابن آدم لحریص علی ما منع ۹۲

ان احدکم مرآة اخیه ۴۱

ان الاحمق لیصیب بحمقه ۱۵۰

ان الاسلام بدأ ۱۵۸
ان‌الله اذا اراد انفاذ امر ۱۳ - ۷۴
ان الله تبارك و تعالی لم یکتب علینا الرهبانیة ۱۸۹
ان الله تعالی اصطفی من ولد ابراهیم ۱۱۳
ان الله انزل الداء و الدواء ۴۷
ان الله تعالی خلق خلقه فی ظلمة ۶
ان الله تعالی غیور ۱۸
ان الله تعالی لما خلق الخلق کتب بیده علی نفسه ۲۶
ان الله تعالی لیملی للظالم ۱۲۸
ان الله تعالی یجرب عبده بالبلاء ۵۴
ان الله تعالی یمهل حتی اذا کان ثلث اللیل ۲۰۵
ان الله تعالی یحمی عبده المؤمن ۱۰۸
ان الله جمیل یحب الجمال ۴۲
ان الله حرم من المسلم ۷۲
ان الله حیث خلق الداء ۴۷
ان الله خلق آدم علی صورته ۱۱۴ - ۲۱۳
ان الله خلق العقل فقال له اقبل ۱۶۸
ان الله خلق للجنة اهلا ۱۱۴
ان الله رکب فی الملائکه عقلاً بلا شهوة ۱۱۸
ان الله لاینظر الی صور کم ۵۹
ان الله لم یبعثنی بالرهبانیة ۱۸۶
ان الله لیغضب اذامدح الفاسق ۴
ان الله یحب الابرار ۹۱

ان الله یلقن الحکمة ۱۹۸
ان امتی امة مرحومة ۴۲
ان اولی الناس بالانبیاء اعلمهم ۱۸۶
ان اول ما خلق الله العقل ۲۰۲
ان بالمغرب باباً مفتوحاً للتوبة ۱۲۸
ان بین الله و بین خلقه سبعین الف حجاب ۵۰
ان الدنیا و الآخرة عدوان متفاوتان ۱۲۱
ان الرجل لیدرک بحسن خلقه درجة القائم باللیل ۲۰۸
ان الرجل لیذنب ذنباً یدخل به الجنه ۳۸
ان الرجل لیعمل الزمن الطویل بعمل اهل النار ۲۰۷
ان الرجل لیعمل عمل اهل الجنه ۲۰۷
ان رحمتی تغلب غضبی ۲۶
ان الروح اذا عرج به یشخص البصر ۴۸
ان الروح اذا قبض تبعه البصر ۴۸
ان السیف محاء الخطایا ۲۲۲
ان الشیطان ذئب الانسان ۱۹۱
ان العبد لیدعو و یقول الله ۲۲۳
ان العین لتدخل الرجل‌القبر ۱۵۱
ان الغالب لهواه اشد من الذی یفتح المدینة ۱۷
ان الغضب من الشیطان ۸۸
ان فی الجنة ما لا عین رأت ۹۴
ان للقرآن ظهراً و بطناً ۸۳
ان قلوب بنی آدم کلها بین اصبعین ۶

ان قلوب بنى آدم كلها بين اصبعين ٦
انكم تتهافتون على النار ٦٦
انكم تموتون كما تنامون ١٦٤
انكم سترون ربكم ١٨٦
ان لربكم فى ايام دهركم نفحات ٢٠
ان للشيطان لمة بابن آدم ٩٥
ان لكم ان تحيوا فلا تموتوا ١٢٩
ان للمنافقين علامات ١٧٦
ان لله تبارك و تعالى شراباً ١٨٠
ان لله خلقاً يعرفون الناس بالتوسم ٢٤
ان لله سبعاً و سبعين حجاباً ٥١
ان لله سبعين الف حجاب ٥٠ - ١٤٢
ان لله عباداً ليسوا بأنبياء لكن يغبطهم النبيون ١٠٥
ان لله مأة رحمة ١٨٣
ان لم تعلم من اين جئت ٧٧
انما انا لكم مثل الوالد ٨٤
انما خلقت الخلق ليربحوا ٥٨
انما سمى القلب من تقلبه ٨٠
انما الصرعة الذى يملك نفسه ١٦
انما القبر روضة ١٤٠
انما مثل الذى يتصدق بصدقة ثم يعود ٢١٧
انما يبعث الناس على نياتهم ٧٠
انما يداق الله العباد على قدر ما آتاهم من العقول ١٥٠

انما يدخل الجنة من يرجوها ۷
انما يرحم‌الله من عباده الرحماء ۷
ان مفاتيح الرزق متوجهة نحو العرش ۱۶۸
ان مع الدجال اذا خرج ماءً و ناراً ۱۴۹
ان من البيان لسحراً ۹۹
ان من الشعر لحكمة ۹۹
ان المؤمن‌اذا وضع قدمه على الصراط تقول النار جزيامؤمن ۵۳
ان الناس لم يعطوا شيئاً خيراً من خلق حسن ۵۰
انه (ای‌عثمان‌بن‌عفان) دعا باناءٍ فافرغ على كفيه ثلاث مرات ۷۲
ان هذا القرآن مأدبة‌الله ۸۴
ان هذا القلب كريشةٍ بفلاة ۸۰
ان هذا المال خضر حلو ۱۱۴
ان هذه الامة مرحومة ۳۳
انه ليغان على قلبى حتى استغفرالله ۱۳۹
انه من لا يرحم لا يرحم ۷
انى ابيت يطعمنى ربى ۳۶
انى لاجد نفس الرحمن من جانب اليمن ۷۳
انى لاستغفرالله واتوب اليه فى اليوم سبعين مرة ۱۳۸
انى لم اؤمر ان انقب على قلوب‌الناس ۱۲۶
اول رأى العاقل آخر رأى الجاهل ۸۶
اول ما خلق‌الله العقل ۲۰۲
اول ما خلق الله نورى ۱۱۳
اولياءالله لا يموتون ۱۰۴

اولیائی تحت قبابی ۵۲ – ۸۵
اهل الکفور هم اهل القبور ۷۵
الایمان یمانٍ ۷۳
این انت من صلاة الملائکه ۸
ایاکم و خضراء الدمن ۴۳ – ۶۵ – ۲۱۲
ایاکم و الطمع ۱۶۹
ایاکم و اللو ۴۹
ایاکم و مجالسة الموتی ۱۵۶
ایها الذام للدنیا ۱۲۰
بدأ الاسلام غریباً ۱۵۸
برو آباءکم تبرکم ابناؤکم ۱۸۲
بعثت انا و الساعة کهاتین ۱۱۸
بعثت بین یدی الساعة بالسیف ۱۹۱
بعثت داعیاً و معلماً ۶۴
بعثت فی نسم الساعة ۱۱۸
البلاء للولاء ۵۴
بلغوا عنی و لو آیة ۲۰۴
بم عرفت ربك ۲
بینهما (ای بین السماء والارض) مسیرة خمسمائة سنة ۱۱۰
التاجر الجبان محروم ۹۰
التائب من الذنب کمن لاذنب له ۱۶۷
التأنی من الله ۹۵ – ۱۴۵
تبارك من خلقك فجعلك تنظر بشحم ۶۳
التجافی عن دار الغرور ۱۳۵

التحیات لله ۸۵
تداووا عباد الله ۴۷
تذکر قبل الورد الصدر ۱۰
تحفة المؤمن الموت ۱۲۱
تفکروا فی خلق الله ۱۴۲
تفوح روائح الجنة من قبل قرن ۷۳
تقول النار للمؤمن جزیا مؤمن ۵۲
تکلموا تعرفوا ۵۱
تنام عینای و لا ینام قلبی ۷۰ - ۱۰۲
التنفس فی الرئة ۹۷
توقوا البرد فی اوله ۲۱
توکلوا علی و اطلبوا الرزق منی ۷۵
ثلاثة یرحمون ۱۵۶
ثلاث مهلکات ۱۵۴
ثم یقوم نبیکم رابعا فلا یشفع احد ۱۳۳
الجار ثم الدار ۲۱۲
جد فینا ۷۸
جذبة من جذبات الحق توازی عمل الثقلین ۱۱۹
جز یا مؤمن ۵۳
جعلت لی الارض مسجداً و طهوراً ۶۹
جعلت معصیة ابن آدم سبباً لعمارة ۱۱۳
جف القلم بما انت لاق (بما هو کائن) ۳۸
الجلیس الصالح خیر من الوحدة ۴
الجماعة رحمة ۳۱

الجنة تحت اقدام الامهات ١٥٧
جواب الاحمق سكوت ١١٨
الجوع طعام الحق ١٤٨
حاسبوا اعمالكم قبل ان تحاسبوا ١١٦
حبب الى من دنياكم ثلاث ٦٨
حبب الى النساء و الطيب ٦٨
حبك الشيىء يعمى ويصم ٢٥
حب الوطن من الايمان ٩٧ - ١٢٦
حتف الرجل مخبوء تحت لسانه ٥١
حد ثواعن بنى اسرائيل و لا حرج ٢٠٤
الحذر لا يغنى من القدر ١٠
الحرب خدعة ٨٧
حرمة مال المسلم كحرمة دمه ٧٢
الحزم سوءالظن ٧٥ - ١٠٣
حسنات الابرار سيئات المقربين ٦٥
حصنوا اموالكم بالزكاة ٣١٨
حفظ الغلام الصغير كالنقش فى الحجر ١٧٧
حفت الجنة بالمكاره ٥٩
الحكمة ضالة المؤمن ٥٧
الحمية رأس الدواء ٣٠
الحياء من الايمان ٥٤
الحياء يمنع من الايمان ٥٤
خذ الحكمة انى كانت ٤٣
خلق الله آدم على صورته ١١٥

خلقت من نور الله ۱۱۳ - ۱۱۴
الخلق كلهم عيال الله ۱۰ - ۲۲ - ۷۲
خمر طينة آدم ۱۹۸
خمس بخمس ۱
خير الامور اوساطها ۶۹
خيركم خيركم لاهله ۲۴
خير ما اعطى الرجل المؤمن خلق حسن ۵۰
خير ما اعطى الناس خلق حسن ۴۹
خير الناس احسنهم خلقاً ۴۹
خير الناس انفعهم ۱۹۰
دارهم ما دمت فى دارهم ۱۴۴
داووا مرضاكم بالصدقه ۲۱۸
دعامة المؤمن عقله ۱۵۰
دع ما يريبك الى ما لا يريبك ۶۵
دعوة فى السر تعدل سبعين دعوة ۳۵
الدنيا جيفة ۲۱۶
الدنيا حرام على اهل الاخره ۲۰۴
الدنيا حلم ۸۱
الدنيا ساعة ۱۳
الدنيا سجن المؤمن ۱۱
الدنيا كحلم النائم ۱۴۱
الدنيا لا تصفو لمؤمن ۱۱
الدنيا مزرعة الاخرة ۱۱۲
دواء الذنوب الاستغفار ۴۷

الدین النصیحة ۹۸
ذوقی و نار جهنم اشد حرا ۲۰۳
ذهاب البصر مغفرة للذنوب ۵۵
رب اغفر لقومی ۶۰
رب ساعٍ فی ما یضره ۳
رب سلم ۹۶ - ۱۰۶
ربما اخرت عنك الاجابة ۴۳
رب مرتاح الی بلدٍ ۱۱
الرحمة فی الکبد ۹۷
رحمتی سبقت غضبی ۲۶
رد رسول‌الله علی عثمان‌بن مظعون التبتل ۱۵۳
الرزق یطلب العبد ۱۶۹
زر غباً ۲۱۰
زکاة‌الجاه اغاثة اللهفان ۲۱۰
زملوهم بدمائهم ۵۹
سافروا تصحو و تغنموا ۷۶
سألت ربی فیما تختلف فیه اصحابی ۱۹
سألوه عن الساعه متی الساعة ۱۷۷
سبحان‌الله و بحمده ۸
سبقت رحمتی غضبی ۲۶ - ۱۵۲
السخاء شجرة من اشجار الجنة ۵۳
السعید من سعد فی بطن امه ۳۵
السعید من وعظ بغیره ۶۷
السلام قبل الکلام ۱۷

السماح رباح ۲۱۷
سوء القضا ۸۹
سیخرج ناس من النار قد احترقوا ۶۰
شاوروهن وخالفوهن ۳۰
الشجاع یعرف عندالحرب ۹۸
شعارالمسلمین اللهم سلم سلم ۹۶
شفاعتی لاهل الکبائر من امتی ۸۲
الشقی من شقی فی بطن امه ۳۵
الشمس و القمر ثوران ۵۶
الشیخ فی بیته کالنبی فی قومه ۸۲
الصبر من اسباب الظفر ۱۰
الصدقة تمنع سبعین نوعاً من البلاء ۲۰۸
صدیق کل امریٍٔ عقله ۱۲۳
الصوم یدق المصیر ۹۴
الضیافة علی اهل الوبر ۲۰۶
طلب الحلال واجب ۱۶۸
طلب العلم فریضة ۲۰۹
طوبی لمن ذل نفسه ۹۷ - ۱۳۲
طوبی لمن رآنی ۱۹ - ۲۰
طوبی لمن شغله عیبه ۱۰۹
طوبی لمن کان عقله ذکراً ۱۷۰
العاریة مؤداة ۲۱۸

العائد فی صدقته کالعائد فی قیئه
۲۱۷
العائد فی هبته کالکلب یقیء
۲۱۷
العبّاد ثلاثة
۱۷۱
العبد مع من احب
۱۵۶
عبر رسول‌الله حتی انتهی الی الحجب
۵۱
عجبا لسعدٍ و ابن عمریز عمان انی احارب علی الدنیا
۳۹
عجبت لمن انکر النشأة الآخری
۷۷
عجب ربنا من قوم یقادون الی الجنة
۱۰۳
عجلوا الصلاة
۶۴
العجلة من الشیطان
۹۵ - ۱۴۵
العدو العاقل و لا الصدیق الجاهل
۶۱
عداوة العاقل و لا صحبة المجنون
۶۱
عرفت‌الله بفسخ العزائم
۵۲
العز ازاره
۱۱۳
العصمة ان لا تجد
۹۳
العقل فی القلب
۹۷
العقل ما عبد به الرحمن
۱۷۸
العلم فی الصغر
۱۷۷
علیك باول السوم
۲۱۷
علیکم بالجهاد فانه رهبانیة امتی
۱۹۰
علیکم بدین العجائز
۲۲۵
علیکم بالمدن و لوجارت
۷۵
علی الید ما اخذت حتی تؤدیه
۴۶
غضوا ابصار کم
۲۷

الفرار مما لا يطاق من سنن المرسلين ۱۹۱
فضلت على آدم بخصلتين ۱۴۸
فضلت على الانبياء بستٍ ۶۹
الفقر فخری ۲۳
الفقر قيد المجرمين ۹۳
القاضی جاهل بين عالمين ۶۵
قالت الملائكه يوماً ربناً هل خلقت خلقاً اعظم من العرش ۷۹
قتال المؤمن كفر ۷۳
قد افلح بلال ۱۹۵
القدرية مجوس هذه الامة ۱۷۵
قضى بينكما ولد ۱۴۷
قد متم من الجهاد الاصغر ۱۴
قرة عينی فی الصلاه ۶۸
قرنت الهيبة بالخيبة ۵۴
القسام فی النار ۲۰۶
القلب بيت الرب ۶۲
قل كل يوم حين تصبح اللهم لبيك و سعديك ۶
القناعة كنز لا يفنی ۲۲
قوام المرء عقله ۱۵۰
كاد الحسد ان يغلب القدر ۴۵
كاد الفقر ان يكون كفراً ۴۵
الكافر يأكل فی سبعة امعاء ۱۴۵
كان اذا تكلم بكلمه اعادها ثلاثا ۷۱

کان اذا دعا دعا ثلاثا ٧١
کان اصحاب النبی صلى الله عليه وآله وسلم یسألونه ٥
کانت العین فی بنی اسد ١٥١
کان ثوبان یقع سوطه ١٨٨
کان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم اذا خوطب فی شیء ثلاثا لم یراجع بعد ثلاث ٧١
کان شیطان آدم کافرا ١٤٨
کان شیطانی کافرا فاعاننی الله علیه ١٤٨
کان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم یستعیذ من هؤلاء الثلاث ٨٩
کان من خلقی الجواز ١٤٩
کان النبی صلى الله عليه وآله وسلم یعجبه ان یدعو ثلاثاً ٧١
کان یرکب الحمار عریاناً ٤٩
کان یستفتح ویستنصر بصعالیك المسلمین ٢٠٠
کان یعید الکلمة ثلاثا ٧١
کان یوتر بثلاث ٧١
کان یوسف حسنا ولکننی املح ٢١
کانما علی رؤوسهم ١٧٨
الکبر الکبر ١٢٥
کبروا الکبر ١٢٥
الکبریاء ردائی ١٣٣
کتب ربکم علی نفسه بیده ٢٦
الکذب ریبة ٦٥
الکریم ابن الکریم ١٨١
کل امتی معافیً الاّ المجاهر ٨٨
کل شیءٍ قطع من الحی فهو میت ٨٤

كل عامل ميسر لعمله ۷۹
كل عمل ابن آدم له الاالصيام ۱۵۳
كل الكذب يكتب على ابن آدم الا ثلاث ۸۷
كلكم داعٍ ۹۹
كلما ميزتموه باوهامكم ۱۴۲
كل ميسر لما خلق له ۷۹ - ۱۸۴
كلمينى يا حميرا ۲۰ - ۲۳
كما ان الآنية تمتحن باطنانها ۷۶
كما تدين تدان ۱۷۶
كما تعرف اوانى الفخار بامتحانها باصواتها ۷۶
كما تعيشون تموتون ۱۸
كما لا يجتنى من الشوك العنب ۱۷۶
كنت ابايع الناس ۱۴۹
كنت اول النبيين فى الخلق ۱۱۱
كنت كنزاً مخفياً ۲۹
كنت نبياً وآدم بين الروح و الجسد ۱۰۲
الكيس من دان نفسه ۸۶
لا احد اغير من‌الله ۱۸ - ۱۱۵
لا اعرفن احدكم جيفة ليلٍ ۲۰۳
لا تجالسوا الموتى ۱۵۶
لا تدع طلب الرزق من حله ۱۰
لا تزال التوبه مقبولة ۱۲۹
لا تزال جهنم تقول هل من مزيد ۱۶

لا تسبوا الديك فانه يوقظ ۹۳
لا تسبّبها (الحمى) فانه تنقى الذنوب ۱۰۸
لا تسكن الكفور ۷۵
لا تسمه عزيزاً ۹۲
لا تعرف ثلاثة الا عند ثلاثة ۹۸
لا تقبحوا الوجه ۱۱۵
لا تمارضوا فتمرضوا ۱۲
لا تنزلوا الكفور فانها بمنزلة القبور ۷۵
لا رهبانية و لا تبتل فی الاسلام ۱۸۹
لا صلاة الا بحضور القلب ۵
لا صلاة لمن لا وضوء له ۹۰
لا عدو اعدی علی المرء من نفسه ۹
لا عين رات ۹۳ - ۹٤
لالزمنه صحبة الاضداد ۱۵۷
لا يبقی بر و لا فاجر الا دخلها ۱۸۷
لا يرحم‌الله من لا يرحم الناس ۷
لا يزول قدم ابن آدم حتی يسأل عن عمره ۸۵
لا يسعنی ارضی و لا سمائی ۲۶
لا يغنی حذر من قدر ۱۰
لا يلدغ المؤمن ۹
لا يمر السيف بذنبٍ الامحاه ۲۲۲
لا ينبغی لاحدٍ ان يقول انا خير من يونس ۱۰۳
لا ينظرالله الی صلاة ۵
لا يؤمن احد کم حتی يحب لاخيه ما يحب لنفسه ۲۰۰

للتوبة باب بالمغرب ۱۲۸
للجنة ثمانية ابواب ۱۲۹
لقلب ابن آدم اشد انقلاباً من القدر ۸۰
لكل داءٍ دواءٌ ۴۷
لكل شيءٍ دعامة ۱۵۰
لله تعالى كل لحظة ثلاثة عساكر ۳۲
لله دون العرش سبعون حجاباً ۵۰
لما بلغ سدرة المنتهى فانتهى الى الحجب ۱۴۳
لما خلق الله الارض جعلت تميد ۳۶
لم يسعنى ارضى و لا سمائى ۲۶
لم يكن مؤمن ولايكون الى يوم القيامة الا وله جار يؤذيه ۴۶
لن يلج ملكوت السموات من لم يولد مرتين ۹۶ - ۱۹۴
لن ينفع حذر من قدر ۹
لو اذن فيه لاختصينا ۱۵۳
لوازداد يقيناً لمشى على الهواء ۱۹۷
لو ان ابن آدم هرب من رزقه ۱۷۰
لو انكم توكلتم على الله حق التوكل لرزقكم ۱۶۹
لو تعلمون ما اعلم لبكيتم ۶۱
لو تعلمون ما انتم لاقون بعد الموت ۲۱۶
لوتمنوه يوم قال لهم ذلك ۴۰
لوكانت الدنيا تعدل عندالله جناح بعوضة ۲۰۱
لوكانت الدنيا دماً عبيطاً ۶۹
لوكان المؤمن على قصبةٍ فى البحر ۴۶
لوكان المؤمن فى جحرضبٍّ ۴۶

لولا الحمقی لخربت الدنیا ۱۱۳
لولاك لما خلقت الافلاك ۱۷۲ - ۲۰۳
لولامحمد ما خلقت الدنیا ۱۷۲
لیدخلن الجنه بشفاعة رجلٍ ۸۳
لیس احد احب الیه المدح من الله ۱۱۵
لیس الخبر کالمعاینة ۱۰۹ - ۲۰۸
لیس الشدید بالصرعة ۱۵
لیس شیئ خیراً من الف مثله الا الانسان المؤمن ۱۸۴
لیس الغنی عن کثرة العرض ۱۰۰ - ۱۳۶
لیس منکم من احدٍ الا وقد وکل به قرینه من الشیطان ۱۴۸
لی مع الله وقت ۳۹
لینقلب کل رجلٍ بضیفه ۱۴۶
ما ابین من الحی فهو میت ۸۴
ما احل الله شیئاً ابغض الیه من الطلاق ۵۸
ما اخاف علیکم الفقر ۹۳
ما ارضی المؤمن ربه بمثل الحلم ۱۱۸
ما افقر من ادم بیت فیه خل ۲۵
ما انتقم رسول الله لفسه من شیئ ۱۸۵
ما انزل الله داء الا انزل له شفاء ۴۷
ما بعث الله نبیاً الا رعی الغنم ۲۱۵
ما توهمتم من شیئ فتوهموا الله غیره ۱۴۲
ما حبس قوم الزکاة ۱
ما دمت فی صلاة فانت تقرع باب الملک ۱۰۵

ما رأيت فى الخير والشر كاليوم ١٩٩
ما رأيت مثل النار نام هاربها ١٢٧
ماشاءالله كان ١٧٤
ما شبهت خروج المؤمن من الدنيا الا مثل خروج الصبى ٩٦
ما ضاق مجلس بمتحابين ١٥٢
ما عبدتك خوفاً من نارك ١٧١
ما على الارض نفس تموت و لها عندالله خير ١٥٤
ما قدر الدنيا كلها تعدل عندهم جناح بعوضة ٢٠١
ما قطع من البهيمه و هى حية فهى ميتة ٨٤
المال حية ٢٥٢
ما من احدٍ يموت الا ندم ١٥٤
ما من اهل بيت يدخل واحد منهم الجنة الا ٨٣
ما من داءٍ الا و له دواء ٤٧
ما من قطرة احب الى الله من قطرة دمعٍ ١٦٢
ما منع قوم الزكاة الا ابتلاهم بالسنين ١
ما من مصيبة تصيب المسلم الا كفرالله بها عنه ١٠٨
ما من نبى من ولد آدم الى محمد الاوهم تحت لواء محمد ١١٠
ما من يوم يصبح العباد فيه الا ملكان ٢٢
ما نقصت صدقة من مالٍ ٢١٨
ما يصيب المسلم من نصبٍ ١٠٨
متى الساعة ١١٧
مثل الامام كمثل عين عظيمة ٢٨
مثل اهل بيتى كمثل سفينة نوح ١١١

مثل البطن مثل المزهر ۲۲۲
مثل الدنیا والآخرة کمثل ضرتین ۱۲۰
مثل القلب کمثل ریشة ۸۰
مثل الذی یتصدق بصدقة ثم یعود ۳۱۷
مثل الذی یتعلم فی صغره کالنقش فی الحجر ۱۷۷
مثل المؤمنین فی توادهم ۱۳۷
مثل المؤمن کمثل المزمار ۲۲۲
مثل المؤمن و مثل الاجل مثل رجل له ثلاثة اخلاء ۱۵۹
مثلی و مثلکم کمثل رجلٍ اوقد ناراً ۶۶
مرحبا بقوم قضوا الجهاد الاصغر ۱۵
مرضت فلم تعدنی ۵۷
المجاهد من جاهد نفسه فی الله ۱۶
المجاهد من جاهد هواه ۱۶
المخلصون علی خطرٍ عظیمٍ ۵۳
المرء مع من احب ۱۵۵
المستشار مؤتمن ۱۲
المضمضة والاستنشاق سنة ۱۹۶
ملکان ینزلان ۲۲
الملك کالنهر العظیم ۲۸
من آذانی فی اهل بیتی فقد آذی الله ۱۸۵
من اتقی الله کل لسانه ۶۷
من احبك لشیئٍ ملك عند انقضائه ۴
من احبنی قتلته ۱۳۴

من احیا سنة من سنتی	٦
من اخلص لله اربعین یوماً ظهرت ینابیع الحکمة	١٩٦
من اراد ان یجلس مع الله	١٩٨
من اراد ان ینظر الی شهید	١٩٤
من استطاع منکم الباءة فلیتزوج	١٦١
من اشد امتی حبا	٣٤
من اعطی لله و منع لله واحب لله	٣٧
من ایقن بالخلف جاد بالعطیة	٥١
من بایعت فقل لا خلابة	٩٥
من بدأ بالکلام قبل السلام فلا تجیبوه	١٧
من بشرنی بخروج صفر	١٣٠ - ١٣١
من تصدق بعدل تمرة	١٧٦
من جاوز الاربعین ولم یغلب خیره شره	٢٢٥
من جعل الهموم هماً واحداً کفاه الله	١٣٦
من حفر لاخیه حفرة	١٤
من ذا یذمها	١٢٠
من رآنی فقد رأی الحق	٦٣
من زنی زنی به	١٨٢
من سن فی الاسلام سنة حسنة	٥
من صلی علیّ صلاة	٨
من صمت نجا	٢١٩
من طلب شیئا وجد	٧٨
من عادی ولیاً فقد آذنته	١٨ - ١٨٥

من عرف‌الله كل لسانه ٦٧ - ١٧٤
من عرف نفسه فقد عرف ربه ١٦٧
من العصمة تعذر المعاصى ٩١ - ٢٢٥
من علم أنى ذوقدرة على مغفرة الذنوب غفرت له ١٦٥
من قاد اعمى اربعين خطوة وجبت له الجنة ١١٧
من قال لااله الاالله ٨
من قرأ القرآن فكأنما شافهنى و شافهته ١٧
من قرع باباً و لج و لج ٢٩
من كان لله كان‌الله له ١٩
من كتم سره حصل امره ٣
من كنت مولاه فعلىّ مولاه ٢٢٤
من لا صبر له لا ايمان له ٤٦
من لم يرض بقضائى ٧٧ - ٧٨
من لم يشكر الناس لم يشكرالله ٢١٣
من لم يكن‌له شيخ فشيخه‌الشيطان ٣٠
من نكح المرأة لما لها وجمالها ١٣٦
من هدم بنيان الله فهو ملعون ٤٠
منهم سجود لا يركعون ١٢٥
منهومان لا يشبعان ١٢١
من يتكفل لى بواحدة و اتكفل له بالجنة ١٨٨
من يقرع باب الملك يفتح له ١٠٥
الموت ريحانة المؤمن ١٢١
موتوا قبل ان تموتوا ١١٦

المؤمن القوى خير ۴۹
المؤمن كيس فطن حذر ۶۷
المؤمن للمؤمن كالبنيان ۲۹۲
المؤمن مرآة اخيه ۴۱
المؤمن مراةالمؤمن ۴۱
المؤمن من ينظر بنورالله ۱۴
المؤمنون كرجلٍ واحد ۴۳
المؤمنون كنفسٍ واحدةٍ ۴۳
المؤمن ياكل فى معىً واحدٍ ۱۴۵
المؤمن يالف ويؤلف ۱۷۹
المؤمن يهرب من الدالخصام ۱۰۱
الناس اربعة اقسام منهم من يولدكافراً ويموت مؤمناً ۲۰۷
الناس على دين ملوكهم ۲۸
الناس معادن ۶۱ - ۶۲
الناس نيام فاذا ماتوا انتبهوا ۸۱ - ۱۴۱
الناقص ملعون ۵۵
نحن الاخرون السابقون ۶۷
نحن نحكم بالظاهر ۱۲۶
نزل القرآن من سبعة ابواب ۸۳
النظرة سهم مسموم ۱۱۲
نعم الادام الخل ۲۵
نعمة الجاهل كروضة فى مزبلة ۴۴
نعم العون على تقوى الله الغنى ۱۱
نعم المال الصالح للرجل الصالح ۱۱

نعم النساء نساء الانصار ۵۴
النوم اخوالموت ۵
نوم على علم خير من صلاة ۴۲ - ۲۲۰
نوم العالم عبادة ۴۲
نهانی عن نقرة الغراب ۸۶
والله انی لاستغفرالله واتوب اليه فی اليوم سبعين مرة ۱۳۸
الوحدة خير من جليس السوء ۴۱
وددت انا رأينا اخواننا ۳۴
وعزتی وجلالی لا اجمع لعبدی امنين و لا خوفين ۱۰۱
وعليكم بالصبر ۴۶
والقلم يؤدی الى اللوح ۱۴۸
ولد آدم كلهم تحت لوائی ۱۱۱
الولد سر ابيه ۱۳۵
هل من مزيد ۱۵ و ۱۶
هم اخوانكم جعلهم‌الله تحت ايديكم ۲۲۱
هما (ای‌الدنيا والاخرة) ككفتی‌الميزان ۱۲۱
هن يغلبن الكرام ويغلبهن اللئام ۲۴
هؤلاء فی‌الجنة ولاأبالی ۱۶۴
يا ابا هريرة زرغبا ۲۱۰
يا ابن آدم خلقتك لاجلی ۱۸۱
يا ابن آدم لم اخلقك لا ربح عليك ۵۸
يا ابن آدم مرضت فلم تعدنی ۱۱۸
يا ابن آدم مهما عبدتنی ورجوتنی ۱۶۴
يا اهل الخلود ويا اهل البقاء انكم لم تخلقوا للفناء ۱۰۴

يا بلال ارحنا بالصلاة ۲۱
يا بنى اياك ومصادقة الاحمق ٦٠
يأتى اقوام ابواب الجنة ٦٤
يا عائشة ان عينى تنامان ولا ينام قلبى ۷۰
يا على اذا تقرب الناس الى خالقهم ۳۱
يا معاذ ما خلق الله شيئاً على وجه الارض ٥٨
يبعث زيد بن عمرو بن نفيل امةً وحده ۳۷
يبعث كل عبد على مامات ۱۷
يتبع الميت ثلاثة ۱٥۹
يتفاضل الناس فى الدنيا بالعقل ۱٥۰
يجمع الله الناس فيقوم المؤمنون حين تزلف الجنة ۱۳۳
يحاسب الناس على قدر عقولهم ۱٥۰
يدخل الجنه من امتى سبعون الفاً ۱۳۰
يقال لجهنم هل امتلات ؟ ۱٥
يقدر المقدرون والقضاء يضحک ۳
يقول الله تعالى يا ابن آدم لم اخلقك لا ربح ٥٨
يقول الله عز و جل انا مع عبدى حين يذكرنى ۹۱
يقول الله عز وجل انما خلقت الخلق ليربحوا ٥٨
يؤتى بالدنيا يوم القيامه فيوقف بين يدى الله ۲۱٤
يوشک ان يظهر فيكم شياطين ٤

فهرست اشعار عربی

ولم ار امثال الرجال تفاوتا لدی المجد حتی عد الف بواحد
ص ١٨٤

و کم من اکلة منعت اخاها بلذة ساعة اکلات دهر
ص ٣

رایت العقل عقلین فمطبوع و مسموع
و لا ینفع مسموع اذا لم یک مطبوع
کما لا ینفع الشمس وضوء العین ممنوع
ص ١٢٤

وکم من طالب یسعی لشیئ و فیه هلاکه لو کان یدری
ص ٣

والناس الف منهم کواحد و واحد کالالف ان امرعنی
ص ١٨٤

اسماء رجال و نساء

«الف»

آبی (ابوسعد)
۱۶۹

آدم (ابوالبشر)
۴-۱۰۲-۱۳۳-۱۴۸-۱۹۸-۱۹۸-۲۱۳

آسیه
۲۰۲

اباذر
۴۱-۲۱۰

ابا یزید
۲۱۹

ابراهیم ، النبی
۱۱۳-۱۳۳-۱۳۴-۱۳۸-۱۸۶-۱۸۷-۲۰۳

ابلیس
۴-۶۴-۱۱۲-۱۵۸

ابن ابی الحدید
۹۲

ابن ابی قحافه
۱۹۴

ابن تیمیه
۲۹-۱۶۷

ابن حجر
۱۱۶

ابن الدحداح
۴۸ ۳۹

ابن الربیع
۱۲

ابن سماك
۶۳

ابن عباس
۱۹۵

ابن عساكر
۱۷۲

ابن عمر
۸-۳۹-۹۹

ابوبکر صدیق
۲۶-۲۷-۱۹۳

ابوالحسین نوری
۲

ابو الدرداء ۱٤
ابوجعفر، رك امام محمد باقر(ع)
ابوجهل ۲۷
ابوسعد آبی، رك آبی
ابو سعید خراز ٦٥
ابو سلمه ٤۸
ابوطالب محمدبن علی بن عطیهٔ مکی ۲۲۲
ابو عبادهٔ بحتری ۱۸٤
ابو عبدالله انطاکی ٥٥
ابو (ابی) عبدالله، رك جعفر بن محمد الصادق(ع)
ابوالقاسم ابراهیم بن محمد نصرآبادی ۱۱۹
ابوالقاسم جنید بغدادی، رك جنید بغدادی
ابو قلابه ۱۸۹
ابو مسلم خولانی ۲۸
ابو نصر سراج ۳٥-۸۸
ابو هریره ۷-۳۳-۳۸-٦۹-۸۷-۲۱۰-۲۱٥
احمد (صلی الله علیه و آله و سلم) ۱۲-۲٦-٦۸-۷۸-۱۱٥-۱۱۹-۱۲۲-۱٤۳-۱٦۰-۱۷۲-۱۸۹-۱۹۰-۱۹٤-۱۹۷-۱۹۸-۲۱۱
احمدبن ادریس ۱۷۸
احمدبن حنبل ۲-٥
احمد جام (شیخ) ۲۰۳
احنف ٥۱
اسامة بن شریک ۱۷۸

اسماء رجال ونساء

اسرافیل ۱۴۸

اسماعیل ۱۱۳

اسودبن سریع ۱۱۵

اقرع بن حابس ۷

اکثم بن صیفی ۴۷

ام سلمه ۴۸

انس ۱۶-۷۸

اویس قرنی ۱۱۲

بایزید، رك ابایزید

بدیع الزمان فروزانفر ۲۲۶

بلال ۶-۲۸-۷۳-۱۴۶-۱۹۵-۱۹۶-۱۹۷

بلقیس ۱۱۳

بهائی (شیخ) ۲۴

بیضاوی ۱۳۸

پیغامبر ﷺ (پیغمبر ﷺ) ۹-۱۰-۱۲-۱۷-۱۹-۲۰-۲۱-۲۲-۲۳-۲۵-۲۷-۳۱-۳۳-۳۴-۳۵-۳۸-۴۴-۴۶-۴۷-۶۴-۶۵-۶۷-۶۹-۷۵-۷۶-۷۷-۷۹-۸۱-۸۲-۸۴-۹۱-۹۵-۹۸-۹۹-۱۰۳-۱۰۵-۱۱۵-۱۲۳-۱۳۳-۱۳۵-۱۳۸-۱۴۵-۱۴۷-۱۶۶-۱۶۸-۱۶۹-۱۸۷-۱۸۸-۱۹۲-۲۰۰-۲۲۲-۲۲۴

ثعلبی ۳۲

جابر بن سمرة ۴۸

جابر بن عبدالله ۱۴۱-۲۱۵

جامی ۱۱۹

جبرئیل ۱۲-۲۷-۸۱-۱۲۲-۱۳۴-۱۴۳-۱۴۸-۱۹۵
۲۱۱-۲۱۹
جعفر بن محمد الصادق (علیه‌السلام) ۱۰-۱۱۰-۱۱۲-۱۱۸-۱۵۰-۱۷۱-۱۷۸-
۲۰۱-۲۲۳
جنید بغدادی ۷۸
حاتم ۲۱۴
حافظ ابو نعیم اصفهانی ۱۱۱
حذیفه ۵
حسام الدین ۷۱
حسن بن علی بن ابیطالب (ع) ۱۱۳
حمیرا ۲۰-۲۳
حوا ۱۰۲
حیدر ۱۸۱
خلیل‌الله (ع) رک ابراهیم النبی
خواجه ایوب ۲۴-۳۸-۴۰-۴۵-۱۱۹
خیثمة بن عبدالرحمن بن سبره ۹۲
داود النبی ۲۹
دجال ۱۴۹
زرکشی ۲۹-۳۰-۹۸-۱۳۵
زبد بن ثابت ۱۷۴
زید (بن حارثه) ۳۴
زید بن عمرو بن نفیل ۳۷
رابعهٔ عدویه ۱۷۱

رستم ۱۸۱-۲۰۱

رسول‌الله (صلی‌الله علیه و آله و سلم) ۴-۷-۸-۱۵-۱۶-۲۱-۳۳-۳۴-۳۶-۳۷-۳۹-۴۱-۴۸-۴۹-۵۱-۵۵-۶۹-۷۱-۷۲-۷۴-۸۱-۸۷-۹۲-۹۳-۹۸-۱۱۳-۱۱۵-۱۱۷-۱۲۴-۱۴۳-۱۴۷-۱۴۸-۱۴۹-۱۵۰-۱۵۳-۱۵۷-۱۶۱-۱۷۲-۱۷۴-۱۷۸-۱۸۵-۱۸۸-۱۹۰-۱۹۳-۱۹۵-۲۱۷-۲۲۰-۲۲۱

رضا (علی بن موسی بن جعفر ع) ۱۲۳-۱۴۲

سبکی ۱۱۲

سخاوی ۹۸-۱۱۲-۱۳۵-۱۴۴

سعد (بن ابی وقاص) ۳۹

سعد (بن عباده) ۱۸

سفیان ۶۱

سلیمان النبی ۱۶-۱۱۵-۱۲۳-۱۵۷

سهل بن عبدالله تستری ۵۳-۶۹-۸۱

سیبویه ۷۳

سیوطی ۳-۸-۲۳-۳۰-۸۲-۱۱۷-۱۹۸

شبلی ۷۲

شیطان ۸۸-۹۵-۱۱۸-۱۴۵-۱۴۷-۱۷۰-۲۱۹

صدوق ۱۹۱

ضیاءالحق ، رک حسام‌الدین

طلحة بن عبیدالله ۱۹۴-۲۰۳

عثمان بن عفان ۷۲

عثمان بن مظعون ۱۵۳-۱۸۹

عامر بن الظرب ۷۸
عائشه ۲۰-۵۴-۷۰-۱۱۴-۱۱۷-۱۵۰-۱۵۱
عباس بن عبدالمطلب ۱۱۰
عبدالله بن سنان ۱۱۸
عبدالرحمن سبره ۹۲
عبداللطيف عباسی ۳-۳۰-۵۳-۵۵-۷۲-۱۰۴
عزرائیل ۱۶۱
عطار (شیخ فریدالدین محمد) ۲
عکاشة بن محصن ۱۳۰-۱۳۱
علی بن ابیطالب (ع) ۲-۳-۹-۱۱-۱۴-۱۵-۲۱-۲۳-۲۸-۳۱-۳۲
۳۷-۳۹-۴۳-۴۴-۴۶-۵۱-۵۲-۵۴-۵۷-۵۸
۶۰-۶۳-۷۳-۷۵-۷۶-۷۷-۸۱-۸۵-۸۶-۸۹
۹۲-۹۷-۱۰۱-۱۰۵-۱۱۸-۱۲۰-۱۲۱-۱۲۴
۱۲۵-۱۳۸-۱۴۷-۱۵۶-۱۶۷-۱۷۱-۱۷۲
۱۸۶-۱۷۳-۲۲۱-۲۲۴
علی بن الحسین (ع) ۲۱۶
عمادالملک ۱۳۳
عمران ۲۰۲
عمر (بن خطاب) ۱۷-۱۸-۶۱
عیسی النبی ۹۶-۱۰۸-۱۳۴-۱۹۷
غزالی ۱۵-۳۰-۷۷-۱۱۲-۱۱۹-۲۲۲
فرعون ۲۲۵
فضیل بن عیاض ۱۵۶
فیض (ملامحسن) ۱۴۲-۱۴۷

لقمان ۹۸

مالك بن دينار ۳۷

ماوردی ۱۲٤

مجلسی ۱٤۷

مرتضی (صلى الله عليه وآله وسلم) ۱۳۲

مريم ۱۸۷-۲۰۱-۲۰۲

محمد (حضرت رسول اکرم صلى الله عليه وآله وسلم) ۱۹-۲۱-۲۷-۳۵-۱۰۲-۱۱۰-۱۱۱-۱۲۲-
۱۳٤-۱۷۲-۱۸٦

محمد باقر (ع) ۱٤۲-۱۵۰

محمد بن عبدالجبار ۱۷۸

محمد بن محمود ٤٤

محمدخان کرمانی (حاج) ۳

مصطفی (صلى الله عليه وآله وسلم) ۱۲-۱۹-۲۰-۲۱-۲۷-۵۲-٦۱-٦٤-۷۳-
۸٦-۱۱۰-۱۲۸-۱۳۳-۱۳۵-۱٤۰-۱٤۲-
۱٤۳-۱۷۰-۱۸۰-۱۸۱-۱۹۵-۱۹۳-۲۰۰-
۲۰۷-۲۰۹-۲۱۵-۲۱٦-۲۱۷-۲۲۱

مصعب بن سعد ۱۰۷

معاذ ۵۸

معاويه ۲٤-۱۷۸

ملا محسن فيض، رك فيض

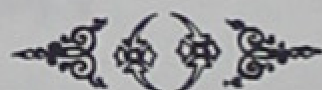
موسی النبی ٤٤-٦۲-۷۳-۹۰-۱۲۹-۱۳۳-۱۵۱

موسی الکاظم (ع) ۱۵۱

مولانا (جلال الدين محمد مولوی) ۸-۲٤-۲۹-۱٤۷

ميرداماد ۱۳۱

میکائیل ۱۴۸
نبی (صلی الله علیه و آله و سلم) ۵-۹-۱۵-۲۹-۳۰-۳۳-۳۴-۳۹-۴۸-۷۱-
۸۵-۱۰۷-۱۱۰-۱۲۱-۱۲۲-۱۴۶-۱۴۷
۱۵۵-۱۷۳-۱۷۸-۱۸۵-۱۹۲-۱۹۵-۱۹۷
۲۱۱-۲۱۲-۲۱۵-۲۱۶
نجم الدین رازی (دایه) ۲۹
نوح النبی ۸۹-۱۱۱-۱۷۱-۲۰۴
وابصه ۱۸۸
واحدی ۱۵۲
وکیع ۶۱
وهب ۹۷
هاروت ۱۳۷
همایی (جلال الدین) ۴۴
یزید ۲۱۹
یعقوب ۱۹۱
یوسف بن احمد مولوی ۵۵-۶۱-۷۲-۸۶-۸۸-۹۳-۹۴-۱۱۳-۱۱۶
۱۲۳-۱۴۱-۱۵۴-۱۶۸-۱۷۰-۱۷۱
یوسف (مصری) ۲۱-۱۸۱-۱۹۱-۲۱۵
یونس بن متی ۹۱-۱۰۱-۱۰۲-۱۶۲



فهرست اماکن

حنین	۱۷۲
قرن	۱۲۲
کعبه	٦۲
مکه	۲۱۵
مرالظهران	۲۱۵
یمن	۷۳-۱۱۲-۱۲۱-۱۲۲

فهرست اسامی کتب

اتحاف السادة المتقین ۲۰-۲۶-۳۰-۳۱-۴۱-۴۵-۵۳-۵۴-۶۵-
۹۱-۱۱۲-۱۳۵-۱۵۳-۱۵۶-۱۶۱-۲۰۳
۲۰۶-۲۲۲-۲۲۶

احادیث مثنوی ۲۲۶

احیاء علوم الدین ۲-۳-۴-۶-۸-۱۰-۱۱-۱۳-۱۴-۱۵-۱۶
۱۸-۲۰-۲۲-۲۵-۲۶-۳۰-۳۱-۳۷-۳۸
۴۱-۴۲-۴۵-۴۷-۵۲-۵۳-۵۴-۵۹-۶۰-
۶۶-۶۸-۶۹-۷۱-۷۲-۷۳-۸۰-۸۱-۸۸
۹۱-۹۳-۹۵-۹۸-۱۰۳-۱۱۲-۱۱۹-۱۲۱
۱۲۴-۱۲۶-۱۲۷-۱۳۳-۱۳۵-۱۳۶-۱۳۷
۱۴۰-۱۴۸-۱۵۳-۱۵۵-۱۵۶-۱۵۷-۱۵۸
۱۵۹-۱۶۱-۱۶۲-۱۶۴-۱۶۷-۱۷۵-۱۸۴
۱۸۸-۱۹۷-۲۰۳-۲۰۵-۲۰۶-۲۱۸-۲۱۹
۲۲۱-۲۲۲-۲۲۵

ادب الدنیا و الدین ۱۲۴

اسباب النزول ۱۵۲

الاستیعاب فی معرفة الاصحاب ۱۳۰

اسد الغابة ۱۹۴

اسرار التوحید ۱۱۹

اشعة اللمعات ۵۰

اصول کافی ۲-۱۲۳-۱۷۸

فهرست اسامی کتب

اکمال الدین
۱۹۱

امالی مفید
۳۴-۱۱۸

بحارالانوار
۲۲-۱۱۴-۱۴۳-۱۴۴-۱۴۷-۱۶۲-۱۷۳

البیان والتبیین
۳

تذکرة الاولیاء
۲

تفسیر ابوالفتوح رازی
۳۴-۵۶-۹۶-۱۰۴-۱۵۷-۱۶۲-۱۷۹

تفسیر امام فخر رازی
۱۴۸-۱۵۷

تفسیر بیضاوی
۱۳۸-۱۴۸

تفسیر صافی
۸۳

تفسیر طبری
۴۰-۸۳-۱۳۳-۱۳۸

تفسیر نیشابوری
۴۰

تلبیس ابلیس
۱۰-۱۱-۴۲

تلخیص البیان
۱۶۴

تمهیدات عین القضاة
۱۹۴

جامع صغیر
۱-۲-۳-۴-۵-۶-۷-۹-۱۰-۱۱-۱۲-۱۳ -
۱۴-۱۶-۱۷-۱۸-۱۹-۲۰-۲۲-۲۳-۲۴-
۲۵-۲۶-۲۷-۳۱-۳۲-۳۳-۳۵-۳۶-۳۷
۳۸-۴۱-۴۲-۴۳-۴۵-۴۶-۴۷-۴۸-۴۹
۵۰-۵۲-۵۳-۵۵-۵۶-۵۷-۵۸-۵۹-۶۱
۶۲-۶۳-۶۵-۶۶-۶۷-۶۸-۶۹-۷۰-۷۱
۷۲-۷۳-۷۴-۷۵-۷۶-۷۷-۷۸-۷۹-۸۰
۸۲-۸۴-۸۶-۸۸-۹۰-۹۲-۹۳-۹۴-۹۵
۹۶-۹۷-۹۸-۹۹-۱۰۰-۱۰۱-۱۰۲-۱۰۳
۱۰۴-۱۰۵-۱۰۷-۱۰۸-۱۰۹-۱۱۰ -۱۱۱
۱۱۳-۱۱۵-۱۱۷-۱۱۸-۱۲۱-۱۲۶-۲۷

۱۲۸-۱۲۹-۱۳۰-۱۳۳-۱۳۷-۱۳۸-۱۳۹
۱۴۰-۱۴۲-۱۴۵-۱۴۸-۱۴۹-۱۵۱-۱۵۲
۱۵۳-۱۵۴-۱۵۵-۱۵۶-۱۵۷-۱۵۸- ۱۶۰
۱۶۲-۱۶۵-۱۶۷-۱۶۸-۱۶۹-۱۷۰-۱۷۵
۱۷۶-۱۷۷-۱۷۹-۱۸۱-۱۸۲-۱۸۴- ۱۸۵
۱۸۶-۱۸۸-۱۹۰-۱۹۱-۱۹۲-۱۹۶-
۲۰۰-۲۰۱-۲۰۲-۲۰۴-۲۰۵-۲۰۶-۲۰۷
۲۰۸-۲۰۹-۲۱۰-۲۱۲-۲۱۳-۲۱۶-۲۱۷
۲۱۸-۲۱۹-۲۲۰-۲۲۱-۲۲۴

حاشیهٔ عبداللطیف عباسی ۵۳-۵۴-۵۸-۶۲-۷۵-۱۱۱

حاشیهٔ مثنوی چاپ علاءالدوله ۵۴-۵۸-۶۲

حقایق فیض ۱۷۰-۱۷۱

حلیة الاولیاء ۱۱-۱۸-۲۰-۲۲-۲۸-۳۱-۷۱-۷۲-۸۰
۱۰۲-۱۰۵-۱۰۷-۱۱۱-۱۱۷-۱۱۸- ۱۲۵
۱۲۸-۱۴۵-۱۵۳-۱۵۴-۱۵۵-۱۵۸-۱۵۹
۱۶۷-۱۶۹-۱۷۰-۱۸۸ -۱۸۹-۱۹۶ - ۲۰۲
۲۰۶-۲۰۸-۲۱۰-۲۱۸-۲۲۰

خصال صدوق ۱۵۴

درة الغواص حریری ۱۴۰

دلائل النبوة ۱۱۱-۱۴۶

ربیع الابرار ۱-۳-۱۷-۱۸-۲۲-۴۰-۴۳-۴۴-۶۳-۶۶-
۷۶-۷۷-۹۸-۱۱۷-۱۵۹-۱۸۶-۲۱۵

رد الدارمی علی بشرالمریسی ۱۶

رسالهٔ قشیریه ۱۰-۱۸-۴۶-۷۲-۹۸-۱۳۰

رواشح سماویه ۱۳۱

روضات الجنات ۱۸۰

زهرالاداب ۸۱
سراج السائرین ۲۰۳
سفینة البحار ۲۳-۳۰-۷۳-۷۵-۸۳-۹۷-۱۱۰-۱۱۲
۱۴۸-۱۵۱-۱۷۸-۱۹۰-۲۰۱-۲۰۹
۲۱۴-۲۲۳
سیرة ابن هشام ۱۹۴
شرح بحرالعلوم ۹۶-۱۰۵-۱۰۸-۱۱۴-۱۱۷-۱۹۱-۲۰۶
۲۱۶-۲۲۲
شرح تعرف ۲۷-۳۵-۳۶-۵۳-۵۵-۶۰-۶۴-۷۷-۸۰
۸۱-۱۲۰-۱۳۵-۱۴۳-۱۴۸-۱۵۱-۱۷۲
۱۷۴-۱۹۷
شرح خواجه ایوب بر مثنوی ۲۴-۳۸-۴۰-۴۵-۵۳-۵۵-۵۸-۶۵-۶۷
۶۹-۱۰۱-۲۱۴-۲۲۲
شرح نهج البلاغه ۱۰-۱۴-۲۲-۲۳-۲۸-۳۰-۳۲-۳۸-۳۹
۴۴-۴۷-۵۱-۵۲-۵۳-۵۴-۵۷-۵۸-۶۰
۶۳-۷۶-۷۷-۸۱-۸۵-۸۶-۹۲-۹۷-۱۲۰
۱۲۱-۱۲۵-۱۳۷-۱۵۰-۱۵۶-۱۶۷-۱۷۹
۱۸۶-۲۲۱
شرح یوسف بن احمد مولوی برمثنوی رک : المنهج القوی
صحیح بخاری ۷-۱۵-۱۶-۱۸-۲۲-۳۲-۳۳-۳۶-۳۸-
۴۷-۵۲-۵۴-۶۳-۶۶-۶۸-۶۹-۷۰-۷۱-
۷۹-۸۵-۹۴-۹۸-۹۹-۱۰۰-۱۱۵-۱۱۸
۱۲۵-۱۳۷-۱۳۸-۱۴۵-۱۵۹-۱۷۶-۲۰۰
۲۱۵-۲۱۷
صحیح مسلم ۲-۶-۷-۹-۱۳-۱۶-۱۷-۱۸-۲۲-۲۵
۲۶-۳۳-۳۳-۳۴-۳۶-۴۲-۴۷-۴۸-۴۹

۵۲-۵۴-۵۷-۵۹-۶۰-۶۳-۶۶-۶۸-۶۹
۷۰-۷۱-۷۹-۸۷-۹۴-۹۵-۹۸-۹۹-۱۰۰
۱۱۴-۱۱۵-۱۱۷-۱۱۸-۱۲۵-۱۳۳-۱۳۷
۱۳۹-۱۴۵-۱۴۸-۱۵۸-۱۵۹-۱۸۸-۲۰۰
۲۱۵-۲۱۷-۲۲۱

صحیفة الرضا ۱۸۰
طبقات ابن سعد ۱۸۹
طبقات الشافعیه ۲۰-۲۱-۱۱۲-۱۵۶
عوارف المعارف سهروردی ۲۶-۱۹۸
عیون الاخبار ۵۱-۶۱-۹۷
فائق زمخشری ۵۰-75
فتوحات مکیه ۶-۷-۱۱-۱۶-۱۸-۲۰-۳۶-۱۸۱-۱۸۶-
۱۸۸-۲۲۱
فصل الخطاب ۱۱-۱۴۸
فیه ما فیه ۳۸-۴۳-۷۸-۱۲۶
قرآن ۳-۱۷-۶۶-۷۸-۸۳-۸۴-۱۰۰-۲۱۴
قصص الانبیاء ثعلبی ۳۲-۱۴۲
کشف الاسرار ۱۹
کشف المحجوب هجویری ۵۲-۷۸
کنوز الحقائق ۱-۳-۴-۵-۶-۷-۹-۱۰-۱۱-۱۲-۱۴-۱۶
۱۷-۱۹-۲۱-۲۲-۲۴-۲۵-۲۶-۳۱-۳۳-
۳۵-۳۷-۳۸-۴۰-۴۱-۴۲-۴۳-۴۵-۴۶-
۴۷-۴۸-۴۹-۵۶-۵۷-۵۸-۵۹-۶۰-۶۲-
۶۳-۶۶-۶۷-۶۹-۷۰-۷۱-۷۲-۷۴-۷۵-
۷۶-۷۸-۸۲-۸۴-۹۰-۹۲-۹۳-۹۵-۹۷-

١٠٢-١٠٣-١٠٧-١٠٩-١١١-١١٥-١١٧
١١٨-١٢١-١٢٨-١٤٢-١٤٩-١٥٠-١٥٢
١٥٦-١٥٧-١٥٨-١٦٠-١٦٧-١٦٨-١٦٩
١٧٥-١٧٦-١٧٧-١٧٩-١٨٢-١٨٤-١٨٥
١٨٦-١٨٨-١٩٠-١٩٢-١٩٦-٢٠٠-٢٠٤
٢٠٦-٢٠٨-٢٠٩-٢١٠-٢١٢-٢١٣-٢١٥
٢١٧-٢١٨-٢٢٠-٢٢٢-٤٢٤

کیمیای سعادت ٧٧

اللالی المصنوعة ٣-٤-٨-١٨-٢١-٣٧-٥٦-٦٤-٨٢-٨٦-٩٧
١٠٤-١١٧-١٢٩-١٣١-١٣٩-١٥٦-١٨٢
١٩٨-٢٠٢

لطائف معنوی ٣٠-٣٨-٤٠-٧٢-٧٥-٨٢-٩٦-١٠٤-١١٧

اللمع ٣٥-١٨٨

اللؤلؤالمرصوع ٤-٨-٩-١٢-١٣-١٤-٢١-٢٣-٢٨-٢٩-٣٠
٣١-٣٩-٦١-٦٣-٦٥-٨٢-٩٣-٩٨-١١٢
١١٦-١٣١-١٣٥-١٤٤-١٦٧-١٧٢-٢٠٦
٢١٠-٢٢٢-٢٢٥

مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی ٣٤-٣٨-٤٤-٥٧-٦٢-٧٠-٧٣-٨٩-٩٠-٩١
٩٢-٩٥-١٠٨-١١٥-١١٦-١٢٣-١٢٤-١٣٢
١٣٤-١٤٠-١٤٣-١٤٤-١٤٥-١٥٥-١٥٨
١٦٠-١٦١-١٦٢-١٦٤-١٦٦-١٨٠-١٨٢
١٩٢-١٩٧-١٩٩-٢١٥

المبین ٣

مثنوی ١-٣-١٤٧-١٦٠-١٧٤-١٨٤

مجمع الامثال للمیدانی ٧٤-٧٨-١٠٩-٢١٢

مجموعة امثال ٤٤-٥١-٦٧-٧٤

محاضرات راغب ۲۱۶

مخلاة ۲۴

مرصادالعباد ۵۰-۱۹۸

مستدرک حاکم ۳۷-۴۲-۵۸-۷۱-۸۲-۸۳-۸۴-۸۶-۹۱-
۹۶-۱۰۷-۱۱۰-۱۱۱-۱۲۹-۱۳۴-۱۳۶
۱۴۹-۱۵۹-۱۶۰-۱۷۴-۱۸۲-۱۸۷-۲۰۰

مستدرک‌الوسائل ۹-۱۱-۱۵-۱۴۷-۲۰۹-۲۱۱

مسند احمدبن حنبل ۲-۵-۶-۱۸-۲۱-۲۲-۲۵-۲۶-۲۷-۳۲-
۳۳-۳۴-۳۶-۳۸-۴۷-۴۸-۴۹-۵۲-۵۷
۵۹-۶۰-۶۱-۶۵-۶۶-۶۸-۶۹-۷۰-۷۱
۷۳-۷۸-۷۹-۸۰-۸۴-۸۵-۸۶-۸۹-۹۱
۹۲-۹۹-۱۰۰-۱۰۲-۱۰۳-۱۰۵-۱۰۷-
۱۱۳-۱۱۴-۱۱۵-۱۱۸-۱۲۸-۱۲۹-۱۳۰
۱۳۳-۱۳۷-۱۳۸-۱۴۵-۱۴۸-۱۴۹-۱۵۵
۱۵۸-۱۷۴-۱۷۸-۱۷۹-۱۸۵-۱۸۶-۱۸۸
۱۹۱-۱۹۵-۱۹۶-۱۹۹-۲۰۰-۲۱۸-۲۱۹
۲۲۱-۲۲۲-۲۲۴

معارف بهاء ولد ۱۸

مقصورهٔ ابن درید ۱۸۴

مکتوبات مولانا ۱۸۴

منارات السائرین ۲۹

منهاج‌الیقین فی شرح ادب الدنیا والدین ۱۲۴

المنهج‌القوی ۵۰-۵۵-۶۱-۶۴-۶۷-۷۲-۷۳-۷۹-۸۲
۸۸-۹۳-۹۴-۱۱۳-۱۱۶-۱۲۱-۱۲۳-
۱۲۷-۱۳۲-۱۳۴-۱۴۱-۱۵۱-۱۵۲-۱۵۴

فهرست اسامی کتب

۱۶۸-۱۷۰-۱۸۱-۱۸۳-۱۸۷-۱۹۴-۱۹۸
۲۰۶-۲۰۷-۲۱۶-۲۲۲-۲۲۵

نثرالدر ۱۶۹

نفحات‌الاس ۱۱۹

نهایهٔ ابن الاثیر ۵۰-۶۸-۷۵-۷۸-۹۵-۹۷-۱۰۳-۱۱۸
۱۲۵-۱۲۶-۱۳۰-۱۳۹-۱۴۰-۱۴۹-۱۵۳
۱۶۰-۱۶۴-۱۷۸-۱۸۹-۱۹۰-۱۹۱-۱۹۵
۲۰۳-۲۰۴-۲۰۶-۲۱۰-۲۱۷-۲۲۱

نهج البلاغه ۳-۵۱-۵۷-۲۲۱

وافی فیض ۵۱-۱۲۴-۱۴۲-۱۴۷-۱۵۰-۱۵۳-۱۶۸
۱۷۱-۱۷۲-۲۰۲-۲۰۹-۲۲۳

وسائل‌الشیعه ۱۱۹



